



پایان نامه کارشناسی ارشد

رشته علوم حدیث

گرایش تفسیر اثری

عنوان پایان نامه

بازشناسی راویان امامیه و میراث حدیثی مدینه در عصر حضور

استاد راهنما

حجت الاسلام و المسلمین دکتر علی راد

استاد مشاور

حجه الاسلام و المسلمین احمد غلامعلی

دانشجو

مهدی موحدی راد

۱۳۹۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم بہ

آفتاب در حجاب، روشنی بخش خورشید

قلہ حیا و قبلہ عفاف، قافلہ سالار عشق و صبر و معرفت

مادر، ہستی

حضرت صدیقہ کبریٰ فاطمہ الزہراء علیہا السلام

بہ نیابت از تمامی عاشقان حضرتش بہ ویژه

پدر مرحوم کہ مر با عشق سلالہ پاک نبوی پرورش داد

بہ امید آن کہ از تراق بر خوان لطفش بر ما ستمر باشد

سپاس بی پایان به پیشگاه خداوند متعال و صلوات و درود بر خاتم رسولان و اهل بیت پاکش و شکر و سپاس به محضر مقدس امام عصر حضرت حجت علیه السلام که همه هستی میمان خوان کرم اویند.

و با قدردانی از مسئولین و اسکنده علوم حدیث و دقت تبلیغات اصفهان
که این زمینه را برای ما فراهم آوردند تا هر چه بیشتر با علوم آل الله صلوات الله علیه احسین
آشنا شویم و شکر و قدردانی از همه اساتید بزرگوار می که از محضرشان توشه گرفته ام
به ویژه از استاد محترم جناب حجة الاسلام و المسلمین دکتر علی راد
که زحمت مطالعه سیاه مشق های این کمترین را بر عهده گرفته، مرا از راهبانی های دقیق خود بهره مند ساختند
و همچنین سپاس از استاد محترم جناب حجة الاسلام و المسلمین احمد غلامعلی
که بارها بهمانی ها و تذکرات سودمند خود مرا یاری نمودند.
همچنین شکر از همسر مهربانم که با صبوری مراد به سرانجام رسیدن این اثر ناچیزیاری نمود.

چکیده

بدون شک مدینه به عنوان اولین حوزه حدیثی است که آبشخوار دیگر مکاتب و حوزه های حدیثی فریقین می باشد. از این رو بازشناخت راویان پر کاری که در این حوزه فعالیت های حدیثی داشته اند ضروری می نماید. در این حوزه، همانگونه که بخاطر حضور پیامبر اکرم(ص) و حضور حداکثری صحابی آن بزرگوار، فعالیت های حدیثی اهل سنت از رونق قابل توجهی برخوردار بوده، بدلیل حضور حداکثری اهل بیت گرامی آن حضرت در مدینه، مدرسه حدیثی امامیه نیز قوت زیادی داشته بطوری که می بینیم بسیاری از راویان امامیه از دیگر شهرها رنج سفر بجان می خریدند و با تمامی محدودیت هایی که حضور در مدینه برای ایشان به همراه داشت بر خود لازم می دانستند در این پایگاه بزرگ علمی حضور یابند و گاه چندین سال در این شهر توطن نموده به کسب معارف اهل بیت(ع) همت گمارند. برگزاری جلسات متعدد علمی توسط خاندان رسول اکرم(ص) به همراه تلاش فراوان راویان امامیه در فراگیری دانش آن بزرگواران، موجب گردید دانشوران فراوانی در حوزه تربیت یابند و با سفر به شهرهای خود چون کوفه، بغداد، قم و ری ... موجبات نشر و گسترش دانش اهل بیت را در غالب احادیث مرویه از ایشان فراهم آورند. در این پایان نامه بر آنیم که فعالیت های حدیثی راویان امامیه در این حوزه که اولین حوزه حدیثی امامیه نیز محسوب می شود را به تصویر بکشیم و شرح حال برخی از این راویان پرکار را نمایان گردانیم. این نوشتار در پنج فصل تدوین گردیده که فصل اول، خود در دو بخش به تبیین کلیات و مفاهیم اختصاص یافته، فصل دوم با عنوان درآمدی بر

حوزه حدیثی مدینه، شرحی مختصر از معرفی شهر مدینه و تاسیس و تداوم این حوزه توسط رسول خدا(ص) و اهل بیت(ع) او را در بر دارد، سومین و چهارمین فصل نیز به شرح حال محدثان امامیه اعم از قاریان، مفسران، فقیهان و متکلمان در این حوزه پرداخته و پنجمین فصل مبین میراث حدیثی منقول و مکتوب امامیه در این حوزه می باشد. باشد که انشاء الله این نوشتار فتح البابی برای تحقیقی جامع در حوزه حدیثی امامیه در مدینه گردد.

واژگان کلیدی: حوزه حدیثی، حوزه مدینه، راویان امامیه، راویان مدنی، محدثان مدینه، مکتوبات امامیه

فهرست مطالب

۱	پیشگفتار
۶	۱. فصل اول: کلیات و مفاهیم
۶	۱.۱. بخش اول: کلیات
۶	۱.۱.۱. شناسه پژوهش
۶	۱.۱.۲. بیان مسئله
۸	۱.۱.۳. اهمیت و ضرورت تحقیق
۹	۱.۱.۴. سوالات تحقیق
۹	۱.۱.۵. فرضیات تحقیق
۱۱	۱.۱.۶. پیشینه تحقیق
۱۱	۱.۱.۷. چارچوب نظری تحقیق
۱۳	۱.۲. بخش دوم: مفاهیم
۱۳	تبیین مفاهیم ابتدایی
۱۳	۱.۲.۱. حوزه حدیثی مدینه

- ۱.۲.۲. امامیه..... ۱۴
- ۱.۲.۳. راویان..... ۱۵
- ۱.۲.۴. میراث..... ۱۶
- ۱.۲.۵. بازشناسی..... ۱۶
۲. فصل دوم : در آمدی بر مکتب حدیثی مدینه..... ۱۹
- ۲.۱. بخش اول: مدینه شناخت ۱۹
- ۲.۱.۱. واژگان شناسی یشرب و مدینه ۱۹
- ۲.۱.۲. مدینه از نگاه اهل بیت علیهم السلام ۲۰
- ۲.۲. بخش دوم: در آمدی بر حوزه حدیثی مدینه..... ۲۲
- ۲.۲.۱. پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) موسس و بنیانگذار حوزه حدیثی مدینه ۲۳
- ۲.۲.۲. اهل بیت علیهم السلام مروّجان حوزه حدیثی مدینه ۲۴
- ۲.۲.۳. حوزه حدیثی مدینه در عصر صادقین علیهما السلام..... ۳۰
- ۲.۲.۴. حوزه حدیثی مدینه در عصر امام کاظم و امام رضا علیهما السلام..... ۳۹
- ۲.۲.۵. تدوین و تبویب احادیث در حوزه حدیثی مدینه ۴۳
- ۲.۲.۶. آثار حدیثی برجسته..... ۴۴
- ۲.۲.۷. حوزه حدیثی مدینه بعد از امام رضا علیه السلام..... ۴۸

- ۲.۲.۸. حضور فعال راویان شیعه در مدرسه مدینه ۵۲
- ۲.۳. جمع بندی و نتیجه گیری ۵۳
۳. فصل سوم: قاریان، مفسران و محدثان مدنی امامیه ۵۷
- در آمد ۵۷
- ۳.۱. بخش اول: قاریان مدنی امامیه ۵۸
- ۳.۱.۱. ابی بن کعب بن قیس انصاری مدنی ۵۹
- ۳.۱.۱.۱. شرح حال عمومی ۶۰
- ۳.۱.۱.۲. ارتباط ابی با اهل بیت علیهم السلام ۶۱
- ۳.۱.۱.۳. دیدگاه رجال شیعه ۶۳
- ۳.۱.۱.۴. دیدگاه رجال عامه ۶۳
- ۳.۱.۱.۵. طبقه و راویان و آثار ۶۴
- ۳.۱.۱.۶. جمع بندی و نتیجه گیری ۶۵
- ۳.۱.۲. عباد بن صامت انصاری مدنی ۶۶
- ۳.۱.۲.۱. شرح حال عمومی ۶۶
- ۳.۱.۲.۲. عباد و اهل بیت (ع) ۶۶
- ۳.۱.۲.۳. عباد و رجال شیعه ۶۷

- ۳.۱.۲.۴. طبقه و راویان..... ۶۸
- ۳.۱.۲.۵. روایات و آثار..... ۶۸
- ۳.۱.۲.۶. جمع بندی و نتیجه گیری..... ۶۸
- ۳.۱.۳. سعید جبروالبی..... ۶۸
- ۳.۱.۳.۱. شرح حال عمومی..... ۶۸
- ۳.۱.۳.۲. حضور در مکتب حدیثی مدینه..... ۶۹
- ۳.۱.۳.۳. علیمت و وثاقت..... ۶۹
- ۳.۱.۳.۴. طبقه و آثار و راویان..... ۷۰
- ۳.۱.۳.۵. جمع بندی و نتیجه گیری..... ۷۱
- ۳.۱.۴. زید بن علی بن الحسین الشهید..... ۷۲
- ۳.۱.۴.۱. شرح حال عمومی..... ۷۲
- ۳.۱.۴.۲. زید از منظر اهل بیت علیهم السلام..... ۷۳
- ۳.۱.۴.۳. دیدگاه رجال شیعه..... ۷۴
- ۳.۱.۴.۴. طبقه و اساتید و راویان زید..... ۷۵
- ۳.۱.۴.۵. آثار و روایات..... ۷۵
- ۳.۱.۴.۶. جمع بندی و نتیجه گیری..... ۷۶
- ۳.۱.۵. حمران بن اعین شیبانی.. .. ۷۶

- ۳.۱.۵.۱ شرح حال عمومی..... ۷۶
- ۳.۱.۵.۲ حضور در مکتب حدیثی مدینه..... ۷۷
- ۳.۱.۵.۳ وثاقت و علمیت..... ۷۹
- ۳.۱.۵.۴ طبقه، روایات و آثار..... ۸۲
- ۳.۱.۵.۵ جمع بندی و نتیجه گیری..... ۸۲
- ۳.۱.۶ عبدالله بن ابی یغفور عبدی..... ۸۳
- ۳.۱.۶.۱ شرح حال عمومی..... ۸۳
- ۳.۱.۶.۲ حضور در مکتب حدیثی مدینه..... ۸۳
- ۳.۱.۶.۳ امامی بودن..... ۸۴
- ۳.۱.۶.۴ علمیت و وثاقت..... ۸۶
- ۳.۱.۶.۵ جمع بندی و نتیجه گیری..... ۸۷
- ۳.۱.۷ ابان بن تغلب کندی..... ۸۷
- ۳.۱.۷.۱ شرح حال عمومی..... ۸۷
- ۳.۱.۷.۲ حضور در مکتب حدیثی مدینه..... ۸۸
- ۳.۱.۷.۳ تشیع ابان..... ۸۸
- ۳.۱.۷.۴ علمیت و وثاقت..... ۸۹
- ۳.۱.۷.۵ ارزیابی..... ۹۱

- ۹۳.....۳.۱.۷.۶. جمع بندی و نتیجه گیری
- ۹۴.....۳.۲. مفسران امامیه مدینه
- ۹۵.....۳.۲.۱. عبد الله بن عباس هاشمی
- ۹۵.....۳.۲.۱.۱. شرح حال عمومی
- ۹۷.....۳.۲.۱.۲. ابن عباس و اهل بیت(ع)
- ۱۰۳.....۳.۲.۱.۳. رجال شیعه
- ۱۰۴.....۳.۲.۱.۴. رجال سنی
- ۱۰۵.....۳.۲.۱.۵. طبقه و راویان
- ۱۰۶.....۳.۲.۱.۶. آثار و روایات
- ۱۱۰.....۳.۲.۱.۷. جمع بندی و نتیجه گیری
- ۱۱۰.....۳.۲.۲. ابی بن کعب انصاری
- ۱۱۱.....۳.۲.۳. جابر بن یزید جعفی
- ۱۱۱.....۳.۲.۳.۱. شرح حال عمومی
- ۱۱۱.....۳.۲.۳.۲. حضور در مکتب حدیثی مدینه
- ۱۱۲.....۳.۲.۳.۲. تشیع جابر
- ۱۱۳.....۳.۲.۳.۳. علمیت و وثاقت

- ۱۱۴..... ۳.۲.۳.۴. راویان، آثار و روایات
- ۱۱۶..... ۳.۲.۳.۵. جمع بندی و نتیجه گیری
- ۱۱۶..... ۳.۲.۴. محمدبن خالد برقی
- ۱۱۶..... ۳.۲.۴.۱. شرح حال عمومی
- ۱۱۷..... ۳.۲.۴.۲. حضور در مکتب حدیثی مدینه
- ۱۱۷..... ۳.۲.۴.۳. علمیت و روایات
- ۱۱۸..... ۳.۲.۴.۴. ارزیابی و نتیجه گیری
- ۱۱۹..... ۳.۲.۵. علی بن مهزیار اهوازی
- ۱۱۹..... ۳.۲.۵.۱. شرح حال عمومی
- ۱۱۹..... ۳.۲.۵.۲. وثاقت و علمیت
- ۱۲۰..... ۳.۲.۵.۳. آثار و روایات، مشایخ و راویان
- ۱۲۱..... ۳.۲.۵.۴. جمع بندی و نتیجه گیری
- ۱۲۱..... نتیجه کلی
- ۱۲۵..... ۴. فصل چهارم: فقیهان و متکلمان مدنی امامیه
- ۱۲۵..... در آمد
- ۱۲۶..... ۴.۱. فقهاء امامیه مدینه

- ۴.۱.۱.۱. ابو رافع اسلم مدنی ۱۲۶
- ۴.۱.۱.۱.۱. ابورافع از دیدگاه اهل بیت (ع) ۱۲۸
- ۴.۱.۱.۱.۲. ابورافع از دیدگاه رجال شیعی ۱۲۹
- ۴.۱.۱.۱.۳. ابورافع از نگاه سنیان ۱۳۰
- ۴.۱.۱.۱.۴. طبقه و مشایخ و راویان ابورافع ۱۳۰
- ۴.۱.۱.۱.۵. روایات و آثار ۱۳۲
- ۴.۱.۱.۱.۶. جمع بندی و نتیجه گیری ۱۳۲
- ۴.۱.۲. جابر بن عبدالله انصاری مدنی ۱۳۳
- ۴.۱.۲.۱. شرح حال عمومی ۱۳۳
- ۴.۱.۲.۲. جابر و اهل بیت (ع) ۱۳۴
- ۴.۱.۲.۳. رجال شیعه و جابر ۱۳۶
- ۴.۱.۲.۴. جابر در نگاه رجال شناسان عامه ۱۳۷
- ۴.۱.۲.۵. طبقه و آثار ۱۳۷
- ۴.۱.۲.۶. مشایخ و راویان ۱۳۹
- ۴.۱.۲.۷. جمع بندی و نتیجه گیری ۱۴۱
- ۴.۱.۳. ابوسعید خدری ۱۴۱
- ۴.۱.۳.۱. شرح حال عمومی ۱۴۱

- ۱۴۲ ۴.۱.۳.. ابو سعید از نگاه اهل بیت (ع)
- ۱۴۳ ۴.۱.۳.۳ دیدگاه رجال شیعه
- ۱۴۴ ۴.۱.۳.۴ ابو سعید از منظر بزرگان عامه
- ۱۴۵ ۴.۱.۳.۵ مشایخ، راویان و آثار
- ۱۴۶ ۴.۱.۳.۶ جمع بندی و نتیجه گیری
- ۱۴۷ ۴.۱.۴. سعید بن مسیب مدنی
- ۱۴۷ ۴.۱.۴.۱ شرح حال عمومی
- ۱۵۱ ۴.۱.۴.۲ سعید و اهل بیت (ع)
- ۱۵۲ ۴.۱.۴.۳ تشیع سعید
- ۱۵۳ ۴.۱.۴.۴ سعید از منظر رجال شیعه
- ۱۵۵ ۴.۱.۴.۵ سعید از نگاه رجال عامه
- ۱۵۶ ۴.۱.۴.۶ طبقه و آثار و راویان و اساتید
- ۱۵۸ ۴.۱.۴.۷ جمع بندی و نتیجه گیری
- ۱۵۹ ۴.۱.۵. زراره بن اعین شیبانی
- ۱۵۹ ۴.۱.۵.۱ شرح حال عمومی
- ۱۵۹ ۴.۱.۵.۲ حضور در مکتب حدیثی مدینه
- ۱۶۰ ۴.۱.۵.۳ علمیت و وثاقت وی

- ۴.۱.۵.۴ جمع بندی و نتیجه گیری ۱۶۵
- ۴.۱.۶. ثابت بن ابی صفیه ابو حمزه ثمالی ۱۶۶
- ۴.۱.۶.۱ شرح حال عمومی ۱۶۶
- ۴.۱.۶.۲ حضور در مکتب مدینه ۱۶۶
- ۴.۱.۶.۳ روایات و آثار ۱۶۷
- ۴.۱.۶.۴ جمع بندی و نتیجه گیری ۱۶۸
- ۴.۱.۷. محمد بن مسلم ثقفی ۱۶۸
- ۴.۱.۷.۱ شرح حال عمومی عمومی ۱۶۸
- ۴.۱.۷.۲ وثاقت و علمیت ۱۶۹
- ۴.۱.۷.۳ حضور در مکتب حدیثی مدینه ۱۷۱
- ۴.۱.۷.۴ روایات و آثار، مشایخ و راویان ۱۷۲
- ۴.۱.۷.۵ جمع بندی و نتیجه گیری ۱۷۳
- ۴.۱.۸. برید بن معاویه عجللی ۱۷۴
- ۴.۱.۸.۲ حضور در مکتب حدیثی مدینه ۱۷۴
- ۴.۱.۸.۳ وثاقت و علمیت ۱۷۴
- ۴.۱.۸.۴ آثار و روایات ۱۷۵
- ۴.۱.۸.۵ جمع بندی و نتیجه گیری ۱۷۵

- ۴.۱.۹. جمیل بن درّاج اسدی کوفی ۱۷۶
- ۴.۱.۹.۱. شرح حال عمومی ۱۷۶
- ۴.۱.۱۰.۱. حضور در مکتب حدیثی مدینه ۱۷۶
- ۴.۱.۱۰.۲. وثاقت و علمیت ۱۷۶
- ۴.۱.۱۰.۳. طبقه، آثار و روایات ۱۷۷
- ۴.۱.۱۰.۴. جمع بندی و نتیجه گیری ۱۷۹
- ۴.۱.۱۱. یونس بن عبدالرحمن قمی ۱۷۹
- ۴.۱.۱۱.۱. شرح حال عمومی ۱۷۹
- ۴.۱.۱۱.۲. حضور در مکتب حدیثی مدینه ۱۸۰
- ۴.۱.۱۱.۳. تشیع یونس ۱۸۰
- ۴.۱.۱۱.۴. علمیت و وثاقت ۱۸۱
- ۴.۱.۱۱.۵. روایات و آثار ۱۸۳
- ۴.۱.۱۱.۶. جمع بندی و نتیجه گیری ۱۸۴
- ۴.۱.۱۲. صفوان بن یحیی بجلي ۱۸۴
- ۴.۱.۱۲.۱. شرح حال عمومی ۱۸۴
- ۴.۱.۱۲.۲. وثاقت و علمیت ۱۸۵
- ۴.۱.۱۲.۳. حضور در مکتب حدیثی مدینه ۱۸۵

- ۴.۱.۱۲.۴. طبقه، روایات و آثار و راویان ۱۸۶
- ۴.۱.۱۲.۵. جمع بندی و نتیجه گیری ۱۸۸
- ۴.۱.۱۳. محمد بن ابی عمیر ازدی ۱۸۸
- ۴.۱.۱۳.۱. شرح حال عمومی ۱۸۸
- ۴.۱.۱۳.۲. حضور در مکتب حدیثی مدینه ۱۹۰
- ۴.۱.۱۳.۳. روایات و آثار ۱۹۰
- ۴.۱.۱۳.۴. وثاقت و علمیت ۱۹۱
- ۴.۱.۱۳.۵. جمع بندی و نتیجه گیری ۱۹۴
- ۴.۱.۱۴. زکریا بن آدم قمی ۱۹۴
- ۴.۱.۱۴.۱. شرح حال عمومی ۱۹۴
- ۴.۱.۱۴.۲. حضور در مکتب حدیثی مدینه ۱۹۵
- ۴.۱.۱۴.۳. وثاقت و علمیت ۱۹۶
- ۴.۱.۱۴.۴. روایات و آثار و راویان ۱۹۷
- ۴.۱.۱۴.۵. جمع بندی و نتیجه گیری ۱۹۸
- ۴.۱.۱۵. أحمد بن محمد بن ابی نصر بزندی ۱۹۸
- ۴.۱.۱۵.۱. شرح حال عمومی ۱۹۸
- ۴.۱.۱۵.۲. حضور در مکتب حدیثی مدینه ۱۹۹

- ۱۹۹ وثاقت و علمیت .۴.۱.۱۵.۳
- ۲۰۰ روایات و آثار .۴.۱.۱۵.۴
- ۲۰۲ جمع بندی و نتیجه گیری .۴.۱.۱۵.۵
- ۲۰۲ فضل بن شاذان نیشابوری .۴.۱.۱۶
- ۲۰۲ وثاقت و علمیت .۴.۱.۱۶.۱
- ۲۰۴ مشایخ و شاگردان .۴.۱.۱۶.۲
- ۲۰۵ آثار و روایات .۴.۱.۱۶.۳
- ۲۰۶ جمع بندی و نتیجه گیری .۴.۱.۱۶.۴
- ۲۰۶ احمد بن محمد بن عیسی اشعری .۴.۱.۱۷
- ۲۰۶ شرح حال عمومی .۴.۱.۱۷.۱
- ۲۰۷ حضور در مکتب حدیثی مدینه .۴.۱.۱۷.۲
- ۲۰۹ علمیت و وثاقت .۴.۱.۱۷.۳
- ۲۱۰ روایات و آثار .۴.۱.۱۷.۴
- ۲۱۱ جمع بندی و نتیجه گیری .۴.۱.۱۷.۵
- ۲۱۱ ابراهیم بن محمد بن سمعان مدنی .۴.۱.۱۸
- ۲۱۱ شرح حال عمومی .۴.۱.۱۸.۱
- ۲۱۱ دیدگاه رجال شیعه .۴.۱.۱۸.۲

- ۲۱۲ دیدگاه رجال عامه .۴.۱.۱۸.۳
- ۲۱۳ طبقه ، اساتید و راویان .۴.۱.۱۸.۴
- ۲۱۴ روایات و آثار .۴.۱.۱۸.۵
- ۲۱۵ علی بن جعفر(ع) عریضی .۴.۱.۱۹
- ۲۱۵ شرح حال عمومی۴.۱.۱۹.۱
- ۲۱۵ دیدگاه رجال شیعه۴.۱.۱۹.۲
- ۲۱۷ دیدگاه رجال عامه۴.۱.۱۹.۳
- ۲۱۸ اساتید و راویان۴.۱.۱۹.۴
- ۲۱۹ روایات و آثار۴.۱.۱۹.۵
- ۲۲۰ جمع بندی و نتیجه گیری۴.۱.۱۹.۶
- ۲۲۲ متکلمان مدنی امامیه۴.۲
- ۲۲۲ در آمد
- ۲۲۴ سلمان بن اسلام فارسی۴.۲.۱
- ۲۲۴ شرح حال عمومی۴.۲.۱.۱
- ۲۲۶ سلمان از دیدگاه اهل بیت(ع)۴.۲.۱.۲
- ۲۲۷ سلمان از منظر رجال عامه۴.۲.۱.۳

- ۴.۲.۱.۴ آثار و روایات ۲۲۸
- ۴.۲.۱.۵ راویان ۲۳۰
- ۴.۲.۱.۶ سلمان در نگاه رجال شیعه ۲۳۱
- ۴.۲.۱.۷ جمع بندی و نتیجه گیری ۲۳۲
- ۴.۲.۲ هشام بن سالم جوالیقی ۲۳۲
- ۴.۲.۲.۱ شرح حال عمومی ۲۳۲
- ۴.۲.۲.۲ حضور در مکتب حدیثی مدینه ۲۳۳
- ۴.۲.۲.۳ علمیت و وثاقت ۲۳۵
- ۴.۲.۲.۴ جمع بندی و نتیجه گیری ۲۳۶
- ۴.۲.۳ هشام بن حکم کندی ۲۳۷
- ۴.۲.۳.۱ شرح حال عمومی ۲۳۷
- ۴.۲.۳.۲ وثاقت و جایگاه علمی ۲۳۹
- ۴.۲.۳.۳ آثار و روایات ۲۴۳
- ۴.۲.۳.۴ جمع بندی و نتیجه گیری ۲۴۴
- ۴.۲.۴ محمد بن علی بن نعمان احول ۲۴۵
- ۴.۲.۴.۱ شرح حال عمومی ۲۴۵
- ۴.۲.۴.۲ حضور در حوزه حدیثی مدینه ۲۴۵

۲۴۷	علیمت و وثاقت	۴.۲.۴.۳
۲۴۸	جمع بندی و نتیجه گیری	۴.۲.۴.۴
۲۴۸	حسن بن علی و شاء	۴.۲.۵
۲۴۸	شرح حال عمومی	۴.۲.۵.۱
۲۴۹	وثاقت و علمیت	۴.۲.۵.۲
۲۵۰	طبقه و روایات و آثار	۴.۲.۵.۳
۲۵۱	جمع بندی و نتیجه گیری	۴.۲.۵.۴
۲۵۲	محمد بن حکیم ازدی	۴.۲.۶
۲۵۲	حضور در حوزه حدیثی مدینه	۴.۲.۶.۱
۲۵۳	طبقه و روایات	۴.۲.۶.۲
۲۵۳	روایات و آثار	۴.۲.۶.۳
۲۵۴	جمع بندی و نتیجه گیری	۴.۲.۶.۴
۲۵۴	عبدالعظیم بن عبدالله حسنی	۴.۲.۷
۲۵۴	شرح حال عمومی	۴.۲.۷.۱
۲۵۶	عبدالعظیم از منظر اهل بیت (ع)	۴.۲.۷.۲
۲۵۷	دیدگاه رجال شیعه	۴.۲.۷.۳
۲۵۸	دیدگاه رجال عامه	۴.۲.۷.۴

- ۲۵۸ ۴.۲.۷.۵. راویان و اساتید
- ۲۵۹ ۴.۲.۷.۶. آثار و تالیفات
- ۲۶۲ ۴.۲.۷.۷. جمع بندی و نتیجه گیری
- ۲۶۳ جمع بندی کلی
- ۲۶۷ ۵. فصل پنجم: میراث حدیثی امامیه در مدینه
- ۲۶۷ ۵.۱. میراث منقول حوزه مدینه
- ۲۶۸ ۵.۱.۱. احادیث اعتقادی
- ۲۶۹ ۵.۱.۲. روایات فقهی
- ۲۶۹ ۵.۱.۳. روایات اخلاقی
- ۲۷۰ ۵.۱.۴. مناظرات
- ۲۷۱ ۵.۲. میراث مکتوب حوزه مدینه
- ۲۷۱ ۵.۲.۱. در زمینه تفسیر و علوم قرآن
- ۲۷۴ ۵.۲.۲. در زمینه فقه و اصول
- ۲۹۶ ۵.۲.۳. در زمینه کلام و فلسفه
- ۳۰۳ ۵.۲.۴. سیره، تاریخ، مثالب و مناقب
- ۳۰۵ ۵.۲.۵. اخلاق و آداب، دعا و زیارات

- ۳۰۹ ۵.۲.۶. رجال و علوم حدیث
- ۳۱۰ ۵.۲.۷. کتب نوادر
- ۳۱۳ ۵.۲.۸. کتاب هایی با نام حدیث
- ۳۱۵ ۵.۲.۹. کتب متفرقه
- ۳۱۵ نتیجه گیری کلی
- ۳۱۸ فهرست منابع

پیشگفتار

از زمانی که فرشته وحی بر قلب پاک رسول اکرم(ص) نازل گردید آن حضرت به امر ایزد منان موظف شد به همان مسیری که خود گام نهاده است مردمان را نیز رهنمون گردد و با اخلاق و آداب الهی آنان را تربیت کند چه اینکه خود، هدف بعثتش را تکمیل مکارم اخلاق معرفی فرمود. آن حضرت به دستور خداوند بر آن شد که جان خسته انسان ها را در سایه سار قرآن و حکمت خویش روشن سازد و از کریره های نفسانی و تسویلات شیطانی بدورشان دارد تا برسند به آن مرتبه ای که برای آن خلق گردیده اند. آن بزرگوار همچنین ماموریت یافت که راه رشاد را با تشریح احکام و فرایض هموار سازد تا انسان را از مسیر اخلاق و اعمال شایسته به سوی کمال الهی سوق دهد.

در برابر تمامی تلاش های شبانه روزی که محمد(ع) بر جان خرید و بیست و سه سال زحمات طاقت فرسایی که به دوش کشید و تحمل آزار و اذیت های فراوانی که به فرموده ایشان هیچ پیامبری به این مقدار اذیت ندید، به امر خداوند بر آن شد که مزد رسالت خویش را از مردمان طلب کند اما نه مال و ثروت که تمامی دنیا در برابر زحمات او بسیار اندک و ناچیز است، بلکه او تنها مودت و مهر ورزی

نسبت به اهل بیت و خاندانش را مزد رسالت خویش قرار داد، مودت ذوی القربی که همان سبیل نجات و راه به سوی خداست و منفعتش به خود پاداش دهندگان باز می گردد. پس محمد(ع) مودت و پیروی از اهل بیتش را در کنار قرآن قرار داد و تنها راه رستگاری برای امتش را در تمسک به این دو ثقل عظیم دانست و فرمود: من در میان شما دو گوهر گرانبه‌تر بر جای می‌نهم کتاب خدا و عترت و خاندانم. که این دو هرگز از هم جدای نگردند تا بر من در حوض کوثر وارد شوند، تا آن زمان که به این دو ریسمان محکم چنگ زنید گمراه نگردید.^۱

بدین نحو رسول اکرم(ص) اهل بیت(ع) خویش را قرین و مبین قرآن معرفی کرده و پیوند این دو را همیشگی و ناگسستنی دانست و گروندگان به آن دو را تنها نجات یافتگان از امتش برشمرد.

پس چه بی پایه و سست است دعوی کسانی که گویند رسول الله(ص) از دنیا رخت بریست در حالی که کسی را متصدی تبیین و تفسیر کتاب و سنت خویش قرار نداد و این امر مهم را به امت خویش وانهاد.

اهل بیت رسول اکرم(ص) نیز بمانند خود حضرت مجدانه نشر معارف اسلامی را پی‌گیری نمودند و با وجود مشکلات فراوان بر سر راه آن بزرگواران از جانب حکومت‌های جائزانه اموی و عباسی ذره‌ای از تبلیغ معارف بلند قرآن و سنت جدشان عقب نشستند.

روشن و مبرهن است که رسانیدن این میراث گرانبها به آیندگان و نسل‌های آتی جز از طریق مفاهیم و الفاظ و نوشتارها امری بود ناممکن به همین خاطر پیامبر و اهل بیت علیهم السلام بر آن شدند تا شیفتگان معارف قرآن و سنت را به آموختن، قرائت، کتابت، حفظ و درایت دعوت و توصیه کنند.

^۱ ر.ک: مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۶۳

اصرار آن بزرگواران بر این امر خیل کثیری از راویان تربیت یافته در این زمینه را بدنبال داشت؛ راویانی که در کنار حفظ و قرائت و کتابت قرآن کریم روایت و درایت حدیث و سنت نبوی و علوی را نیز بر خود لازم دانسته و هر کدام در انتقال معارف عصر حضور به نسل های بعدی به سهم خود نقش ایفا کردند. بدون شک اگر نبود تلاش شبانه روزی برخی از راویان زحمت کش امامیه امروز ما بر خوان گسترده علوم خاندان رسالت میهمان نبودیم. شکرالله مساعیهم.

البته مخفی نماند که دستگاه حاکمه، از همان آغاز رویه منع نقل حدیث را در پیش گرفت و با کتابت احادیث نبوی به بهانه های واهی چون خوف اختلاط با قرآن یا باز ماندن از قرآن در اثر مشغول شدن به حدیث، بشدت مخالفت کردند و با این رویه، ضربات سهمگینی بر اسلام وارد ساختند که آثار شوم آن تا این زمان نیز مشهود و آشکار است. این منع کتابت حدیث و کنترل شدید در نقل حدیث به شهادت تاریخ، حدود صد سال بطول انجامید و در زمان عمر بن عبدالعزیز به ناگاه این منع برداشته شد. با برداشته شدن حکم منع کتابت حدیث، شیفتگان سنت نبوی به گردآوری روایات آن حضرت روی آوردند اما مع الاسف پس از گذشت این دوران طولانی، کمتر صحابی که از خود حضرت حدیث شنیده باشد در قید حیات بود. خالی بودن دست امت اسلامی از احادیث ناب نبوی از یک سوی و فرصت طلبی برخی دنیا طلبان از سویی دیگر موجب گردید که گروهی به جعل و وضع حدیث در زمینه های مختلف و نسبت دادن آن به ساحت قدسی رسول اکرم(ص) روی آورند. این امر لزوم بررسی احوال روات حدیث را همچون پالایش متون احادیث دو چندان می کرد. از همین روی علم الرجال یا علم اسانید الحدیث به وجود آمد و از همان قرون اولیه اسلامی گروهی به ثبت و ضبط شرح حال صحابی و تابعین مخصوصا رواتی که در سلسله سند های روایات قرار داشتند همت گماردند.

بنابراین یکی از مباحث قابل توجه و بسیار مهم در تاریخ تحول حدیث، بررسی و شناخت تحلیل گونه‌ی روایان حدیثی در قرون اولیه‌ی اسلامی است که می‌تواند مقدمه‌ای مفید برای شناخت زیربنای فکری حاکم بر حوزه‌های حدیثی و نوع نگرش به صحت و سقم متون روایی، شناخت اسباب صدور روایات و تغییر اصولی در حوزه اجتهاد و فقاہت و... را به همراه داشته باشد.

پس بر ما ضروری می‌نماید که در بازشناخت این روایان و احوالات آنان بیش از پیش تلاش کرده و تلاش‌های هر کدام از این روایان در زمینه گسترش معارف اسلامی را بهتر به تصویر بکشیم.

فصل اول:

کلیات و مفاهیم

۱. فصل اول: کلیات و مفاهیم

۱.۱. بخش اول: کلیات

۱.۱.۱. شناسه پژوهش

در این بخش، به بیان اموری می پردازیم که شناسه و شئون کلی این پژوهش را نمایان می سازد.

۱.۱.۲. بیان مسئله

با توجه به اینکه مدینه مهد تمدن عظیم اسلامی است و مرکز حضور ده ساله رسول اکرم(ص) و حضور حداکثری اهل بیت(ع) او و صحابی و تابعین بوده علاوه بر خیل کثیری از راویان این شهر، بسیاری از طالبان علوم اسلامی خویشان را به این مرکز می رسانند تا از دانش وافر رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت او خود را سیراب کرده و دیگران را نیز از این چشمه زلال بیاشامانند. کمتر راوی امامی پرکار و پر روایتی را می توان یافت که حتی برای مدتی کم در مدینه حضور نداشته باشد و در عصر حضور اهل بیت در این شهر، چندین بار به این شهر مسافرت ننموده باشد.

از سویی امروزه این شبهه از جانب برخی مطرح می شود که حدیث امامیه در مدینه نه در محتوی و نه در روش چندان جایگاهی نداشته و شیعه در حوزه مدینه فاقد هر گونه مکتب حدیثی منسجم و فعال بوده است و اگر پاره ای از فعالیت های حدیثی نیز از جانب شیعیان مدینه دیده می شود تحت تاثیر فضای حاکم غیر امامی مدینه بوده و شیعیان مدنی از آبشخوار مکتب اهل سنت در این حوزه استفاده می کرده اند.

لکن با دقت نظر در تاریخ عصر حضور و بررسی فعالیت های نبی مکرم و اهل بیت او در حوزه مدینه و بازخوانی تلاش های مجددانه ی شیعیان و واکاوی انگاره های حدیثی و روش ها و متدهای راویان مدنی به گزاره ای غیر از فرضیه ی سابق خواهیم رسید. ایده ای که نشان از گونه ای تلاش مستمر حدیثی در سایه قرآن دارد.

تاریخ شکل گیری حوزه حدیثی مدینه، فعالیت های رسول اکرم(ص) و اهل بیت او در عصر حضور، بزرگان محدثان امامیه در مدینه، ارتباط اینان با یکدیگر و تعامل های حدیثی آن ها در این حوزه، نحوه تعامل و تقابل آنان با دیگر مکاتب شیعی و غیر شیعی ، مباحث حدیثی و روش های مورد استفاده شان در فرآیند حدیث، ویژگیهای مکتب حدیثی مدینه و..... از جمله مباحث مهمی است که سهم به سزایی در به دست دادن تاریخی از تفکر شیعه در مدینه دارد تاریخی که در یک چارچوب قابل دفاع می تواند بسیاری از شبهات و مسائل ناظر به تفکر حدیثی شیعه در مدینه را پاسخ دهد.

بازخوانی مکاتب حدیثی دوران نخستین و انعکاس مبانی و روش های جاری شان در بستر تاریخی مورد نظر، تقابل و تعامل محدثان امامیه را با سردمداران جریان های حدیثی غیر امامی نشان می دهد و این خود گویای این حقیقت است که مکتب امامیه نه تنها در استمرار و تداوم بلکه در اصل پیدایش

و ظهور نیز اصیل بوده و ریشه در آموزه های اهل بیت دارد. در این بین محدثان مدنی عصر حضور افرادی هستند که تحت نظارت ائمه، هم در محتوا و هم در روش به نحوی عمل کرده اند که از دیگر جریان های فکری معاصر خویش کاملاً قابل تشخیص اند. این مکتب توسط شخص رسول اکرم پایه ریزی شد و در مدت حضور حضرت در مدینه به شکلی منسجم در آمد و بعد از رحلت حضرت با وجود انحرافی که در مسئله خلافت پیش آمد از حرکت و پویایی نایستاد و با تمام مشکلات و دشواری هایی که فراروی ائمه و شیعیان بود به حیات خویش ادامه داد. اگر چه در طول تاریخ به فراخور مسائل سیاسی و فرهنگی حاکم بر مدینه فراز و فرودهای چشم گیری داشته است.

بنابراین برای بدست آوردن مکتب حدیثی مدینه ابتداء لازم می نماید که به شرح حال راویان آن مخصوصاً راویانی که نسبت به دیگران از احادیث بیشتری برخوردار هستند بپردازیم که این امر ما را به دست یابی فرایند تحولات حدیثی شیعه در مدینه نزدیک خواهد نمود .

در این نوشتار نگارنده سعی بر به تصویر کشیدن شرح احوال برخی راویان مدنی و رشد یافته گان مکتب غنی حدیثی مدینه در عصر حضور اهل بیت علیهم السلام در این شهر و فعالیت های ایشان در گسترش حدیث در مدینه را دارد.

۱.۱.۳. اهمیت و ضرورت تحقیق

بازشناخت راویان یک حوزه حدیثی و بررسی نحوه فعالیت های حدیثی ایشان و تلاش هایی که در گسترش دانش های حدیثی نموده اند افقی روشن را بر ما خواهد گشود که بتنایم فضای صدور روایات معصومین علیهم السلام را بازشناسی کنیم و درک بهتری نسبت به وجوه صدور روایات آن بزرگواران پیدا کنیم که این امر ما را در اجتهاد در فقه و دیگر زمینه های علمی یاری خواهد رسانید.

لکن توجه به جایگاه ویژه حوزه حدیثی مدینه در میان دیگر حوزه های حدیثی اهمیت این پژوهش را دو چندان می کند.

۱.۱.۴. سوالات تحقیق

۱.۱.۴.۱. سوال اصلی: مشهورترین و تاثیر گذارترین راویان امامیه مدنی کدامند؟

سوالات فرعی:

۱.۱.۴.۲. راویان مدنی امامیه چگونه قابل طبقه بندی است؟

۱.۱.۴.۳. اهم میراث حدیثی امامیه در حوزه مدینه چیست؟

۱.۱.۵. فرضیات تحقیق

۱- محدثان برجسته ای چون سلمان فارسی، ابوذر غفاری، ابوسعید خدری، ابویوب انصاری، عبدالله بن عباس، جابر بن عبدالله انصاری، سعید بن جبیر، مجاهد بن جبر عطاء بن ابی رباح، جابر بن یزید جعفی، سعید بن مسیب، محمد بن مسلم ثقفی، زراره بن اعین، حمران بن اعین، علی بن جعفر، ابراهیم بن ابی یحیی، یونس بن عبدالرحمن قمی، احمد بن محمد بن عیسی اشعری، عبدالعظیم حسنی و را می توان از بارزترین چهره های حدیثی مدینه دانست که آثار حدیثی ارزنده ای بر جای گذاشته اند. این بزرگواران با تلمذ در مکتب حدیثی مدینه با توجه به گرایش های خاص علمی هر کدام در راه احیاء و زنده نگه داشتن مکتب اهل بیت تلاش هایی ستودنی و قابل توجه داشته اند.

۲- به خاطر حضور ائمه علیهم السلام تا عصر امام هادی در مدینه، راویان فراوانی از دیگر مراکز علمی رنج سفر به خود خریده عازم مدینه می شدند و گاه با وجود شرائط سخت سیاسی در مدینه سال ها در این شهر اقامت می گزیدند که می توان به سفرهای مکرر زراره بن اعین، هشام بن حکم، احمد بن محمد اشعری، و دهها راوی دیگر در طول زمان حضور، به این شهر در عصر صادقین(ع) و همچنین وقوف چند ساله، جابر بن یزید جعفی، ابوحمزه ثمالی، محمد بن مسلم و... در مدینه اشاره کرد.

۳- با توجه به بیشترین زمان حضور اهل بیت(ع) در مدینه و اخذ بسیاری از روایات موجود در کتب حدیثی شیعه بخصوص کتب اربعه از آن بزرگواران توسط راویان مکاتب حدیثی مختلف شیعه، یقیناً بسیاری از احادیث موجود در این کتب در حوزه مدینه صادر و تحمل گردیده است. بنابراین به نوعی بخش عظیم و قابل توجهی از میراث برجای مانده از آن دوران متعلق به حوزه حدیثی مدینه می باشد که این امر گویای پویایی این مکتب در زمان اهل بیت می باشد. با دقت در میراث برجای مانده از اصحاب ائمه اطهار(ع) می توان حدس زد که تا زمان امام باقر و صادق(ع) معمولاً فعالیت های حدیثی راویان امامیه، به صورت پراکنده و در زمینه های مختلف فقهی، تفسیری، کلامی، تاریخی... بوده است لکن در این دوران و با گسترش این مکتب توسط شخص امام باقر و صادق(ع) فعالیت های راویان شکلی منسجم به خود گرفته، در غالب هایی خاص و گرایش های گوناگون دنبال شد و رفته رفته فعالیت های آنان در غالب تحمل، نقل، تدریس و تالیف و... به صورت تخصصی درآمد و در دوره های بعدی کتاب های فراوانی در گرایش های فقهی، تفسیری، کلامی... تحریر شد و دانشورانی

در این زمینه ها پدیدار شدند. این مهم را می توان در کتاب های گزارش شده توسط رجالیان شیعه مشاهده کرد.

۱.۱.۶. پیشینه تحقیق

تا کنون در مورد مکتب حدیثی مدینه و فعالیت های راویان امامیه رشد یافته در این مکتب تحقیقی جامع و مستقل صورت نگرفته است. البته در مورد مکاتب حدیثی دیگر، فعالیت هایی جدید و خوبی انجام شده است. از جمله پژوهش های صورت گرفته جدید در حوزه های حدیثی می توان به کتب ذیل اشاره کرد:

۱. مکتب حدیثی شیعه در کوفه تا پایان قرن سوم هجری، تالیف: سعید شفیعی، قم، دارالحدیث.

۲. مکتب حدیثی قم شناخت و تحلیل مکتب حدیثی قم از آغاز تا قرن پنجم هجری، تالیف: محمدرضا جباری، قم، انتشارات زائر- آستانه مقدسه قم

۳. مدرسه الحدیث فی القیروان من الفتح الاسلامی الی منتصف القرن الخامس الهجری، تالیف: حسین شواط، ریاض، الدار العالمیه للکتاب الاسلامی، ۱۴۱۱هـ.ق.

۱.۱.۷. چارچوب نظری تحقیق

پیشگفتار

فصل اول: کلیات و مفاهیم؛ شامل ۱- شناسه پژوهش (بیان موضوع، پیشینه و ...)

۲- مدینه شناخت (واژگان شناسی، مدینه از نگاه اهل بیت،

نامهای مدینه، جغرافیای مدینه و ...)

فصل دوم: گونه شناسی راویان امامیه در مدینه

۱- قاریان، مفسران و محدثان مدنی امامیه

۲- فقیهان و متکلمان مدنی امامیه

۳- مورخان، سیره نگاران

فصل سوم: میراث حدیثی مدینه شامل:

۱- میراث منقول مدینه

۲- میراث مکتوب مدینه

۱.۲. بخش دوم: مفاهیم

تبیین مفاهیم ابتدایی

پیش از ورود به بدنه اصلی پژوهش و بررسی گونه‌ها و احوال راویان حوزه حدیثی مدینه، آگاهی از مفاهیم مقدماتی و آشنایی با اصطلاحات کاربردی در این تحقیق، ضروری و لازم می‌نماید.

۱.۲.۱. حوزه حدیثی مدینه

مراد از حوزه حدیثی مدینه، محدوده فعالیت‌های حدیثی اهل بیت از زمان رسول مکرّم اسلام تا پایان دوران حضور ائمه اطهار در مدینه می‌باشد که از حیث زمانی از هجرت رسول اکرم به این شهر آغاز و تا زمان حضور امام هادی در مدینه یعنی حدود سال ۲۳۲ امتداد می‌یابد. البته مدتی نیز امام زمان در دوره غیبت صغری در مدینه حضور داشته‌اند و مردم بواسطه نواب خاصه با ایشان در این شهر مکاتبه و ارتباط داشته‌اند. از نظر مکانی نیز مراد از مکتب مدینه محدوده جغرافیایی شهر پیامبر اکرم است. بنابراین مراد ما در این نوشتار از حوزه حدیثی مدینه، محدوده فعالیت‌های حدیثی اهل بیت و راویان امامیه که در این حوزه به تحمل حدیث و مباحثات حدیثی می‌پرداخته‌اند و در جلسات درس

حضرات معصومین شرکت می‌جسته‌اند می‌باشد هر چند این راویان در اصل مدنی نباشند و برای مدتی برای اخذ حدیث در این شهر حضور داشته و یا به این شهر سفر‌هایی داشته‌اند. پس می‌توان بسیاری از راویان مکاتب حدیثی شیعه را از فعالان این حوزه تلقی نمود.

۱.۲.۲. امامیه

امامیه به فرقه‌ای از مسلمانان اطلاق می‌شود که باورمند خلافت بلافصل امیرالمومنین علی(ع) هستند و پس از او یازده تن از فرزندان وی که در برخی روایات نبوی نام ایشان بیان شده را امام می‌دانند.

شهرستانی در تعریف فرقه امامیه می‌نویسد:

"هم القائلون بإمامة علي رضي الله عنه بعد النبي عليه الصلاة والسلام نضا ظاهرا

وتعيينا صادقا من غير تعريض بالوصف بل إشارة إليه بالعين"^۱

وی آنگاه به تقسیم امامیه به فرقه‌های گوناگون پرداخته که بیشتر احساس می‌شود جنبه

سیاسی دارد آنگاه شیعه اثنی عشریه را بعنوان فرقه امامیه معرفی می‌کند و نام دوازده

امامی که شیعه باور دارند را بیان می‌کند و می‌نویسد:

"أسمى الأئمة الاثنا عشر عند الإمامية : المرتضى والمجتبى والشهيد والسجاد والباقر

والصادق والكاظم والرضي والتقى والنقي والزكي والحجة القائم المنتظر"^۲

^۱ ر.ک. شهرستانی، محمدبن عبدالکریم، الملل و النحل، ص ۱۶۱

^۲ همان

مراد ما نیز در این نوشتار از امامیه، فرقه ناجیه شیعه اثنی عشریه است که در زمان ائمه اطهار به تشیع و امامی بودن معروف بوده اند و رجالیون شیعه و سنی از آنان با عنوان امامی یاد نموده اند. بنابراین فرقه هایی چون زیدیه و واقفیه اگر چه از شاخه های شیعه شمرده می شوند و فعالیت های حدیثی آنان در محضر اهل بیت علیهم السلام جزء فعالیت های حوزه شیعه شمرده می شود لکن در این نوشتار سعی بر آن داشته ایم که از آنان سخنی نیاوریم مگر آنکه بعد از انحراف، به راه مستقیم هدایت یافته باشند و به امامت امام زمان خویش معترف و تا آخر عمر پایبند شده باشند مانند جمیل بن دراج و یا حسن بن علی بن وشاء.

۱.۲.۳. راویان

در اصطلاح محدثین راوی به هر کسی گفته می شود که حدیث روایت و نقل کند خواه این نقل مسند باشد یا مرسل و یا غیر آن^۱ برخی در صدق راوی شرط کرده اند که به یکی از شیوه های نقل حدیث چون تواتر و خبر واحد، متحمل حدیث شده باشد و الا او را حاکمی و ناقل گویند.^۲ آنچه از راویان در این نگارش مد نظر ماست کسانی هستند که در حوزه حدیثی مدینه و در مکتب اهل بیت علیهم السلام تلمذ نموده و تحمل حدیث کرده اند و این میراث پر ارزش را در حوزه مدینه یا دیگر مراکز علمی جهان اسلام انتقال داده اند و به گسترش معارف اهل بیت پرداخته اند. البته بدون شک تعداد چنین راویانی بسیار زیاد و از غرض

^۱ ر.ک: مامقانی، عبدالله، مقباس الهدایه فی علم الدرایه ج ۳ ص ۴۹

^۲ ر.ک. طریحی، فجر الدین، مجمع البحرین ماده روی

و حوصله این نگاشته بیرون است بنابراین ما سعی نموده ایم از برخی راویان موثر در حوزه مدینه که بیشترین سهم را در انتشار حدیث اهل بیت علیهم السلام داشته اند صحبت کنیم.

۱.۲.۴. میراث

مراد از میراث آثار برجای مانده از ائمه اطهار و دانشمندان و راویانی است که در مکتب آن بزرگواران به شاگردی پرداخته و به نگارش و گردآوری احادیث اهل بیت مشغول بوده و بواسطه نقل یا کتابت احادیث از خود میراثی عظیم بر جای نهاده اند.

۱.۲.۵. بازشناسی

بررسی شرح حال علمی راویان بزرگ امامیه که در حوزه حدیثی شیعه به تحمل و نقل احادیث اهل بیت پرداخته اند و تبیین فعالیت های حدیثی آنان در مکتب حدیثی مدینه.

فصل دوم:

درآمدی بر مکتب حدیثی مدینه

۲. فصل دوم : در آمدی بر مکتب حدیثی مدینه

۲.۱. بخش اول: مدینه شناخت

بدیهی است که قبل از پرداخت به شرح حال راویان و محدثان شیعه در مدینه لازم است شناختی هر چند اجمالی راجع به این شهر پیدا کنیم تا با توجه به موقعیت تاریخی مدینه رشد حدیث و محدثین در این شهر را بهتر نظاره گر باشیم .

۲.۱.۱. واژگان شناسی یثرب و مدینه

یثرب: نام قدیمی مدینه است. این واژه در اصل مضارع ثرب است و برای ثرب معانی مختلفی بیان شده که از آن جمله است فساد، توییخ، ملامت، تخلیط، شوم و یثرب نیز به معنای شوم و فساد است^۱ منسوب به این شهر را یثربی و اثری می گویند^۲

مدینه: بر وزن فَعِيلَةٌ در اصل گرفته شده از مَدَن بِالْمَكَانِ یعنی اقامت کرد در آن مکان بنابر این مدینه در لغت به معنای محل اقامت است و بعد از هجرت رسول اکرم صلی الله علیه و

^۱ ر.ک. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، باب الثاء و الراء و الباء و مرسی، علی بن باسماعیل، المحکم والمحیط الاعظم ص ۱۴۲.

^۲ همان

آله به یثرب این شهر را مدینه الرسول گفتند که در اثر کثرت استعمال به مدینه شهرت یافت و برای این شهر علم بالغلبه گردید. جمع آن مدائن، مُدُن و مُدُن است و کسی که به این شهر منسوب گردد را مدنی گویند^۱

۲.۱.۲. مدینه از نگاه اهل بیت علیهم السلام

مدینه النبی^۲ محل هجرت رسول اکرم(ص) و حرم آن حضرت است^۳ که پیامبر اکرم(ص) به آن علاقه فراوان داشت و با توجه به رفتارهای خشنی که مکّیان و قریش در مورد آن بزرگوار و اصحابشان نشان دادند بدیهی است که آنرا از مکّه بهتر بدانند^۴

آن حضرت یکی از امتیازات مدینه را نسبت به سایر بلاد اسلامی پذیرش اسلام با آغوش باز می شمرد و قرآن کریم را فاتح این شهر معرفی می کند و در حدیثی به عایشه می فرماید: همه شهرها به شمشیر فتح شد جز مدینه که با قرآن فتح گردید^۵

امیرالمومنین(ع) مدینه را حرم و منزلگاه رسول خدا(ص) معرفی می کند و امام صادق(ع) می فرماید: تا می توانید فراوان در مسجد مدینه نماز بخوانید که در آن برای شما خیر و برکت است.... و این از زیرکی آخرت است.^۶

^۱ ر.ک. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب ج ۱۲ ص ۴۰۲: مَدَنَ بِالْمَكَانِ: أَقَامَ بِهِ. وَمِنْهُ سَمِّيَتِ الْمَدِينَةُ، وَهِيَ فَعِيلَةٌ، وَتَجْمَعُ عَلَى مَدَائِنَ بِالْهَمْزِ، وَتَجْمَعُ أَيْضًا عَلَى مُدُنٍ وَمُدُنٍ... وَإِذَا نَسَبْتَ إِلَى مَدِينَةِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قُلْتَ مَدَنِيٌّ،

^۲ masinato

^۳ ر.ک. متقی هندی، علی بن حسام، کنز العمال، ج ۱۲ ص ۲۳۷ ح ۳۴۸۳۱ " لكل نبی حرم وحرمی المدینه" و امین، سید محسن، اعیان الشیعه، ج ۱ ص ۲۰۷ " امام صادق علیه السلام: ألا أن لرسول الله " ص " حرما و هو المدینه"

^۴ ر.ک. متقی هندی، همان، ج ۱۲ ص ۲۳۰ ح ۳۴۸۰۰

^۵ ر.ک. متقی هندی، پیشین، ج ۱۲ ص ۲۳۰ ح ۳۴۸۰۳: افتحت القرى بالسيف وافتحت المدینه بالقرآن و ری شهری، محمد، الحج والعمرة فی

الكتاب والسنة ص ۳۰۸ و ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، المحلی ج ۷ ص ۲۸۶

^۶ ر.ک. ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، همان ص ۳۱۷

امام کاظم(ع) زندگی در مدینه را حتی از زندگی در مکه برتر می داند و د ریاسخ به سوال حسن بن جهم راجع به برتری مکه و مدینه می فرماید : من بر این باورم که اقامت در مدینه بهتر از اقامت در مکه است....بخاطر همجواری رسول الله صلی الله علیه و آله^۱

دو قبیله بزرگ ساکن در مدینه اوس و خزرج بودند که بعد از هجرت رسول خدا(ص) به این شهر انصار را تشکیل دادند. آنها پسران حارث بن ثعلبه بودند^۲ که از یمن به مدینه آمده ۳ و در کنار یهودیان منزل گزیدند.^۴ آنها ابتداء تحت حکومت یهود مدینه بودند ولی به مرور زمان جمعیت خزرجیان زیاد شد و بر یهود غالب شده، حکومت مدینه را به دست گرفتند و یهود را به اطراف مدینه راندند و همواره بین اوس و خزرج با یهود، اختلاف و درگیری بود تا اینکه یهودیان بین این دو قبیله اختلاف ایجاد کردند و آنها با هم به جنگ وارد شدند که این جنگ حدود ۱۲۰ سال به طول انجامید تا اینکه هر دو گروه از این نزاع طاقت فرسا خسته و ملول شدند و به دنبال رهبری می گشتند تا بین آنها وحدت و صلح و آرامش ایجاد کند. آنها حتی برای حل این اختلافات به قبائل مختلف من جمله قریش روی آوردند تا اینکه رهبری را در وجود مبارک نبی مکرم اسلام یافته و حضرت را به مدینه دعوت کردند.^۵

رسول اکرم، مصعب بن عمیر را بعنوان اولین مبلغ اسلامی به مدینه فرستاد و به او سفارش فرمود که قرآن و سنت و آداب اسلام را به مدنیان بیاموزد.^۶ ورود مصعب به مدینه تاثیری شگرف در زندگی

^۱ ر.ک. ری شهری، محمد، همان، ص ۳۰۹

^۲ ر.ک: یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص: ۲۰۳

^۳ ر.ک: حمیری معافری، عبدالملک بن هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص: ۱۳ و مقریزی، تقی الدین احمد بن علی، إمتاع الأسماع، ج ۹، ص: ۱۷۱

^۴ ر.ک: مقریزی، تقی الدین احمد بن علی، همان، ج ۹، ص ۱۷۳

^۵ ر.ک: حمیری معافری، عبدالملک بن هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۴۲۸

^۶ ر.ک: بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، انساب الاشراف، ج ۹ ص ۴۰۸

ظلمت زده یثربیان ایجاد کرد و گروه گروه، زن و مرد مدینه با شنیدن آیات حیات بخش قرآن از قاری مدینه به اسلام گرویدند تا جایی که پس از اندک مدتی خیل عظیمی از مردم این شهر بخصوص جوانان، زبان به گفتن شهادتین گشودند و مشتاقانه ورود حضرت ختمی مرتبت را به شهرشان انتظار می کشیدند. با ورود رسول اکرم به یثرب فصل جدیدی در این شهر آغاز شد و این شهر شوم به شهری پر خیر و برکت تبدیل شد و مقدمه ای برای گسترش فرهنگ نبوی به سراسر جهان گردید. شاید بتوان گفت مدنیان بخاطر مراوده با اهل کتاب به آموختن دانش بیش از مکیان اهمیت می دادند و بهمین خاطر با هجرت رسول خدا(ص) به این شهر، در یادگیری قرآن و فراگیری حدیث و سنت اشتیاق فراوانی از خویش نشان دادند.

۲.۲. بخش دوم: درآمدی بر حوزه حدیثی مدینه

با هجرت نبی مکرم اسلام به مدینه منوره این شهر مرکز رشد و شکوفایی علوم اسلامی در غالب حدیث گردید و این شهر را باید مرکز رشد و تعالی محدثان اسلامی دانست. تشکیل و استقرار حکومت دینی در زمان رسول اکرم(ص) در شهر مدینه و نزول اکثر آیات و سوره های قرآن کریم در این مرکز موجب گردید که این شهر بعنوان سرمنشأ دیگر مکاتب و مراکز حدیثی دیگر ممالک اسلامی در دوره های بعدی مطرح شود و با توجه به حضور حداکثری صحابی رسول خدا(ص) در این شهر، تأثیرات این مکتب بر دیگر مکاتب حدیثی در قرون اولیه همچنان تداوم یافت. این تأثیرات بخاطر حضور غالب اهل بیت علیهم السلام در حوزه حدیثی امامیه پر رنگ تر و پرشورتر می نمود. بنابراین می توان گفت: حضور رسول اکرم(ص) در طی ده سال در مدینه و فعالیت های آن بزرگوار در گسترش دانش حدیث، همچنین حضور بیش از دو و نیم قرن ائمه اطهار علیهم السلام در

این مرکز و تلاشهای مستمر آنان در ترویج سنت نبوی و نیز حضور پررنگ و فعال راویان امامیه در این حوزه و اخذ و تحمل روایات از اهل بیت علیهم السلام موجب گردید که مکتب مدینه به عنوان یکی از موثرترین حوزه های حدیثی در صدور، اخذ و تحمل و نشر حدیث و شاخص ترین حوزه حدیثی در ترویج فرهنگ اهل بیت تداوم یابد.

۲.۲.۱. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) موسس و بنیانگذار حوزه حدیثی مدینه

بی شک در بازشناسی مکتب حدیثی مدینه چه از منظر شیعه و چه از نگاه اهل سنت باید موسس و بنیان گذار آن را رسول اکرم دانست. آن حضرت با هجرت به این شهر و حضور ده ساله خویش مکتب حدیثی عظیمی را در این شهر پی ریزی نموده و به ترویج آن پرداختند که سرچشمه تمامی مکاتب حدیثی اسلامی گردید. حضرت این مکتب را بر اساس کتاب خدا و سنت خویش تاسیس نمود و همگان را به این دو مرجع ارجاع می داد. تمامی تعالیم و آموزه های آن بزرگوار و همچنین افعال و کردار ایشان و تربیت و تزکیه نفوس که یکی از وظائف سنگین آن حضرت بود در چارچوب کتاب خدا و سنت نبوی جای دارد. بنابراین باز شناخت مکتب حدیثی مدینه مستلزم شناخت و بررسی و تحلیل فعالیت های رسول اکرم در زمینه ترویج فرهنگ قرآنی و آثار آن بر امت اسلامی است و سنت آن بزرگوار نیز ناظر به کتاب آسمانی قرآن است. قرآن کریم اولین منبع الهی برای تربیت مردمان است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به دستور خداوند تربیت مردمان را طبق این کتاب و حیانی آغاز نمود و شریعت خویش را بر مبنای قرآن پایه ریزی کرد. البته با دقت در گزاره های تاریخی در تمامی مکاتب حدیثی نیز در می یابیم که اکثر فعالیت های حدیثی آنان پیرامون آیات نورانی قرآن بوده است لکن با توجه به عدم احاطه آنان بر قرآن و سنت، گاه توجه فراوان به قرآن

توجه به سنت را کم رنگ می نموده و گاه پرداختن به سنت حضور قرآن را کم رنگ می نموده است. لکن در مدینه چون پایه گذار این مکتب شخص رسول اکرم است حضرت با توجه به احاطه آن بزرگوار به قرآن و سنت خویش به خوبی به هر دو اصل پرداخته و با محوریت قرآن به نشر سنت خویش پرداخته است. پس از رحلت رسول مکرم، حضور اکثر اصحاب بزرگوار آن حضرت در شهر مدینه موجب استمرار این مکتب گردید.

۲.۲.۲. اهل بیت علیهم السلام مروّجان حوزه حدیثی مدینه

پس از رسول اکرم(ص) برترین شاگرد تربیت یافته ی وی یعنی علی بن ابیطالب سیره و روش ایشان را در ترویج و نشر معارف نبوی ادامه داد و با وجود مشکلات فراوان از جمله ماجرای غصب خلافت و کنار نهاده شدن وی از بطن جامعه اسلامی، حضرت تمام توان خویش را در گسترش فرهنگ قرآن و سنت پیامبر بکاربرد و به تربیت شاگردانی پرداخت. بعد از رسول خدا(ص) حضور چهار معصوم یعنی امیرالمومنین علیه السلام و همسر گرامیشان فاطمه زهرا به همراه امام حسن و امام حسین و صحابی شیعی آنان، در مدینه به این مکتب قوت بخشید. پس از عزیمت امیرالمومنین به کوفه اگر چه برای چند سال از حضور معصوم خالی گشت اما حضور صحابی شیعه ای چون جابر بن عبدالله انصاری در این شهر، مکتب حدیثی امامیه مسیر حرکت خویش را ادامه داد. با شهادت حضرت امیر و تحمیل صلح بر امام مجتبی آن حضرت به مدینه بازگشت و به همراه برادر خویش به مدت بیست سال در این مدینه به نشر معارف اسلامی پرداختند. در این دوران مکتب حدیثی تشیع در مدینه مسیر صحیح رسول خدا(ص) را دنبال نمود و بر خلاف مکتب اهل سنت در این شهر، از دخالت دادن افکار بدعت آمیز در دین اجتناب کرد. پژوهش هایی که در حوزه تاریخ حدیث انجام یافته و به سیر

تاریخی مکتب حدیثی اهل سنت در مدینه پرداخته است به خوبی نشان می دهد که متاسفانه نوعی انحراف مشهود و قابل تامل در این مکتب از همان ابتدای غصب خلافت و بخصوص در زمان دومین خلیفه، رخ داده است.^۱ سوزاندن بخشی از احادیث نبوی توسط خلیفه اول بنا به شهادت دخترش عایشه و اعلان عمومی منع نقل احادیث رسول خدا(ص) توسط وی بر روی منبر رسول الله در غالب دلسوزی های عوام فریبانه و بهانه جلوگیری از گسترش اختلافات در امت اسلامی، و شدت بخشیدن به این روند توسط خلیفه دوم همراه با منع کتابت حدیث به بهانه جلوگیری از اختلاط روایات با قرآن کریم، موجب گردید که نقل احادیث نبوی در مکتب اهل سنت به نقل شفاهی آنهم بصورت محدود و تحت کنترل دستگاه خلافت گرفتار آید. از دیگر بلاهایی که دامان گیر مکتب حدیثی عامه در مدینه شد روی آوردن به رای و قیاس بود چنانچه معروف است که اولین بنا کننده بنیان رای و قیاس عمر بن الخطاب بوده است.^۲ بنابراین اینگونه برخوردهای شدید با نقل حدیث پیامبر و روی گرداندن از سنت صحیح نبوی و وارد کردن رای و قیاس به محدوده مسائل شرعی موجب گردید که مکتب حدیثی اهل سنت در مدینه از همان آغاز گرفتار دو آفت رای و قیاس و نقل شفاهی آنهم بصورت محدود، گردد. این درحالی است که خوشبختانه حدیث نبوی در مکتب شیعه از این دو آفت مصون ماند چه اینکه احادیث رسول اکرم، از همان دوران حیات رسول الله، توسط امیرالمومنین و شیعیانش به صورت مکتوب و مدوّن محفوظ ماند. اولین کسی که کار نگارش و ضبط احادیث نبوی را آغاز نمود و آن را به سامان رسانید شخص علی بن ابی طالب بود که مجموعه ای بزرگ از روایات نبوی را گردآوری نمود و پس از رحلت رسول خدا(ص) دومین کاری که حضرت بعد از تغسیل و تکفین و

^۱ ر.ک: الاضواء علی السنه المحمدیه، ابوریه، محمود، ص ۲۵۸-۲۶۳ / محمد عجاج خطیب، السنه قبل التدوین ص ۲۱۲

^۲ ر.ک: فضلی، عبدالهادی، مقاله الشیخ المفید مؤسس المدرسه الاصولیه الامامیه

تدفین رسول خدا انجام داد گردآوری و چیدمان این مجموعه عظیم حدیثی بود که به کتاب علی یا امالی رسول الله (ص) یا صحیفه علی یا الجامعه معروف بوده است. بعد از رحلت پیامبر اکرم حضور بیست و پنج ساله آن بزرگوار در مدینه و پاسخ گویی وی به سوالات و شبهات فراوانی در موضوعات متفاوت که گاه از جانب مسلمانان و گاه از سوی غیر آنها از اهل کتاب ارائه می شد را می توان از علل مهم پویایی مکتب حدیثی شیعه در مدینه دانست. بخشی از این احادیث هم اکنون در جوامع شیعه و غیر شیعه موجود است.^۱

در کنار فعالیت های گسترده حدیثی امیرالمومنین و همسر و فرزندان، جمع کثیری از صحابه و تابعان - که به شیعه علی معروف بودند و احادیث نبوی را بدون واسطه یا تنها با یک واسطه شنیده و در سینه های خویش ضبط نموده بودند - به عنوان حاملان و طلایه داران حدیث نبوی و حامیان مکتب علوی، به نشر و گسترش حدیث شیعه در مکتب حدیثی مدینه همت گماردند، که از میان آنها می توان به برخی از آنان که نقش موثرتری در تداوم بخشی حیات مکتب مدینه داشتند اشاره کرد:

سلمان فارسی، ابوذر غفاری، عباد بن صامت، ابی بن کعب، عبدالله بن عباس، جابر بن عبدالله انصاری، ابورافع مدنی، علی بن ابی رافع، محمد بن حنفیه، سعید بن جبیر، مجاهد بن جبر، عطاء بن ابی رباح،

ناگفته نماند که مدرسه ای حدیثی با نام مدرسه الصحابه یا مدرسه الخلفاء در عرض مدرسه حدیثی اهل بیت در مدینه در عصر امیرالمومنین شکل گرفت که آنان مشی حدیثی خاصی غیر از طریق صحیح اهل بیت را که در امتداد مسیر نبوت بود، برگزیدند و در پی مشروعیت بخشی به حکومت

^۱ ر.ک: مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار ج ۳ ص ۲۷۲

خلفای غاصب، اطاعت و همراهی با آنان را بر خود لازم دانسته به نشر حدیث در این حوزه پرداختند. با به قتل رسیدن عثمان، و روی کار آمدن امیرالمومنین امام پس از جنگ جمل به کوفه عزیمت نمود و برای مدتی چندساله مدینه از وجود امام معصوم خالی گشت ولی با حضور شیعیانی در مدینه در همین زمان کار نشر حدیث شیعی در این مکتب دنبال شد که از جمله این راویان امامی می توان به جابر بن عبدالله انصاری اشاره کرد^۱

حضور شیعیان امیرالمومنین در بین تابعین و تابعین تابعین و نقل و انتقال حدیث در مکتب مدینه به گونه ای است که نادیده گرفتن فعالیت های آنان در حوزه حدیث بنا به شهادت برخی بزرگان اهل سنت موجب امحاء بخش عظیمی از احادیث نبوی می گردد. ذهبی در این مورد گوید:

تشییع در میان تابعین و تابعین بسیار بود و اگر بنا باشد حدیث آنان را رد کنیم بسیاری از آثار نبوی را محو کرده ایم^۲ و پر واضح است که تعداد زیادی از این افراد از ساکنین مدینه بودند.

بعد از شهادت امیرالمومنین و بازگشت امام مجتبی به مدینه، این مکتب، مجدداً رشد نموده و شیعیان باقی مانده که بعضاً در مدینه ساکن شدند و بعضی دیگر نیز آکه در مناطق دیگر همچون عراق مسکن نموده بودند و بیشتر به مناسبت زیارت بیت الله الحرام و قبر نبی اکرم به مدینه می آمدند موفق به فراگیری علومی در غالب حدیث از محضر امام حسن می شدند. در زمان امام حسین تا سال ۶۱ هجری نیز این روند البته بصورتی کند نسبت به دوران های بعدی ادامه داشت. با شهادت امام حسین و انتقال باقی ماندگان کاروان کربلا به مدینه،

^۱ ر.ک: تنقیح المقال ج ۱ رقم ۱۶۱۰

^۲ ر.ک: ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، میزان الاعتدال ج ۱ ص ۵

گسترش معارف اهل بیت توسط امام سجاد پی گیری شد. آن بزرگوار در مدت امامت نسبتاً طولانی خویش وظیفه سنگین تبیین شریعت و انتقال میراث نبوت و امامت به شیعیان را به عهده داشت. دقت در روایت امام صادق علیه السلام در باقی ماندن تنها سه یا چهار نفر ثابت قدم بر امامت امام سجاد در آغاز امامت ایشان از سویی و توجه به گزارش های همراهی جمع کثیری از قاریان و فقهای مدینه با حضرت در ایام حج در آخرین سال های عمر ایشان، گویای موفقیت آن امام همام در ترویج و گسترش سنت نبوی و معارف ناب اهل بیت در مدت امامت خویش است. تربیت فقهای بزرگ شیعی در این زمان و همچنین استفاده فقهای بزرگ غیر شیعی از محضر آن حضرت نمونه ای از نتایج تلاش های حضرت در گسترش مکتب مدینه است^۱ از سویی ملقب نمودن آن حضرت از سوی موافق و مخالف به سید الفقهاء از جایگاه ویژه آن امام در این حوزه خبر می دهد. سبط بن الجوزی از بسیاری افراد که در مدینه در محضر حضرت را درک کرده اند تعبیر ما رایت افقه من علی بن الحسین را نقل نموده و آن بزرگوار را زیننده لقب سید الفقهاء می داند^۲

براستی می توان تلاش های حدیثی امام سجاد در حوزه مدینه را مقدمه تشکیل مدرسه پر شکوه حدیثی شیعه در عصر دو امام باقر و صادق(ع) دانست. آن بزرگوار با تربیت اخلاقی شاگردان مبرزی که برخی ابتداء از مخالفین و عامه بودند و با رهنمون های آن امام همام به مکتب تشیع راه یافتند زمینه های تشکیل مکتب حوزه عظیم حدیثی در عصر امام باقر(ع) و گسترش چشم گیر آن در زمان امام صادق(ع) را فراهم آوردند. برخی از باقی ماندگان صحابه شیعی و همچنین بسیاری از تابعین در

^۱ ر.ک: اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه ج ۲ ص ۲۸۸

^۲ ر.ک: ابن جوزی، یوسف بن قراوغلی، تذکره الخواص ص ۲۴۱

این زمان به شرکت در مجالس درسی امام سجاد در مدینه و فراگیری حدیث از حوزه درسی آن حضرت که گاه ژدر مسجد جدشان رسول الله و گاه در خانه ایشان برگزار می شد همت گماردند که می توان در این میان به سعید بن مسیب و قاسم بن محمد بن ابی بکر و ابو خالد کابلی که از خواص و افراد مورد وثوق آن حضرت بودند اشاره کرد.^۱ همچنین از راویانی که ابتداء سنی مذهب بوده و به دست حضرت به مکتب حقه اهل بیت هدایت شدند می توان از خاندان اعین و اولین نفر از شیعیان این خاندان یعنی عبدالملک بن اعین اشاره کرد که توسط یحیی بن ام طویل به محضر حضرت شرفیاب و به ولایت ائمه اطهار ایمان آورد یاد کرد. همچنین دست کشیدن ابو خالد کابلی از باور مندی به امامت محمد بن حنفیه و معتقد شدن به امامت حضرت سجاد و در زمره شاگردان خاص ایشان در آمدن وی از دیگر نمونه های تاثیر شگرف امام سجاد در مدینه است.^۲

از جمله آثار برجای مانده از امام سجاد کتاب گرانسنگ صحیفه سجادیه است که به اخت القرآن و زبور آل محمد از آن یاد شده. این دعا را نواده حضرت، یحیی بن زید از پدرش نقل کرده است^۳

همچنین نجاشی از حضرت رساله ای با نام رساله الحقوق نقل می کند که شاگرد مبرز ایشان، ابو حمزه ثمالی از آن بزرگوار نقل نموده است^۴ مرحوم کلینی و شیخ طوسی علیهما الرحمه نیز برای امام صحیفه ای در زمینه زهد نقل نموده اند. چنان که به گفته نجاشی وی مجموعه ای با عنوان الجامع فی الفقه نیز از آن حضرت نقل کرده است. عبدالله بن ابراهیم بن حسین الاصغر بن الامام السجاد نیز نسخه ای از پدرانش از آن حضرت نقل نموده است. چنان که کتاب حدیث آن حضرت نیز توسط

^۱ ر.ک: ابن شهر آشوب، محمد، مناقب آل ابی طالب ج ۱ ص ۳۷۵

^۲ ر.ک: تفرشی، حسینی، سید مصطفی بن الحسین، نقد الرجال، ج ۴ ص ۳۰

^۳ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۴۲۶ رقم ۱۱۴۴

^۴ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۸۴

داود بن یحیی بن بشیر کوفی جمع آوری و نقل شده است. علاوه بر آنچه گذشت رساله حاوی مناسک حج که مشتمل بر سی باب بوده و سه تن از فرزندان آن حضرت یعنی امام باقر(ع) و زید شهید و حسین اصغر آن را نقل نموده اند که بحمدالله به دست ما رسیده است^۱ این آثار ارزشمند نشانگر جوشش چشمه حدیثی مکتب شیعه در مدینه در دوران امام سجاد علیه السلام است. از دیگر نشانه های تاثیر گذاری امام زین العابدین بر مکتب حدیثی مدینه تربیت شاگردان متعدد توسط ایشان است. رجال شیعه برای امام سجاد علیه السلام شاگردان متعددی را بیان کرده اند که به برخی از آنان اشاره شد. علاوه بر آنها تعدادی از صحابه و تابعین نیز نزد امام سجاد رفت و آمد داشته و به کسب حدیث از محضر امام می پرداختند. که تعدادی از ایشان عبارتند از : جابر بن عبدالله انصاری، عامر بن واثله کنانی، سعید بن جهان کنانی مولی ام هانی، سعید بن جبیر، محمد بن جبیر بن مطعم، قاسم بن عوف شیبانی، اسماعیل بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب، ابراهیم بن محمد بن حنفیه، حبیب بن ابی ثابت، و یحیی بن ام طویل....

شیخ طوسی در کتاب رجال، نام ۱۷۰ نفر از اصحاب آن حضرت را ذکر نموده است، که در میان ایشان برخی از فقها و بزرگان عامه همچون ابن شهاب زهری و ابوحازم و غیر ایشان نیز دیده می شود که از آن بزرگوار استفاده های فراوان بردند و با بیان جملاتی چون کان (علی بن الحسین) افضل هاشمی ادرکناه و ما رایت هاشمیا افضل من علی بن الحسین وی را بسیار ستوده اند.^۲

۲.۲.۳. حوزه حدیثی مدینه در عصر صادقین علیهما السلام

^۱ ر.ک: حسینی جلالی، سید محمدرضا، تدوین السنه الشریفه ص ۱۵۰-۱۵۲

^۲ ر.ک: مفید، محمدبن محمدبن نعمان، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲ ص ۱۴۱ و ۱۵۳

بر هر پژوهنده‌ی دانش حدیث آشکار است که دوران امامت امامین باقر و صادق علیهما السلام اوج دوران فعالیت های حدیثی مکتب مدینه از زمان رسالت تا آن زمان است. شرایط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و تاریخی خاص آن دوره دست در دست هم نهاد تا زمینه‌ای عالی برای گسترش معارف آل الله فراهم آید. می توان ایجاد شرائط خاص در عرصه های کلامی چون پدیداری نحله های گوناگون و اختلافات اعتقادی چون مبحث جبر و اختیار و پیدایش مسئله خلق قرآن در اواخر دوران اموی و اختلافات فقهی چون اختلاف در کیفیت وضو و مسح خفتین و دیگر مسائل فقهی از سویی و ایجاد تشنگی و حالت طلب در مردمان جهت کسب معارف اسلامی و وجود خلا حاصل از نگارش نیافتن حدیث در قرن اول به ویژه در غیر شیعیان از سویی دیگر و ضعف حکومت جائزانه بنی امیه از سومین سوی را از عوامل موثر در پیدایش زمینه‌ای مساعد برای روی آوردی مردم به سوی خاندان وحی دانست که این مهم موجب گردید امام باقر(ع) عرصه را برای نشر معارف ناب اهل بیت و سنت راستین نبوی مناسب بیند و با جدّیتی تمام تشنه کامانی که به هر مردابی فراخوانده می شدند را بر سر چشمه زلال قرآن و سنت میهمان گرداند و عطش آنان را فرونشاند که این حرکت عظیم علمی امام با پدید آمدن تحولات سیاسی حاصل از ضعف خلافت امویان و انتقال خلافت به عباسیان تداوم یافت. دوره امام باقر(ع) و پس از آن امام صادق(ع) را شکوفاترین دوران حدیث شیعی دانسته اند چنانچه آغا بزرگ تهرانی این دوره را نورانی ترین دوران اسلام دانسته می نویسد: عصر رحمت، عصر نور، عصر انتشار علوم آل محمد، دوره ضعف دو دولت اموی و عباسی و مشغول شدن اهل حکومت به امور مملکت و باز ماندن ایشان از اهل دین که این عصر از اواخر دولت بنی امیه بعد از هلاکت حجاج بن یوسف در سال ۹۵ تا انقراض دولتشان با مرگ مروان در سال ۱۱۳ و سپس در اوائل دولت عباسی تا ابتدای دوران هارون الرشید که در سال ۱۷۰ به خلافت رسید بطول انجامید که این دوره مصادف بود با اوائل امامت امام باقر(ع) که در سال ۱۱۴ وفات یافت و تمامی دوران امام صادق(ع) که به سال ۱۴۸ از دنیا رفت و قسمتی از دوران امام کاظم علیه السلام یعنی قبل از زندانی

شدن ایشان توسط هارون ملعون^۱ این گزارش آغا بزرگ از آن دوران به خوبی ترسیم کننده فضای حاکم بر مدینه در عصر این دو امام است که آن دو امام این فرصت را بسیار مغتنم شمرده و با فراغت بال نسبت به ائمه پیشین و پسین خود توانستند به گسترش مکتب حدیثی شیعه در مدینه پردازند. این دو امام بزرگوار در طول مدت امامتشان، جلسات درسی در مسجد مدینه تشکیل می دادند و به آموزش گسترده علوم اسلامی می پرداختند. همچنین در منزل خویش حلقه های درسی برگزار می نمودند و شاگردان خویش را که از شهر های مختلف به شوق فراگیری دانش به مدینه می آمدند تعلیم می دادند. بعنوان نمونه گزارش عبدالله بن مسلم گویای کثرت ورود اصحاب و شیعیان حضرت صادق بر در خانه آن حضرت برای استماع حدیث و کسب دانش است؛ وی می گوید: همراه ابوحنیفه به مدینه وارد شدم، به او گفتم: جعفر بن محمد از علماء آل محمد است ما را به نزد او ببر تا از او دانش فراگیریم پس چون بر در خانه وی آمدم جماعتی از شیعیان را دیدیم که بر در خانه ایشان منتظر ایستاده بودند تا حضرت بر خانه حضرت وارد شوند.....^۲ این گزارش نشان دهنده برگزاری جلسات درسی در منزل امام و استقبال شاگردان حضرت بخصوص شیعیان از این جلسات است. یکی از بهترین فرصت هایی که آن دو امام همام از آن برای تعالیم صحیح اهل بیت بهره می جستند موسم حج بود چه اینکه شیعیان به شوق زیارت قبر پیامبر خود را ملزم می دانستند بعد یا قبل از برگزاری مراسم حج به مدینه آیند و به محضر آن دو بزرگوار رسیده و سوالات فراوان خویش در زمینه های مختلف را که چه بسا در طول سال گرد آورده بودند بر امام خویش عرضه کنند و پس از دریافت پاسخ های خویشدر غالب احادیث مکتوب با دستی پر از محضر امام و شهر مدینه خارج شوند و بهترین سوغات را برای همشهریان خویش به ارمغان برند. این وضعیت در عصر امام صادق(ع) به

^۱ ر.ک: تهرانی، آغابزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲ ص ۱۳۱؛ عصر الرحمه، عصر النور، عصر انتشار علوم آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم، عصر ضعف الدولتین واشتغال اهل الدوله بأمور الملک عن أهل الدین ذلك العصر هو من أواخر ملک بنی أمیه بعد هلاک الحجاج بن یوسف سنه ۹۵، الی إنقراضهم بموت مروان سنه ۱۱۳ ثم اوائل ملک بنی العباس الی اوائل ایام هارونالرشدید الذی ولی سنه ۱۷۰، وهو المطابق لأوائل عصر الامام الباقر علیه السلام المتوفی سنه ۱۱۴ وتمام عصر الامام جعفر الصادق علیه السلام المتوفی سنه ۱۴۸ وبعض عصر الکاظم علیه السلام.

^۲ ر.ک: مجلسی، محمدباقر، پیشین، ج ۵ ص ۲۷

مراتب گسترده تر از عصر امام باقر(ع) بود به طوری که امام گاه از حضور اصحاب خویش در مدینه در غیر موسم حجّ تعجب می نمود چنانچه به هشام بن حکم که برای دریافت جواب سوالی از بغداد خود را به مدینه رسانیده بود حضرت با تعجب پرسید: ای هشام در غیر ایام حجّ و عمره در مدینه حاضر گشته ای؟! (چه چیز تو را به این سفر غیر منتظره وا داشته است) ^۱ علاوه بر عالمان و محدثان شیعی که مرتب به مجلس درس این دو امام بزرگوار آمد و شد داشتند بسیاری از دانشمندان و دانش پژوهان غیر شیعی از فرق مختلف هم برای دریافت حدیث از محضر این دو امام، به جلسات درس ایشان رفت و آمد می نمودند و از محضرشان کسب فیض می کردند ^۲

یکی از ویژگیهای دوران این امامین صادقین که در عصر امام صادق(ع) به اوج خود رسید کثرت کتابت و نگارش حدیث توسط راویان بود. نگارش حدیث در عصر امام صادق(ع) به امری متداول تبدیل شده بوده بطوری که بنا به گزارش برخی رجال نویسان اصول چهارصد گانه شیعه در این دوره توسط شاگردان حضرت به رشته تحریر در آمد ^۳

ابن حجر درباره فعالیت های فرهنگی امام صادق(ع) چنین می نویسد:

ونقل الناس عنه من العلوم ما سارت به الركبان وانتشر صيته في جميع البلدان وروى عنه الأئمة الأكابر كیحیی بن سعید وابن جریج والسفیانین وأبی حنیفة وشعبة وأیوب السخثیانی.... ^۴ مردمان از جعفر بن محمد آنقدر از دانشها و علوم نقل نمودند که عالم را پر نموده و آوازه اش به تمامی شهرها رسیده است و بزرگان دین از وی نقل حدیث

^۱ ر.ک: مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲۰، ص: ۸۰ ح ۱

^۲ ر.ک: اسد حیدر، الامام الصادق والمذاهب الاربعه ج ۱ ص ۳۱۸

^۳ ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، ص ۱۴۳

^۴ ر.ک: ابن حجر هیتمی، احمد بن محمد، الصواعق المحرقة ج ۲ ص ۲

نموده اند کسانی چون یحیی بن سعید، ابن جریح، سفیان ثوری و سفیان بن عیینه، ابو حنیفه و شعبه و ایوب سختیانی....

از دیگر ویژگیهای دوره امام صادق(ع) می توان به جریان ترجمه گسترده ی متون غیر اسلامی چون کتاب های یونانی، هندی، ایرانی، عبری و سریانی به عربی اشاره کرد که موجب شد علوم مختلفی در زمینه های فلسفه، کلام، ریاضیات، طبیعیات و غیر از اینها به جامعه مسلمین وارد شود. امری که از اواخر دوره بنی امیه شروع و در عصر بنی العباس شدّت گرفت.^۱ این اتفاق که رگه هایی از مسائل سیاسی چون مشغول داشتن شیفتگان علوم به اقوال متشنت دیگر نحله ها و بازداشتن آنان از دانش اهل بیت نیز در آن دیده می شد موجب گردید که شبهات جدید فراوانی در اذهان ایجاد گردد که گاه آنان را برای دریافت صحیح ترین و غنی ترین پاسخها به سوی سرچشمه زلال علم اهل بیت روانه می داشت و خود ایشان نیز گاه در کلماتی مردمان را از متحیرانه این سوی و آن سوی رفتن باز می داشتند و به چشمه زلال دانش خویش فرا می خواندند چنانچه امام باقر(ع) به دو تن از دانش پژوهان غیر شیعی؛ سلمه بن کهیل و حکم بن عتیبه فرمودند:

"شَرِّقًا وَ غَرِّبًا فَلَا تَجِدَانِ عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا خَرَجَ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ"^۲ به شرق

روید و به غرب رو کنید دانشی صحیح و درست نمی یابید جز آنچه از نزد ما اهل بیت برون می آید.

^۱ ر.ک: ابن ندیم، محمدبن اسحاق، الفهرست ص ۳۵۳

^۲ ر.ک: کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، چاپ اسلامیة، ج ۱، ص: ۳۹۹ ح ۳

این امر خود موجب شد مجامع حدیثی شیعی مدینه نیز با سوالات جدیدی روبرو شوند و طرح اینگونه پرسشها و دریافت پاسخ آنها از ائمه بروز نوعی تنوع و تکثر در احادیث این عصر را در پی داشت.

از دیگر ویژگیهای دوران صادقین علیهما السلام حرکت و روی آوری از نص گرایی صرف و محصور ی در سنت گرایی به سوی تحلیل های عقلانی و خرد ورزی است. تا آن زمان در مکتب مدینه بخصوص در حوزه اهل سنت نوعی جمود بر سنت دیده می شود که در این دوره، ائمه اطهار یاران خویش را به تفکر و اندیشه در احادیث رهنمون می شدند. روایاتی چون

"قَرُبَّ حَامِلٍ فِقْهٍ لَيْسَ بِفِقْهِهِ وَرُبَّ حَامِلٍ فِقْهٍ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ" ^۱ از امام صادق(ع) خطاب به سفیان ثوری و : "یا بنی اعراف منازل شیعه علی علی قدر روایتهم و معرفتهم فان المعرفة هی الدراية للرواية" ^۲ از امام باقر خطاب به فرزندشان امام صادق(ع) ناظر به این روند و دعوت به تعقل و تفکر در روایات است.

البته دور از نظر نماند که یکی از علل روی آوری محدثان شیعی حوزه مدینه از اکتفاء به سماع و نقل حدیثیه تحلیلات عقلانی، بروز نحله های جدید فکری و فراهم آمدن زمینه مناظرات کلامی در میان برخی شاگردان امام صادق(ع) با دیگر فرق اسلامی و حتی برخی از فرق غیر اسلامی بود. متکلمانی چون ابان بن تغلب، هشام بن سالم، حران بن اعین، زراره بن اعین، محمد بن مسلم، محمد بن عبدالله طیار، مومن الطاق و هشام بن حکم و جمعی دیگر از اصحاب امام صادق(ع) در مناظرات کلامی سرآمد بودند و پر واضح است که لازمه ورود به میدان مناظره توانایی بر تحلیلات عقلانی و اجتهادی آموخته های حدیثی است. موید این مدعی پاسخ هشام بن حکم در برابر سوال امام صادق(ع) از

^۱ ر.ک: همان، ج ۱، ص: ۴۰۴ ح ۲۰

^۲ ر.ک: مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۱، ص: ۱۰۶ باب ۳ ح ۲

اوست آنگاه که حضرت پس از اظهار خرسندی از پیروزی هشام در مناظره با مخالفین از وی سوال می کند که چه کسی این طریق مناظره را به تو آموخته ای؟ عرضه می دارد: از شما فراگرفتم و خود آن را ساخته و پرداخته نمودم.^۱ این کلام هشام نشان گر نوعی تحلیل عقلی در روایات اهل بیت است یعنی کسانی چون هشام تنها به آنچه از امام شنیده اند اکتفاء نمی کنند و با خرد ورزی به بسط و نشر احادیث می پردازند.

از دیگر عوامل مهم در تحلیل گرایی در این دوران، پیدایش فروع جدید فقهی و مبتلا شدن جامعه به مسائل جدید شرعی است که لازم می نمود امام باقر و به خصوص امام صادق(ع) به اصحاب خویش روش تفریع در مسائل فقهی و قدرت تطبیق دادن فروع بر اصول را بیاموزند که این مسئله در برخی روایات وارده از آن دو امام همام نمایان است که گاه امام در پاسخ به یک مسئله به جای پاسخ صریح، به ذکر آیه ای از قرآن اکتفاء می کردند و یا قاعده ای فقهی یا اصولی را ارائه می دادند.

در دو حوزه مدینه و کوفه همچنان جریان حدیث گرا و رای گرای سنی ادامه داشت و البته در مدینه گرایش به حدیث بیشتر بود و شاید یکی از علل آن دوری اهل مدینه از درگیری ها و نزاع های فکری حاصل از عوامل مختلف چون اختلاط با دیگر ملل و برخوردهای اعتقادی و در اختیار داشتن ذخائر عظیم حدیثی بخاطر حضور صحابی و تابعین بزرگ باشد و محدثان این حوزه چون شعبی و سالم بن عبدالله بن عمر و مالک بن انس ... نیز بر حفظ این وضعت تاکید داشتند. روحیه سنت گرایی در حوزه سنی مدینه سبب شد که آنان از کثرت سوال و تفریع فروع و فرض مسائل و تشعب قضایا دوری ورزند.^۲

^۱ ر.ک: کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ج ۱ ص ۱۶۸

^۲ ر.ک: مناع القطان، تاریخ التشریعه الاسلامی بیروت مؤسسه الرساله ۱۴۱۷ق ص ۲۲۸

در کوفه اما وضع به گونه ای دگر رقم خورد و حوزه اهل سنت در این شهر در عصر صادقین به نوعی عقل گرایی افراطی گرفتار آمد و مکتب قیاس گرای ابوحنیفه در کوفه قوت گرفت. آفت قیاس گرایی در مکتب کوفه تنها مکتب سنی مذهب این شهر را گرفتار نکرد و اثرات سوئی بر شیعیان و مکتب امامیه در این شهر نیز گذارد که بعنوان نمونه می توان به تاثیر پذیری ابان بن تغلب یکی از بزرگان محدثین کوفه از قیاس و تعجب وی از فتوای امام صادق(ع) بر خلاف قیاس اشاره کرد که چون فتوای حضرت در میزان دیه انگلستان قطع شده زن را که مخالف قیاس است می شنود می گوید: در عراق وقتی این سخن را می شنیدیم می گفتیم: این گفتار از جانب شیطان است.^۱ بنابراین امام صادق(ع) بر آن شد که مکتب شیعه در مدینه و کوفه را از میان دو جریان سنت گرای شدید حوزه اهل حدیث مدینه و رای گرای افراطی حوزه اهل قیاس کوفه عبور دهد. آن بزرگوار می بایست از یک سو اصحاب خود را به سمت اجتهاد و عقل گرایی صحیح رهنمون می شد تا مکتب شیعه گرفتار اخباری گری صرف و جمود فکری نگردد و از دگر سوی آنان را از گرفتار شدن به دام قیاس و تکیه بر رای و نظر های غیر واقعی و غیر عقلانی بر حذر دارد.^۲ همانگونه که گفتیم این دو گرایش در این دو شهر بیشتر در حوزه حدیثی اهل سنت مشهود بود ولی تاثیرات خویش را بر شیعیان به خصوص در کوفه گذارده بود و بهمین خاطر امام صادق(ع) در عین مذمت مکتب رای گرای سنی کوفه شیعیان خویش را از افتادن در این دام خطرناک بر حذر می داشت که می توان به مذمت ابوحنیفه بخاطر قیاس گرایی وی توسط حضرت^۳، همچنین هشدار آن جناب به ابان بن تغلب در

^۱ ر.ک: کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ج ۷، ص: ۲۹۹ ح ۶

^۲ ر.ک: معروف حسنی، هاشم، الشیعه بین الاشاعره و المعتزله، ص ۵۸ و فضلی، عبدالهادی ص ۱۴۳

^۳ ر.ک: کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ج ۱، ص: ۵۸ ح ۲۰

مورد قیاس دیه قطع انگشتان زن به یکدیگر^۱ و همینطور به جریان مناظره امام صادق(ع) با ابوحنیفه درباره عمل به قیاس^۲ و سخن آن حضرت به مومن الطاق پس از مناظره اش با یکی از خوارج در محضر آن حضرت که القیاس لیس من دینی اشاره نمود^۳

و بدین ترتیب می توان گفت عصر امام صادق(ع) با وجود پیچیدگی های موجود و بروز نحله های جدید فکری و شرایط تازه سیاسی و انشعاب مدرسه الصحابه و مدرسه الخلفاء با دو گرایش اهل حدیث و اهل رای را یکی از حسّاس ترین دوران حدیث شیعی و به خصوص مکتب حدیثی مدینه به حساب می آید.

از دیگر ویژگیهای این دوران می توان به توسعه و انتشار علوم اهل بیت، ازدیاد و کثرت راویان و روایات، تنوع و تکرار احادیث از نظر موضوعات عقلی طبیعی و علوم انسانی، تدوین بخشی از اصول اربعماه و کتب حدیثی به شکل غیر کامل و مشتمل بر بخش هایی از سنت نبوی و احکام فقهی، ازدیاد شاگردان و سفرهای طلب حدیث، تغییر اسلوب تعلیم از حفظ به بحث و استقراء، تاکید بر نصّ گرای به علت امکان دسترسی به امام و در عین حال تبیین قواعد صحیح اجتهاد، پیدایش مدرسه راویان فقیه، تاسیس مدرسه کلامی، فلسفی شیعی و... اشاره کرد^۴

از دیگر نشانه های رشد و بالندگی روزافزون مکتب حدیثی مدینه در عصر امام باقر و صادق فراوانی و کثرت راویان نام برده شده از آن حضرات بخصوص امام صادق(ع) است که در کتب رجال شیعه بیان گردیده است. شیخ طوسی تعداد شاگردان و راویان امام صادق علیه السلام را ۳۲۱۷ نفر ذکر می

^۱ ر.ک: صدوق، محمدبن علی، من لایحضره الفقیه ج ۴ ص ۱۱۸

^۲ ر.ک: مجلسی، محمدباقر، پیشین، ج ۲ ص ۲۸۷-۲۸۸

^۳ ر.ک: طوسی، حسن بن محمد، اختیار معرفه الرجال، ص ۱۸۹ رقم ۳۳۱

^۴ ر.ک: فضلی، عبدالهادی، پیشین ص ۱۵۹ و اصفی، محمد مهدی، تاریخ الفقه الشیعی ص ۳۰-۳۱

کند که این تعداد نسبت به تعداد راویان دیگر ائمه به مراتب بیشتر است. پس از امام صادق علیه السلام، پدرشان امام باقر بیشترین تعداد راوی را به خود اختصاص داده که شیخ طوسی در رجال خویش این تعداد را ۴۶۶ نفر ذکر نموده است که از مبرزترین این شاگردان می توان از این افراد نام برد:

زراره بن اعین - ابان بن تغلب - محمد بن مسلم طائفی - جابر بن یزید جعفی - معروف بن خربوذ - برید بن معاویه عجلی - ابوبصیر یحیی بن ابی القاسم اسدی - فضیل بن یسار نهدی بصری - جمیل بن دراج نخعی - عبدالله بن مسکان کوفی - عبدالله بن بکیر کوفی - حماد بن عیسی جهنی بصری - حماد بن عثمان رواسی کوفی - ابان بن عثمان احمر بجلی و تعداد بسیار دیگری که اسامی آنها در کتب رجال همچون شیخ طوسی و رجال کشی آمده است.^۱

۲.۲.۴. حوزه حدیثی مدینه در عصر امام کاظم و امام رضا علیهما السلام^۲

حوزه حدیثی مدینه، در زمان دو امام کاظم و رضا علیهما السلام با دارا بودن ذخایر عظیم علمی و حدیثی و مجموعه ای از راویان بزرگ شیعه که برخی از آنان در مدینه سکونت داشتند و بعضی به دیگر مراکز شیعه نشین چون عراق، ایران رفت و آمد مینمودند؛ مسیر خود را ادامه داد. سکونت آن دو امام در مدینه بر بالندگی و رشد روز افزون مکتب مدینه افزود و راویان کثیری را از دیگر مراکز به سوی مدینه سرازیر می نمود. این امر موجب گردید که مکتب مدینه همچنان نقش تأثیرگذار خود بر دیگر مراکز حدیثی حفظ نماید. در این زمان مناظرات کلامی و نزاع های اعتقادی و فکری میان فرق مختلف اسلامی و غیر اسلامی با یکدیگر از سویی، و میان آنها با شیعیان از دیگر سوی بالا

^۱ ر.ک: امین، پیشین ج ۱ ص ۱۴۳

^۲ ر.ک: پایگاه حوزه، فهرست موضوعی مقالات :: علم حدیث :: سیر تاریخی حدیث :: مکتب های حدیثی شیعه در سده های اولیه.

گرفت بطوری که در مکاتبی چون کوفه و بغداد متکلمان ادیان و مذاهب گوناگون با تشکیل جلسات مناظره به طرح و دفاع از عقائد خویش مشغول بودند.^۱ در این بین برخی متکلمان بزرگ امامیه از اصحاب امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام چون هشام بن حکم، هشام بن سالم، مومن الطاق، ابن ابی عمیر، یونس بن عبدالرحمن و با بهره گیری و استفاده از احادیث و سخنان اهل بیت و هم چنین تجربیات کلامی و قدرت عقلانی خود به مناظره با مخالفان می پرداختند؛ که میتوان به مناظرات متعدد هشام بن حکم با دانشمندان زندیق چون ابوالعوجاء، مسیحی چون بریهه و دیگر دانشمندان مسلمان اشاره کرد که در شرح حال وی به آن اشاره خواهیم نمود. در کنار مناظرات اصحاب ائمه می توان به مناظرات متعدد این دو امام مخصوصاً امام رضا علیه السلام اشاره نمود که با مخالفان فرق و مذاهب صورت گرفته است که برخی از اصحاب حضرت این مناظرات را در کتب خویش گردآوری می نمودند چنانچه بنا به نقل نجاشی، محمد بن سهل نوفی در کتابی با نام ذکر مجالس الرضا علیه السلام مع الادیان به گردآوری مناظرات حضرت با سران ادیان پرداخته است.^۲ در این میان نقش مکتب مدینه بعنوان پایگاه استقرار امام کاظم و رضا خود نمایی می کند چه اینکه بسیاری از بزرگان متکلمین و روات خود را به این مکتب رسانده مستقیماً از آن دو امام همام حدیث می شنیدند و پاسخ اشکالات و سوالات کلامی خویش را دریافت می نمودند.

از دیگر نشانه های تعالی مکتب حدیثی مدینه در این دوران، می توان از کثرت راویان دو امام همام، نسبت به سه امام پس از امام رضا(ع) و همچنین سه امام قبل از امامین باقرین یاد کرد چه اینکه در بازشماری روات ائمه اطهار درمی یابیم که مجموع راویان امام کاظم و رضا بیش از تعداد راویان سه امام بعد امام رضا(ع) و همچنین بیش از اصحاب سه امام پس از امیرالمومنین(ع) است که این امر،

^۱ درباره آن دسته از اصحاب امام کاظم و رضا علیهما السلام همچون هشام بن حکم و هشام بن سالم و ابوجعفر مؤمن الطالق و ... که به کار مناظره و مباحث کلامی اشتغال داشتند ر. ک: کشی، همان، ص ۲۸۱ و ۲۷۱ و ۲۷۵ و ۱۸۵.

^۲ ر. ک: نجاشی، همان، ص ۲۷، ذیل ترجمه حسن بن محمد بن سهل نوفی، نجاشی درباره اش چنین گفته: «ضعیف، له کتاب حسن کثیر الفوائد جمعه و قال: ذکر مجالس الرضا علیه السلام مع الادیان...» و نیز نگاه کنید به مقاله دکتر سید جواد مصطفوی تحت عنوان: «تجلی علوم اهل بیت علیه السلام در مناظرات امام رضا علیه السلام» که ضمن مجموعه آثار نخستین کنگره امام رضا علیه السلام به طبع رسیده است.

پویایی و نشاط مکتب حدیثی مدینه بین سالهای ۱۴۸ هجری تا سال ۲۰۳ هجری یعنی از سال شهادت امام صادق تا سال شهادت امام رضا علیه السلام را به تصویر می کشد. گزارش شیخ طوسی از تعداد راویان این دو امام می تواند نمونه خوبی برای اثبات این مدعی باشد. وی تعداد اصحاب و شاگردان موسی بن جعفر علیهما السلام را ۲۷۲ نفر و تعداد شاگردان امام رضا علیه السلام را ۳۱۷ نفر بیان کرده است که مجموع آنها ۵۸۹ راوی است در حالی که تعداد راویان سه امام پس از امام رضا علیه السلام بنا به نقل وی، ۱۱۳ نفر راویان امام جواد(ع)، ۱۸۲ نفر یاران امام هادی و ۱۰۳ نفر اصحاب امام عسکری، که مجموعاً ۳۹۸ نفر و تعداد راویان سه امام پس از امام علی علیه السلام به ترتیب ۴۱ نفر اصحاب امام مجتبی، ۱۰۹ نفر راویان امام حسین و ۱۷۳ نفر راویان امام سجاد یعنی مجموعاً ۳۲۳ نفر می باشند.^۱

امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام بمانند اجداد خویش، مسجد پیامبر را محل تشکیل جلسات تدریس خویش قرار داده بودند و محدثان فریقین در مجلس درس آندو شرکت می جستند و به استماع و کتابت احادیث ایشان مبادرت می ورزیدند؛ آن دو بزرگوار همچنین در خانه خویش مجالسی برگزار می نمودند تا شیفتگان علوم اهل بیت را از آبخوار زلال علوم نبوی سیراب گردانند. ابن طاووس، این دوره را به زیبایی به تصویر کشیده و می نویسد: یاران و نزدیکان امام کاظم علیه السلام در مجلس درس او حاضر می شدند و لوحه های آبنوس در آستین ها داشتند و هرگاه او کلمه ای می گفت یا در موردی فتوا می داد به ثبت آن مبادرت می کردند.^۲ همچنین شیخ مفید درباره وضعیت حدیث در عصر امام کاظم علیه السلام می گوید: «مردم روایات بسیار زیادی از امام هفتم علیه السلام روایت نمودند و آن حضرت اقله زمان خود به شمار می رفت.»^۳ و بنا به روایت حاکم

۱. ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، ص ۳۴۲ ۳۹۷ / فضلی، همان، ص ۲۰۵۶ / بهبودی، محمدباقر، معرفة الحدیث، ص ۵۳.

۲. ک: عادل ادیب، زندگی تحلیلی پیشوایان ما، ترجمه دکتر اسدالله مبشری، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش، ص ۲۰۶ / معروف حسنی، هاشم، سیره الائمه الاثنی عشر، ط ۶، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۱۱ ق، ج ۲، ص ۳۱ (نقل از مجید معارف پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، ص ۳۳۲)

۳. ک: مفید، محمد بن نعمان، الارشاد، ص ۲۹۸.

نیشابوری، امام رضا علیه السلام در حالی که جوانی بیست و چند ساله بود در مسجد نبوی به افتنا مشغول بود!^۱ بنا به نقل ابوالصلت هروی امام رضا علیه السلام در برابر مامون که قصد منت نهادن بر حضرت بخاطر اعطای مقام ولایتعهدی به ایشان را داشت فرمود: «من در روزه منوره نبوی می نشستم در حالی که علمای بسیاری در مدینه حضور داشتند، و هنگامی که یکی از آنان در پاسخ مسئله ای درمی ماند همگی آنان، افراد را به نزد من می فرستادند و من پاسخ گوی مسائل آنان بودم^۲ از دیگر راه های بازشناخت رشد مکتب حدیثی مدینه در دوران امامت این دو امام گرامی، میزان روایات رسیده از ایشان نسبت به روایات دیگر امامان معصوم است. بررسی آماری نشان می دهد که تعداد روایات منقول از این دو امام علیهماالسلام، پس از امامین صادقین علیهماالسلام بیشترین تعداد روایات منقوله از امامان است. تعداد روایات منقول از امام کاظم(ع) و امام رضا(ع) در کتب اربعه بنا بر تحقیق آماری برخی از محققان به ترتیب رقمی در حدود ۱۲۰۰ و ۵۰۰ روایت است؛ این در حالی است که از هر یک از سه امام بعدی چیزی کمتر از یک صد روایت نقل شده، و از امام باقر و صادق علیهماالسلام بیش از ده هزار روایت نقل شده که بیشترین آن از امام صادق علیه السلام است.^۳ این آمار گویای این است که فرصت این دو امام در قیاس با امامان بعدی، برای نشر احادیث و روایات و همچنین تربیت محدثان و دانشوران شیعی بسیار بهتر بوده است. همچنین از دیگر نشانه های موفقیت این دو امام در نشر و گسترش احادیث و تربیت راویان می تواند وجود دسته سوم از اصحاب اجماع در میان یاران و راویان این دو امام باشد. این افراد بنابه گفته رجال شیعه عبارتند از: یونس بن عبدالرحمن، صفوان بن یحیی، محمد بن ابی عمیر، عبدالله بن مغیره، حسن بن محبوب و احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی^۴

۱. ر.ک: امین، سید محسن، همان، ج ۱، ص ۱۰۱.

۲. ر.ک: طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، تحقیق مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۱۷ ق، ج ۲، ص ۶۴ / ر.ک: مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۹، ص ۱۰۰، ح ۱۷.

۳. ر.ک: پهبودی، محمد باقر، مقاله «علم رجال و مسأله توثیق»، کیهان فرهنگی، سال هشتم شماره ۸ (نقل از مجید معارف، «پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه»، تهران، مؤسسه فرهنگی هنری ضریح، ۱۳۷۴ ش، ص ۳۳۱).

۴. ر.ک: سبحانی، جعفر، کلیات فی علم الرجال ص ۱۴۲

همچنین می توان از ویژگی های این دوره به روی آوردن از پرداختن به مسائل کلیّ فقهی به تبیین مسائل جزئی و فروع احکام فقهی و نگارش کتب مسائل اشاره کرد. در این دوره با توجه به گسترش دامنه موضوعات فقهی و کثرت سوالات شرعی و انشعاب مذاهب گوناگون و کثرت فقهای اسلامی سوالات شرعی جزئی تر و خصوصی تر گردید که به عنوان نمونه می توان از کتاب مسائل علی بن جعفر عربی برادر کوچک امام کاظم یاد کرد که براساس مسائل جزئی در فقه تدوین گردیده است. در این کتاب علی بن جعفر از برادر خویش فروع فقهی متعددی را سوال نموده و پاسخهای امام خویش را گردآوری کرده است.^۱

۲.۲.۵. تدوین و تبویب احادیث در حوزه حدیثی مدینه

از دیگر ویژگیهای مکتب حدیثی مدینه در عصر امام موسی بن جعفر و فرزندش علی بن موسی روی آوری اصحاب امامیه به کار تدوین و تبویب احادیث اهل بیت است. در این دوره اصحاب این دو امام در کنار کتابت احادیث بصورت کتاب و مجموعه های منظم، احادیث گردآوری شده از گذشتگان را نیز به صورت مدون و موضوع بندی بازنویسی نمودند. این امر در بازننگری فهرست آثار قلمی اصحاب این دو امام، علیهماالسلام به وضوح مشاهده می شود چه اینکه اصحاب این دو امام به کثرت تالیف در موضوعات مختلف و مبوب بودن آثار مشهور می باشند. از باب نمونه، می توان به کتبی که برای یونس بن عبدالرحمان صحابی و راوی خاص و وکیل امام رضا علیه السلام ذکر شده اشاره کرد: کتاب الشرائع، کتاب جوامع الآثار، کتاب الجامع الکبیر فی الفقه، کتاب الصلوء، کتاب الوضوء، کتاب یوم و لیلة و کتبی دیگر^۲ که در مکتوبات مدینه ذکر می کنیم

^۱ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۲۵۱

^۲ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۳۱۱

همانگونه که در فهرست کتب یونس مشهود است وی احادیث فقهی شنیده شده از ائمه اطهار را در ابواب مختلف گردآوری نموده و از اختلاط احادیث و در هم بودن آنها که در تالیفات اصحاب قبل از وی بیشتر دیده می شود دوری گزیده است.

۲.۲.۶. آثار حدیثی برجسته

علاوه بر آثار متعدد و فراوان حدیثی محدثان امامیه رشدیافته در مکتب حدیثی مدینه که در بخش میراث مکتب مدینه به آن خواهیم پرداخت برخی آثار حدیثی نیز نیز نقل گردیده که منسوب به امامان باقر و صادق و کاظم و رضا علیهم السلام می باشد که این برخی از این آثار عبارتند از:

۱- برخی آثار بر جای مانده از امام باقر علیه السلام

از آن حضرت آثاری نقل گردیده با عناوین :

۱. تفسیر القرآن،

۲. نسخه احادیث با روایت خالد بن ابی کریمه،

۳. نسخه با روایت خالد بن طهمان کتاب با روایت عبدالمومن بن قاسم انصاری کوفی،

۴. کتاب با روایت زراره بن اعین شیبانی کوفی

۵. رساله آن حضرت برای سعد بن طریف اسکاف حنظلی

۶. رساله آن حضرت به سعد بن عبدالملک اموی^۱

۲- از امام صادق علیه السلام

^۱ ر.ک: حسینی جلالی، سید محمدریضا، تدوین السنه الشریفه صص ۱۵۵-۱۵۶

حضرت صادق اهمیت فراوانی به کتابت و نشر احادیث داشت و علاوه بر تشویق شاگردان و اصحاب به امر نگارش احادیث خود نیز آثاری را تالیف می نمود و بر نقل احادیث از کتب ائمه پیشین اصرار می وزید تا جایی که ابوحنیفه گاه از روی طعن و کنایه ایشان را صحفی یعنی کسی که علمش را از کتاب ها دریافت می کند می خواند و چون این لقب به گوش آن حضرت رسید خندید و فرمود: او راست گفته من صحف و کتاب های پدرانم ابراهیم و موسی را قرائت کرده ام...^۱

از جمله آثار حدیثی که به حضرت نسبت داده شده عبارتند از :

توحید مفضل رساله ای مشهور در باب توحید به املاء حضرت و کتابت مفضل بن عمر که حضرت پس از فرو ماندن مفضل در مناظره با زندیقی برای وی املاء نمود. الاهلیجه فی التوحید رساله ای در رد منکران ربوبیت که خود حضرت کتابت کرده و برای مفضل بن عمر ارسال نموده . الاهوازیه رساله ای مفصل در پاسخ به سوالات عبدالله بن نجاشی والی اهواز نگاشته و مشتمل بر تعالیم اخلاقی است. رساله ای که آن حضرت برای اصحابشان کتابت کرده و سیره حسنه و سلوک دینی را بیان داشته . خواندن این رساله را شیعیان بعد از هر نماز واجبی بر خود لازم می دانسته اند. مجموعه ای از دیگر کتب و آثار حدیثی که راویان به آن حضرت نسبت داده اند و در منابع مربوط معرفی شده است^۲ یکی از آثار معروف بر جای مانده منسوب به آن بزرگوار کتاب جعفریات و یا اشعثیات است . این کتاب را محمد بن محمد بن

^۱ ر.ک: صدوق، محمدبن علی، علل الشرائع ج ۱ ص ۸۹

^۲ ر.ک: حسینی جلالی، سید محمدریضا، تدوین السنه الشریفه صص ۱۶۴-۱۷۲

اشعث کوفی با دو واسطه از امام کاظم نقل کرده و مشتمل بر هزار حدیث و شامل ابواب متعدد فقهی است. این مجموعه همراه قرب الاسناد حمیری در تهران به چاپ رسیده است^۱

۳- امام کاظم علیه السلام

به امام موسی بن جعفر نیز آثار روایی با عنوان کتاب و رساله نسبت داده شده است. مسند الامام موسی بن جعفر یکی از مجموعه های باقی مانده از آن حضرت است که حاوی روایاتی است مسند که آن حضرت از طریق پدران گرامیش از پیامبر اکرم نقل نموده. بنابر نقل محمد رضا جباری نسخه ای از این کتاب در کتابخانه ظاهریه دمشق موجود است که بر اساس آن تحقیقی بر روی کتاب توسط سید محمد حسین حسینی جلالی صورت گرفته و در سال ۱۳۸۹ق در نجف و در سال ۱۳۹۲ و ۱۴۰۱ و ۱۴۰۶ در تهران و آمریکا و بیروت تجدید چاپ شده و مشتمل بر ۵۹ حدیث است^۲

مسائل علی بن جعفر عریضی یکی دیگر از محصولات حدیثی مکتب مدینه در این دوره است که آن را سید اجل علی بن جعفر الصادق از برادر گرامیش امام کاظم نقل کرده است. وی از خواص اصحاب و از ثقات حدیث امام هفتم بوده. رجال شیعه از وی به بزرگی و اجلال یاد نموده اند^۳. این مجموعه توسط موسسه آل البیت لاحیاء التراث به طبع رسیده است^۴

۴- امام رضا علیه السلام

^۱ ر.ک: نوری، طبرسی، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل ج ۳ ص ۲۹۱
^۲ ر.ک: حسینی جلالی، سید محمدرضا، تدوین السنه الشریفه صص ۱۷۳-۱۷۵. مکتب حدیثی قم از آغاز تا قرن پنجم هجری. محمد رضا جباری
^۳ ر.ک: طوسی پیشین صص ۱۱۷-۱۱۸
^۴ ر.ک: فضلی پیشین صص ۱۷۴

از آن بزرگوار نیز آثار متعدد با عناوینی چون نسخه، مسائل و نسخه مبوبه کبیره نقل گردیده است که از آن جمله می توان به کتاب مجالس الرضا مع اهل الادیان تالیف ابومحمد هاشمی حسین بن محمد بن فضل بن یعقوب، کتاب الاهلیلجه منسوب به آن حضرت مشتمل بر براهین کلامی، امالی الامام الرضا یکی به روایت فضل بن شاذان و دیگری به روایت ابوالحسن علی بن علی خزاعی برادر دعبل شاعر، الرساله الذهبیه رساله ای است در زمینه طبّ که امام برای مامون عباسی نگاشته و به دستور مامون با آب طلا نگاشته شد، این رساله بنا به نقل محمدرضا جباری در سال ۱۳۸۰ ق با مقدمه سید محمد مهدی خراسان در نجف و در سال ۱۴۰۲ با تحقیق شیخ محمد مهدی نجف در قم به چاپ رسید. همچنین صحیفه الرضا از دیگر آثار گران بهای رسیده از آن حضرت است که با عناوین مسند الامام الرضا و رضویات و صحیفه اهل البیت نیز موسوم است. این مجموعه که مشتمل بر ۲۴۰ حدیث است نیز از دیگر دستاوردهای حدیثی مکتب مدینه در این برهه زمانی به شمار می آید. این اثر را احمد بن عامر بن سلیمان الطائی از آن حضرت روایت کرده و سال تالیف آن را نیز سال ۱۹۴ بیان کرده است. این مجموعه حدیثی نیز ابتدا ضمن مجموعه ای در بمبئی و سپس به طور مجزا در چند نوبت در یمن قم و تهران و مشهد به چاپ رسیده و چندین نسخه خطی در کتاب خانه های متعدد از آن یافت می شود. این مجموعه به طرق مختلف و متواتر نقل شده و در نزد گروه های مختلف اعم از شیعه امامیه و زیدیه و اهل سنت موجود بوده است^۱ فقه الرضا نیز اثر دیگری منسوب به آن حضرت است که میرزای نوری درباره این مجموعه گفته اصحاب امامیه در عصر مجلسیین بر وجود آن آگاهی یافتند و برخی آن را تصدیق کرده

^۱ ر.ک: تهرانی، شیخ آقابرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه ج ۲۱ ص ۲۷

حجت دانستند و برخی آن را مشتمل بر اخبار ضعاف قلمداد کردند و گروه سومی نیز آن را نه از صنف اخبار بلکه از قبیل مولفات اصحاب امامیه برشمردند^۱

۲.۲.۷. حوزه حدیثی مدینه بعد از امام رضا علیه السلام

با شهادت امام هشتم به سال ۲۰۳ هجری و انتقال امامت به فرزندشان امام جواد(ع) و هجرت اجباری آن حضرت به امر مامون به بغداد، مدینه برای مدتی اندک از وجود امام معصوم خالی شد. البته امام علیه السلام در سال های محدودی در اواخر عمر شریفشان به مدینه بازگشتند بنابراین آن حضرت در عمر کوتاه خود مدتی قبل از امامت و مدتی نیز پس از امامتشان در مدینه حضور داشتند و در این مدت به نشر معارف می پرداختند. بنا به نقل عبدالله بن رزین یکی از اصحاب امام جواد علیه السلام حضرت در مدتی که در مدینه حضور داشتند هر روز به مسجد النبی آمده و به زیارت رسول الله می پرداخت و به پاسخ گویی مردم همت می گمارد....^۲ پس از امام جواد(ع)، فرزندشان امام هادی(ع) نیز حدود ده سال از اوایل دوران امامت خویش را در این شهر حضور داشتند و به تربیت محدثان و حدیث پژوهان مدنی اشتغال داشتند. با تبعید امام هادی به سامراء به دستور متوکل عباسی، مدینه از حضور امام معصوم محروم گشت و جز سالهایی اندک آنهم به صورت مخفی در دوره غیبت صغرای امام عصر دیگر زمینه اخذ و کسب حدیث از سرچشمه زلال اهل بیت از بین رفت. البته این بدان معنی نیست که مدنیان کاملاً با امامان خویش قطع ارتباط کرده بودند چرا که مراودات بین حجاز و عراق همواره در این مدت در جریان بود و مکتب مدینه نیز همواره در این دوره

^۱ ر.ک: نوری، طبرسی، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل ج ۳ ص ۳۶۶

^۲ ر.ک: کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، چاپ اسلامیة ج: ۱ ص: ۴۹۴

جایگاه تحدیث و نشر حدیث بود. مسجد نبوی بهترین پایگاه در این جهت به حساب می آمد و درگیری های فکری و کلامی نیز همواره بین امامیه و مخالفان در جریان بود بخصوص که امام جواد امام هادی و امام عسگری (ع) همواره در مدینه و در مناطق شیعه نشین جزیره العرب دارای وکلایی بودند که زمینه های ارتباط شیعیان با ائمه را فراهم می آوردند و یکی از فعالیت های این وکلاء انتقال نامه های حاوی سوالات شیعیان به نزد ائمه و دریافت پاسخ آن بود.^۱ این زمینه ارتباطی در عصر غیبت نیز تداوم یافت و جالب اینکه در این دوره حضرت مهدی علیه السلام برای مدتی در مدینه به سر می برده و برخی شیعیان در این محل موفق به درک حضور ایشان گشته و کسب فیض نموده اند^۲ طبق برخی روایات امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز مدتی در مدینه بوده اند. در روایتی ابوهاشم جعفری از بزرگان بنی هاشم محضر امام عسکری علیه السلام در سامراء می رسد و از حضرت راجع به امام بعد از ایشان سوال می کند که حضرت او را به وجود شریف امام زمان علیه السلام رهنمون می شود و او را به دیدن حضرت در مدینه ترغیب می کند. عَنْ أَبِي هَاشِمِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي مُحَمَّدٍ عَ جَلَّالَتِكَ تَمْنَعُنِي مِنْ مَسْأَلَتِكَ فَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَسْأَلَكَ فَقَالَ سَلْ قُلْتُ يَا سَيِّدِي هَلْ لَكَ وَكَذَلِكَ قَالَ نَعَمْ فَقُلْتُ فَإِنْ حَدَّثَ بِكَ حَدَّثَ بِكَ حَدَّثَ فَأَيْنَ أَسْأَلُ عَنْهُ قَالَ بِالْمَدِينَةِ.^۳

از ابو هاشم جعفری روایت شده که گفت: به ابامحمد علیه السلام عرض کردم: هیبت شما مانع می شود که من از شما سوالی بپرسم پس حضرت به من اجازه داد تا سوالم را بازگو کنم. گفتم: آقای من!

^۱ ر.ک: صدوق، محمدبن علی، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۷۴ و ۴۷۵ با ب ذکر التوقیعات

^۲ ر.ک: کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، چاپ اسلامیة ج ۱ ص ۳۲۸-۲۴۰

^۳ ر.ک: کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، چاپ اسلامیة ج ۱ ص ۳۲۸ ح ۲

آیا شما فرزند پسری دارید؟ فرمود: آری! گفتم: اگر برای شما حادثه ای رخ دهد کجا به دنبال فرزندتان باشیم؟ فرمود: در مدینه.

این روایت و همچنین گزارشاتی از دیدار برخی شیعیان با امام عصر علیه السلام در مدینه گویای حضور حضرت در عصر غیبت در شهر رسول الله است. ارتباط امام علیه السلام در این مدت توسط نواب خاصه با شیعیان و حدیث پژوهان، مکتب حدیثی مدینه را هر چند برای مدتی کوتاه پویا و فعال نگاه داشت. مراجعه به برخی مکاتبات حدیثی میان شیعیان و امام غایب از نظر می تواند ما را به این مهم نائل گرداند. می تواند ما را به پویایی این مدرسه در عصر غیبت صغری رهنمودن شود. آثار حدیثی منسوب به امام هادی که می تواند به اعتبار حضور آن حضرت در مدینه در دوره اول امامتش از آثار این مکتب محسوب شود بدین قرار است:

الامالی فی تفسیر القرآن که به اعتقاد برخی همان تفسیر العسکری است و در طی مدت هفت سال روایات آن توسط حضرت بر دو تن از اصحابش املاء شده است. رساله الرد علی اهل الجبر و التفویض. کتاب فی احکام الدین. نسخه هایی که آن ها را ابوطاهر بن حمزه بن یسع و عیسی بن احمد بن عیسی بن منصور سرّ من رایبی و علی بن ریان بن صلت اشعری قمی روایت کرده اند. همچنین مجموعه مسائل علی بن جعفر همانی برمکی روایت کرده است^۱ مدینه در قرن چهارم و مدتی پس از غیبت صغری نیز موقعیت حدیثی خویش را حفظ نمود و راویان و محدثان این شهر به نقاط دیگر شیعه نشین چون کوفه و قم سفرهایی داشته اند. همچنین از این مراکز بزرگان شیعه به مدینه سفر می نموده و علاوه بر سیراب نمودن روح

^۱ ر.ک: حسینی جلالی، سید محمدریضا، تدوین السنه الشریفه ص ۱۸۳-۱۸۴

تشنه از فیض زیارت مضجع شریف نبوی و ائمه بقیع، با بزرگان محدثان این مکتب به تبادل نظر و اخذ و ارائه حدیث می پرداخته اند که می توان به مسافرت شیخ صدوق به این شهر و دیدار وی با محدثان ساکن در مدینه اشاره کرد^۱ همچنین از راویان بزرگ این دوره می توان به علی بن احمد عقیقی که هم عصر شیخ صدوق بوده و با وی ملاقات داشته نیز یاد کرد. با توجه به حضور وی در مدینه و مسافرت صدوق به این شهر می توان احتمال داد که دیدار این دو محدث بزرگ شیعه در مدینه بوده است.^۲ قابل توجه است که در تمامی ادوار یاد شده مدینه به عنوان یکی از مهم ترین پایگاه های حدیثی اهل سنت به شمار می آمده و تفکر غالب بر این مرکز نیز تفکر حدیث گرا بوده است. و معمولاً این مدرسه از نظر خط فکری در نقطه مقابل کوفه بوده که گرایش به رای بر آن غالب بوده است^۳ در مدینه بیشتر احادیث مربوط به تعبدیات و در کوفه بیشتر مباحث کلامی مطرح بوده است. همین نوع از تقابل ولی به درجاتی پایین تر و خفیف تر بین مدرسه حدیثی شیعه در مدینه و کوفه به چشم می خورد. مدرسه مدینه به مدرسه اهل الحدیث مشهور گشته چرا که صحابه و تابعین حاضر در این مکتب بیشتر خود را ملزم به نقل و روایت حدیث می دانسته اند و این مکتب از این نظر در مقابل مکتب کوفه که به مدرسه رای و الاجتهاد شهرت یافته قرار داشته است زیرا صحابه و تابعین ساکن در کوفه به رای و نظر بیشتر عنایت داشته اند. این تفاوت به صورتی کم رنگ تر در مکتب حدیث شیعه در این دو شهر نیز مشاهده می شود که علت تعدیل این تفاوت را می توان در نظارت دقیق حضرات معصومین بر عملکرد شیعیان در این دو پایگاه

^۱ ر.ک: دکتر احمد پاکتچی، مدخل (ابن بابویه قمی) دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

^۲ ر.ک: قمی، عباس، الکنی و الالقاب ج ۲ ص ۴۷۴

^۳ ر.ک: معروف، حسنی، هاشم، مبادی الفقه الجعفری ص ۵۸

مهم فرهنگی دانست. البته به نظر می‌رسد که یکی از علل گرایش شیعیان در مدینه به حدیث و سنت و گرایش کوفیان به رای و نظر دوری اهل کوفه از معصومان و دسترسی آسان اهل مدینه به آن بزرگواران بوده است. یقیناً راویانی که در مدینه ساکن است و در هر ساعت از ساعات شبانه روز برای وی دسترسی به امام معصوم امکان دارد بیش از اینکه خود را ملزم به تفکر در روایات اخذ شده از معصومین بداند با پیش آمد هر مشکل و مسئله ای درب خانه امام را می‌کوبد و پاسخ را از آن بزرگوار دریافت می‌کند ولی راویانی که از راهی دور در سال یک یا دو بار به محضر حضرت می‌رسد و سوالات مکتوب خویش را ارائه داده پاسخ را دریافت نموده به شهر خویش باز می‌گردد وقت بیشتری برای اندیشته و تفکر بر کلام امام را دارد و از سویی بخاطر عدم دسترسی به امام در هر زمان و مکان سعی بر گرفتن پاسخ سوالات جدید از روایات در دست خود دارد.^۱

۲.۲.۸. حضور فعال راویان شیعه در مدرسه مدینه

با توجه به حضور حداکثری اهل بیت در این شهر، راویان فراوانی از مراکز مختلف به این شهر رفت و آمد می‌نمودند و در درس حضرات معصومین شرکت می‌کردند. این امر کاملاً طبیعی و عادی می‌نماید که حضور دانشمندان بزرگ در یک مرکز شیفتگان علم و تشنه گان دانش را به سوی این مرکز گسیل می‌دارد حال اگر این دانشمندان امامانی معصوم باشند که پاسخ هر پرسشی که ذهن مخاطب را مشغول داشته به نیکویی و کمال ارائه دهند. البته ناگفته نماند که با توجه به وجود مشکلاتی در مدینه و عدم امکان اقامت طولانی مدت ایشان در این شهر

^۱ بازخوانی و بازنویسی از کتاب مکتب حدیثی قممکتب حدیثی مدینه

اکثر راویان به این شهر رفت و آمد می نمودند و در سفرهای مختلف سعی بر حضور در جلسات درسی ائمه اطهار داشته اند. یکی از راه های رسیدن به کثرت حضور راویان بزرگ امامیه از مکاتب حدیثی مختلف در مکتب حدیثی مدینه تامل در کثرت روایات اخذ شده توسط ایشان از ائمه اطهار است. به عنوان نمونه می توان از جابر بن یزید جعفی از بزرگان محدثان کوفه نام برد که خود معترف است حدود شصت هزار روایت از امام باقر علیه السلام شنیده است.^۱ بر هیچ پژوهشگری پوشیده نیست که امام باقر سفری به کوفه نداشته است و از سویی گرفتن این حجم عظیم روایت نیازمند زمانی طولانی است بنابراین می توان یقین کرد که جابر مدت زیادی در مدینه به سر می برده و اگر نبود گزارش تاریخی سفر وی در دوران جوانی به مدینه و رحل اقامت گزیدن ایشان در این شهر، باز ما می توانستیم باور کنیم که جابر در مدینه حضوری طولانی داشته است. دیگر راویان امامیه چون زراره، محمد بن مسلم، هشام بن حکم نیز همینگونه بوده اند.

۲.۳. جمع بندی و نتیجه گیری

در طول دو و نیم قرن از قرون اولیه اسلامی حضور پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم السلام از امتیازات ویژه مکتب مدینه بوده است. این مکتب جز در زمانهایی اندک چون زمان حضور امیرالمومنین در کوفه، حضور چند ساله امام صادق(ع) در کوفه، عدم حضور امام کاظم برای سال هایی در مدینه، حضور چند ساله امام رضا(ع) در طوس در اواخر عمرشان، هجرت امام جواد(ع) به بغداد برای مدتی از عمر خویش، کوچ دادن امام هادی برای چندین سال که جمعاً

^۱ ر.ک: خوبی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج: ۴، ص: ۲۱

حدود چهل سال می شود، محل حضور بسیاری از ائمه اطهار بوده است. امام باقر و امام صادق(ع) در مدینه بودند و شیعیان کوفه و قم و دیگر مراکز حدیثی امامیه برای دیدار با امام خود به این شهر سفر می کردند یا مدتی در آن جا اقامت داشتند ولی از آن جا که اقامت در مدینه بویژه برای شیعیان کوفه با مشکلاتی همراه بود امکان اقامت طولانی جز برای تعدادی اندک فراهم نبود. تنهایی و دوری از اصحاب حتی برای ائمه دشوار بود و بنا بر برخی روایات امام از نبودن یاران خود در این شهر شکایت داشتند و با دیدن شیعیان خود بسیار خشنود می شدند^۱ شیعیان دیگر شهرها در مدینه تنها به اخذ حدیث و تعلّم اکتفاء نمی کردند و پس از رسیدن به درجات عالی علمی نیز باز به مدینه آمده و گاه در این مرکز جلسات حدیثی نیز تشکیل می دادند که برای مثال می توان از ابان بن تغلب که میان شیعه و اهل سنت شان و منزلتی والا داشت یاد کرد که بسیار به مدینه سفر می کرد و وقتی وارد این شهر می شد حلقه های درسی به دور او گرد می آمدن و ستونی که رسول الله بر آن تکیه می زد برای وی خالی می گشت^۲ وی از بزرگان مدینه چون سعید بن مسیب و انس بن مالک نیز حدیث نقل نموده است.^۳

ائمه اطهار نیز از هر فرصتی برای ترویج معارف اسلامی استفاده نموده به تربیت علمی و معنوی شاگردان خویش در این حوزه می پرداختند و سعی بر ارائه قرائتی صحیح از قرآن و سنت نبوی به پیروان خویش داشتند.

^۱ ر.ک: برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن برقی ج ۱ ص ۱۶۳ و ۱۱۳ و ۱۱۴

^۲ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۱۱ ش ۷

^۳ ر.ک: عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، تهذیب التهذیب ج ۲ ص ۱۱۱ و ۱۱۲

فصل سوم:

قاریان و مفسران مدنی امامیه

۳. فصل سوم: قاریان، مفسران و محدثان مدنی امامیه

در آمد

اولین منبع علمی مسلمانان قرآن کریم است که به بسیاری از علوم و تبیین حقایق این عالم پرداخته است. بنابراین یکی از مهمترین فعالیت های رسول اکرم و اهل بیت علیهم السلام، متمرکز کردن اصحاب و یاران خود بر تعلیم قرآن کریم به همراه تفسیر آیات نورانی آن بوده است. این امر موجب گردید علم قرائت قرآن و پس از آن علم تفسیر در مکتب مدینه ایجاد گردد. راویان مدینه بر خود لازم می دانستند که ابتداء قرآن را بیاموزند و سپس به شرح و تفسیر آن پردازند. در مکتب حدیثی شیعه در مدینه، برخلاف مکتب اهل سنت و مدرسه صحابه یا خلفاء با توجه به سفارشات و آموزه های اهل بیت علاوه بر آموزش و قرائت قرآن تفسیر صحیح قرآن را نیز در دستور کار خویش قرار می دادند. اکتفاء به قرائت قرآن و باز ماندن از تفسیر و تبیین آیات آن در همان نیمه اول قرن اول فرقه ضاله خوارج را به وجود آورد که تنها با اکتفاء به ظاهر قرآن در مقابل قرآن ناطق و حقیقت قرآن ایستادند.

با توجه به هم عرضی مکتب اهل بیت و مکتب صحابه در مدینه تمایز این دو مکتب در گرایش به تفسیر قرآن کریم در مکتب اهل بیت به خوبی مشهود است. در این فصل به شرح حال برخی از راویان امامیه از عصر نبی مکرم اسلام تا زمان حضور اهل بیت در مدینه خواهیم پرداخت که به فعالیت های قرآنی و تعلیم و تعلم کتاب خدا پرداختند و با برگزاری جلسات قرآنی در مراکز حدیثی مختلف دیگر نقاط شیعه نشین به گسترش فرهنگ قرآنی و تفسیر آن توسط اهل بیت پرداختند.

۳.۱. بخش اول: قاریان مدنی امامیه

علم قرائت قرآن کریم را می توان ابتدایی ترین دانش در قرن اول بشمار آورد چرا که از همان ابتدای نزول قرآن، رسول خدا(ص) مردم را به تلاوت این کتاب انسان ساز سفارش نمود و گروهی از اصحاب ایشان تحت عنوان کاتبان وحی از جانب حضرت دستور یافتند که آیات و سوره قرآنی را همراه تفسیر و تبیین آن بزرگوار گرد آورند. برخی از این اصحاب در خواندن و تلاوت آیات نورانی کتاب خدا سبک و روشی خاص داشتند و در همان زمان به قرائت قرآن و قاری معروف گردیدند. البته بر هیچ انسان منصفی پوشیده نیست که برترین قاری قرآن بعد از رسول خدا(ص) که به جمع آوری و کتابت قرآن نیز همت گمارد امیرالمومنین علیه السلام بود. برخی دیگر از صحابه شیعی که در این نوشتار به شرح حال آنان خواهیم پرداخت به قرائت مخصوص خود معروف و مشهور بودند. کسانی چون عباد بن صامت که از کاتبان وحی بوده و در زمان رسول اکرم قرآن را جمع کرده است. وی دارای صوتی حزین و دل نشین بوده است بطوری که در مدینه و پس از آن در شام و فلسطین به تعلیم قرائت قرآن می پرداخته است. از دیگر صحابی شیعی که در قرائت، شیوه ای خاص داشته ابی بن کعب است که شیوه قرائت او مورد توجه رسول اکرم بوده بطوری که حضرت به وی فرمود:

خداوند به من دستور داده که به امتم سفارش کنم به شیوه تو قرآن را تلاوت کنند. همچنین امام صادق(ع) نیز با نکوهش قرائت ابن مسعود، قرائت ابی بن کعب را ترجیح داده می فرماید: ما اهل بیت بر سیاق قرائت ابی قرآن را تلاوت می کنیم. البته لازم به ذکر است همانگونه که در فصل قبل گذشت می توان اولین قاری مدینه را مصعب بن عمیر دانست همو که از سوی رسول اکرم بعنوان مبلغ اسلام به مدینه وارد شد و با صوتی حزین و روح افزا قرآن را تلاوت می نمود بطوری که به قاری مدینه معروف گردید. لکن چون مصعب در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ احد به شهادت رسید ما از شرح حال او در این نوشتار صرف نظر می کنیم اگر چه می توان وی را نیز از قاریان شیعه در مدینه برشمرد. در دوره ائمه اطهار نیز قرائت قرآن به صورتی روشمند از سوی مسلمانان پی گیری شد و قوانینی در نحوه قرائت قرآن ارائه شد که می توان به قرائت قراء سبعة در عصر صادقین علیهما السلام اشاره نمود. در این میان شیعیان نیز به قرائت قرآن توجهی ویژه داشتند و در میان آنان قاریانی مشهور و صاحب سبک برخاستند که بسیاری از ایشان از شاگردان امام صادق علیه السلام هستند. فعالیت های اصحاب امامیه در زمینه قرائت قرآن در عصر ائمه اطهار تا جایی گسترش یافت که آنان به تالیف کتب در این علم روی آوردند که می توان به تالیف کتاب القرائه ابان بن تغلب اشاره کرد که طبق باور برخی اولین مکتوب در این زمینه است. در این بخش به شرح حال برخی از قاریان صحابه و تابعین و راویان ائمه اطهار خواهیم پرداخت.

۳.۱.۱. ابوظفیل ابی بن کعب بن قیس انصاری مدنی(؟-۱۹ ه.ق)

۳.۱.۱.۱. شرح حال عمومی

ابوظیفیل ابی بن کعب بن قیس انصاری مدنی معروف به سید المسلمین و سید القراء و سید الانصار از صحابی جلیل القدر رسول خدا(ص) است. وی از خزرجیان و از قبیله بنی نجار بود. در احوالات اوست که از نعمت خواندن و نوشتن در دوره جاهلی برخوردار بوده و نامه های خویش را با عنوان الکاتب امضاء می نمود. فرزند کعب از جمله هفتاد نفری است که در عقبه دوم دست بیعت در دستان رسول اکرم صلی الله علیه و آله نهاد و در تمام جنگ ها در کنار حضرت حضور داشت. بعد از گرویدن او به اسلام جزء کاتبان وحی گردید و در قرائت و تعلیم قرآن خود صاحب سبک و روش است. قتاده او را جزء چهار صحابی می شمرد که قرآن را در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله جمع کرده و بعد از حضرت در شورای دوازده نفری عثمان برای جمع آوری قرآن نیز حضور داشت.^۱ ابی از قاریان بزرگ مدینه بود به طوری که رسول اکرم صلی الله علیه و آله او را آگاه ترین امت به قرائت قرآن برشمرده است^۲ امام صادق علیه السلام نیز قرائت او را برترین قرائت می دانسته و می فرماید: ما به قرائت ابی قرائت می کنیم^۳

از عمر نیز نقل کرده اند که می گفت: علی بهترین قاضی و ابی بهترین قاری در میان ماست^۴ او همچنین از عالمان به تفسیر و فقه و حدیث بود و گاه از خارج مدینه گروهی برای فراگیری دانش و استماع حدیث از او به مدینه می آمدند. وی همچنین در زمره فقیهان صحابه بود و در فقه نیز بمانند قرائت صاحب نظر بود و در جریان تحریم متعه از سوی خلیفه دوم با وی به مخالفت برخاست و همچنان متعه را مباح می شمرد^۵

^۱ ر.ک: ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۱ ص ۳۸۹

^۲ ر.ک: حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین ج ۳ ص ۳۰۲

^۳ ر.ک: کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، چاپ اسلامیة، ج ۴ ص ۴۴۵

^۴ ر.ک: نمری، ابوعمر بن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، ج ۱ ص ۶۶

^۵ ر.ک: امینی، عبدالحسین، الغدیر ج ۳ ص ۳۳۲

گفته شده که وی در هشت شب قرآن را ختم می نمود و اولین کسی است که در فضائل قرآن کتاب نگاشته است.^۱

ابی پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد حضرت به وعظ و خطابه می پرداخت و مردمان را موعظه می کرد. قیس بن عباد می گوید: به مدینه به شوق دیدار صحابی چون ابی وارد شدم. او را دیدم که پس از اقامه نماز به نقل حدیث می پرداخت و مردم به سخنان او گوش می دادند. پس از او شنیدم که می گفت: به خدا سوگند اهل بیعت با والیان تباه شدند و این جمله را سه بار تکرار نمود و می گفت که آنان خود هلاک شده و دیگران را نیز هلاک کردند و من بر آنان تاسف نمی خورم بلکه بر مسلمانان تاسف می خورم^۲

وفات ابی مورد اختلاف مورخین است گروهی وفات او را به سال نوزده هجری دانسته اند و برخی گفته اند در سال بیست و دوم از دنیا رفته است و مورخینی برین باورند که صحیح تر آن است که ابی در زمان خلافت عمر از دنیا رفت و عمر در مرگ او گفت: امروز سید مسلمانان از دنیا رفت^۳ و در مدینه به خاک سپرده شد^۴ لکن گروهی چون واقدی وفاتش را در خلافت عثمان می دانند و دعوت عثمان از او برای جمع آوری قرآن را دلیل برین مدعی می دانند^۵

۳.۱.۱.۲. ارتباط ابی با اهل بیت علیهم السلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وی را بسیار دوست می داشت و قرائتش را می پسندید. ابن عبدالبر از او نقل می کند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: ای ابامندر کدامین آیه از

^۱ ر.ک: صدر، سیدحسین، تاسیس الشیعه ص ۳۱۹

^۲ ر.ک: مدنی، حسینی، سید علی خان بن احمد بن محمد بن معصوم، الدرجات الرفیعه ص ۳۲۳

^۳ ر.ک: همان ص ۳۵۲

^۴ ر.ک: امین، سید محسن، اعیان الشیعه، ج ۲ ص ۴۵۵

^۵ ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء ج ۱ ص ۳۹۹

کتاب خدا در نظرت بزرگتر است گفتیم: الله لا اله الا هو الحی القيوم حضرت بر سینه ام زد و فرمود:
گواریت باد دانش ای ابامندر^۱

همچنین نقل شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله به او فرمود: من امر شده ام که قرآن را بر تو
بخوانم که ابی از شنیدن این کلام گریست و عرضه داشت ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا
خداوند نام من را برد حضرت فرمود: آری^۲

ابی از معدود کسانی بود که پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر پیمان خویش ثابت ماند
و به خلافت بلافصل علی معتقد بود. او را جزء دوازده نفری شمرده اند که بر ابی بکر اعتراض کرد و
به او گفت: من شهادت می دهم که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: علی بن ابی
طالب امام شما بعد از من است و او خیرخواه امت من است^۳

ابان بن تغلب از امام صادق نقل می کند که: ابی بن کعب برخاست و گفت: ای ابو بکر حقی را که
خداوند برای غیر تو قرار داده منکر مشو و اولین کسی مباش که رسول خدا صلی الله علیه و آله را
نافرمانی می کند در وصیت او و برگزیده او و از امرش جلوگیری می کند. حق را به اهلش بازگردان
تاسالم بمانی و در گمراهی خویش اصرار موز که پشیمان می شوی و به توبه مبادرت بورز تا وزر
تو کم گردد و این امری که خداوند برایت قرار نداده را مختص خود مگردان که در این صورت وبال
عمل خویش را خواهی دید پس به زودی جدا می شوی از آنچه در آنی و به سوی خدای خویش باز
می گردی با جنایتی که مرتکب شده ای و همانا خداوند به بندگان خویش ظلم نمی کند^۴

پسر کعب همواره ملازم اهل بیت بود و در روزهای تنهایی آن ها ایشان را ترک نکرد. خود می گوید
: عصر روز سقیفه بر گروهی از انصار گذشتم از من پرسیدند از کجا می آیی گفتم از نزد اهل بیت
رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: حالشان چگونه بود؟ گفتم: چگونه است حال خانواده ای که

^۱ ر.ک: نمری، ابو عمر بن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، ج ۱ ص ۶۶

^۲ ر.ک: همان

^۳ ر.ک: برقی، احمد بن محمد بن خالد، رجال البرقی، ص ۶۵

^۴ ر.ک: مدنی، حسینی، سید علی خان بن احمد بن محمد بن معصوم، الدرجات الرفیعه ص ۳۵۲

خانه شان تا به امروز محل نزول جبرائیل بوده و منزل رسول اکرم صلی الله علیه و آله ولی امروز رسول خدا صلی الله علیه و آله رفته و حکومتشان از دست شان خارج شده سپس گریه کرد و حاضرین نیز به گریه افتادند.^۱

۳.۱.۱.۳. دیدگاه رجال شیعه

سید مرتضی وی را از شیعیان امیرمومنان می داند و می نویسد: ابی در مسجد با صدای بلند اهل سقیفه را گمراه می خواند و می گفت: اگر تا روز جمعه زنده بمانم آنان را رسوا خواهم کرد لکن جمعه را درک نکرد^۲

ابن داود نیز ابی را جزء ممدوحین از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله ذکر می کند^۳ مامقانی وی را توثیق نموده و ایمان او را قوی می داند. سید محسن امین نیز به پیروی از سید مرتضی و سید محسن اعرجی در العده وی را شیعه می داند. وی همچنین از بهبانی نقل می کند که از برخورد او با انصار در روز سقیفه جلال و عظمت او و اخلاصش نسبت به اهل بیت ظاهر می گردد.^۴ سید بحرالعلوم هم از وی تجلیل کرده می نویسد: وهو من فضلاء الصحابة ومن اعیانهم^۵

۳.۱.۱.۴. دیدگاه رجال عامه

رجال عامه از ابی به بزرگی یاد کرده اند و روایات رسیده در فضائل او را بازگو میکنند. ابن عبدالبر او را از فقهاء صحابه و قاریان ممتاز می داند و روایاتی چند در عظمت ابی و توجه ویژه ی رسول خدا صلی الله علیه و آله به وی می آورد^۶

^۱ ر.ک: همان ص ۳۵۳

^۲ ر.ک: مفید، محمدین محمدین نعمان، الفصول المختاره ص ۹۰

^۳ ر.ک: حلی، حسن بن علی بن داود، رجال ابن داود ص ۲۱

^۴ ر.ک: امین، سید محسن، اعیان الشیعه، ج ۲ ص ۴۵۶

^۵ ر.ک: بحرالعلوم، سید محمد مهدی، الفوائد الرجالیه، ج ۱ ص ۴۵۰

^۶ ر.ک: نمری، ابوعمر بن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، ج ۱ ص ۶۶

ذهبی می نویسد: ابیّ د رعلم و عمل سرآمد بود و عمر او را بهترین قاری مدینه می دانست... و او را تجلیل می نمود و به حکم او گردن می نهاد^۱

ابن حجر عسقلانی از قول مسروق می نویسد: ابیّ یکی از شش نفر صحابی صاحب فتوی است. ابن عساکر در تاریخ خود نقل می کند که ابیّ به عمر گفت چرا مرا به کاری نمی گماری؟ عمر گفت می هراسم که دینت آلوده گردد^۲

۳.۱.۱.۵. طبقه و راویان و آثار

همانگونه که اشاره شد ابیّ از نعمت خواندن و نوشتن برخوردار بود و از کاتبان وحی بود. او در دوران منع کتابت در شمار صحابی است که نوشتن حدیث را روا می شمرد و خود نیز تالیفاتی داشت. وی همچنین دارای قرآنی بوده که خود در زمان رسول اکرم نگاشته و جمع آوری کرده است. این مصحف در همان زمان بین صحابه و تابعین مشهور بوده و ظاهراً برخی از شاگردان ابی بن کعب چون ابن عباس از آن استنساخ نموده اند چه اینکه حبیب بن مظاهر می گوید: ابن عباس به من مصحفی داد و گفت: این کتاب بر اساس قرائت ابی بن کعب است.^۳ ابن ندیم در فهرست خود کتابی از ابی در فضائل القرآن نقل می کند و او را از مولفین اسلامی می شمرد^۴ شیخ در کتاب الخلاف هشتاد فتوی از ابی نقل کرده است^۵ ذهبی نیز روایات او در صحاح سته را بیش از شصت حدیث می داند. وی از

^۱ ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء ج ۱ ص ۳۹۹

^۲ ر.ک: دمشقی، ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۷ ص ۳۴۲

^۳ ر.ک: کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، چاپ اسلامیة ج ۵ ص ۶۴۶/حاشیه

^۴ ر.ک: ر.ک: بغدادی، ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست ص ۳۹

^۵ ر.ک: سبحانی، جعفر، موسوعه طبقات الفقهاء ج ۱۱ ص ۱۹

راویان حدیث غدیر است^۱ همچنین ابن حجر می نویسد: ائمه حدیث در صحاحشان روایات او را ذکر کرده اند.^۲

مشایخ و راویان

ابی از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده. انس بن مالک، عبدالله بن عباس، عمر بن الخطاب، ابوهریره، قیس بن عباد، ابوموسی اشعری، ابویوب انصاری^۳، سهل بن سعد ساعدی^۴ عبدالرحمن بن ابزی خزاعی^۵ سوید بن غفله^۶ مسروق بن اجدع، فرزندان وی طفیل، محمد و عبدالله و....^۷

۳.۱.۱.۶. جمع بندی و نتیجه گیری

ابی بن کعب یکی از معلمین قرآن بود که طفیل بن عمرو الدوسی می گوید: او قرآن را به من آموزش می داد. همچنین می توان به گستره تعالیم وی در مدینه در زمان رسول اکرم و برگزاری جلسات متعدد تعلیم قرآن در این حوزه بعد از رحلت رسول اکرم و همچنین تشکیل جلسات قرآنی در بصره اشاره نمود^۸ همچنین توجه ویژه امام صادق به قرائت وی و ترجیح این قرائت بر دیگر قرائت های صحابه گویای تبهر وی در قرائت قرآن است.

^۱ ر.ک: امینی، عبدالحسین، الغدیر ج ۱ ص ۱۷

^۲ ر.ک: عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، الاصابه فی تمییز الصحابه ج ۱ ص ۲۷

^۳ ر.ک: سبحانی، جعفر، همان ج ۱۳ ص ۱۳

^۴ ر.ک: همان

^۵ همان ج ۱۵ ص ۷

^۶ ر.ک: همان ج ۲۳ ص ۱۷

^۷ ر.ک: همان ج ۲۸ ص ۵

^۸ ر.ک. متقی هندی، علی بن حسام، کنز العمال ج ۲ ص ۳۴۳. همچنین ر.ک: عاملی، حسن بن زین الدین، التحریر الطاووسی ص ۴۰۵

۳.۱.۲. عباده بن صامت انصاری مدنی (۳۸ ق. ۵-۳۴ ه. ق.)

۳.۱.۲.۱. شرح حال عمومی

عباده بن صامت نیز یکی از صحابی جلیل القدر رسول خداست. او از سابقین در اسلام و ثابتین در ایمان است. وی در بصره اقامت گزید. عباده بدر و مشاهد پس از آن را حضور داشت. در زمان عمر از طرف وی بعنوان معلم و قاضی به شام رفت پس در حمص اقامت گزید و سپس به فلسطین رفت و طبق نقل اوزاعی اولین قاضی در فلسطین بود. او در سال ۳۴ در بیت المقدس وفات یافت در سن هفتاد و دو سالگی. البته برخی هم مدینه را محل فوت وی گفته اند^۱ در مورد مکان مرگ او برخی گفته اند در رمله از مناطق شام و برخی گفته اند در بیت المقدس وفات یافت به سال سی و چهار در سن هفتاد و دو سالگی و برخی گفته اند در زمان خلافت معاویه از دنیا رفت. عباده از معدود صحابی است که در زمان رسول اکرم جلسه تعلیم قرائت قرآن داشته و به دستور حضرت به اصحاب صغه و دیگر صحابی قرآن تعلیم می داده است. بنا به گفته محمد بن کعب قرظی عباده در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله قرآن را گرد آورده است. بنا به این گزارش عباده مصحفی مخصوص خود داشته و در علم القرائه صاحب نظر و استاد بوده است.^۲

۳.۱.۲.۲. عباده و اهل بیت (ع)

پیامبر صلی الله علیه و آله از او پیمان گرفت که در راه خدا ملامت هیچ ملامت گری در او تاثیر نگذارد^۳

^۱ ر.ک: بحر العلوم، سید محمد مهدی، الفوائد الرجالیه، ج ۳ ص ۵۳

^۲ ر.ک: همان

^۳ ر.ک: مدنی، حسینی، سید علی خان بن احمد بن محمد بن معصوم، الدرجات الرفیعه ص ۳۹۱

وی از مخالفین بنی امیه بوده و در شام با معاویه درگیر شد بطوری که به او گفت هرگز با تو در یک سرزمین نخواهم ماند و به مدینه بازگشت. پس عمر چون ماجرا را شنید گفت خداوند زمینی که تو و امثال تو در آن نیستید را زشت گرداند به شام بازگردد و برای معاویه نوشت که تو هیچ ولایتی بر عبادۀ نداری^۱

۳.۱.۲.۳. عبادۀ و رجال شیعه

کشی او را جزء کسانی شمرده که بنا به روایت فضل بن شاذان از امام رضا(ع) در بازگشت به علی سبقت گرفتند^۲

علامه حلی وی را از شیعیان و اولین مراجعه کنندگان به امیرالمومنین برشمرده است.^۳ سید بحرالعلوم عبادۀ را از بزرگان صحابه و شخصیت های انصار و از نقبای دوازده گانه می داند.^۴ صاحب الدرجات الرفیعه وی را از بزرگان صحابه رسول الله دانسته و او را از گردآوردگان قرآن کریم برشمرده است.^۵ بنابراین رجال شیعه عبادۀ را از اولین شیعیان اهل بیت دانسته اند و از وی به بزرگی یاد نموده اند.

۳.۱.۲.۴. طبقه و راویان

شیخ عبادۀ را از اصحاب رسول اکرم صلی الله علیه و آله^۶ و یاران امیرالمومنین علیه السلام ذکر نموده است^۷

^۱ ر.ک: بحرالعلوم، سید محمد مهدی، الفوائد الرجالیه، ج ۳ ص ۵۳

^۲ ر.ک: طوسی، حسن بن محمد، اختیار معرفه الرجال، ص ۳۸

^۳ ر.ک: همان

^۴ ر.ک: بحرالعلوم، سید محمد مهدی، الفوائد الرجالیه، ج ۲ ص ۵۱

^۵ ر.ک: مدنی، حسینی، سید علی خان بن احمد بن محمد بن معصوم، همان ص ۳۹۱

^۶ ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال، ص ۲۱

^۷ ر.ک: همان ص ۴۸

۳.۱.۲.۵. روایات و آثار

محمد بن کعب قرظی می گوید : ابن صامت از کسانی بود که قرآن را در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله جمع کرد^۱ وی کثیر الروایه بوده و از رسول خدا صلی الله علیه و آله احادیث فراوانی را نقل کرده است^۲

۳.۱.۲.۶. جمع بندی و نتیجه گیری

با تامل در مطالب ارائه شده، عبادہ بن صامت را می توان از اولین قاریان مکتب مدینه دانست که با توجه به باورمندی وی به امامت امیرالمومنین وی از قاریان امامیه این مکتب بشمار می آید. فعالیت های عبادہ در گسترش قرآن بیشتر در شاگردان وی ظهور یافته و گروهی از صحابه و تابعین آموزش قرائت قرآن را مدیون وی است.

۳.۱.۳. سعید بن جبیر(۴۵هـ.ق - ۹۵هـ.ق)

۳.۱.۳.۱. شرح حال عمومی

سعید بن جبیر بن هشام از موالیان بنی والبه تیره ای از قبیله بنی اسد است که در کوفه متولد شده و به مدینه و مکه هجرت کرده در این دو مکان مقدس به شاگردی امام سجاد و بزرگان صحابه پرداخته و

^۱ ر.ک: مدنی، حسینی، سید علی خان بن احمد بن محمد بن معصوم، همان

^۲ ر.ک: بحرالعلوم، سید محمد مهدی، الفوائد الرجالیه، ج ۳ ص ۵۳

با کوله باری از دانش های قرآنی و حدیثی به کوفه بازگشته به گسترش معارف اهل بیت (ع) پرداخته است.^۱

۳.۱.۳.۲. حضور در مکتب حدیثی مدینه

از نشانه های حضور وی در مکتب حدیثی مدینه شاگردی او در محضر امام سجاد علیه السلام است که آن حضرت بعد از واقعه کربلاء و بازگشت به مدینه، جز ایام حج در مدینه حضور داشتند. از شواهد دیگر حضور فعال سعید در مکتب حدیثی مدینه استماع و روایت وی از بزرگان مدینه و روایت برخی بزرگان عامه و خاصه مدینه از وی است که در بخش مشایخ و راویان به اسامی برخی از ایشان اشاره می کنیم.

۳.۱.۳.۳. علیمت و وثاقت

سعید بن جبیر بن هشام از حافظان و قاریان و مفسران امامیه است. ابونعیم وی را فقیهی بکاء و عالمی با ورع و از شهدای سعادت مند بر شمرده است. وی از اصحاب امام سجاد و از ثابتین بر ولایت آن بزرگوار است. سعید از منظر امام صادق جزء معدود افراد باقی مانده بر امامت امام سجاد بوده و بنا به نقل هشام بن سالم از امام صادق، سعید به علی بن الحسین اقتداء نمود و امام از ایشان تعریف می نمود فضل بن شاذان نیز وی را تمجید نموده و علت شهادت وی به دست حجاج را تشیع وی و ارادتش به امیرالمومنین دانسته است.^۲ وی از بزرگان فقهاء و قاریان با تقوای امت بوده که مورد احترام بزرگان شیعه و سنی بوده است. و آنگاه که جمعی از قرآء امت قصد خروج بر حجاج بن یوسف

^۱ ر.ک: دینوری، عبدالله بن مسلم بن قتیبه، المعارف ص ۴۴۵

^۲ ر.ک: حلی، حسن بن علی بن داود، رجال ابن داود ص ۱۶۹

داشتند سعید نیز در بین ایشان بود و پس از متلاشی شدن لشکر قاریان، وی به اصفهان و سپس مکه گریخت و به مدت ۱۲ سال در این شهرها مخفیانه زندگی می کرد و بالاخره به دست حجاج به شهادت رسید. از این گزارش می توان حدس زد که حضور مستمر وی در مکه در سال های پایانی عمر وی بوده و پیش از این در کوفه و مدینه بوده است.^۱

جایگاه علمی سعید در حدی بوده که بزرگانی چون ابن عباس اذعان به دانش گسترده وی داشته مردم را به سوی او رهنمون می شدند چنانچه گفته شده هر گاه کوفیان از وی استفتاء می کردند می گفت: مگر در بین شما ابن امّ الدهماء نیست^۲ همچنین عبدالله بن عمر به اعلمیت سعید در برخی مسائل از خودش اعتراف می کند و می گوید: آنچه من می دانم سعید نیز می داند ولی او در فرائض از من عالتر است. و حسن بصری و احمد بن حنبل مردم شرق و غرب عالم را محتاج دانش وی می دانسته اند.^۳

۳.۱.۳.۴. طبقه و آثار و راویان

وی از راویان طبقه سوم و از بزرگان تابعین است و شیخ او را از جمله اصحاب امام سجاد ذکر نموده است.^۴

سعید از امام سجاد علیه السلام، ابن عباس، و عبد الله بن مغفل، وعائشه، وعدی بن حاتم، وابی سعید الخدری، عبدالله بن زبیر، ابوهریره، ابوموسی اشعری، عبدالله بن عمر و دیگر بزرگان صحابی در مدینه

^۱ ر.ک: طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، ج ۳ ص ۱۹۳

^۲ همان ص ۳۷۲

^۳ ر.ک: عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، تهذیب التهذیب ج ۴ ص ۱۳

^۴ ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال، ص ۱۱۴

روایت کرده و از او کسانی چون أبو صالح السَّمَان، وأیوب السَّخْتِیَانِ، وثابت بن عجلان، وأبو المقدم ثابت بن هُرْمَز، وحَبِیب بن أبی ثابت، وحمّاد، وسالم الأَفطس، وسلّمه بن کُهَیْل، و گروهی دیگر روایت کرده اند^۱ و این خود شاهی بر حضور سعید در مدینه است.

ابن جزری سعید را در زمره قاریان برشمرده و او را با القابی چون تابعی جلیل، امام کبیر ستوده است. تسلط سعید بر قرائت صحابه به گونه ای بوده که بنا به نقل اسماعیل بن عبدالملک در یک ماه رمضان سعید نماز جماعت را شبی به قرائت ابن مسعود و شبی به قرائت زید بن ثابت می خوانده است.^۲ شیخ در خلاف از وی ۳۰ فتوی نقل نموده است.^۳

۳.۱.۳.۵. جمع بندی و نتیجه گیری

با تامل در مختصری که گذشت در می یابیم که سعید بن جبیر، از علماء امت و قاریان بزرگ مکتب مدینه بوده و با اینکه در سن ۴۲ سالگی به شهادت رسیده است لکن محضر بزرگانی چون امام سجاد علیه السلام را درک نموده و نزد ایشان قرآن را فرا گرفته است. با توجه به اینکه برخی تعلیمات که در شکل گیری شخصیت علمی سعید نقش داشته در مکتب مدینه بوده است می توان او را نیز از قاریان رشد یافته در این مکتب قلمداد کرد.

^۱ ر.ک: سبحانی، جعفر، موسوعه طبقات الفقهاء ج ۱ ص ۳۷۱-۳۷۳

^۲ ر.ک: ابن الجزری، محمد بن محمد، غایه النهایه فی طبقات القراء ص ۱۳۴

^۳ ر.ک: سبحانی، جعفر، موسوعه طبقات الفقهاء ج ۱ ص ۳۷۲

۳.۱.۴. زید بن علی الشہید (۷۸ه.ق-۱۲۰ه.ق)

۳.۱.۴.۱. شرح حال عمومی

وی فرزند امام سجاد و برادر امام باقر(ع) است. نام مادرش حورا بود کنیزی از مختار بن ابی عبیده ثقفی که به امام سجاد هدیه کرده بود. زید بخاطر انس شدیدش به قرآن کریم در مدینه به حلیف القرآن معروف بود و چون در مسجد رسول الله بسیار به نماز می ایستاد به او اسطوانه المسجد می گفتند^۱

در زمان ولادت و شهادت زید اختلاف بسیار است که مرحوم سید امین در جمع این اقوال بهترین نظر را این می داند که وی بنا بر روایت ابی داود در سال ۷۸ متولد شد و در روز دوشنبه یا جمعه بیست و هشتم صفر سال ۱۲۰ در سن ۴۲ سالگی به شهادت رسید^۲

زید شخصیتی بزرگوار است که رسول اکرم از شهادت او خبر داده و امیر المومنین علیه السلام به امام حسین علیه السلام فرمود: به زودی مردی از ما که نامش زید است خروج می کند پس به شهادت می رسد و در آسمان هیچ ملک مقرب و نبی مرسل نمی ماند مگر اینکه روح او را ملاقات می کند تا اینکه اهل هر آسمان او را به آسمانی بالاتر می برند. با توجه به عظمت شخصیتی زید و قیام او گروهی از شیعیان به امامت او معتقد شدند و به زیدیه مشهور گردیدند که تا الان نیز این فرقه باقی هستند. البته طبق روایات رسیده از اهل بیت علیهم السلام و همچنین سخنان خود زید او به امامت امام

^۱ ر.ک: فاضل، جواد، ترجمه صحیفه سجادیه ص ۱۲ مقدمه

^۲ ر.ک: امین، محسن، ابوالحسین زید الشہید ص ۴

باقر و فرزندش امام صادق (ع) معترف بود و برای خویش چنین حقی را قائل نبود. از زید نقل شده که می گفت: جعفر امام ما در حلال و حرام است^۱

۳.۱.۴.۲. زید از منظر اهل بیت علیهم السلام

بهترین دیدگاه در مورد راویان شیعی دیدگاه اهل بیت علیهم السلام راجع به آنها است و زید شخصی است که اهل بیت او را ستوده اند و همانگونه که گذشت رسول اکرم خبر از شهادت او داد و به زید بن حارثه فرمود نام تو را بسیار دوست دارم زیرا هم نام یکی از فرزندانم هستی که به شهادت می رسد. امام سجاد علیه السلام نیز به ابی حمزه ثمالی از ولادت و وجه تسمیه زید خبر داد و خوابی را برای او بازگو کرد که نشان دهنده جایگاه زید و مادرگرمیش است. شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام بابی را به ذکر روایات وارده در مورد زید بن علی اختصاص داده است. ایشان از امام رضا علیه السلام نقل می کند که به مامون فرمود: برادرم زید بن موسی را با زید بن علی مقایسه مکن. همانا زید بن علی از دانشمندان آل محمد بود و بخاطر خدا غضب کرد و با دشمنانش جنگید تا اینکه در راه خدا به شهادت رسید و پدرم فرمود: از پدرش جعفر بن محمد شنیده که فرمود: خدا رحمت کند عمویم زید را که مردم را به رضای آل محمد دعوت نمود و اگر پیروز می شد به عهد خویش وفا می کرد و در خروجش با من مشورت کرد و من به او گفتم ای عمو اگر خشنود می شوی که شهید آویخته بر کناسه^۲ باشی به این راه برو و چون زید خارج شد امام علیه السلام فرمود: وای بر کسی که صدای او را بشنود و او را اجابت نکند^۳

^۱ ر.ک: طوسی، حسن بن محمد، اختیار معرفه الرجال، ص ۳۶۱

^۲ کناسه به معنای زباله دن و نام محله ای در کوفه بوده است

^۳ ر.ک: صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا ج ۲ ص ۲۵۲

۳.۱.۴.۳. دیدگاه رجال شیعه

تقریباً همگی علماء شیعه بر جلالت قدر و عظمت شأن زید اتفاق نظر دارند و او را طبق روایات اهل بیت ستوده اند. در تکمله نقد الرجال می نویسد: همه علماء اسلام بر جلالت و وثاقت و ورع و دانش و فضل زید اتفاق نظر دارند و اخبار زیادی در این باب روایت شده است. شیخ در رجال او را از اصحاب پدرش علی بن الحسین و برادر و برادرزاده اش امام محمد باقر و امام صادق ذکر می کند و می فرماید مدنی تابعی. ابی الجارود می گوید: به مدینه وارد شدم و از هر کس سراغ زید را می گرفتم می گفتند او حلیف القران است او از کثرت نماز به مانند اسطوانه ای در مسجد است. بزرگان عامه نیز از زید به بزرگی و جلال یاد کرده اند. ابواسحاق شیبعی می گوید: در زمان زید کسی را بمانند او و برتر از او ندیدم و او فصیح ترین و زاهدترین آنها بود. ابوحنیفه نیز در مورد او می گوید: من فقیه تر و عالمتر از زید ندیدم و او در پاسخگویی بسیار سریع بود. شعبی گفته: به خدا زنان از آوردن فرزندی برتر و دانشورتر و شجاعتتر و زاهدتر از زید عاجزند^۱

عاصم بن عبدالله بن عمر بن خطاب بعد از شهادت زید رو به مردم کوفه گفت: مردی را از دست داده اید که در زمانش همتایی نداشت و بعد از هم ماندی نخواهد داشت. او در جوانی می دیدم که هر گاه ذکر خدا را می شنید از هوش می رفت بطوری که می گفتند از دنیا رفته است^۲ ابن حبان او را توثیق کرده و ابن حجر مقبولش دانسته و ذهبی به جلالت و علم و صلاح او اعتراف نموده است^۳

^۱ ر.ک: امین، محسن، ابوالحسین، همان ص ۱۳

^۲ ر.ک: همان

^۳ ر.ک: عزیزی، حسین، رستگار، پرویز، بیات، یوسف، راویان مشترک ج ۱ ص ۳۷۰

۳.۱.۴.۴. طبقه و اساتید و راویان زید

زید را در طبقه چهارم نقل کرده اند. شیخ در رجال او را از اصحاب پدرشان علی بن الحسین^۱ و برادرشان محمد بن علی^۲ و برادرزاده شان جعفر بن محمد^۳ ذکر می کند. وی همچنین از ابان بن عثمان، عروه بن زبیر، عبدالله بن ابی رافع نقل روایت کرده اند^۴

برای زید نیز راویان زیادی نقل شده که بعضی از آنها بدین شرح اند:

زهري، شعبه، سعید بن خصیم، اسماعیل السدی، ابو خالد واسطی،^۵ محمد بن علی بن نعمان احوول، حارث بن مغیره نصری، ابو حمزه ثمالی، ابو جارد زید بن منذر، اعمش، عبدالرحمن بن ابی زیاد و هاشم بن زید.....^۶

۳.۱.۴.۵. آثار و روایات

روایات زید در کتب شیعه بالغ بر ۱۶۲ عدد است که از امیرالمومنین علیه السلام و پدرشان نقل کرده است^۷

در جوامع شیعی که روایات او ذکر شده می توان به کتب اربعه اشاره نمود و در کتب اهل سنت نیز سنن ترمذی و ابن ماجه نیز روایات او را نقل کرده اند^۸

^۱ ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال، ص ۱۱۳ ش ۱۱۲۷

^۲ ر.ک: همان ص ۱۳۵ ش ۱۴۰۶

^۳ ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال، ص ۲۰۶ ش ۲۶۵۵

^۴ ر.ک: ابوالحسین زید الشهید للامین ص ۸۸

^۵ ر.ک: همان

^۶ ر.ک: تفرشی، حسینی، سید مصطفی بن الحسین، نقدالرجال ج ۱ ص ۳۲۲

^۷ ر.ک: نرم افزار درایه النور بخش اسناد

^۸ ر.ک: عزیزی، حسین، رستگار، پرویز، بیات، یوسف، راویان مشترک ج ۱ ص ۳۷۱

زید از قاریان مدینه بود که قرآن را از حفظ تلاوت می نمود. وی صاحب قرائتی ویژه بود که به گفته خودش قرائت مخصوص علی علیه السلام بوده است. عمر بن موسی الوجیهی می گوید: این قرائتی است که از زید شنیدم و او می گفت: این قرائت امیرالمومنین علیه السلام علیه السلام است. گروهی از بزرگان اهل علم و فقهاء همراه او خروج کردند که نشان دهنده عظمت علمی و جایگاه او در امت است که از آن جمله است ابوحنیفه امام مذهب حنفی.^۱

۳.۱.۴.۶. جمع بندی و نتیجه گیری

با تامل در شرح حال زید بن علی، می توان یقین حاصل کرد که زید، در زمان خویش از جایگاهی رفیع در منظر بزرگان شیعه و سنی برخوردار بوده است و بسیاری از راویان فریقین خود را ملزم به شرکت در مجالس وی می دانسته اند. بنابراین زید با اینکه در سن ۴۲ سالگی به شهادت رسید لکن در همین سنین جزء بزرگترین قاریان و فقهاء مدینه محسوب می شد و این بخاطر آموزش وی نزد دو امام همام، پدرش علی بن الحسین و برادرش محمد بن علی بوده است. همانگونه که ذکر نمودیم بسیاری از راویان و محدثان بزرگ مکتب مدینه، نزد وی نیز تلمذ کرده اند و از شاگردان زید در مکتب حدیثی امامیه محسوب می شوند.

۳.۱.۵. حمران بن اعین(؟ - ۵۱۳۰.ق)

۳.۱.۵.۱. شرح حال عمومی

آل اعین از خاندان های بزرگ شیعه و از راویان زحمت کش امامیه هستند. فرزندان اعین که ابتداء عامی مذهب بودند با آشنایی با اصحاب ائمه و حضور در مکتب اهل بیت به مذهب حقه تشیع روی

^۱ ر.ک: تفرشی، حسینی، سید مصطفی بن الحسین، همان، ج ۳ ص ۳۱۲

آورده با تمام توان به دفاع از این مکتب پرداختند. در میان این خاندان محدثان بزرگی برخاستند که حمران یکی از ایشان است. وی و برادرش زراره را می توان بزرگترین دانشمندان آل اعین دانست که در مکتب حدیثی مدینه رشد و تکامل یافتند و روایات فراوانی از دو امام باقر و صادق (ع) نقل نمودند. سید بحر العلوم راجع به این خاندان می نویسد: آل اعین بزرگ ترین خانواده شیعی در کوفه بوده که منزلت شان از دیگران برتر، اعیان رجالشان از دیگران بیشتر و دورانشان طولانی تر بوده است. بزرگان این خاندان امام سجاد و باقر و صادق را درک کرده اند و مدت حیات علمی ایشان تا اوایل عصر غیبت کبری طول کشید. از این خاندان دانشمندان، فقیهان، محدثان و ادیبان بسیاری برخاستند.^۱

یکی از بزرگان و دانشوران این خاندان ابوالحسن حمران یکی از پسران اعین بن سنسن رومی است. پدرش اعین از راهبان مسیحی روم بوده و به عنوان اسیر به کوفه آورده شد و توسط مردی از قبیله بنی شیبان خریداری شد و از این جهت وی و خاندانش را شیبانی نیز می گویند.^۲

۳.۱.۵.۲. حضور در مکتب حدیثی مدینه

حمران در مدینه به محضر امام باقر (ع) می رسید و از رشد یافتگان این مکتب محسوب می شود. وی گاه برای استماع روایتی مدت مدیدی در مدینه توقف می نمود و قبل از برادرش زراره در مکتب حدیثی امام باقر (ع) تلمذ می نمود بطوری که امام در اولین دیدار زراره در مدینه با ایشان می فرماید: تو از فرزندان اعین هستی؟ عرضه می دارد: آری! حضرت می فرماید: تو را از روی شباهت شناختم و آنگاه سراغ حمران را می گیرد.^۳ از این روایت می توان استظهار نمود که حمران پیش از زراره مدتی در محضر امام باقر (ع) حضور می یافته و از ایشان حدیث استماع می نموده است. از این

^۱ ر.ک: بحر العلوم، سید محمد مهدی، الفوائد الرجالیه،

^۲ ر.ک: خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج: ۶ ص: ۲۵۸

^۳ ر.ک: همان ص ۲۵۷

روایت و همچنین روایتی دیگر که گزارش گر آن دیگر برادر حمران، بکیر بن اعین است می توان درک کرد که امام باقر(ع) و فرزندشان امام صادق هر سال در ایام حج منتظر ورود حمران به مدینه بوده اند تا با ایشان حج را به جای آورد. زیرا در روایت زراره، حضرت باقر(ع) به محض دیدن وی می پرسد: چرا حمران به حج نیامده و به او سلام می رساند و در روایت بکیر نیز امام صادق سراغ حمران را گرفته و به او سلام می رساند.^۱ قابل توجه اینکه در هر دو حدیث برادران حمران سلام وی را به امامان می رسانند و اظهار می کنند که حمران بسیار مشتاق دیدار شما بود و آن دو امام همام حمران را از مومنین واقعی دانسته وی را به بهشت بشارت می دهند. از دیگر نشانه های حضور وی در مدینه و همچنین ارادت خالصانه او به امام باقر(ع) روایتی است که هشام بن حکم از حجر بن زائده نقل می کند. وی می گوید: از حمران شنیدم که می گفت: در مدینه خدمت امام باقر(ع) عرض کردم من با خود عهد نموده ام که از مدینه خارج نشوم تا به یک سوال پاسخ دهی. حضرت فرمود: سوال را بپرس. عرض کردم: آیا من از شیعیان شما هستم؟ حضرت فرمود: آری تو در دنیا و آخرت از شیعیان ما محسوب می شوی.^۲

از این گزارش مشخص می شود که حمران در مدینه به محضر امام باقر(ع) می شتافته و آرزوی بزرگش این بوده که در زمره اصحاب خاص و شیعیان امام زمان خویش باشد.

از دیگر نشانه های حضور حمران و برادرانش در مدینه در مجلس درس امام صادق سخن ربیعۃ الرأی به آن حضرت است که گفت: این برادرانی که از عراق نزد شما می آیند و من در اصحابتان بهتر

^۱ ر.ک: همان ص ۲۵۸

^۲ ر.ک: مازندرانی، محمد بن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام ج ۴ ص ۲۳۳. ابن ابی عمیر عن هشام بن الحکم عن حجر بن زائده عن حمران بن اعین قال قلت لابی جعفر ع انی اعطیت الله عهداً ان لا اخرج من المدینه حتی تُخبرنی عما أسألك عنه قال فقال لی سل قال فقلت ا من شیعیکم انا قال فقال نعم فی الدنیا و الآخرة

و با ابهت تر و بزرگوارتر از ایشان نمی بینم چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: آنان فرزندان اعین از اصحاب پدرم هستند.^۱

از این روایت به خوبی می توان استفاده کرد که فرزندان اعین در مدینه به حضور امام صادق می رسیده اند و احتمال اینکه این گفتگوی ربیعیه با حضرت متعلق به ایامی باشد که حضرت در حیره بوده با سخن ربیعیه که می گوید: از عراق به سوی تو می آیند منتفی می شود چرا که حیره نیز از شهر های عراق و نزدیک کوفه بوده است. بنابراین می توان گفت: این گفتگو متعلق به مکتب مدینه بوده و از اینکه ربیعیه با فعل مضارع که دلالت بر استمرار دارد آمدن آنان را خبر می دهد فهمیده می شود که آل اعین همواره رنج سفر از کوفه به مدینه را به جان می خریده اند تا در مکتب ائمه اطهار کسب علم و دانش نمایند. همچنین از این روایت جایگاه رفیع علمی و معنوی ایشان ظاهر می شود چرا که در میان چند هزار شاگرد مکتب امام صادق در مدینه، حضور فرزندان اعین در میان اصحاب آن حضرت، ربیعیه را تحت تاثیر قرار داده است.

۳.۱.۵.۳. وثاقت و علمیت

بنابه نقل زید شحام حرمان و ابن ابی یعفر در تبیعت و اطاعت از امام صادق گوی سبقت را از دیگران ربوده اند و امام در مورد ایشان فرموده: در بین اصحاب پدرانم ندیدم کسی را که به اندازه عبدالله بن ابی یعفر و حرمان اعین از من اطاعت کنند و قول مرا بپذیرند. آندو از مومنان خالص در میان شیعیان ما هستند و اسم آنان در زمره اصحاب الیمین است که خداوند به محمد عطاء کرد^۲ هشام بن حکم نیز از آن حضرت روایت می کند که فرمود: حرمان مؤمنی است که هرگز مرتد نمی گردد و چه خوب شفیعیانی هستیم من و پدرانم برای او که دستش را خواهیم گرفت و او را همراه خود به بهشت وارد خواهیم ساخت^۳

^۱ ر.ک: بحر العلوم، سید محمد مهدی، الفوائد الرجالیه، ج ۱ ص ۲۴۷

^۲ ر.ک: طوسی، حسن بن محمد، اختیار معرفه الرجال، ج ۱ ص ۴۱۸

^۳ ر.ک: همان

این روایات به خوبی جایگاه حمران در نزد ائمه و میزان ارادت و تبعیت وی نسبت به اهل بیت را نشان می دهد. حمران بمانند برادر خویش زراره از حواریون امام باقر و صادق(ع) است از دیگر ادله اخلاص وی در تشیّعش جمله امام صادق به برادر او بکیر بن اعین است آنگاه که خبر رحلت وی را به امام داد. حضرت فرمود: " والله لقد أنزله الله بين رسوله (ص) وبين امير المؤمنين ع " به خدا قسم که خداوند او را میان پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین جای داد. "

همچنین می توان میزان ارادت وی به ائمه اطهار را از نحوه برگزاری جلساتش فهمید به طوری که جلسات وی به ذکر فضائل و روایات اهل بیت می گذشت و اگر یاران و شاگردانش به سخنی دیگر روی می آوردند تا سه مرتبه ایشان را به ذکر روایات اهل بیت بازمی گرداند و پس از آن برمی خاست و آنان را ترک می کرد^۱ این روایت بیان گر اهتمام پسر اعین در احیای مکتب اهل بیت و نشر معارف آن بزرگواران است.

حمران ابتداء نحو و سپس قرائت قرآن را نزد ابوالاسود دولی آموخت و سپس در مدینه به محضر امام باقر(ع) شتافت و علم قرائت را نزد ایشان تکمیل نمود و در علم نحو و قرائت سرآمد زمان خویش گشت. از نشانه های تبحر وی در علم قرائت علاوه بر شاگردیش در این علم نزد امام باقر(ع) و ابوالاسود می توان به تربیت حمزه زیات توسط وی اشاره کرد زیرا حمزه بن حبیب زیات از بزرگترین قاریان کوفه و یکی از قراء سبعة است و تربیت یافتن چنین دانشمندی در علم القرائه گویای تبحر استاد وی در این دانش است. شیخ در فهرست حمران را با عنوان نحوی یاد کرده و کشی در ترجمه هشام بن حکم گفته در میان اصحاب امام صادق کسی در علوم قرآن حاذق تر از حمران نبوده و او در این علم جانشین امام صادق است. این امر را می توان از نحوه برخورد امام صادق با دانشمند شامی و ارجاع وی برای مناظره در علم قرائت به حمران متوجه شد. هنگامی که مرد شامی از حضرت خواست در علم قرائت قرآن با وی مناظره کند حضرت به او فرمود: اگر در قرائت حمران را مغلوب سازی مرا مغلوب کرده ای و آن مرد چون با حمران مناظره کرد شکست خورد و به امام

^۱ ر.ک: خوبی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۶ ص ۲۵۸

عرض کرد: مردی را حادثتر از وی ندیدم زیرا هر چه پرسیدم مرا پاسخ داد. آنگاه به امام عرض کرد گمان می‌کنم شما می‌خواهید به من بفهمانید که در شیعیان چنان دانشمندی وجود دارند؟ حضرت فرمود: همینگونه است^۱

این روایت به خوبی نشان می‌دهد که حرمان نه تنها در میان شیعیان و امام شیعیان که خود دریای خروشان علوم و معارف است از جایگاه بلندی برخوردار است. بلکه مخالفان نیز به اعلمیت وی بخصوص در علم قرائت اعتراف نموده‌اند. ابوغالب زراری در مورد وی می‌نویسد: و کان حرمان من أكابر مشایخ الشیعة المفضلین الذین لا یشک فیهم و کان أحد حملة القرآن و من یعد و یذکر اسمه فی کتب القراء.^۲

بزرگان اهل سنت در عین تعظیم حرمان و اعتراف به مقام علمی وی تنها ایراد او را تشیع اش دانسته‌اند.

ذهبی می‌گوید: حرمان از ابی طفیل و دیگران روایت کرده و حمزه نزد او قرائت را آموخته و وی از عالمان به قرآن است و ابوداود وی را رافضی دانسته است^۳ ابوحاتم وی را شیخی صالح دانسته و ابن عدی برخی روایاتش را ذکر کرده و گفته است: روایات حرمان ساقط نمی‌شود و نوشته می‌شود. سفیان ثوری که خود از راویان حرمان است وی را در تشیع سخت تر از برادرانش زراره و عبدالملک دانسته و ابن حنبل بدون توثیق و تضعیف تشیع او و برادرانش را متذکر شده. البته برخی از رجال عامه چون یحیی بن معین، ابوداود، نسائی و ابن حجر وی را بدون ارائه دلیلی تضعیف کرده‌اند که می‌توان طبق رویه ایشان حدس زد که مهمترین عامل تضعیف حرمان تشیع اوست.^۴

^۱ ر.ک: تاریخ آل زراره ج ۱ ص ۲۴

^۲ ر.ک: همان

^۳ ر.ک: ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، میزان الاعتدال ج ۱ ص ۶۰۴. حرمان بن أعین کوفی روی عن أبی الطفیل وغیره، وقرأ علیه حمزه، وکان یتقن بالقرآن. وقال أبو حاتم: شیخ، وقال أبو داود: رافضی.

^۴ ر.ک: مزی، یوسف بن زکی، تهذیب الکمال، ج ۷ ص ۳۰۶

۳.۱.۵.۴. طبقه، روایات و آثار

حمران از طبقه پنجم و از تابعین است. در منابع حدیثی بخصوص کتب شیعه از حمران روایات فراوانی نقل گردیده است. این احادیث در کتب سنن ابن ماجه، کامل ابن عدی از کتب عامه و کافی، تهذیب و من لا یحضره الفقیه و استبصار و همچنین در کتاب گرانسنگ بصائر الدرجات از کتب شیعه آمده است. نام وی در سند ۱۱۹ روایت ذکر گردیده است^۱

وی علاوه بر دو امام خویش امام باقر و صادق(ع)، از کسانی چون ابوطیفیل، برادرش زراره، عبید بن نضیله، ابو حرب بن ابی الاسود روایت کرده است. همچنین کسانی چون حمزه زیات، جمیل بن دراج، صفوان بن یحیی، بشیر نبال، ابان بن عثمان، یونس بن یعقوب، سفیان ثوری، ابو خالد قماط، ابن سنان، ابن بکیر، ابن اذینه، فرزندش حمزه بن حمران و علی بن رئاب روایت کرده اند.^۲

۳.۱.۵.۵. جمع بندی و نتیجه گیری

حمران بن اعین شیبانی از بزرگان قراء و فقهای مکتب حدیثی مدینه در عصر صادقین علیهما السلام است که بزرگی و جلال وی از نظر وثاقت و علمیت بر احدی پوشیده نیست به طوری که طبق فرموده وحید بهبهانی اخبار دال بر وثاقت وی به حد تواتر رسیده و وی از برادرش زراره بزرگتر و نیکوتر بوده است.^۳ سید خویی هم در عین ضعیف شمردن برخی از این روایات آنها را در اثبات جلال قدر و منزلت حمران مکفی می داند. اعلمیت حمران بخصوص در قرائت از دیگر مواردی است که عامه و خاصه بدان معترفند و وی در زمان خویش به مقرئ کبیر معروف بوده است.^۴

^۱ ر.ک: خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۶ ص ۲۶۰

^۲ ر.ک: همان ص: ۲۶۱

^۳ ر.ک: منهج المقال ص ۱۲۵

^۴ ر.ک: ابن جزری، محمد بن محمد، غایه النهایه فی طبقات القراء، ص ۱۱۴

۳.۱.۶. عبدالله بن ابی یعفر (م. ۱۳۱ ه.ق)

۳.۱.۶.۱. شرح حال عمومی

ابومحمد عبدالله از موالیان کوفی بوده و با قبیله عبدالقیس پیمان ولاء داشته است و به همین خاطر وی را عبدی نیز گفته اند.^۱
وی در زمان امام صادق به سال ۱۳۱ سالی که طاعون فراگیر شده بود از دنیا رفت. و امام در مرگ او فرمود: مرگ او قلبم را بدرد آورد.^۲

۳.۱.۶.۲. حضور در مکتب حدیثی مدینه

عبدالله یکی از رشد یافته گان مکتب حدیثی امامیه در مدینه است که سفرهای مختلفی به مدینه داشته و در مجلس درس ائمه اطهار بخصوص امام صادق حضوری فعال داشته است. گفتار عبدالله بن ابی یعفر در محضر امام صادق گویای مسافرت های وی به مدینه و درک محضر حضرت است چه اینکه وی می گوید: قلت لابی عبدالله علیه السلام انه لیس کل ساعة القاک ولا یمكن القدم، ویجئ الرجال من اصحابنا فیسألنی و لیس عندی کلما یسألنی عنه،^۳ به امام عرض کردم: برای من مقدور نیست که در هر زمان شما را ملاقات کنم و برایم مقدور نیست که خدمت شما برسم، و گروهی از اصحاب ما سراغ من می آیند و سوالاتی می پرسند که من جوابی ندارم ...

این روایت می رساند که وی در صورت مقدور بودن خود را به مدینه می رسانده و از نحوه گفتار وی در این گزارش می توان حدس زد که این گفتمان در مدینه صورت گرفته است. در ادامه این روایت

^۱ ر.ک: شبستری، عبدالحسین، اصحاب الامام الصادق علیه السلام ج ۳ ص ۲۹۰

^۲ ر.ک: سبحانی، جعفر، موسوعه طبقات الفقهاء ج ۳ ص ۲۳۸

^۳ ر.ک: طوسی، محمدبن حسن، اختیار معرفه الرجال ج ۱ ص ۳۸۳

حضرت وی را به محمد بن مسلم که از رشد یافته گان مکتب مدینه و از دانشمندان کوفه است ارجاع می دهد.

۳.۱.۶.۳. امامی بودن

عبدالله بسیار مطیع ائمه خویش بوده بطوری که امام صادق علیه السلام در مورد او فرمود: " ما وجدت احدا يقبل وصيتي ويطيع امری إلا عبدالله بن ابی یعفر " کسی را نیافتم که وصیت مرا قبول کند و امرم را تمام نماید مگر عبدالله بن ابی یعفر. این روایت و روایت پیش از آن نشان دهنده جایگاه عالی فرزند ابی یعفر در نزد اهل بیت علیهم السلام و میزان ارادت وی به خاندان نبوی است. مرحوم کشی نیز تعدادی از روایات امام صادق علیه السلام که گویای میزان علاقه امام و اعتماد حضرت به اوست را بیان می کند که از این روایات است حدیثی که می رساند امام بخاطر سعایت یکی از یارانش از ابن ابی یعفر بشدت ناراحت شده از وی روی می گرداند و اینگونه عبدالله را از آنچه به او نسبت داده اند مبرا می نماید.^۱

اعتقاد و باور ابن ابی یعفر نسبت به اهل بیت علیهم السلام در حدی است که خود در سخنی با امام صادق علیه السلام میزان اطاعت خویش را به زیبایی به تصویر کشیده و اعلان می دارد که در تمام مسائل دینی مطیع محض آن بزرگواران است. وی می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: به خدا سوگند اگر اناری را دو نیم کنی و بگویی این حرام است و آن حلال من شهادت می دهم که نیمه حلال همان است که شما حلال کرده ای و نیمه حرام آن است که شما حرام نموده ای. حضرت دو مرتبه فرمود: خداوند تو را رحمت کند.^۲

^۱ ر.ک: همان، عن شیخ من اصحابنا قال: كنت عند ابی عبدالله "ع" فذكر عبدالله بن ابی یعفر رجل من اصحابنا فنال منه، قال فترکه واقبل علينا فقال هذا الذی یزعم ان له ورعا وهو یذكر اخاه بما یذکره قال ثم تناول بیده الیسری عارضه فنتف من لحيته حتى رأينا الشعر فی یده وقال انہا لشیبه سوء ان كنت انما اتولی بقولکم وابرأ منه بقولکم.

^۲ ر.ک: همان ص ۳۸۲، وروی عن عبدالله بن ابی یعفر قال قلت لابی عبدالله علیه السلام: والله لو فلقت رمانه بنصفین فقلت هذا حرام وهذا حلال لشهدت ان الذی قلت حلال حلال وان الذی قلت حرام حرام قال رحمک الله رحمک الله.

ابن ابی یعفر از شیعیان خالصی است که آشکارا تشیع خویش را اظهار می کرد و در دادگاه قاضی ابو یوسف که برای شهادت احضار شده بود ابویوسف به وی گفت: من تو را به صداقت و شب زنده داری می شناسم ولی یک خصلت تو را معیوب می کند و آن اینکه تو به رافضیان و شیعیان تمایل داری. ابن ابی یعفر گریست بطوری که اشکش جاری گشت و گفت: ای ابایوسف مرا به قومی نسبت می دهی که می ترسم از ایشان نباشم.^۱

این گزارش نشان می دهد که عبدالله از شیعیان معتدل و میانه رو بوده بطوری که عالمی سنی چون ابویوسف وی را متمایل به شیعه می دانسته و از سوی می رساند که ابن ابی یعفر از اظهار تشیع و منسوب بودن به شیعه ابایی نداشته و به این نسبت افتخار می نموده است.

از نشانه های علاقه وافر امام صادق علیه السلام به وی رسانیدن سلام خویش به او است چه اینکه ابی کهمش می گوید: به امام صادق عرض کردم عبدالله بن ابی یعفر به شما سلام رسانیده حضرت فرمود: بر تو و او سلام، چون به او رسیدی سلام مرا به او برسان و بگو جعفر بن محمد گفت: نگاه کن به آنچه علی را نزد پیامبر بالا برد پس ملازم آن اعمال شو و همانا علی نزد رسول الله آن جایگاه عظیم را بواسطه راستی گفتار و اداء امانات پیدا کرد.^۲

تعبیری چون من ثقات محدثی الامامیه الجلاء و من الفقهاء الاعلام و الروساء الکبار الماخوذ منهم الحلال و الحرام و الفتيا والاحکام . کان مقرئاً یقرئ الناس القرآن الکریم بمسجد الکوفه^۳ گویای جایگاه علمی وی در دو علم قرائت قرآن و فقه است. بنابراین می توان گفت: وی از بزرگان قاریان مدنی است که مدت مدیدی در مسجد کوفه مردم را از فیض قرائت و تعلیم قرآن بهره مند می ساخته است. از اینکه امام وی را بعنوان الگوی شیعیان معرفی می کند و به مفضل بن عمر سفارش می کند

^۱ ر.ک: همان

^۲ ر.ک: قمی، عباس، الکنی و الالقاب. عن ابی کهمش قال قلت لابی عبدالله " ع " عبدالله بن ابی یعفر یقرؤک السلام قال علیک وعلیه السلام إذا اتیت عبدالله فاقراء السلام وقل له ان جعفر بن محمد یقول لک انظر ما بلغ به علی عند رسول الله (ص) فالزمه فان علیا علیه السلام انما بلغ ما بلغ به عند رسول الله بصدق الحدیث واداء الامانة.

^۳ ر.ک: شبستری، عبدالحسین، اصحاب الامام الصادق علیه السلام ج ۳ ص ۲۹۰

که سیره و روش وی را دنبال کند و بمانند او بر عهد امامت استوار ماند مشخص می شود که وی نزد ائمه یک جایگاه عادی نداشته و از معمول شیعیان نبوده است بلکه بسیار با عظمت و با تقوی بوده است.

علی بن حسین عبیدی، قال: کتب أبو عبدالله عليه السلام إلى المفضل بن عمر الجعفی حين مضى عبدالله بن أبي يعفور: يا مفضل عهدت اليک عهدی کان الی عبدالله بن أبي يعفور صلوات الله عليه، فمضى صلوات الله عليه موفيا لله عزوجل ولرسوله ولامامه بالعهد المعهود الله، وقبض صلوات الله على روحه محمود الاثر مشكور السعی مغفورا له مرحوما برضا الله ورسوله وامامه عنه، فولادتی من رسول الله صلى الله عليه وآله وما كان في عصرنا أحد أطوع لله ولرسوله ولامامه منه. فما زال كذلك حتى قبضه الله اليه برحمته وصيره إلى جنته، مساكنا فيها مع رسول الله صلى الله عليه وآله وأمير المؤمنين عليه السلام أنزله الله بين المسكنين مسكن محمد وأمير المؤمنين (صلوات الله عليها) وان كانت المساكن واحده فزاده الله رضى من عنده ومغفرة من فضله برضاى عنه.^۱

این روایت جایگاه عبدالله در نظر امامان معصوم را به تصویر می کشد.

۳.۱.۶.۴. علمیت و وثاقت

از دیگر قاریان رشد یافته در مکتب مدینه ابن ابی یعفور کوفی است. واز اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام و از قاریان مشهور کوفه است که سالها در مسجد قرائت قرآن می نمود. در برخی روایات، اهل بیت علیهم السلام عبدالله را از حواریون امام صادق شمرده شده و رجالی چون نجاشی او را از فقهای معروف طائفه امامیه و در حدّ زراره دانسته اند. بنابراین ابن ابی یعفور هم از قاریان و هم از فقهاء نامی و بزرگ تربیت یافته مکتب حدیثی ائمه اطهار علیهم السلام در مدینه است که در شهر شیعیان یعنی کوفه به ترویج مکتب اهل بیت علیهم السلام همت گمارده است. رجال شیعه

^۱ ر.ک: همان ص ۵۱۹

عبدالله را بسیار ستوده اند و از ایشان تجلیل نموده اند که نشان دهنده جایگاه عظیم وی در میان شیعیان است.^۱

از وی ثابت بن شریح، علی بن میمون، حسان بن سدیر^۲ علاء بن رزین^۳ ابن مسکان^۴ حماد بن ابی طلحه، حبیب خثعمی، سعد بن یسار، ابوحمزه معقل عجلی^۵ و بسیاری دیگر روایت نموده اند.

۳.۱.۶.۵. جمع بندی و نتیجه گیری

ابن ابی یعفر نیز از قاریان و فقهای پرورش یافته مکتب حدیثی امامیه در مدینه است که با بهره گیری از محضر امام باقر و صادق(ع) بر دانش خود افزود و در این مکتب و همچنین مکتب کوفه به تعلیم قرآن و فقه اهل بیت پرداخت.

۳.۱.۷. ابان بن تغلب (-۱۴۱ ه ق) قاری، مفسر، فقیه

۳.۱.۷.۱. شرح حال عمومی

أبو سعید أبان بن تغلب از قبیله کنده و از موالیان قبیله بنی جریر بن عبادة یکی از قبائل کوفه بوده و به همین خاطر وی را کنندی و جریری گفته اند. وی از شخصیت های بزرگ اسلام و از بزرگان و اندیشوران شیعی در عصر خود بوده است.

^۱ ر.ک: شبستری، عبدالحسین، همان ج ۳ ص ۲۹۰

^۲ ر.ک: همان

^۳ ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، همان ج ۱ ص ۳۸۴

^۴ ر.ک: همان ج ۱ ص ۵۱۶

^۵ ر.ک: همان صص ۶۲۱-۶۲۲-۵۹۳-۵۱۸

۳.۱.۷.۲. حضور در مکتب حدیثی مدینه

ابان از جمله شیعیانی است که بر خود لازم می دانسته در مدینه به محضر ائمه رسد و از جلسات ایشان استفاده برد. افتخار امام صادق به داشتن چنین صحابی درمیان اصحابش بیانگر عظمت وی در چشم ائمه اطهار است. از اینکه دو امام باقر و صادق(ع) وی را موظف می نموده اند که در مسجد النبی بنشیند و به مردم تعلیم دهد نمایان می شود که ابان در مکتب حدیثی مدینه حضوری فعال و پررنگ داشته است. شیخ طوسی نقل می کند که امام باقر(ع) به وی دستور می داده در مسجد النبی بنشیند و برای مردم فتوی دهد و می فرموده: من دوست دارم که آنان کسی مثل تو را در میان شیعیانم ببینند^۱. امام صادق نیز به وی دستور می داد تا در مسجد مدینه بنشیند و برای مردم سخن گوید و می فرمود: یا ابان ناظر اهل المدینه فانی احب ان یکون مثلك من رواتی ورجالی^۲. از این دو روایت به خوبی بر می آید که ابان از رشد یافتگان مکتب حدیثی مدینه است و در زمان امام باقر(ع) نیز از علماء صاحب فتوی بوده است. همچنین وی از راویان سه امام سجاد، باقر و صادق بوده و با توجه به حضور این سه امام در مدینه و کثرت روایات ابان، مشخص می شود که ابان بیشترین فراگیری علم را در مکتب حدیثی مدینه داشته است.

۳.۱.۷.۳. تشیع ابان

ابان از شیعیان خالص و حواریون ائمه اطهار بوده است. شدت علاقه امام باقر و امام صادق(ع) به وی نشان دهنده اوج ارادت وی در طول عمر بر برکتش نسبت به اهل بیت است. امام باقر(ع) ضمن دستور به وی برای برگزاری جلسات درسی در مسجد النبی به وی می فرماید: من دوست دارم کسانی مثل

^۱ قال له الامام الباقر علیه السلام: اجلس فی مسجد المدینه وافت الناس فانی احب ان یری فی شیعتی مثلك.

^۲ ر.ک: حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، خلاصه الاقوال، ص ۷۵

تو را در شیعیانم ببینم و چون ابان درگذشت مرگ وی بر امام صادق گران آمد و در غم از دست دادن وی اظهار اندوه کرده فرمود: «أما والله لقد أوجع قلبي موت أبان»^۱ به خدا سوگند مرگ ابان قلبم را به درد آورد.

۳.۱.۷.۴. علمیت و وثاقت

ابان از قاریان و فقهاء و لغویان زمان خویش بوده است^۲ همچنین وی را از مشاهیر علماء امامیه بر شمرده اند که در علوم مختلفی امام و پیشوا بوده است. ابان از مفسران زمان خود بوده و صاحب قرائتی مخصوص به خود بوده که بین قراء قرائتی مشهور است. وی اولین کسی است که در علم قرائت دست به تالیف زده و این علم را تدوین کرده است. ابان از راویان پر روایت شیعه است و بنا به فرموده امام صادق وی سی هزار روایت از حضرت استماع نموده است. ابان بن عثمان می گوید: امام صادق به من فرمود: ابان بن تغلب از من سی هزار حدیث روایت نموده شما این روایات را از وی روایت کنید.^۳

ابن جزری در مورد وی می گوید: ابان بر عاصم و ابی عمرو شیبانی و طلحه بن مصروف و اعمش قرائت کرده و از جمله کسانی است قرآن را نزد او ختم می نمودند و از مریبان قرآنی بود.^۴ ابان از امام سجاد و امام باقر و امام صادق (ع) روایت کرده و نزد این سه امام بسیار گرامی بوده است.^۵

^۱ ر.ک: سبحانی، جعفر، موسوعه طبقات الفقهاء ج ۲ ص ۲۸۱

^۲ ر.ک: کلباسی، ابوالهدی، سماء المقال فی علم الرجال ج ۲ ص ۲۸۴

^۳ ر.ک: خویی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث ج: ۱ ص: ۱۴۷، عن أبان بن عثمان، عن أبی عبد الله ع: أن أبان بن تغلب روی عنی ثلاثین ألف حدیث فأروها عنه.

^۴ ر.ک: ابن جزری، محمد بن محمد، غایه النهایه فی طبقات القراء ص ۱

^۵ ر.ک: خویی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۱ ص ۱۴۴/ من مشاهیر علماء وفقهاء ومحدثی الامامیه الثقات، وکان مقدما فی شتی صنوف العلم والمعرفة، فکان لغویا نحویا مفسرا أدیبا قارئا للقرآن ومن وجوه القراء بالكوفة. عرف بقراءته المفردة التي اشتهرت بین القراء، وکان

بنا به نقل ابوزرعه رازی وی همچنین از برخی صحابی رسول الله چون انس بن مالک روایت کرده است. وی از راویان اعمش، محمد بن المنکدر، سماک بن حرب و ابراهیم النخعی می باشد. از وی سیف بن عمیره، والحسن بن علی بن فضال، والحکم بن ایمن و دیگران روایت کرده اند. برای ابان تصانیف متعدد و کتب مختلفی ذکر کرده اند که از آنجمله است:

۱. تفسیر غریب القرآن که این کتاب را بنا به فرموده شیخ طوسی با شواهدی از شعر همراه نموده است. محمد بن عبدالرحمن کتاب تفسیر ابان و کتاب ابی روق عطیه بن حرث و محمد بن سائب را جمع کرده و به صورت یک کتاب درآورد. شیخ این کتاب را به دو صورت منفرد و مجموع با شش واسطه نقل نموده است.

۲. کتاب الفضائل.

۳. کتاب صفین^۱

۴. کتاب القرائه یا القرائات

از جمله کسانی که قرائت ابان را ذکر کرده محمد بن موسی بن ابی مریم صاحب اللولو است وی که خود یکی از قاریان قرآن است در مورد ابان می گوید: من کسی را برتر از ابان در علم قرائت ندیدم.

۲،

۵. کتاب معانی القرآن

۶. کتاب غریب الحدیث^۲

۷. مجموعه ای با عنوان اصل که شیخ آن را ذکر نموده است^۳

اول من دون علم القراءه، وأول من صنف فی غریب الحدیث. روی کذلک عن الامامین السجاد علیه السلام والباقر علیه السلام وحظی لدیهم لجلاله قدره وعظیم منزلته.

^۱ ر.ک: همان ص ۱۴۵

^۲ ر.ک: همان. قال: سمعت أبان بن تغلب - و ما رأیت أحدا أقرأ منه قط - یقول: إنما الهمز رثاضه، و ذکر قراءته إلی آخرها.

^۳ اصحاب الامام الصادق علیه السلام ج ۱ ص ۱۸

^۴ ر.ک: خوبی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج: ۱ ص: ۱۴۸

ابان نه تنها خود دانش آموخته مکتب بزرگ حدیثی مدینه است بلکه از معلمان این مکتب است و در میان دانشمندان مدنی در جایگاهی بوده که چون به مدینه وارد می شده حلقه های درسی برای وی تشکیل می شده و جایگاه پیامبر برای او خالی می گردیده است.^۱

۳.۱.۷.۵. ارزیابی

بنابر آنچه گذشت مشخص می شود که ابان بن تغلب از عالمان شیعه در عصر ائمه اطهار بوده است که در مکتب حدیثی مدینه و در محضر سه امام همام تربیت یافته و در علوم مختلفی بخصوص قرائت، تفسیر و فقه به درجات عالی و مراتب بلندی دست یافته و با بازگشت به کوفه به ترویج مکتب اهل بیت و علوم آل الله پرداخته است. البته وی مرتب به مدینه رفت و آمد داشته و پاسخ سوالات خویش را از امامان می گرفته است. با توجه به اینکه امام صادق وی را در فراگیری علوم به محمد بن مسلم ارجاع داده و از آنجایی که محمد بن مسلم نیز از رشد یافته گان مکتب مدینه است می توان گفت: فرزند تغلب بطور مستقیم و غیر مستقیم در فراگیری علوم و مدار مکتب حدیثی مدینه بوده است.

رجال شیعه از ابان به بزرگی یاد کرده اند و جایی برای شبهه در عظمت شخصیت او باقی نگذاشته اند. آیه الله خوئی ضمن پرداختن به شرح حال وی با عبارت: عظیم المنزلة فی أصحابنا جایگاه وی نزد بزرگان امامیه را به تصویر کشیده است.^۲

ابان از جمله دانشوران شیعی است که در نزد اهل سنت نیز از جایگاه ویژه ای برخوردار است و رجال عامه نیز از وی به بزرگی و دانش یاد کرده اند. بلاذری در هنگام یاد کردن از ابان روایت عطیه

^۱ قال، و كان أبان إذا قدم المدينة تقوضت إليه الحلق، و أخلیت له سارية النبی ص

^۲ ر.ک: خوئی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج: ۱ ص: ۱۴۴

عوفی از امام باقر(ع) در مورد امر ایشان به نشستن ابان در مسند افتاء مسجد النبی را نشانه عظمت وی در بین شاگردان امام باقر(ع) دانسته است.^۱

با توجه به تشکیل برخی فرقه های مختلف در زمان امام صادق چون کیسانیه و زیدیه، ابان شیعه را تنها در این زمان پیروان امام صادق می داند و به ابی البلاد می گوید: ای ابی البلاد آیا می دانی شیعه چه کسانی هستند. شیعیان کسانی هستند که چون بعد از رسول الله مردم اختلاف کردند قول علی را گرفتند و چون در علی اختلاف نمودند قول جعفر بن محمد را گرفتند.^۲

ابان در زمان خویش بخاطر باورمندی به امامت امام صادق مورد طعن و جرح محدثان عامه زمان خویش واقع می شده است چنانچه عبدالله خفقه می گوید: ابان به من گفت: بر مردمی گذشتم که مرا بخاطر روایت کردن از امام صادق مورد ملامت قرار دادند. من به آنها گفتم: چگونه مرا بخاطر روایت کردن از وی ملامت می کنید؟! آیا مرا در روایت از کسی ملامت می کنید که هر چه از وی پرسیدم پاسخ مگفت جز اینکه گفت رسول خدا چنین می گوید.

امام همچنین به سلیم بن ابی حیه که به حضرت عرض کرد بر علم من بیشتر بیفزاید فرمود: به سراغ ابان برو که او را من احادیث فراوانی شنیده پس هر چه روایت کرد از من تو نیز روایت کن^۳

شیخ نیز از ابان به بزرگی یاد نموده می نویسد: ابان بن تغلب... ثقة، جلیل القدر، عظیم المنزله فی أصحابنا، وی ابا محمد علی بن الحسین، و ابا جعفر، و ابا عبد الله ع را ملاقات کرده و از ایشان روایت نموده است و نزد ایشان دارای منزلت و مقام بوده است.

از روایتی که کشی نقل می کند مشخص می شود که ابان به فقه عامه نیز آگاهی داشته و محل رجوع اهل سنت نیز بوده است چه اینکه ابان خود به امام صادق عرضه می دارد: چون من در مسجد می

^۱ و ذکره البلاذری، قال: روی أبان عن عطية العوفی، قال له أبو جعفر ع: اجلس فی مسجد المدینة و أفت الناس، فإنی أحب أن یری فی شیعتی مثلک.

^۲ ر.ک: خویی، سیدابوالقاسم، همان، ج: ۱ ص: ۱۴۶

^۳ ر.ک: رجال الطوسی، مدخل ابان بن تغلب، عن سلیم بن ابی حیه، قال: كنت عند ابی عبد الله ع فلما أردت أن أفارقه ودعته، و قلت: أحب أن تزودنی، فقال: ائت أبان بن تغلب فإنه قد سمع منی حدیثا کثیرا، فما روی لک فاروه عنی.

نشینم مردم به سراغ من می آیند و از من سوال می کنند و اگر جوابشان ندهم نمی پذیرند و دوست ندارم قول شما را در پاسخ ایشان بگویم . حضرت فرمود: آنچه از نظرات خودشان به خاطر آمد برایشان بگو.^۱

امام باقر علیه السلام به وی فرمود: با اهل مدینه بنشین چرا که من دوست دارم در میان شیعیانم مثل تو را ببینند.^۲

صدوق نیز ضمن ذکر برخی روایات در شان ابان وی را از کسانی دانسته که نزد امام صادق به نیکی از وی یاد می شده است.^۳

روایات وی در کتب اربعه، کامل الزیارات، تفسیر قمی در اوائل سوره طه،... آمده است.^۴ نجاشی نیز وی را از علماء و دانشمندان و از پیشگامان در علوم مختلف چون علم قرآن، فقه، ادبیات و لغت و نحو... دانسته و برخی کتب وی را ذکر نموده است.^۵

۳.۱.۷.۶. جمع بندی و نتیجه گیری

ابان از بزرگان و تربیت شدگان مکتب حدیثی امام باقر و امام صادق علیهما السلام در مدینه است که در بسیاری از علوم زمانه خویش سرآمد گردید و با تلاش به درجات والای علمی نائل گردید بطوری که به دستور ائمه اطهار در مدینه جلسات علمی ترتیب می داد و شیعه و سنی از محضر او بهره می جستند.

^۱ ر.ک: رجال الکشی، ص ۳۴۰ ح ۶۰۲/خویی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج: ۱ ص: ۱۴۹ حمدویه، قال: حدثنا یعقوب بن یزید، عن ابن ابي عمیر، عن علی بن إسماعیل بن عمار، عن ابن مسکان، عن أبان بن تغلب، قال: قلت لأبی عبد الله ع: إني أقعد فی المسجد فیجیء الناس فیسألونی فإن لم أجبهم لم یقبلوا منی، و أکره أن أجبهم بقولکم، و ما جاء منکم، فقال لی: انظر ما علمت أنه من قولهم، فأخبرهم بذلك.

^۲ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، ص ۱۰

^۳ ر.ک: خویی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج: ۱ ص: ۱۵۰ و قال الصدوق فی المشیخه

^۴ ر.ک: همان

^۵ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال، ص: ۱۱

۳.۲. مفسران امامیه مدینه

در آمد

علم تفسیر قرآن نیز در مدینه از جایگاهی رفیع برخوردار بوده و مفسرانی بزرگ در این شهر پرورش یافته و به دیگر مناطق رفته در آنجا به تاویل و تفسیر قرآن پرداخته اند. از آنجایی که تفسیر در آن دوران بیشتر ناظر به روایات بوده و یا در قرن اول منحصر در روایات بوده است می توان گفت: مفسران امامیه عصر حضور خود از محدثانی بوده اند که روایات نبی مکرم اسلام و اهل بیت او را در ذیل آیات نورانی قرآن گردآوری نموده از این طریق به تفسیر آیات می پرداخته اند. ذهبی پس از اینکه قول سیوطی در الاتقان را در ذکر برخی از صحابه بعنوان مفسران اصحاب رسول الله بیان می کند خود چندین نفر را بعنوان کسانی که در تفسیر قرآن روایاتی دارند بیان کرده که نام برخی از شیعیان امیرالمومنین علیه السلام نیز در بین آنان است. لکن علامه معرفت می نویسد: مفسرین صحابه چهار نفر بودند که نفر پنجمی در مرتبه آنان از نظر علم به معانی قرآن نبود. و آن چهار نفر عبارتند از علی بن ابی طالب که راس و اعلم این چهار نفر است و عبدالله بن مسعود و ابی بن کعب و عبدالله بن

عباس که کوچکترین آنها است لکن بیشترین اثر از وی در تفسیر باقی مانده است.^۱ زرکشی نیز امام علی علیه السلام و ابن عباس را صدر المفسرین می داند و می نویسد: ابن عباس در تفسیر یگانه است و میراث باقی مانده از وی در تفسیر بیش از آن چیزی است که از علی مانده لکن ابن عباس تفسیر را از علی گرفته است^۲ پس از دوره امیرالمومنین و صحابه، اهل بیت سیره رسول اکرم و علی را در تفسیر دنبال نمودند و با برگزاری جلسات تفسیری در مدرسه مدینه مفسران بزرگی را تربیت نمودند که در دوره های بعد کتب تفسیری فراوانی از ایشان برجای ماند. کثرت کتب تفسیری در کتب رجالی شیعه برای راویان ائمه اطهار، گویای اهتمام اهل بیت و بالتبع اصحاب ایشان به مسئله تفسیر آیات نورانی قرآن کریم است. ارجاع راویان امامیه برای بازشناسی مسائل شرعی به قرآن کریم، بازشناسی سنت صحیح از سقیم با آن عرضه به قرآن، دعوت به درخواست دلیل قرآنی هر حکمی از سوی امام رضا علیه السلام و..... نشانه هایی از پویایی مکتب تفسیری مدینه در عصر اهل بیت علیهم السلام است. در این بخش به بررسی احوال برخی از راویان مفسر امامیه در مدرسه حدیثی مدینه می پردازیم که نسبت به دیگران در زمینه تفسیر تلاش نموده اند و آثاری تفسیری متعددی از ایشان گزارش شده است.

۳.۲.۱. عبد الله بن عباس (؟-۵۸۶.ق)

۳.۲.۱.۱. شرح حال عمومی

ابوالعباس عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب هاشمی مدنی عموزاده رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علیه السلام است. رسول خدا صلی الله علیه و آله او را دعا فرمود و از

^۱ ر.ک: معرفت، محمد هادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ص ۱۸۵

^۲ ر.ک: همان

خداوند برای او علم حکمت و تاویل قرآن و تفقه در دین را درخواست نمود. ابن عبدالبر می نویسد: روایت شده که حضرت برای او اینگونه دعا نمود: اللهم علمه الحكمة و تاویل القرآن و در برخی روایات است که فرمود: اللهم فقهه فی الدین و علمه التاویل... و در حدیثی دیگر آمده که اللهم زده علماً و فقهاً که همه این احادیث صحیح است.^۱ بنابراین وی هم فقیه است و هم مفسر قرآن و هم می توان او را از قاریان قرآن برشمرد. او از مهتران عرب و بزرگان بنی هاشم است. وی در شعب ابی طالب متولد شد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با آب دهان مبارک خویش کام او را برداشت و به او دعا نمود که خداوند او را مملو از دانش و علم گرداند وی مورد اعتماد و وثوق رجالیون فریقین است و او را بسیار ستوده اند. او جزء صغار صحابه بود و در هنگام رحلت حضرت سیزده سال بیشتر نداشت. از او علم فراوانی بر جای مانده است.

در احوالات ابن عباس گفته شده که دوشنبه و پنج شنبه را روزه می گرفت و از خوف خدا به شدت می گریست و در مصائب امیرالمومنین علیه السلام و دو فرزند او چنان می گریست که خطی باریک بر گونه هایش ایجاد شد.^۲

عبدالله را بخاطر علم و دانش فراوانش به حبر الامه و بحر الامه لقب داده اند.^۳ او قرآن را در همان خردسالی فراگرفت و پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را بر علی بن ابی طالب، ابی بن کعب و زید بن ثابت قرائت کرد. او در تفسیر و ترجمان قرآن دانش زیادی داشت و خود می گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مرا به حکمت و تاویل قرآن

^۱ ر.ک: نمری، ابوعمر بن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، ص ۲۸۴

^۲ ر.ک: اصفهانی، ابونعیم، حلیه الاولیاء ج ۱ ص ۳۲۹

^۳ ر.ک: محمد حسین الذهبی، التفسیر والمفسرون ص ۱۴

دعا فرمود و به من گفت: تو مفسر و مترجم خوبی برای قرآن هستی. در تفسیر و دیگر علوم شاگرد امیرالمومنین علیه السلام بود و می گوید: من تفسیر قرآن را تماما از علی فراگرفتم. ابن عباس به دستور عبدالله بن زبیر به طائف تبعید شد و در سال ۶۸ هجری در سن ۷۱ سالگی بر اثر بیماری بدرود حیات گفت^۱ و محمد بن حنفیه بر او نماز گذارد و پیکرش را در مسجد جامع طائف به خاک سپرد و در مرگ او گفت: هلك ربّانی هذه الامه^۲ عطاء بن ابی رباح می گوید: در روزهای آخر عمر ابن عباس بر او وارد شدم در حالی که سی تن از شیوخ طائف گرداگرد بودند پس دست هایش را به آسمان برده عرضه داشت خدایا! به وسیله محمد و آل محمد به تو تقرب می جویم و با ولایت علی به تو نزدیک می شوم و این جمله را تکرار کرد تا از دنیا رفت^۳

۳.۲.۱.۲. ابن عباس و اهل بیت(ع)

ابن عباس به خاندان وحی بسیار علاقه مند بود و در حالات نقل شده از او می توان عشق وافر او به امیرالمومنین علیه السلام و امام حسن و امام حسین را مشاهده کرد. مسعودی نقل می گوید: ابن عباس در اثر گریه بر علی و فرزندانش بینایی خود را از دست داد^۴ سید بن طاووس نیز به این امر اذعان می کند و می نویسد: چشمان او به خاطر گریه بر علی نابینا شد^۵ ابن سعد می گوید: ابن عباس علی را اولین مرد مومن به رسول الله می دانست^۶

^۱ ر.ک: مزی، یوسف بن زکی، تهذیب الکمال، ج ۱۵ ص ۱۶۲

^۲ ر.ک: مدنی، حسینی، سید علی خان بن احمد بن محمد بن معصوم، الدرجات الرفیعه ص ۱۴۱

^۳ ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال ش ۱۰۶

^۴ ر.ک: مسعودی، مروج الذهب ج ۳ ص ۱۰۸

^۵ ر.ک: قمی، عباس، سفینه البحار ج ۶ ص ۱۲۱

^۶ ر.ک: ابن سعد، محمد بن سعد زهری، الطبقات الکبری، ج ۳ ص ۲۱

عده ای از دانشیان فریقین چون شیخ صدوق و حاکم نیشابوری از او نقل کرده اند که علی را چهار ویژگی است که احدی را با او شراکت نیست. او اولین مرد از عرب و عجم است که با رسول الله نماز گزارد و در تمامی جنگ ها پرچم دار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود و در یوم المهراس و واقعه احد که دیگران گریختند او پایداری کرد و از رسول خدا صلی الله علیه و آله دفاع نمود و همو بدن مطهر رسول اکرم صلی الله علیه و آله را سرازیر قبر کرد^۱ او علی را امیرالمومنین علیه السلام می دانست و می گفت:

هر کجا در قرآن یا ایها الذین آمنوا آمده امیر و شریف آن علی است و خداوند با آنکه اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را مورد سرزنش قرار داده از علی جز به نیکی یاد نکرده است.^۲

وی تنها در گفتار از علی به بزرگی یاد نمی کرد بلکه در کردار نیز پیرو حضرت برود و در آن زمان به یاور باوفای علی معروف گردیده بود و عمر با اینکه او را به مشورت فرا می خواند گاه به این امر اذعان می کرد که ابن عباس در آراء و اندیشه و اعتقاد پیرو علی است. مسعودی جریانی را نقل می کند که گویای این مدعا است. وی می نویسد:

"بعد از اینکه حاکم حمص از دنیا رفت عمر ابن عباس را احضار کرد و به او پیشنهاد امارت حمص را داد لکن اظهار کرد که من از چیزی بر تو خوف دارم که یقین دارم اینچنین خواهی کرد و آن اینکه مردم را به سوی خودتان دعوت می کنید و جز بنی هاشم را نمی پذیرید. اما من رسول الله صلی الله علیه و آله

^۱ ر.ک: حاکم نیشابوری، محمدبن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳ ص ۱۱/الخصال ج ۱ ص ۲۰۷

^۲ ر.ک: کوفی، فرات، تفسیر فرات کوفی ص ۴۹/ ابن جوزی، یوسف بن قراوغلی، تذکره الخواص ص ۱۴۱

را دیدم که بنی هاشم را و نهاد و دیگران را به کار گماشت. ابن عباس به وی گفت: اگر اینگونه است چرا مرا به امارت فراخواندی؟ عمر گفت: سوگند به خدا نمی دانم آیا شما به امارت سزاوار بودید و حسادت دیگران مانع شد یا از بیعت با شما سر باز زدند از خوف اینکه امورشان دشوار شود که چنین هم می شد؟ حال نظرت در مورد امارت حمص چیست؟ که ابن عباس آن را ردّ کرد و گفت هر که بر نظر تو و برایت درستکار و صالح است بفرست"^۱

از این روایت میزان ارادت او به مولایش علی علیه السلام به خوبی استفاده می شود چرا که نشان می دهد معاویه با اینکه به هوش و سیاست او واقف بود ولی بخاطر وابستگی شدید او به امام علی علیه السلام خوف این را داشت که به او امارت دهد.

ابن عباس گاه با عمر به محاجه می پرداخت و از حق علی دفاع می کرد.

ابن ابی الحدید نقل می کند:

روزی ابن عباس بر عمر و جمعی که در شعر صحبت می کردند وارد شد. عمر با دیدن او گفت: دانا ترین تان به شعر آمد. آنگاه به او گفت: سرآمد شعراء کیست؟ عبدالله جواب داد: زهیر بن ابی سلمی گفت: نمونه ای از شعرش بخوان. ابن عباس (که گویی می دانست در این مجلس چه بخواند با یک تیر دو نشان را هدف گرفت و) این شعر را خواند:

محسدون علی ما کان من نعم لا ینزع الله منهم ماله حسدوا

^۱ رک: مسعودی، مروج الذهب ج ۲ ص ۳۳۰

عمر با شنیدن این شعر گفت: کسی را بمانند بنی هاشم سزاوار این شعر نمی دانم بخاطر خویشاوندی شان با رسول خدا صلی الله علیه و آله . ای ابن عباس! می دانی چرا قریش خلافت شما را نپذیرفت؟ گفت: امیر مرا آگاه کند. عمر گفت: زیرا نمی خواستند نبوت و خلافت یک جا جمع گردد که بدین سبب بر قوم خود بیالید.

فرزند عباس گفت: اگر قریش اراده خدا را می پذیرفت حق با آنان بود و اما کراهت تان از جمع نبوت و خلافت، همانا خدا می فرماید: "ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ"^۱ عمر گفت: ابن عباس راجع به تو چیزهایی شنیده ام که نمی خواستم جایگاهت نزد من تباه گردد . شنیده ام که می گویی قریش از ظلم و حسادت خلافت را از شما ستاند. ابن عباس گفت: اما ظلم بر جاهل و حلیم آشکار است و اما حسد؛ ما فرزندان آدمیم که محسود شیطان شد. عمر گفت: هیئات این شماست که در دلتان جز حسد و کینه و فریب نیست. عبدالله گفت: آرام ای امیر. چگونه کسانی را که خداوند دلهاشان را از پلیدی پاک کرده به حسادت و فریب نسبت می دهی؟^۲

ابن عباس در گفتگویی دیگر با عمر ضمن ذکر فضائلی از علی، او را برای خلافت پس از عمر برترین افراد می داند.^۳

ارادت و ارتباط ابن عباس با علی نزد خلیفه چنان آشکار بود که از علی را صاحب ابن عباس یاد می کرد.

^۱ محمد آیه ۹

^۲ ر.ک: ابن ابی الحدید، شرح ابن ابی الحدید ج ۱۲ ص ۵۲

^۳ ر.ک: یعقوبی، تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۵۰-۵۲

نوشته اند ابن عباس از سوی عثمان امیرالحاج بود و چون به مدینه بازگشت که او را به قتل رسانده بودند و مردم با علی بیعت کرده بودند پس با برادرانش به نزد حضرت شتافت و بیعت نمود و چون فتنه جمل رخ نمود همراه حضرت به بصره عزیمت کرد و به دستور حضرت با سران فتنه گفتگو کرد. امام علیه السلام به او فرمود: با طلحه سخن مگو که او چون گاو نر شاخ تیز کرده است و کار را دشوار می کند. ولی با زبیر گفتگو کن که او ملایم تر است. سپس به دستور حضرت با عایشه ملاقات نمود و او را بخاطر مخالفت با امر رسول خدا صلی الله علیه و آله سرزنش کرد. عایشه به او گفت مبعوض ترین شهرها برای من آن شهری است که شما در آن باشید. ابن عباس گفت چگونه اینطور نباشد که ما بودیم تو را ام المومنین و پدرت را صدیق قرار دادیم.^۱

بعد از جنگ جمل ابن عباس از سوی امام علیه السلام به ولایت بصره منصوب گردید و در جنگ صفین و نهروان نیز به یاری امام علیه السلام شتافت و در جنگ صفین فرمانده میسره حضرت بود.^۲

وی همچنین در جریان حکمیت از طرف علی علیه السلام پیشنهاد شد و امام علیه السلام فرمود: در برابر ابن عاص ابن عباس را برگزینید که او گره های بسته را خواهد گشود و گره های گشوده را خواهد بست. عمرو کاری نمی کند جز اینکه ابن عباس آن را در هم می شکند و در کاری رخنه نمی کند مگر آنکه ابن عباس آن را به هم می آورد. که متأسفانه مورد قبول لشکریان واقع نشد.^۳

^۱ ر.ک: طوسی، محمدبن حسن، اختیار معرفه الرجال ش ۱۰۸

^۲ ر.ک: وقعه الصفین ص ۲۰۵

^۳ ر.ک: وقعه الصفین ص ۴۱۰-۴۱۳

ابن عباس در فتنه خوارج نیز نقش عالی ایفاء نمود و یکی از کسانی بود که با سخنان منطقی در جمع خوارج شیرازه لشکر آنان را در هم پاشید به طوری که بنا به گفته ابونعیم از شش هزار نفر سه هزار تن از آنان بازگشته و توبه نمودند.^۱

او پس از امیرالمومنین علیه السلام با امام مجتبی علیه السلام بیعت نمود و یکی از شاهدین صلح حضرت با معاویه بود. زمانی امام مجتبی علیه السلام به شهادت رسید ابن عباس نزد معاویه بود و از شنیدن این خبر چنان گریست که معاویه و جمع حاضر نزد او نیز به گریه افتادند^۲ آنگاه به تمجید از امام حسن علیه السلام پرداخت و به معاویه گفت: مصیبتی سنگین و خبری است عظیم.... ای معاویه او بر خیر گذشت و تو همچنان بر شر باقی هستی. معاویه به وی گفت: اینک تو بزرگ و سید بنی هاشمی! ابن عباس در جواب گفت: هرگز! تا زمانی که حسین در میان ماست^۳

مدرک بن زیاد می گوید:

ابن عباس را دیدم که برای امام حسن و امام حسین رکاب می گرفت بر او خرده گرفتم و گفتم تو از آنان بزرگتری گفت: نادان این دو را نمی شناسی؟! اینان فرزندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند. این نعمتی بزرگ از خداوند است که من رکاب دار آن دو باشم^۴

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید:

^۱ ر.ک: اصفهانی، ابونعیم، حلیه الاولیاء ج ۱ ص ۳۲۰

^۲ ر.ک: دینوری، عبدالله بن قتیبه، الامامه والسیاسه ص ۱۷۵

^۳ ر.ک: یعقوبی، تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۱۳۴

^۴ ر.ک: مازندرانی، محمد بن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب ج ۳ ص ۴۵۱

پدرم ابن عباس را بسیار دوست می داشت و در زمان خردسالی روزی نزد

ابن عباس رفت. او گفت: کیستی؟ فرمود: محمد بن علی بن الحسین ابن عباس

گفت: همین تو را بس است براستی آن که تو را نشناخته نخواهد شناخت^۱

البته دور از نظر نماند که روایاتی در نکوهش ابن عباس آمده که برخی از رجالیون با اعتماد

بر این نقل ها ارادت او به اهل بیت را مخدوش دانسته اند. لکن از آنجا که این روایات و نقل

های تاریخی با روایات فضائل ابن عباس در تعارض است جمع کثیری از رجال شیعه و سنی

به نقد آن ها پرداخته و این روایات را مخدوش دانسته بر قدر جلالت ابن عباس اذعان کرده

اند.^۲

۳.۲.۱.۳. رجال شیعه

شیخ در اختیار معرفه الرجال می نویسد: خلق کثیری از صحابه و تابعین از او نقل حدیث

نموده اند

ابن داود نیز از او با رضی الله عنه یاد کرده و می نویسد: حاله أعظم من أن یشار إلیه فی

الفضل و الجلالة و محبة أمير المؤمنين علیه السلام و انقیاده إلی قوله^۳

علامه از او به جلالت و عظمت یاد کرده و می گوید محب علی بود و شاگرد او و حال او در

جلالت و اخلاص به امیر مومنان مشهورتر از این است که مخفی ماند

^۱ ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال ش ۱۰۷/ مفید، محمد بن نعمان، الاختصاص ص ۷۱
^۲ ر.ک: شوشتری، عبدالحسین، قاموس الرجال ج ۶ ص ۴۷۰ و تنقیح المقال ج ۲ ص ۱۹۴ و مدنی، حسینی، سید علی خان بن احمد بن محمد
بن معصوم، الدرجات الرفیعه ص ۱۱۷ و عزیزی، حسین، رستگار، پرویز، بیات، یوسف، راویان مشترک ج ۲ ص ۵۸۴-۵۹۲
^۳ ر.ک: حلی، حسن بن علی بن داود، رجال ابن داود ص ۲۰۸

کشی البته روایاتی در قدح ابن عباس نقل می کند که حاوی لعن او و برادرش است لکن علامه آن روایات را مورد نقد می داند و می نویسد در حالی که ابن عباس برتر از آن است و ما در کتاب کبیر آن ها را ذکر کرده جواب داده ایم^۱

مخفی نماند که کشی خود روایاتی در فضیلت او ذکر کرده که نشانه محبت اهل بیت نسبت به اوست . او از امام صادق علیه السلام نقل می کند که پدرم به ابن عباس بسیار علاقه مند بود^۲ و از او و پدرش با لفظ رحمهما الله یاد کرده است^۳

علامه شوشتری نیز در کتاب قاموس الرجال محققانه به احوالات ابن عباس پرداخته و او را از شیعیان و موالیان اهل بیت ذکر نموده است.^۴

احمد بن عبدالرضا بصری در کتاب ذی قیمت فائق المقال می نویسد:

عبدالله بن عباس رضی الله عنه از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و محبّ امیرالمومنین علیه السلام و از شاگردان ایشان است و حال او در اخلاصش نسبت به حضرت مشهورتر از این است که مخفی بماند یا نیازی به ذکر داشته باشد. عبدالله دارای علمی فراوان و فهمی وسیع بود و بسیار پر روایت و حدیث بوده است.^۵

۳.۲.۱.۴. رجال سنی

رجال سنی نیز از عبدالله به بزرگی یاد نموده اند و نقل می کنند که عمر به او علاقه ای وافر داشت و با اینکه معمولاً با جوانان مشورت نمی کرد او را در جمع بزرگان راه می داد و گاه

^۱ ر.ک: حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، خلاصه الاقوال، ص ۱۰۳

^۲ ر.ک: کشی، ابوعمر، رجال الکشی ص ۱۲۷

^۳ ر.ک: همان ش ۱۰۸

^۴ ر.ک: شوشتری، عبدالحسین، قاموس الرجال، مدخل عبدالله بن عباس

^۵ ر.ک: بصری، احمد بن عبدالرضا، فائق المقال فی علم الرجال، ص ۸۱

نظر او را بر دیگران ترجیح می داد و می گفت: او جوان پیران است که زبانی پرسش گر و قلبی فهیم دارد. طبری از او به بزرگی یاد می کند و نقل می کند که چون او از دنیا رفت صدایی شنیده شد که گفته می شد: یا ايتها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه^۱ عسقلانی نیز او را بخاطر کثرت علم و دانش ستوده و از او به حبرالامه یاد کرده است^۲ و می نویسد:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دو مرتبه برای او دعا کرد که خداوند حکمتش عنایت کند. وی همچنین از ابن مسعود نقل می کند که گفت: نعم ترجمان القرآن ابن عباس^۳

۳.۲.۱.۵. طبقه و راویان

ابن عباس از شاگردان رسول خدا صلی الله علیه و آله ، امیرمومنان و حسنین بود و او را از اصحاب این بزرگواران ذکر کرده اند. شیخ او را از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر مومنان و امام حسین علیه السلام ذکر کرده^۴

برقی نیز او را در اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله ذکر می کند^۵ وی همچنین از عمر بن الخطاب، عثمان بن عفان، ابی بن کعب، اسامه بن زید، بریده بن حصیب، خالد بن ولید، عایشه، سعد بن عباد، عباس پدرش و ام الفضل مادرش، عبدالرحمن

^۱ المنتخب من ذیل المذیل ص ۲۸

^۲ ر.ک: عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، تهذیب التهذیب ج ۵ ص ۲۴۲

^۳ ر.ک: عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، تهذیب التهذیب ج ۵ ص ۲۴۴

^۴ ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال، ص ۴۲ و ۷۰

^۵ ر.ک: برقی، احمد بن محمد بن خالد، رجال البرقی، ص ۲

بن عوف، عمار، ابوذر، فضل بن عباس برادرش، ابوسعید خدری، ام سلمه و میمونه و دیگران نقل حدیث کرده است.^۱

همچنین او از ابورافع نقل روایت کرده و مغازی رسول الله صلی الله علیه و آله را از ایشان می نوشته است^۲

از او امام سجاد علیه السلام، ابراهیم بن عبدالله، عطاء بن ابی رباح، اسعد بن سعد بن سهل، اسماعیل سدی، انس بن مالک، حسن بصری، محمد بن عبدالرحمن بن ابی بکر، فاطمه بنت الحسین، و غلامش عکرمه و جماعتی دیگر روایت کرده اند.^۳

۳.۲.۱.۶. آثار و روایات

ابن عباس به درجه ای از علم و دانش رسید که ریاست در فتوی و تفسیر به او رسید و عمر در مورد او می گفت: تو فقیه ترین صحابه در کتاب خدا هستی و او را جوان پیران می خواند که زبانی پرسش گر و قلبی فهیم داشت^۴

ابن اثیر می گوید: عبدی الله بن عتبه گفته هر گاه قضاوت های مشکل پیش می آمد عمر تنها ابن عباس را دعوت می کرد و می گفت: قضاوتی مشکل پیش آمده که تو می توانی آنرا و امثالش را حل کنی^۵

عطاء در مورد ابن عباس می گوید: کریم تر از مجلس ابن عباس ندیدم که نزد او اصحاب فقه و قرآن و شعر بودند و او به همه آنها از وادی وسیعی فیض می بخشید عبدالله بن عبدالله بن

^۱ ر.ک: عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، تهذیب التهذیب ج ۵ ص ۲۴۲

^۲ ر.ک: حسینی جلالی، سید محمدرضا، تدوین السنه الشریفه ص ۱۴۸

^۳ ر.ک: عزیزی، حسین، رستگار، پرویز، بیات، یوسف، راویان مشترک ج ۲ ص ..

^۴ التفسیر والمفسرون ص ۱۴

^۵ همان

عتبه می گوید: ابن عباس خصالی داشت که مردم نداشتند علمی که سابقه نداشت و فقه در آنچه مردم به او احتیاج داشتند از رایش و حلم و نسب و تاویل آیات .کسی را آگاه تر از او به حدیث رسول الله و قضاوت ابی بکر و عمر و عثمان ندیدم و روشن تر از رای او نبود و او یک روز می نشست و جز فقه نمی گفت و روزی فقط تاویل می گفت و روزی مغازی و روزی شعر و روزی ایام العرب و عالمی را ندیدم که با او بنشیند جز اینکه در برابرش فروتن باشد و سائلی را ندیدم جز اینکه نزد او جواب یابد. طاووس می گفت: با این جوان یعنی ابن عباس هم نشین شدم و بزرگان صحابه را وانهادم و من هفتاد صحابی را دیدم که چون در امری اختلاف می کردند به قول ابن عباس رجوع می نمودند و بنا به گفته ی ذهبی: زندگی ابن عباس یک زندگی علمی بود فرامی گرفت و یاد می داد و به امارت مشغول نشد مگر دوره ای اندک که علی او را بر بصره گماشت. همچنین ابن عمر می گوید: ابن عباس آگاه ترین امت محمد است به آنچه بر محمد نازل شده و ذهبی وی را امام التفسیر در میان صحابه خوانده می نویسد: حقا که او امام التفسیر در زمان صحابه و مرجع مفسرین در عصر بعد بود و زعیم تفسیری بود تا جایی که گفته شده او طریق لغوی را در تفسیر ابداع کرده است^۱

کثرت روایات تفسیری از ابن عباس قابل شمارش نیست و روایات فراوانی از وی نقل شده به طرق مختلف و کمتر آیه ای در قرآن یافت می شود که از ابن عباس در آن قول یا اقوالی نباشد^۲

^۱ التفسیر والمفسرون ص ۱۸

^۲ همان

از او دانشی فراوان مخصوصاً در تفسیر و فقه باقی مانده است. وی در تفسیر غریب القرآن از اشعار جاهلی بسیار بهره می جست و می گفت: الشعر دیوان العرب. تفسیر ابن عباس بیشتر جنبه لغوی دارد که این تفسیر در دست طبری بوده و با تلاش فیروز آبادی صاحب القاموس المحيط یک جزء از آن گردآوری شده و به نام تنویرالمقیاس من تفسیر ابن عباس.^۱

ابن عباس از فقهای بزرگ مدینه بلکه سرآمد آنان است و نزدیکی فتاوی او به فقه اهل بیت نمایان گر این است که فقه را از این خاندان فراگرفته است. از جمله آراء و فتاوی او می توان که با فقه اهل بیت هم خوانی دارد جواز متعه زنان و حج تمتع، بطلان سه طلاق با یک انشاء، بطلان عول و تعصیب، عدم جواز مسح بر کفش و عده زنان اشاره کرد^۲

ابن سعد می نویسد: عبدالله در زمان عمر و عثمان و تا پایان عمر فتوی می داد^۳

محقق ارجمند دکتر محمد رؤاس قلعه جی مجموعه فتاوی فقهی ابن عباس را تحت عنوان موسوعه فقه عبدالله بن عباس گردآوری نموده است. عبدالله در علم مغازی و سیره نگاری نیز تبحر داشت و بنا به گفته سلمی در این دانش بیشتر از ابو رافع بهره برده است. او می گوید: ابن عباس را دیدم که الواح واوراقی در دست داشت که از ابورافع آنچه از مغازی و سیره رسول الله می شنید در آن می نگاشت و همواره ملازم انصار و مهاجرین بود و از مغازی و آیات مربوط به آن می پرسید و گاه یک مطلب را از ده ها نفر سوال می کرد.

^۱التفسیر والمفسرون ص ۲۰

^۲ر.ک: کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، چاپ اسلامیة ج ۷ ص ۷۹/تهذیب الاحکام ج ۹ ص ۲۶۲/ذهبی، شمس الدین محمد بن

احمد، سیر اعلام النبلاء ج ۳ ص ۳۴۸

^۳ر.ک: ابن سعد، محمد بن سعد زهری، الطبقات الکبری، ج ۲ ص ۳۶۵

همچنین فرزندش عبیدالله می گوید: ابن عباس هر روز به نزد ابورافع می آمد و از او می پرسید که در فلان روز رسول خدا صلی الله علیه و آله چه کرد؟ و همراه او الواحی بود که مطالب ابورافع را در آن می نوشت. او در شعر و لغت عرب و حساب و فرایض و احکام و همچنین علم انساب عرب نیز تخصصی کامل داشت.^۱

فراوانی روایات

در منابع اهل سنت بیش از ۱۷۰۰ حدیث از او نقل گردیده و در منابع روایی نیز روایات فراوانی ذکر شده است. ابن عباس ناقل بسیاری از روایات فضائل اهل بیت است و از راویان حدیث غدیر، خطبه شقشقیه و واقعه یوم الخمیس است.^۲

ابن عباس همواره بر شاگردی علی افتخار می کرد و می گفت: من دانش را از علی اموختم و او از رسول خدا صلی الله علیه و آله که خداوند به او اموخته بود و علم من و تمامی اصحاب رسول الله در برابر دانش وافر علی چون قطره ای است در برابر اقیانوسی بی کران. همو میگوید دانش قرآنی من در برابر دانش علی مانند برکه ای است در برابر دریایی ژرف^۳ سید خوبی در معجم خویش برخی روایات او را در کتب حدیثی شیعه چون کافی و الفقیه ذکر می کند^۴

^۱ ر.ک: حسینی جلالی، سید محمدریضا، تدوین السنه الشریفه ص ۱۴۸

^۲ ر.ک: صدوق، محمدبن علی، علل الشرائع ص ۱۵۰/امالی طوسی ج ۱ ص ۳۸۲

^۳ ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، امالی طوسی ج ۱ ص ۱۱

^۴ ر.ک: خوبی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ترجمه ابن عباس

۳.۲.۱.۷. جمع بندی و نتیجه گیری

براستی ابن عباس را می توان یکی از امامیان رشد یافته در مکتب اهل بیت علیهم السلام دانست که با روحیه ای علم جو در طلب دانش امیرالمومنین علیه السلام شب و روز تلاش می کرد و از آن حضرت استفاده های علمی فراوانی نمود و بعد از ایشان با تشکیل جلسات درسی در مدینه، مکه و طائف به نشر معارف اهل بیت علیهم السلام پرداخت و در زمانی که به کتابت حدیث کمتر بهادی داده می شد وی به کتابت گسترده احادیث نبوی و علوی همت گمارد و در فراهم آوردن موجبات حفظ این میراث عظیم نقش مهمی ایفاء نمود.

۳.۲.۲. ابی بن کعب انصاری

همانگونه که در شرح حال وی بیان کردیم او از قاریان قرآن است که سبکی خاص در قرائت داشته و این قرائت مورد عنایت ائمه اطهار نیز بوده است بطوری که امام صادق علیه السلام قرائت او را بر قرائت ابن مسعود ترجیح داده می فرماید: ما اهل بیت بر قرائت ابی بن کعب هستیم. ابی علاوه بر قرائت قرآن خود به جمع آوری و کتابت قرآن نیز همت گمارد و بنابه نقل ذهبی از مفسران صحابه است. آیه الله معرفت نیز ایشان را در شمار گروه اندک از مفسران قرآن آورده و فرموده برای ایشان معرفت و شناخت قابل ملاحظه ای در تفسیر قرآن است و سپس ایشان را بزرگ مفسران مدینه و مربی مدرسه تفسیری مدینه معرفی می کند^۱ سیوطی از وی نسخه ای کبیر در تفسیر قرآن نقل می کند که ابوجعفر رازی از ربیع بن انس از ابی العالیه از ابی نقل نموده است و می گوید اسناد این نسخه صحیح است و کسانی چون ابن جریر و

^۱ر.ک: معرفت، محمد هادی، التفسیر و المفسرون، ص ۱۰

ابن ابی حاتم و حاکم و احمد بن حنبل بسیاری از روایات تفسیری وی را در کتبشان نقل
نموده اند^۱

۳.۲.۳. جابر بن یزید جعفی (-۱۲۸ ه ق)

۳.۲.۳.۱. شرح حال عمومی

ابومحمد جابر بن یزید از طائفه جعفی و از قبیله بزرگ مذحج و از اعراب اصیل بوده است. جابر از
دانشمندان بزرگ شیعه و محدثان معروف کوفی است.^۲

۳.۲.۳.۲. حضور در مکتب حدیثی مدینه

از بررسی شرح حال جابر می توان به وضوح فهمید که وی سالهای متعددی در مدینه ساکن بوده و از
ایام جوانی به مدینه آمده و در این شهر متوقف شد تا از خرمن علوم امام باقر(ع) بهره مند شود.
خود در اینباره می گوید: در ایام جوانی به مدینه آمدم و بر ابی جعفر وارد شدم، حضرت فرمود: تو
کسیتی؟ گفتم: از اهالی کوفه ام. فرمود: از کدامین قبیله؟ گفتم: از قبیله جعفی. فرمود: برای چه به
مدینه آمده ای؟ گفتم: طلب علم و دانش. فرمود: از چه کسی؟ گفتم: از شما. فرمود: پس هر که از تو
سوال کرد از کجایی بگو از اهل مدینه ام. گفتم: قبل از هر چیز می خواهم از شما سوالی کنم؛ آیا بر
من رواست که دروغ بگویم؟ حضرت فرمود: این دروغ نیست. هر کسی وارد مدینه شود اهل آن است

^۱ همان ص ۱۸۷

^۲ ر.ک: خوبی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج: ۴، ص: ۲۱

تا آنکه خارج شود...^۱ این روایت به خوبی مبین حضور در مکتب حدیثی مدینه جابر است و اینکه وی در مکتب حدیثی اهل بیت در این شهر رشد یافته و به بالاترین درجات علمی نائل گردیده است. تحمل هفتاد هزار روایت از امام باقر(ع) بنا به گفته خود جابرو عدم جواز نقل آن برای دیگران^۲ علاوه بر اینکه نشان می دهد وی سال های فراوانی را در مدینه در خدمت حضرت تلمذ می نموده چرا که فراگیری اینهمه روایت از امام به زمان زیادی نیازمند است از جایگاه ویژه ی او نزد امام نیز خبر می دهد. همچنین نعمان بن بشیر می گوید: در مدینه ملازم جابر بودم که بر امام باقر(ع) وارد شد و با ایشان وداع کرده به سوی کوفه آمدیم...^۳ این روایت نشان دهنده این است که جابر پس از شاگردی مکتب باقر العلوم، به شهر خود یعنی کوفه بازگشت تا در آن شهر به نشر معارف ائمه اطهار بپردازد. چه اینکه ازادامه این روایت مشخص می شود که این ماجرا متعلق به زمانی است که وی در این هنگام از علماء و محدثان بزرگ کوفه بوده است.

۳.۲.۳.۲. تشیع جابر

تشیع جابر اظهر من الشمس است و نیازی به اثبات ندارد. لکن ذکر برخی از ادله امامی بودن وی خالی از لطف نیست. از مهمترین دلائل تشیع جابر روایات اهل بیت در وصف اوست. امام صادق(ع) وی را صدوق دانسته بر او رحمت فرستاده است. عبدالحمید بن ابی العلاء می گوید: هنگام مرگ ولید وارد مسجد شدم، جابر را دیدم که می گفت: حدثنی وصی الأوصیاء، و وراث علم الأنبياء، محمد بن

^۱ ر.ک: خوبی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج: ۴، ص: ۲۱

^۲ همان ص ۲۲

^۳ ر.ک: کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، چاپ اسلامیة، ج ۱، ص: ۳۹۷

علی پس مردم می گفتند جابر جن زده شده است. این تعبیر وی از امام باقر(ع) آنها در آن دوران نشان دهنده اعتقاد راسخ وی به امامت ایشان است.^۱

۳.۲.۳.۳. علمیت و وثاقت

وی از مراجع دینی زمان خویش بود و گروهی از دانشمندان بزرگ دوره عباسی چون سفیان ثوری و شعبه در محضر او شاگردی کرده اند و از وی بعنوان دانشمندی قابل اعتماد یاد نموده اند.^۲ وی از تابعین بوده و اصحاب امام باقر و صادق(ع) است. ابن شهر آشوب وی را از خاصان اصحاب امام صادق(ع) برشمرده^۳ و امام نسبت به او ترحم داشته و او را از صادقین برشمرده است.^۴ ابن غضائری وی را ثقه شمرده و تنها ایراد روایات او را نقل ضعفاء از او برشمرده است.^۵

جابر در زمان خویش صاحب تفسیر بوده و به برخی از اصحاب امامیه تفسیر قرآن را تعلیم می داده است. از برخی روایات استظهار می شود که شیوه وی در تفسیر به گونه ای بوده که هر کسی تحمل شنیدن روایات تفسیری او را نداشته است. مفضل بن عمر می گوید: از امام صادق(ع) راجع به تفسیر جابر سوال کردم حضرت فرمود: برای سفیهان از تفسیر وی چیزی مگو زیرا آنان تحمل ندارند. همچنین ذریح محاربی می گوید: از امام صادق(ع) در مورد جابر جعفی و روایاتش سوال کردم و سه بار سوال خود را تکرار کردم و ایشان جوابی ندادند. سپس فرمود: ای ذریح از یاد جابر درگذر زیرا انسانهای کم خرد چون روایات وی را می شنوند احادیثش را ضایع می کنند.

^۱ ر.ک: خویی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج: ۴ ص: ۲۱

^۲ ر.ک: طوسی، محمدبن حسن، اختیار معرفه الرجال ج ۲ ص ۴۴۶. ر.ک: رازی، عبدالرحمن بن ابی حاتم، الجرح و التعديل، ج ۲ ص ۴۹۷

^۳ ر.ک: ابن شهر آشوب، محمد، مناقب آل ابی طالب، ج ۴ فصل فی احوال جابر بن یزید.

^۴ ر.ک: حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، خلاصه الاقوال، ص ۳

^۵ ر.ک: غضائری، احمد بن حسین، رجال ابن الغضائری، ج: ۱ ص: ۵۰

این دو روایت می‌فهماند که جابر دارای تفسیری بوده که در دست برخی از اصحاب امامیه بوده است بعلاوه اینکه هر کسی را یارای فهم این تفسیر نبوده است بطوری که امام مفضل را از در اختیار قرار دادن تفسیر جابر برای مردم نهی می‌کند. اینکه تفسیر جابر شیوه‌ای خاص داشته را می‌توان از سخن خود جابر نیز فهمید که می‌گوید: محمد بن علی به من هفتاد روایت آموخت و مرا دستور به کتمان داد که تا این زمان با هیچکس از آن سخن نگفته‌ام و از این پس نیز با کسی نخواهم گفت. لکن چون محمد بن علی از دنیا رفت آن احادیث سینه‌ام را می‌فشرد به طوری که تحملش برایم دشوار بود به نزد ابی‌عبدالله آمدم حضرت به من فرمود: هرگاه حمل این روایات بر تو دشوار آمد به بیابان برو و گودالی حفر کن و سرت را در آن داخل نما و بگو محمد بن علی برایم اینگونه حدیث نمود و احادیث را بازگوکن که زمین رازدار خوبی است پس من اینچنین کردم تا آنکه آرام شدم.^۱ این حدیث به خوبی روشن می‌کند که جابر از اصحاب سرّ اهل بیت بوده و روایاتی که نقل می‌نموده برای همه کس قابل فهم نبوده است. با توجه به گزارش مفضل بن عمر راجع به تفسیر وی و همچنین سخن نجاشی در مورد قلت فتاوا و روایات وی در حلال و حرام می‌توان حدس زد که جابر از مفسران مکتب مدینه بوده و کمتر به مسائل فقهی می‌پرداخته است.

۳.۲.۳.۴. راویان، آثار و روایات

جابر از قاسم، سالم و عطاء و طاووس و مجاهد و سلیمان بصری نقل روایت کرده است^۲

از وکیع نقل شده که می‌گفت: در مورد هر چه شک می‌کنید در این شک نکنید که جابر بن یزید جعفی ثقة است. از او مسعر و سفیان و شعبه و حسن بن صالح نقل حدیث کرده اند^۱

^۱ ر.ک: کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، چاپ اسلامیة، ج ۸، ص: ۱۵۷

^۲ ر.ک: رازی، عبدالرحمن بن ابی حاتم، الجرح و التعديل، ج ۲ ص ۴۹۷

وی امام باقر و صادق را ملاقات نموده و از ایشان روایت نموده است. راویان: " عمرو بن شمر و مفضل بن صالح و منخل بن جمیل و یوسف بن یعقوب".^۲

همانگونه که گفتیم وی از اصحاب سرّ امام باقر و صادق (ع) بوده و امام باقر (ع) از همان روزهای آغازین تعلیم جابر، او را مورد اطمینان خویش دانسته است چه اینکه جابر می گوید: در اولین دیدار با حضرت در حالی که جوانی بیش نبودم حضرت دو کتاب به من داد و در مورد یکی از آن دو فرمود: لعنت من و پدرانم بر تو باد اگر تا زمانی که بنی امیه بر سر کارند از این کتاب سخن بگویی و چون هلاک شدند چیزی از آن را مخفی کنی و در مورد کتاب دوم فرمودند: لعنت من و پدرانم بر تو باد اگر چیزی از این کتاب را برای دیگران تا ابد بازگو نمایی.^۳

وی صاحب کتبی است که اولین آنها را نجاشی کتاب تفسیر می داند. و آن را با شش واسطه نقل می کند. همچنین کتاب نوادر که نجاشی با هفت واسطه آن را نقل نموده است. کتابهای دیگر وی عبارتند از: کتاب الفضائل. کتاب الجمل و کتاب صفین و کتاب النهروان و کتاب مقتل امیر المؤمنین علیه السلام و کتاب مقتل الحسین علیه السلام. برای وی رساله ای نیز نقل گردیده که از امام باقر (ع) به سوی مردم بصره نگاشته است.^۴

از وی روایات کمی در حلال و حرام و فقه بیان شده^۵ همچنین از او احادیث کمی گزارش شده و طبق فرموده آیه الله خویی نام وی در اسناد ۴۴ حدیث واقع شده است. احادیث او در کتب اربعه،

^۱ همان ج ۱ ص ۲۲۵

^۲ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص: ۱۲۹

^۳ ر.ک: خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج: ۴ ص: ۲۱

^۴ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص: ۱۲۹

^۵ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، همان، ص: ۱۲۹

بصائر الدرجات، کامل الزیارات و تفسیر قمی واقع شده است.^۱ البته در کتاب وسائل الشیعه شیخ حر عاملی از او ۶۵ روایت ذکر گردیده است.^۲

۳.۲.۳.۵. جمع بندی و نتیجه گیری

همانگونه که دیدیم جابر از افراد سخت کوش و فعال حوزه مدینه بوده و در مکتب دو امام باقر و صادق علیهما السلام شاگردی کرده و طبق برخی روایات، وی روایات فراوانی از آن دو بزرگوار مخصوصاً امام باقر(ع) شنیده است لکن با توجه به خاص بودن روایات وی و تحمل بالای ایشان در اخذ روایات اسرار گونه اهل بیت که به نظر می رسد کمتر در مورد مسائل فقهی بوده و بیشتر پیرامون آیات قرآن و اسرار ائمه اطهار بوده است، از او روایات کمتری نقل گردیده است. بنابراین می توان جابر را از مفسران مکتب حدیثی مدینه دانست و با توجه به کتاب های ذکر شده برای او که در زمینه تاریخ است می توان وی را از مورخین این حوزه نیز دانست.

۳.۲.۴. محمد بن خالد برقی (?-?)

۳.۲.۴.۱. شرح حال عمومی

أبو عبد الله محمد بن خالد برقی از بزرگان خاندان شیعه ی برقی است. وی از روستای برقه از توابع قم بوده و از فقهاء و دانشمندان قمی محسوب می شود. پس از اینکه جد او محمد بن علی بعد از قیام

^۱ ر.ک: خویی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۴ ص ۲۴

^۲ نرم افزار درایه النور بخش اسناد. وسائل الشیعه

زید بن علی بن الحسین توسط یوسف بن عمر حبس شد، عبدالرحمن همراه فرزندش خالد که کودکی خردسال بود به روستای برقه مهاجرت کردند.^۱

۳.۲.۴.۲. حضور در مکتب حدیثی مدینه

با توجه به اینکه محمد از راویان و شاگردان سه امام کاظم، رضا و جواد علیه السلام است می توان گفت با توجه به بیشترین حضور این بزرگواران در مکتب مدینه، محمد از اصحاب آن حضرات در مکتب حدیثی مدینه بوده مضاف بر اینکه برخی مشایخ و راویان او نیز از محدثان مکتب مدینه هستند که نام ایشان در بخش راویان ذکر می گردد. شیخ ایشان را از اصحاب سه امام همام، موسی بن جعفر، علی بن موسی و محمد بن علی الجواد ذکر کرده است.^۲

۳.۲.۴.۳. علمیت و روایات

نجاشی وی را ضعیف شمرده لکن او را در علومی چون ادبیات و علوم عرب نیکو شمرده است. از کتبی که از ایشان نقل شده نمایان می شود که وی در جمله ای از علوم صاحب نظر بوده است.^۳

برای وی کتبی ذکر شده که از آن جمله است: کتاب التنزیل و التعبير کتاب یوم و لیلۃ کتاب التفسیر کتاب مکة و المدینة کتاب حروب الأوس و الخزرج کتاب العلل کتاب فی علم الباری کتاب الخطب. شیخ نیز برای او کتاب نوادر را ذکر کرده.^۴ با توجه به عناوین کتب وی می توان گفت که وی در علومی مختلف تبحر داشته که از آن جمله تفسیر و کلام و تاریخ است.

^۱ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۳۳۵

^۲ ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال، صص ۳۴۳-۳۶۳-۳۷۷

^۳ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۳۳۵

^۴ ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، فهرست طوسی ص ۴۱۸

همانگونه که گفتیم ایشان از سه امام عصر خویش روایت نموده و همچنین از محدثانی چون أبو البختری و ابن ابی عمیر و أحمد بن محمد و أحمد بن النضر الخزاز و إسماعیل بن سهل و إسماعیل بن مهران و جعفر بن بشیر و الحسن بن علی بن فضال و حمزة بن عبد الله الجعفری و سعد بن سعد و سعد بن سعد الأشعری و صفوان بن یحیی و عبد الله بن المغیره و العلاء بن رزین و عمرو بن شمر و القاسم و القاسم بن عروه و القاسم بن محمد الجوهری و محمد بن ابی عمیر و محمد بن سنان و محمد بن عمرو بن سعید و النضر بن سوید و وهب بن وهب ابی البختری القرشی و حماد بن عیسی روایت کرده و از او أبو جعفر و پسرش احمد و أحمد بن محمد و أحمد بن محمد بن عیسی و سعد و محمد بن ابی القاسم عن ابیه و محمد بن علی بن محبوب روایت نموده اند. نام او در ۴۷ روایت واقع شده. او از اصحاب امام جواد(ع) است و از ایشان روایت کرده.^۱ احادیث وی در کتاب التهذیب شیخ، الکافی کلینی، کامل الزیارات ذکر گردیده است.^۲

۳.۲.۴.۴. ارزیابی و نتیجه گیری

شاگردی در مکتب سه امام معصوم، درک محضر بسیاری از دانشوران و محدثان بزرگ امامیه که در مکتب ائمه رشد یافته بودند، تربیت تعداد زیادی از محدثان، تالیف کتبی ارزشمند در زمینه های تفسیر، تاریخ و کلام و فقه گویای عالمیت محمد بن خالد است و همانگونه که اشاره کردیم بخش عظیمی از این علمیت را وی به برکت حضور در مدرسه مدینه کسب نموده پس وی نیز از مفسران و متکلمان این مکتب محسوب می شود.

^۱ ر.ک: خویی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج: ۱۶ ص: ۶۴

^۲ همان

۳.۲.۵. علی بن مهزیار اهوازی(؟-؟)

۳.۲.۵.۱. شرح حال عمومی

وی اصالتاً ایرانی و از اهالی اهواز بوده و پدرش مردی مسیحی بوده است که به اسلام گرویده است. علی نیز در سنین کودکی به‌مراه پدر مسلمان شد و خداوند او را به امر اهل بیت رهنمون گردید. بنابه نقل کشی وی اصالتاً هندی و نصرانی بوده و لی در ایران سکونت داشته است. علی از راویان امام رضا و جواد(ع) است و از خصیصین امام جواد(ع) بوده و از وکلای ایشان بوده است. و در نگاه حضرت بسیار با عظمت بوده. همچنین از ناحیه امام هادی وکالت برخی نواحی را داشته است. در برخی از توقیعاتی که از حضرات معصومین به شیعیان رسیده از وی به خیر تمام یاد شده و در روایت نقه است و هیچ طعنی بر وی نبوده و صحیح الاعتقاد است.^۱

۳.۲.۵.۲. وثاقت و علمیت

علی بن مهزیار محضر چندین امام معصوم(ع) را درک نمود و با پشت کار از علم ایشان استفاده نمود. رجوع به تعداد کتب ایشان و همچنین موضوعات مختلفی که به رشته تحریر در آورده می نمایاند که او از نظر علمی بسیار تبحر داشته و دامنه علومش گسترده بوده است. از دیگر نشانه های علمیت ایشان توجه خاص اهل بیت به ایشان بوده است. همچنین وکالت وی از جانب برخی امامان زمانه خویش، نشان از وثاقت وی نزد آن بزرگواران دارد.^۲

^۱ ر.ک: خویی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج: ۱۲، ص: ۲۰۰

^۲ همان ص ۲۰۱

۳.۲.۵.۳. آثار و روایات، مشایخ و راویان

علی کتابهای مشهوری نگاشته است. از آنجا که کتاب های ایشان هم از نظر تعداد و هم از لحاظ محتوی و موضوع، بمانند کتب حسین بن سعید بوده علماء رجال کتبش را به کتب ابن سعید تشبیه نموده اند که این کتب عبارتند از: کتاب الوضوء کتاب الصلاة کتاب الزکاء کتاب الصوم کتاب الحج کتاب الطلاق کتاب الحدود کتاب الديات کتاب العتق و التدبير کتاب التجارات و الإجازات کتاب المکاسب کتاب التفسیر کتاب الفضائل کتاب المثالب کتاب الدعاء کتاب التجمال و المروء کتاب المزار کتاب الرد علی الغلاة کتاب الوصايا کتاب الموارث کتاب الخمس کتاب الشهادات کتاب فضائل المؤمنین و برهم کتاب الملاحم کتاب التقیة کتاب الصيد و الذبائح کتاب الزهد کتاب الأشربة کتاب النذور و الأیمان و الکفارات و البته گفته شده که وی تعدادی کتاب زیادتیر از حسین داشته که عبارت است از کتاب الحروف کتاب القائم کتاب البشارات کتاب الأنبياء کتاب النوادر رسائل علی بن أسباط.^۱ شیخ نیز از وی بسیار تجلیل نموده و گفته : رحمه الله جلیل القدر واسع الروایه ثقه و برای او ۳۳ کتاب ذکر نموده و فرموده چند کتاب بیشتر از حسین بن سعید دارد که عبارتند از کتاب حروف القرآن و کتاب الأنبياء و کتاب البشارات. همچنین از کتب اوست وفات ابی ذر، و حدیث بدر و إسلام سلمان الفارسی رضی الله عنه^۲

وی از اصحاب سه امام رضا، جواد و هادی(ع) برشمرده شده و با توجه به گزارش مشرف شدنش به محضر امام زمان می توان او را از اصحاب آن حضرت دانست لکن یاد نکردن وی در زمره اصحاب

^۱ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص : ۲۵۴

^۲ ر.ک: خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج : ۱۲ ص : ۲۰۰

امام عسکری گویای عدم درک محضر آن حضرت در سامراء است بنابراین می توان احتمال قوی داد که وی امام هادی را نیز در مدینه ملاقات نموده است.

او علاوه بر روایت از سه امام، از کسانی چون عثمان بن عیسی...روایت کرده. از او پسرش حسن بن علی بن مهزیار روایت کرده. وی در سلسله اسانید ۴۷۳ حدیث واقع گردیده است. فقد روی عن أبي جعفر الثاني و أبي الحسن و أبي الحسن الثالث و الرجل ع و عن أبي داود المسترق و أبي علی بن راشد و ابن أبي عمیر و ابن فضال و أبان و إبراهيم بن عبد الله و إبراهيم بن محمد الهمدانی و غیرهم. روایات او در کتاب کامل الزیارات، تفسیر قمی، ارشاد مفید، کافی آمده. علی بن مهزیار از جمله کسانی است که نص امام هادی به وصایت فرزندش امام عسکری را گزارش نموده. همچنین بنا به نقل شیخ مفید در ارشاد، او از راویان تصریح امام عسکری بر امامت فرزندشان مهدی نیز هست. با این حساب وی پنج امام را درک کرده است.

۳.۲.۵.۴. جمع بندی و نتیجه گیری

علی بن مهزیار اهوازی در اواخر دوره حضور، یکی از برترین دانشمندان مکتب امامیه بوده که در بیشترین بهره علمی خویش را در مکتب حدیثی ائمه اطهار علیهم السلام فراگرفته است. وی احادیثی را که از محضر آن بزرگواران استماع می نموده است به رشته تحریر درآورده و دیگران را نیز از علم و دانش خویش بهره مند ساخته است.

نتیجه کلی

با تامل در احوال راویان امامیه تربیت یافته در مکتب مدینه، و همچنین بررسی فعالیت های علمی ایشان، در می یابیم که در این مکتب، پرداخت به قرآن کریم و روایات مفسره آن، بسیار اهمیت داشته

و راویان امامیه همواره تلاش می نموده اند معانی قرآنی و مصادیق آیات را از روایات اهل بیت علیهم السلام دریافت کرده به گسترش آن پردازند. در عین حال برخی راویان به این امر بیشتر توجه می نمودند که موجب تالیف کتب تفسیری از ایشان می شد. در دوران صادقین علیهما السلام علم تفسیر نیز در کنار تمامی علوم، رشد چشمگیری به خود گرفت و شاگردان این دو امام از در مکتب تفسیری مدینه به اخذ روایات تفسیری پرداختند که میراثی عظیم از ایشان در کتب شیعه برجای ماند.

فصل چہارم:

فقہیان و مستکلمان مدنی امامیہ

۴. فصل چهارم: فقیهان و متکلمان مدنی امامیه

در آمد

در این فصل به شرح حال و بررسی علمی راویانی خواهیم پرداخت که در زمینه فقه و کلام فعالیت بیشتری داشته و یا نسبت به دیگر راویان از ایشان آثار بیشتری در این دو زمینه بر جای مانده است. البته لازم به ذکر است که با توجه به اینکه بیشتر علوم قرون اولیه اسلامی از طریق حدیث و روایت بوده شاخه بندی علوم بخصوص در قرن اول قدری مشکل به نظر می آید بهمین خاطر گاه کسی را در بخش فقهاء می آوریم با اینکه از بزرگترین متکلمان امامیه نیز هست و یا سخن از کلامی بودن وی می گوئیم و او فقیهی بزرگ است لکن می توان بهترین زمان برای انشعاب علوم و تخصصی شدن آن را زمان امام صادق علیه السلام دانست که به برکت حضور حضرت در مکتب مدینه علوم رنگ تخصصی به خود گرفته، راویان امامیه با توجه به ذوق و علاقه و استعداد به گردآوری احادیث حضرات معصومین در زمینه های مختلف و گرایش های متفاوت روی آوردند. در این عصر، دو علم فقه و کلام به صورتی گسترده از سوی این دسته راویان دنبال شد و فقهاء و متکلمان بزرگی از حوزه فقهی کلامی امام صادق علیه السلام برخاستند. در این فصل ما تعدادی از راویان را بر اساس بازه زمانی ترتیب داده ایم اگر چه روشن است فقهاء و متکلمین امامیه بسیار فراوان تر هستند و بررسی احوال علمی ایشان در هر گرایشی خود پژوهشی مجزا و مستقل می طلبد لکن هدف ما در این فصل به بیشتر به تصویر کشیدن فعالیت فقهاء و متکلمین این حوزه است و اینکه نشان دهیم در حوزه

حدیثی امامیه مدینه در عصر ائمه اطهار فقهاء و متکلمانی بوده اند که با جدیت و تلاش فراوان احادیث اهل بیت علیهم السلام را اخذ نموده به نشر معارف ایشان می پرداخته اند.

۴.۱. فقهاء امامیه مدینه

فقه و احکام شرعی همواره از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله مورد توجه مسلمین بوده و هست. این دانش که گستره آن تمامی افعال مکلفین را دربر می گیرد از همان روزهای آغازین در سایه سار قرآن و حدیث، رشد فزاینده ای بخود گرفت به طوری که در همان قرن اول برخی صحابه به فقیه شهرت یافتند. مدنیان با تکیه بر آیات نورانی قرآن که به بیان کلیات احکام پرداخته و سنت نبوی، به بسط و گسترش این دانش همت گماردند. بسیاری از بزرگان صحابه و تابعین در مدینه به فقه و احکام شرعی آشنا بودند و برخی از آنان در این دانش سرآمد زمان خویش بودند. از بزرگان فقهای مدینه در بین صحابی شیعه می توان به اسلم بن ابی رافع، جابر بن عبدالله انصاری و عبدالله بن عباس اشاره کرد که هر سه علاوه بر خوشه چینی از خرمن دانش بیکران رسول اکرم، سال های مدیدی بر خوان گسترده فقه علوی میهمان بودند و در کنار دانش های مختلف به فراگیری فقه و تدریس و تالیف در این زمینه اشتغال داشتند.

۴.۱.۱. ابو رافع اسلم (?-۵۳۵.ق)

ابورافع از فقهاء بنام مدینه و از پرورش یافتگان مکتب رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علیه السلام است. وی در فقه از علی بن ابی طالب بسیار استفاده برد و از شاگردان آن حضرت بود

که خود به تالیف در این زمینه دست زد و فرزندان خویش را نیز اینگونه پرورش داد. وی بزرگ خاندان ابورافع و از صحابی رسول اکرم صلی الله علیه و آله است. در مورد نام وی اختلاف است. عده ای چون نجاشی نام او را اسلم دانسته اند و سید بحر العلوم از قول ابن معین نام وی را ابراهیم گفته. برخی نیز او را هرمز و ثابت گفته اند^۱ البته بنا به گفته ابن عبدالبر وی بیشتر به کنیه مشهور بوده است. سید بحر العلوم نژاد او را قبطی دانسته است^۲

وی غلام عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله بود که او را به حضرت بخشید و چون خبر اسلام عباس را به پیامبر صلی الله علیه و آله داد حضرت او را آزاد کرد. وی در مکه اسلام آورد و بعد از جنگ بدر به مدینه هجرت نمود و در جنگ احد و خندق و دیگر مشاهد همراه رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله کنیز خویش سلمی^۳ را به نکاح او درآورد که از او فرزندانی پاک متولد شدند که از بزرگان روات شیعی هستند.

ابورافع گاه بر خود می بالید و می گفت من صحابی هستم که کسی را در منزلت خویش نیافتم زیرا من دو بیعت نمودم بیعت عقبه و بیعت رضوان و به دو قبله نماز گزاردم و سه بار هجرت کردم گفتند سه هجرت چه بود گفت همراه جعفر بن ابی طالب به حبشه رفتم و همراه رسول الله صلی الله علیه و آله به مدینه آمدم و همراه علی به کوفه هجرت کردم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او را از خانواده و اهل بیت خویش می دانست چنانچه خود ابی رافع نقل می کند که ارقم بن ارقم مرا به جمع آوری

^۱ ر.ک: بحر العلوم، سید محمد مهدی، الفوائد الرجالیه، ج ۱ ص ۱۹۴

^۲ ر.ک: بخاری، محمد بن اسماعیل، التاريخ الكبير ج ۲ ص ۲۳

^۳ ر.ک: نمری، ابو عمر بن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، ج ۲ ص ۱۰۲ / سلمی خود از صحابی رسول خدا و خادمه حضرت بوده. در جنگ خیبر حضرت را همراهی نمود و او را قابله ابراهیم فرزند رسول الله دانسته اند و بعد از آن قابله فرزندان حضرت فاطمه سلام الله علیها بوده است و نقل شده که در یاری رساندن به علی همراه اسماء بنت عمیس بدن حضرت فاطمه سلام الله علیها را غسل داده اند که این نشان دهنده عظمت شخصیت او و اینکه از اصحاب سر اهل بیت بوده می باشد.

صدقات دعوت کرد و وعده دو سهم عامل به من داد من موضوع را به رسول خدا صلی الله علیه و آله انتقال دادم حضرت فرمود: یا ابا رافع انا اهل بیت لا تحل لنا الصدقة و ان مولی القوم من انفسهم (ما اهل بیتی هستیم که صدقه برمان حرام است و موالی ما نیز از ما هستند.) ابورافع از اصحاب خاص امیر مومنان و در جنگها همراه و یاور ایشان بود و چون طلحه و زبیر به بصره رفتند گفت: این معنای سخن رسول خداست که فرمود: به زودی گروهی با علی ستیزه می کنند که رضایت خدا در جهاد با آنها است. او خانه خویش در مدینه و زمینش در خیبر را فروخت و در حالی که پیرمردی ۸۵ ساله بود به یاری حضرت شتافت و بعد از شهادت امام، همراه امام مجتبی از کوفه به مدینه باز گشت و چون خانه ای نداشت امام نیمی از خانه پدر خویش و قطعه زمینی را به او بخشید. او در کوفه صاحب بیت المال علی علیه السلام گردید و دو فرزندش عبدالله و علی نیز از نویسندگان و کاتبان حضرت بودند^۱

وی بعد از مرگ عثمان بن عفان در مدینه درگذشت^۲ ابن ماکولا سال وفات او را سال ۴۰ هجری دانسته و برخی وفات او را در زمان خلافت علی علیه السلام دانسته اند^۳

۴.۱.۱.۱. ابورافع از دیدگاه اهل بیت(ع)

ابورافع از موالیان و شیعیان اهل بیت علیهم السلام بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله ابو رافع را بسیار دوست می داشت و همراه او را به محبت و دفاع از اهل بیت خویش دعوت می نمود و او را امین خود و اهل بیتش می دانست و در مورد او فرمود: ابو رافع امین جان من و اهل بیت من است.

^۱ ر.ک: خویی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج: ۱ ص: ۱۷۶

^۲ ر.ک: ابن سعد، محمد بن سعد زهری، الطبقات الکبری، ج ۴، ص: ۵۵ تمامی مطالب از همین منبع ذکر شده

^۳ ر.ک: بحر العلوم، سیدمهدی، همان ج ۱ ص ۱۹۴

ابورافع نیز بسیار به پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندان او عشق می ورزید . داستان او در دفاع از رسول اکرم معروف و مشهور است. خود می گوید: روزی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدم در حالی که حضرت خواب بود و در خانه ماری بزرگ بود پس من دوست نداشتم رسول خدا صلی الله علیه و آله را از خواب بیدار کنم پس بین او و آن مار آمیدم که اگر گزندی رسانید به من برساند پس حضرت بیدار شد در حالی که آیه ولایت را تلاوت می نمود و سپس فرمود: حمد خدایی را که آرزوی علی را برآورد و بر او مبارک باد این فضل الهی آنگاه روبه من نموده فرمود : چرا اینجا خوابیده ای ؟ من خبر را به او گفتم پس به من فرمود آن مار را بکش آنگاه دست مرا گرفت و فرمود: ای ابورافع چگونه ای تو با گروهی که با علی مقاتله می کنند در حالی که علی بر حق و آنان بر باطل اند و جهاد با آنان جهاد در راه خداست و اگر کسی نتوانست پس به قلبش جهاد کند و اگر نتوانست دیگر بر او چیزی نیست عرض کردم : دعایم کنید اگر عمری بود خداوند مرا یاری کند بر قتال آنان حضرت عرضه داشت خدایا اگر ابورافع آنان را درک کرد بر مقاتله با آنان یاریش فرما آنگاه بیرون رفت و به مردم گفت یا ایها الناس من أحب أن ينظر إلی أئینی علی نفسی و أهلی فهذا أبو رافع أئینی علی نفسی.^۱

۴.۱.۱.۲. ابورافع از دیدگاه رجال شیعی

بنا به گفته بسیاری از رجال شیعه او از بزرگان شیعه در زمان خویش بوده است.

^۱ ر.ک: خویی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۱ صص ۱۷۵-۱۸۰

نجاشی با تعبیر من خیارالشیعه وی را ستوده و می نویسد: ابورافع از سابقین در اسلام بود و رسول اکرم را در جنگها همراهی کرده پس از او ملازم امیرالمومنین علیه السلام گردید. او از بزرگان شیعه است و همراه علی در جنگ هایی که برای حضرت پیش آمد شرکت جست^۱

ابن داود و علامه نیز او را از پیش گامان صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله دانسته و وی را توثیق کرده به ملازمت او با علی اذعان نموده اند و علامه او را از برگزیدگان شیعه دانسته و می افزاید که من به روایت او عمل می کنم^۲

آیه الله خویی هم در مورد وی گفته : ابورافع ملازم امیرالمومنین علیه السلام و از خیار و برگزیدگان شیعه بود^۳

۴.۱.۱.۳. ابورافع از نگاه سنّیان

رجالیان عامه گویی با توجه به صحابی بودن وی و جلیل القدر بودن او چندان به جرح و تعدیل وی نپرداخته اند و تنها به ذکر نام و نشان وی و برخی از احادیث او اکتفاء نموده اند. ابن حبان و بخاری حدیث او را در شمار اهل مدینه می آورند^۴

۴.۱.۱.۴. طبقه و مشایخ و راویان ابورافع

شیخ طوسی او را در طبقه اصحاب ذکر کرده و ابن حجر نیز او را از صحابی شمرده است^۵

^۱ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، ص ۴

^۲ ر.ک: حلی، حسن بن علی بن داود، رجال ابن داود ص ۱۳ / همچنین ر.ک: حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، خلاصه الاقوال، ص ۳

^۳ ر.ک: خویی، سید ابوالقاسم، همان ج ۱ ص ۱۷۶

^۴ ر.ک: بخاری، محمد بن اسماعیل، التاريخ الكبير ص ۲۳. همچنین ر.ک: تمیمی، محمد بن حبان، النقات ج ۳ ص ۱۶

^۵ ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال، ص ۷ / عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، تقریب التهذیب ج ۲ ص ۴۲۱

و همانگونه که گذشت نجاشی ابورافع را در طبقه اول و صحابی رسول اکرم و از شیعیان علی شمرده است

مشایخ

ابورافع از رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المومنین نقل روایت کرده . او همچنین از عبدالله بن مسعود روایت نقل کرده است.^۱

راویان

راویان فراوانی از تابعین احادیث و کتاب ابی رافع را گزارش کرده اند که از آن جمله اند :

سه تن از فرزندان او : حسن، عبیدالله و رافع. نوادگان او حسن، صالح، عبدالله و فضل پسران عبیدالله بن ابی رافع، حسن بن علی بن ابی رافع. فضل بن شرید. ابی سعید مولای ابوحزم، حصینی، شرحبیل بن سعد از او روایت کرده اند. همچنین حنین بن ابی مغیره، سالم بن عبدالله بن عمر، سعید بن ابی سعید، سلیمان بن ابی یسار، عبدالرحمن بن حارث بن هشام، عبدالرحمن مولی علی، عبدالرحمن بن مسور بن مخرمه، عطاء بن یسار، و علی بن رباح مصری، محمد بن منکدر،.....^۲

^۱ ر.ک: مزی، یوسف بن زکی، تهذیب الکمال باب الرءاء ج ۲۳ ص ۳۰۱

^۲ ر.ک: همان

۴.۱.۱.۵. روایات و آثار

او دارای کتابی در سنن و قضایا است که احکام مختلفی که از امیر مومنان شنیده به صورت مبوب ذکر کرده. نجاشی او را اینگونه توصیف نموده: وی از سلف صالح و پیشگامان در تصنیف است و می نویسد: و لأبی رافع کتاب السنن و الأحکام و القضا^۱

همانگونه که گذشت وی از راویان مورد وثوق فریقین است و محدثین شیعه و سنی از او نقل حدیث کرده اند. روایات وی در صحاح سته و دیگر جوامع روایی اهل سنت گردآوری شده و شماری از احادیث او در کتب شیعی نقل گردیده است^۲ بنابه گفته علامه امینی ابورافع از راویان حدیث غدیر است^۳ وی همچنین شعر لافتی الا علی لاسیف الا ذوالفقار در جنگ احد را نیز در وصف امیر مومنان نقل نموده است^۴

ابو رافع بنابر آنچه از کتب جمهور نمایان می شود پنج پسر داشته به نام های عبیدالله، علی، رافع، حسن و مغیره^۵

۴.۱.۱.۶. جمع بندی و نتیجه گیری

روح علم جوی ابورافع، در میان اصحاب رسول الله از وی شخصیتی ممتاز ساخت و ایشان با عشق به رسول خدا و خاندان او، در زمانی که عده ای از صحابی بر جهل خویش مصر بودند و حاضر به بهره مند شدن از مدینه العلم و ورد بر این مدینه از طریق درب آن نبودند، ابورافع به تفقه و گرفتن

^۱ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، ص ۶

^۲ ر.ک: عزیزی، حسین، رستگار، پرویز، بیات، یوسف، راویان مشترک ج ۱ ص ۶۲

^۳ ر.ک: امینی، عبدالحسین، الغدیر ج ۱ ص ۱۶ ح ۱

^۴ ر.ک: طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، ج ۲ ص ۵۱۴

^۵ ر.ک: ابطلحی، سید محمد علی، تهذیب المقال، ج ۱ ص ۱۵۵ / عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، الاصابه

احکام شرعی از امیرالمومنین و امام مجتبی پرداخت. بی شک شخصیت علمی و فقهاتی ابورافع، در بارور نمودن دانش در خاندان او موثر بوده و این صحابی دانشمند فرزندان و خاندان خویش را نیز بر چشمه زلال علم و دانش اهل بیت رهنمون گردید و کتاب الاحکام و القضایای ایشان بعنوان میراثی گرانبها در نسل و ذریه او به ودیعه نهاده شد. نتیجه اینکه ابورافع از فقهاء و اندیشمندان بزرگ مدرسه مدینه در دوره فتور و رکود این مدرسه بوده است.

۴.۱.۲. جابر بن عبدالله انصاری مدنی (۱۶ق.ه-۷۸ه.ق)

۴.۱.۲.۱. شرح حال عمومی

ابوعبدالله جابر بن عبدالله بن عمرو خزرجی سلمی یکی از صحابی رسول اکرم (ص) است که به دانش و فهم و کثرت روایت مشهور است. جابر از طرف پدر و مادر به قبیله بنی سلمه منسوب است و جزء خزرجیان مدینه است بهمین خاطر وی را خزرجی و سلمی گفته اند. جابر پیش از هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه اسلام آورد و در عقبه دوم به همراه پدرش عبدالله ابا پیامبر صلی الله علیه و آله پیمان بست. او در آن وقت کوچکترین حضار بود و آخرین نفری بود از این گروه که رحلت کرد. پدر او عبدالله از بزرگان صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و در جنگ بدر شرکت جست و در جنگ احد به شهادت رسید. ذهبی می نویسد: در زمان معاویه خواستند در کنار قبور شهدای احد چشمه ای جاری کنند که قبر عبدالله شکافته شد و جابر نگاه کرد بدن پدر را سالم و تازه دید^۱

جابر در جنگ احد به امر پدر شرکت نکرد و به نگهداری نه خواهرش پرداخت ولی در جنگ خندق حضور داشت. جابر خود می گوید در شانزده جنگ همراه رسول خدا صلی الله علیه و

^۱ ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء ج ۳ ص ۱۹۰

آله بودم... ابن عبدالبر می نویسد: وی در جنگ صفین در رکاب امیرالمومنین علیه السلام حضور داشت و در جنگ احد نیز شرکت کرده بود. او به سن کهولت رسید و بیش از نود سال عمر کرد و چشمانش نابینا گشت. جابر در سن ۹۴ سالگی در سال ۷۸ و یا ۷۷ وفات کرد و والی مدینه ابان بن عثمان و بنا بر نقلی حجاج بن یوسف بر او نماز گذارد. جابر از جور سلاطین بنی امیه بسیار گله می کرد و گاه می گفت کاش همانگونه که نابینا شدم ناشنوا می شدم تا این همه ظلم و ستم را نمی شنیدم. وی مرتبه ای به دیدار معاویه رفت و مورد بی مهری او قرار گرفت.^۱

۴.۱.۲.۲. جابر و اهل بیت (ع)

در ارادت و علاقه وافر جابر به اهل بیت شکی نیست و او به خاندان رسول اکرم (ص) عشق می ورزید. بنا به نقل کشی جابر از مبلغان فضائل علی بود و در کوچه ها و مجالس مدینه می گشت و فریاد می زد علی بهترین مردم است و هر که این را منکر باشد کافر شده^۲ همو از ابی زبیر مکی نقل می کند که به جابر گفتم علی چگونه شخصیتی بود؟ جابر درحالی که از پیری ابروانش بر چشمانش افتاده بود ابروها را بالا زد و گفت: علی بهترین بشر است به خدا قسم ما در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله منافقین را با بغض علی می شناختیم^۳ او مردم را سفارش به محبت علی می کرد و به آنان می گفت فرزندانان را بر حب علی پرورش دهید^۴

^۱ ر.ک: همان

^۲ ر.ک: طوسی، محمدبن حسن، اختیار معرفه الرجال ص ۴۴

^۳ همان ص ۴۱

^۴ همان

ابان بن تغلب از امام صادق(ع) نقل می کند که حضرت فرمود : جابر آخرین صحابی رسول الله(ص) بود و مردی بود به ولایت ما اهل بیت معتقد و در مسجد می نشست و فریاد می زد ای باقرالعلوم ای باقر العلوم . اهل مدینه می گفتند: جابر هذیان می گوید و او می گفت: به خدا که من هذیان نمی گویم از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود : به زودی مردی از اهل بیت مرا درک می کنی که هم نام من است و بسیار به من شباهت دارد علم را می شکافد شکافتنی پس من به دنبال او می گردم تا اینکه جابر روزی امام باقر(ع) را درکوچه های مدینه دید و شناخت و سر و روی او را بوسه داد و سلام رسول الله را به او رسانید چون امام باقر(ع) به پدر خبر داد حضرت فرمود: در خانه بنشین و جابر هر روز به خانه حضرت می آمد تا جایی که اهل مدینه گفتند: بنگرید جابر را چه می کند او آخرین صحابی باقی مانده است با این حال هر روز برای شنیدن حدیث نزد این کودک می آید^۱

همچنین کشتی در روایتی دیگر از امام صادق(ع) نقل می کند که بعد از تعریف این جریان به محمد بن مسلم فرمود: جابر پس از ابلاغ سلام رسول الله(ص) به امام باقر(ع) عرضه داشت پدر و مادرم فدایت شفاعت روز قیامت را برایم ضمانت کن حضرت قبول نمود و فرمود: این کار را انجام دادم ای جابر^۲

این روایات نشان می دهد که جابر تاچه حد به اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ارادت و معرفت داشته و ائمه نیز وی را بسیار دوست می داشته اند.

^۱ ر.ک: همان
^۲ ر.ک: همان ص ۴۲

جابر از کسانی است که لحظه ای در ولایت اهل بیت و امامت آنان تردید نکرد. مخصوصا در امامت امام سجاد(ع) که بسیاری به شک و گمراهی گرفتار شدند. در روایتی از حمزه بن محمد طیار است که امام صادق(ع) فرمود: پس از شهادت امام حسین(ع) مردمان همه مرتد شده و از امامت ما روی گردان شدند مگر تنی چند که جابر نیز از آنان است^۱

۴.۱.۲.۳. رجال شیعه و جابر

رجال شیعه در عظمت او اتفاق نظر دارند همانگونه که در تشیع او هم نظرند.

کشی او را از سابقین به ولایت امیرالمومنین علیه السلام شمرده است^۲

برقی نیز او را از اصفیاء حضرت علی و از یاران شرطه الخمیسی ذکر کرده^۳

ابن داود هم با لفظ عظیم الشان از او یاد می کند^۴ و علامه حلی جابر را به بزرگی می ستاید و می نویسد: ابن شاذان جابر را از سابقین در ولایت علی می داند و ابن عقده می گوید او منقطع به اهل بیت بود^۵

سید خویی اگر چه روایات وارده در فضائل جابر را ضعیف می داند لکن می گوید: بزرگی مقام جابر آشکار و معلوم است به طوری که به این روایات برای اثبات فضیلت او نیازی نیست^۶

^۱ ر.ک: همان ص ۱۲۳

^۲ رجال الکشی ص ۳۸

^۳ ر.ک: برقی، احمد بن محمد بن خالد، رجال البرقی، ص ۳

^۴ رجال بن داود ص ۷۹

^۵ ر.ک: حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، خلاصه الاقوال، ص ۳۴

^۶ ر.ک: خویی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۴ ص ۱۶

۴.۱.۲.۴. جابر در نگاه رجال شناسان عامه

رجال عامه نیز بمانند دانشمندان شیعی جابر را بزرگ شمرده اند
ذهبی می نویسد: الامام الكبير المجتهد الحافظ صحاب رسول الله....المدنی الفقیه من اهل بیعه
الرضوان....^۱

خطیب بغدادی می نویسد: احادیث جابر انتشار یافته و روایاتش مستفیض است خداوند از او
و پدرش راضی باشد^۲

سیوطی می گوید پیامبر صلی الله علیه و آله برای او بیست و پنج بار استغفار کرد^۳

۴.۱.۲.۵. طبقه و آثار

جابر از فقهای صحابه است و در زمان خویش مرجع فقهی و حدیثی مردمان بوده است به
طوری که ذهبی از او به فقیه زمانش یاد می کند و می گوید: او در زمان خود مفتی مدینه بود
و بعد از ابن عمر چند سالی تنها مفتی مورد رجوع و بلامنازع مدینه بود^۴
بسیاری از علوم و دانش جابر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت او ست و اهل
بیت نیز او را به عنوان دانشمندی بزرگ پذیرفته اند.

امام باقر(ع) جابر را عالم معرفی می کند و او را به تفسیر آیات نورانی قرآن آگاه می داند.
زراره می گوید: حضرت فرمود: جابر امر ما را می دانست و به نیکی از او یاد کرد گفتم او

^۱ ر.ک: ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء ج ۳ ص ۱۸۹

^۲ المتفق و المفتقر ص ۱۴۱

^۳ اسعاف المبطأ ص ۷

^۴ ر.ک: ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء ج ۳ ص ۱۹۰

از اصحاب علی بود فرمود جابر معنای این آیه را می دانست: *إن الذی فرض علیک القرآن لرادک إلی معاد*^۱

محمد بن مسلم و زراره می گویند: از امام باقر(ع) از احادیثی سوال کردیم حضرت آن ها را از جابر نقل کرد عرض کردیم ما را به جابر چکار(ما علم و دانش را از شما می خواهیم) فرمود: جابر به درجه ای از ایمان رسیده بود که این آیه را قرائت می کرد: *إن الذی فرض علیک القرآن لرادک إلی معاد*^۲

از این دو روایت ظاهر می شود که جابر از نظر علم و دانش در مرتبه ای بود که اهل بیت به دانش او معترف بودند و همچنین به نظر می رسد حضرت با بیان علم جابر به این آیه، اعتقاد او به رجعت که از عقائد خاصه اهل بیت و شیعیانشان است را بیان می کند. همچنین در برخی روایات رسیده از امام باقر(ع) حضرت می فرماید: این حدیث را از رسول خدا صلی الله علیه و آله جابر برایم نقل کرده و جابر دروغ نمی گوید^۱

سید محمد امین می نویسد: جابر مجلس درسی در مسجد مدینه داشته که مردم از او دانش می آموخته اند^۳

از برخی نقل ها نمایان می شود که جابر در کسب احادیث و سماع بسیار سعی و کوشش می کرد و گاه مسافرت های طولانی می رفت و برای علم آموزی در جاهای مختلف توقف می نمود. به عنوان مثال گفته شده که جابر در اواخر عمر یک سال در مکه توقف کرد و سپس به مدینه بازگشت و در آن جا وفات یافت. ابن عجلان می گوید: اقامت جابر در مکه برای

^۱ رجال الکشی ص ۴۳

^۲ رجال الکشی ص ۴۳

^۳ تاریخ حدیث شیعه ج ۱ ص ۹۹

شنیدن احادیث بوده است. او همچنین برای شنیدن حدیث قصاص به مصر مسافرت کرد تا آن را از عبدالله بن انس بشنود. از آنجایی که جابر عمری طولانی داشت زمان هفت معصوم را درک کرد و جزء اصحاب شش معصوم است. طوسی او را از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امیرالمومنین، امام حسن و امام حسین و امام سجاد و امام باقر علیهم السلام شمرده است.^۱

وی همچنین از فاطمه سلام الله علیها نقل حدیث کرده است و حدیث لوح را که اسامی دوازده امام در آن ذکر شده را از روی لوح حضرت نگاشته و آن را نزد خود نگه داشت. بنا به گفته امام صادق (ع) روزی امام باقر (ع) از جابر سراغ لوح را گرفت و او حضرت را به خانه خود برد و لوح را خارج کرد. حضرت فرمود: ای جابر در کتابت نگاه کن تا من بخوانم و جابر نظر کرد دید همانگونه است که حضرت فرموده و حتی یک حرف هم مخالف نیست. جابر گفت شهادت می دهم که در لوح همینگونه است. وی همچنین از راویان حدیث کساء از زهرای مرضیه است.^۲

۴.۱.۲.۶. مشایخ و راویان

ذهبی می گوید: او دانش فراوانی را روایت کرده از پیامبر صلی الله علیه و آله و عمر و علی و ابی بکر و ابی عبیده و معاذ بن جبل و زبیر و طائفه ای دیگر^۳

^۱ ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال، صص ۳۱-۵۹-۹۳-۹۹-۱۱۱-۱۲۹

^۲ ر.ک: کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، چاپ اسلامیة ج ۱ ص ۵۲۷

^۳ همان

از جابر سعید بن مسیب، عطاء بن رباح، حسن بصری، حسن بن محمد بن محمد بن حنفیه، امام باقر (ع)، محمد بن منکدر، سعید بن میناء، ابوسفیان طلحه بن نافع، مجاهد، شعبی، معاذ بن رفاعه، سلیمان بن عتیق، ابوبکر مدنی، طلحه بن خراش و جماعت بسیاری دیگر^۱ ابوحمزه ثمالی و جابر بن یزید^۲ روایت کرده اند.

آثار و روایات

جابر نیز از صحابی کثیر الروایه است. ذهبی مسندش را شامل ۱۵۴۰ روایت می داند که ۵۸ روایت را بخاری و مسلم اتفاق دارند و منفردات بخاری از او ۲۶ روایت و از مسلم ۱۲۶ حدیث است. آیه الله خوبی بیست و هشت روایت از او را در جوامع حدیثی مورد اشاره قرار می دهد که از رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی و فاطمه علیهما السلام نقل نموده است^۳ برخی روایات جابر در جوامع حدیثی فریقین ناظر به عظمت جایگاه اهل بیت است. خطیب بغدادی نقل می کند که جابر می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای مردم هر که ما اهل بیت را دشمن دارد روز قیامت یهودی محشور می شود^۴ جابر از راویان حدیث نیز غدیر است^۵ و همانگونه که اشاره کردیم روایاتی در فضائل امام علی نقل کرده است. وی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله احادیثی نقل نموده که در کتب شیعه و

ر.ک: ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء ج ۳ ص ۱۹۰

^۲ ر.ک: خوبی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۴ ص ۱۷

^۳ همان

^۴ المتفق والمفترق ص ۷۱

^۵ الغدیر ج ۱ ص ۲۱

اهل سنت مذکور است. وی همچنین صحیفه فاطمیه را روایت نموده است که این خود از صاحب سر اهل بیت بودن او خبر می‌دهند^۱

وی همچنین در مسجد مدینه مجلس درس داشته . هشام بن عروه می گوید: جابر را دیدم که در مسجد در حلقه ای نشسته بود و آنان از او اخذ حدیث می نمودند^۲

۴.۱.۲.۷. جمع بندی و نتیجه گیری

با تامل در مطالب فوق که گوشه ای از مطالب وارد شده پیرامون صحابی جلیل القدر جابر بن عبدالله انصاری بود بدست می آید که جابر از بزرگان صحابی رسول الله و از شیعیان خالص اهل بیت علیهم السلام و از فقهای بزرگ امت بوده که با توجه به عمر طولانی و پربرکت و حضور در مدینه، پرورش یافته شش معصوم در این مکتب است و خود نیز در برهه ای از زمان عهده دار کرسی تدریس حدیث و فقه در روضه نبوی بوده که جایگاه رفیع وی را نزد علماء و دانشمندان امت اسلامی از فریقین نشان می‌دهد.

۴.۱.۳. ابوسعید خدری (?-۵۷۴ق)^۳

۴.۱.۳.۱. شرح حال عمومی

سعد بن مالک خزرجی، از دیگر فقهای مدینه بوده است. سعد و پدرش مالک از صحابی ارزنده ی رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند که در یاری حضرت فروگذار نمودند. ابن معصوم نیز در الدرجات الرفیعه بعد از ذکر نسب ابوسعید می نویسد وی صحابی و پسر صحابی است^۱

^۱ تاسیس الشیعه ص ۳۲۳

^۲ ر.ک: عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، تهذیب التهذیب ج ۲ ص ۳۷

^۳ ر.ک: خوبی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج : ۸ ص : ۴۷

وی بخاطر کمی سنش از پیکار در جنگ احد باز ماند و پدرش در همین نبرد به شهادت رسید و خود در حالی که پانزده ساله بود در جنگ بنی المصطلق شرکت جست و جنگ خندق و بیعه الرضوان و دیگر مشاهد را همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله بود^۲ زرکلی تعداد غزواتی که او شرکت کرده را ۱۲ عدد می شمارد. ابوسعید از کسانی بوده که در راه دفاع از دین خدا ویاری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بسیار جدی و کوشا بوده. هیثم بن کلب در مسند خویش از سهل بن سعد نقل می کند که پدرش گفته من و ابوذر و عباد بن صامت و محمد بن مسلمه و ابوسعید خدری و شخصی دیگر با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیعت کردیم که هرگز در راه خدا ملامت هیچ ملامت گری را نپذیریم پس از مدتی ششمین ما بیعتش را استقاله کرد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم پذیرفت. در مورد سال وفات ابوسعید نظر واحدی وجود ندارد. عده ای وفات وی را در سال ۶۱ یا ۶۴ و یا ۶۵ هجری دانسته اند و برخی او را متوفای سال ۷۴ می دانند در مدینه وفات یافت و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد^۳

۴.۱.۳.۲. ابو سعید از نگاه اهل بیت (ع)

ابوسعید در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت نیز جایگاهی قابل احترام داشت و آن بزرگواران وی را ستوده اند. ذریح می گوید: در محضر امام صادق (ع) سخن از ابو سعید خدری پیش

^۱ (أبو سعید سعد بن مالك بن سنان) ابن عبید بن تغلبه بن عبید بن الابجر الخدری صحابی وابن صحابی.

^۲ قال ابن عبد البر. روينا عن أبي سعید انه قال عرضت يوم احد على النبي صلى الله عليه وآله وانا ابن ثلاث عشرة سنة فجعل أبي يأخذ بيدي ويقول يا رسول الله إنه عبل العظام والنبي يصعد في بصره ثم قال صلى الله عليه وآله رده قال وخرجت مع رسول الله صلى الله عليه وآله في غزوة بنى المصطلق. قال الواقدي وهو ابن خمس عشرة سنة وشهد الخندق وبيعة الرضوان وغير ذلك. قلت وأستشهد أبوه مالك بن سنان باحد.

^۳ وتوفى بالمدينة سنة احدى أو أربع أو خمس وستين. وقيل سنة أربع وسبعين ودفن بالبقيع / ر.ك: زرکلی، خيرالدين، الاعلام، ج ۳ ص ۸۷ / عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، تهذيب التهذيب ۳: ۴۷۹ وصفه الصفوة ۱: ۲۹۹ وابن عساكر ۶: ۱۰۸ وحيلة الاولياء ۱: ۳۶۹ وذيل المذيل ۲۲

آمد حضرت وی را از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دانستند که بر راه صحیح و درست بود.^۱

لیث مرادی نیز از آن امام همام نقل می کند که فرمود: ابوسعید خدری به ولایت ما اهل بیت مرزوق شده بود و چون هنگام مرگش شد خانواده اش را گفت او را به مصلاش ببرند و در آن جا از دنیا رفت.^۲

امام رضا علیه السلام وی را ستوده و او را از کسانی می داند که بر منهج و شیوه انبیاء حرکت کرده اند و هرگز تغییر و تبدیل در ایشان صورت نگرفته^۳

۴.۱.۳.۳. دیدگاه رجال شیعه

عموم بزرگان رجال شیعی ابوسعید را از یاران صادق رسول اکرم برشمرده اند که بعد از رحلت حضرت نیز برسرعهد و پیمانی که با حضرت بست پای برجای ماند و دست از یاری جانشین حقیقی وی علی بن ابی طالب نکشید. کشی در ترجمه ابویوب انصاری از قول فضل بن شاذان نقل می کند که وی را از اولین کسانی شمرده که به امیرالمومنین علیه السلام رجوع کرده است. وی همچنین در ترجمه ابوسعید او را از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله که بر راه راست ثابت قدم ماندند ذکر می کند.^۴

^۱ رجال کشی در ترجمه ابوسعید خدری / حمدویه، قال: حدثنا أيوب عن عبد الله بن المغيرة، قال: حدثني ذريح عن أبي عبد الله ع، قال: ذكر أبو سعيد الخدري فقال: كان من أصحاب رسول الله ص و كان مستقيما، فقال: فنزع ثلاثة أيام فغسله أهله ثم حملوه إلى مصلاه فمات فيه.

^۲ ر.ک: خویی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ج ۸ ص ۴۷ / محمد بن مسعود، قال: حدثني الحسين بن إشكيب، قال: أخبرنا محسن بن أحمد عن أبان بن عثمان عن ليث المرادي عن أبي عبد الله ع قال: إن أبا سعيد الخدري كان قد رزق هذا الأمر و أنه اشتد نزع فأمر أهله أن يحملوه إلى مصلاه الذي كان يصلی فيه ففعلوا فما لبث أن هلك

^۳ ر.ک: صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا

^۴ ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال ص ۴۰

شیخ وی را از راویان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امیرمومنان برمی شمرد^۱
همو در امالی خویش وی را از مدافعین امیرمومنان و از کسانی که همواره در دفاع از حضرت همت
می گمارده اند می داند و او را از راویان حدیث غدیر می شمارد. ابن شهر آشوب روایت کرده که
مرتبه ای رسول خدا صلی الله علیه و آله حجامت نمود و خون خویش را به ابوسعید داد و فرمود آن
را پنهان کن ابوسعید آن را نوشید حضرت فرمود: چه کردی؟! گفت: در ظرفی محفوظ مخفی نمودم.
حضرت فرمود: دیگر چنین مکن سپس فرمود: بدان که خداوند گوشت و خونت را بر آتش حرام کرد
بخاطر اینکه به خون و گوشت من آمیخته شد. برقی ابوسعید را در زمره ی اصحاب رسول خدا صلی
الله علیه و آله و برگزیدگان اصحاب امیرالمومنین علیه السلام می آورد^۲

همچنین ابن داوود او را از اصفیاء می شمرد و می نویسد: سعد أبو سعید الخدری من الأصفیاء^۳
علامه نیز از برقی ذکر می کند که ابوسعید از اولین بازگشته گان به امیرالمومنین علیه السلام است^۴
سیدبن معصوم در این باره می نویسد: "وعن البرقی ان ابا سعید الخدری من الاصفیاء من أصحاب أمير
المؤمنین علیه السلام. قال الفضل بن شاذان انه من السابقین الذین رجعوا إلى أمير المؤمنین علیه
السلام" برقی گفته که ابو سعید از برگزیدگان اصحاب امیرالمومنین علیه السلام است. فضل بن شاذان
گفته او از اولین بازگشته گان به سوی امیرالمومنین علیه السلام می باشد.^۵

۴.۱.۳.۴. ابوسعید از منظر بزرگان عامه

حفظه بن ابی سفیان از اساتید خویش نقل کرده که ابوسعید از فقیه ترین جوانان صحابه بود و خطیب
او را از افاضل و بزرگان صحابه شمرده است. دانشیان علم رجال اهل سنت ابو سعید را بسیار ستوده
و از وی به بزرگی یاد کرده اند.

^۱ ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال، ص ۴۰ و ۶۵

^۲ ر.ک: برقی، احمد بن محمد بن خالد، رجال البرقی، ص ۳

^۳ ر.ک: حلی، حسن بن علی بن داود، رجال ابن داود ص ۱۶۶

^۴ ر.ک: حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، خلاصه الاقوال، ص ۳ ص ۱۸۹

^۵ ر.ک: مدنی، حسینی، سید علی خان بن احمد بن محمد بن معصوم، الدرجات الرفیعه ص ۴۲۶

ابن عبدالبرّ وی را از فضلاء و عاقلان صحابه برشمرده در مورد او می گوید:

ابوسعید از حفاظ احادیث و راوی پر روایت بود، او از دانشمندان و فضلا و صاحبان

درایت بود و اخبار رسیده از او به صحت این مهم شهادت می دهد^۱

وی همچنین می نویسد:

از ابوسعید علم فراوانی نقل شده و او از نجباء انصار و دانشمندان و فضلاء آنها بود^۲

ذهبی نیز از خدری به بزرگی یاد کرده او را مفتی مدینه می داند و می نویسد:

الامام المجاهد، مفتی المدینة... وكان أحد الفقهاء المجتهدين.^۳ پیشوای مجاهد و فتوا

دهنده مدینه ... و یکی از فقهاء پرتلاش و مجتهد.

سیوطی نیز با همین القاب و عناوین از ابو سعید یاد می کند و می نویسد: ابوسعید از جمله کسانی

است که از رسول اکرم سنت فراوان و علمی سرشار را حفظ نمود^۴ زرکلی نیز وی را از ملازمین

رسول اکرم شمرده و او را کثیر الروایه می داند^۵

۴.۱.۳.۵. مشایخ، راویان و آثار

ابوسعید از رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر مومنان نقل روایت کرده و او را در طبقه اول برشمرده

اند. او همچنین از ابی بکر، عمر، عثمان، زیدبن ثابت و أسید بن سماک انصاری و دیگران روایت کرده

است.^۶

^۱ کان أبو سعید من الحفاظ المکثرین العلماء الفضلاء العقلاء وأخباره تشهد بصحة هذه الجملة / ر.ک: نمری، ابو عمر بن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، ج ۲ ص ۳۴

^۲ ر.ک: همان، ج ۱ ص ۱۸۱

^۳ ر.ک: ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء ج ۳ ص ۱۳۸

^۴ أسعاف المبطأ/سیوطی ص ۳۱/أبو سعید الخدری سعد بن مالک الأنصاری أحد علماء الصحابة ومكترهم وأحد من بايع تحت الشجرة أول مشاهده الخندق وغزا مع النبي صلى الله عليه وسلم ثنتي عشرة غزوة وكان ممن حفظ عن النبي صلى الله عليه وسلم سننا كثيرة وعلمنا جما

وكان من نجباء الصحابة وعلمائهم وفضلائهم روى عنه الشعبي وعطاء ونافع وابن المسيب وخلق مات سنة أربع وسبعين وله نيف وسبعون

^۵ أبو سعید: صحابی، کان من ملازمی النبی صلی الله علیه وسلم وروی عنه أحادیث كثيرة. غزا اثنتي عشرة غزوة، وله ۱۱۷۰ حدیثا. توفی فی

المدینة

^۶ اسدالغابه ج ۲ ص ۹۰۶ / اکمال الکمال ج ۲ ص ۴۸۲

راویان

چنانچه ابن عبدالبر می نویسد گروهی از صحابه و تابعین از وی روایت کرده اند که از آنانند ابن عباس، عبدالله بن عمر، جابر بن عبدالله انصاری، محمود بن لبید، ابوامامه بن سهل، ابوظفیل و جمعی دیگر از صحابه و از بزرگان تابعین سعید بن مسیب، ابوعثمان نهدی، طارق بن شهاب، عبید بن عمیر و.... حدیث نقل نموده اند. از ابوسعید همچنین عطاء، عیاض بن عبدالله، بشر بن سعید، مجاهد، ابوالمتوکل ناجی، ابونضره، معبد بن سیرین، عبدالله بن محیریز و أبو سلمة بن عبد الرحمن^۱ نقل روایت کرده اند. چنانچه در تاریخ ذکر شده ابوسعید به کتابت حدیث باور نداشته و احادیث را نمی نوشته است. شاید اگر او به نگارش حدیث اعتقاد داشت با این کثرت روایت آثار مکتوب نیز از وی بر جای مانده بود. لکن همانگونه که اشاره رفت ابوسعید از راویان پر روایت است و بیشتر رجال شیعه و سنی وی را از مکتوبین و صحابی پروایتی دانسته اند

زرکلی تعداد روایات او را ۱۱۷۰ حدیث بر می شمرد.^۲

۴.۱.۳.۶. جمع بندی و نتیجه گیری

اگر چه ابوسعید از فقهاء و راویان مشترک میان شیعه و سنی است و روایات اهل سنت از وی بیش از شیعیان است لکن با توجه به عدم اختلاف قابل توجهه احکام فقهی شیعه و سنی در آن زمان و پیدایش اختلافات فریقین در احکام فقهی و مسائل شرعی در دوره پس از امام سجاد نمی توان همسویی برخی فتاوی ابوسعید با عامه را دلیلی بر تسنن وی دانست بلکه همانگونه که مدارکی اراده دادیم وی از شیعیان مدینه و از فقهای بزرگ مکتب امامیه در این شهر محسوب می شود.

^۱ اسدالغابه ج ۱ ص ۸۵۳ / ر.ک: نمری، ابوعمر بن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب ج ۱ ص ۱۸۱

^۲ ر.ک: زرکلی، خیرالدین، الاعلام، ج ۳ ص ۸۷

۴.۱.۴. سعید بن مسیب مدنی (۱۷۰ق-۹۴ق.ه)

۴.۱.۴.۱. شرح حال عمومی

ابو محمد سعید بن مسیب بن حزن از قبیله مخزوم و از جهت مادر سلمی است. پدر و جد او در فتح مکه به اسلام گرویدند. جد او چون اسلام آورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نام او را سهل گذارد ولی حزن سه بار گفت من حزن هستم و اسمم را تغییر نمی دهم حضرت فرمود پس تو حزنی . سعید می گوید از آن پس همواره حزن و بداخلاقی را در خانواده احساس می کردیم و فرزندان او بد اخلاق بودند^۱. کشی روایت می کند که حزن نواده اش را به پیروی از علی و ملازمت با او سفارش می نمود. در مورد ولادت او بمانند وفاتش اختلاف است . برخی سال ۱۵ و ۱۷ هجری و بعضی ۲۱ هجری را احتمال داده اند.^۲

سعید در عبادت بسیار پرتلاش بود و همواره نماز خویش را به جماعت در صف اول می گزارد . با قرآن انسی عجیب داشت و بسم الله را به جهر می خواند. او در روزهای جمعه پس از خواندن نماز و اتمام نوافل مردمان را موعظه می نمود و به سوال هایشان جواب می داد. ابونعیم از قول برد مولای سعید نقل می کند که چهل سال صدای اذان بر نخاست مگر اینکه سعید در مسجد بود^۳

سعید در طول عمرش چهل حج بجای آورد . نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنان مودب بود که در بستر بیماری حدیث ایشان را روایت نمی کرد. سعید اساس بندگی را فهم دین و تفکر در امر خداوند می دانست.

^۱ اسدالغابه ص ۲۵۴

^۲ اسعاف المبطأ ص ۱۲

^۳ ازهاال ریاض فی اخبار

سعید از جمله فقیهانی بود که با وجود تمایل سلاطین به حضور او در دربار به آنان روی نکرد و با دست رنج خویش امرار معاش می نمود و هدایای سلطان را نمی پذیرفت. او همواره مخالف حکومت بنی امیه بود و گاه آنان را صریحا لعن می کرد و در این راه مرارت های فراوانی را متحمل شد.

ابن سعد از عمران نقل می کند که مقرری سعید در بیت المال سی هزار و اندی بود پس از او خواستند تا بیاید و پولش را بگیرد. گفت من به این پول احتیاجی ندارم تا اینکه خداوند بین من و بنی امیه حکم کند^۱

در زمانی که عده ای وصلت با خاندان بنی امیه را مایه فخر و مباهات می دانستند سعید از وصلت با آنان خود داری کرد. ابن کثیر نقل می کند که سعید دختری بسیار زیبا در صورت و سیرت داشت که از تمامی جهات بر زنان دیگر سروری داشت. عبدالملک بن مروان او را برای فرزندش ولید خواستگاری کرد ولی ابن مسیب با اینکه تازیانه خورد مخالفت نمود و دختر خویش را با مهریه ای اندک به حباله کثیر بن ابی واعه در آورد^۲

سعید معاویه را منفور می داشت و او را نفرین می کرد. ابو حرمه می گوید ندیدم فرزند مسیب کسی را دشنام دهد جز آنکه در مورد معاویه می گفت: خدا او را بکشد که برای اولین بار قضاوت رسول خدا صلی الله علیه و آله را نادیده گرفت زیرا حضرت فرمود فرزند از آن همسر قانونی است و نصیب زناکار فقط سنگ است در حالی که معاویه زیاد بن ابیه را به ابوسفیان ملحق کرد^۳

^۱ ر.ک: ابن سعد، محمد بن سعد زهری، الطبقات الکبری، ج ۵ ص ۱۲۹

^۲ البدایه و النهایه ج ۹ ص ۱۱۸

^۳ حلیه الاولیاء ج ۲ ص ۱۶۲

سعید از کسانی بود که بی مهابا دشمنان خدا را لعن و نفرین می کرد و در آن شرائط سخت که کمتر کسی را جرأت کوچک ترین مخالفت با بنی امیه بود او مخالفت خویش را آشکار می نمود.

محمد بن سعد می نویسد: از او خواستند که بنی امیه را نفرین کند. سعید گفت: خداوندا دینت را غالب گردان و دوستانت را پیروزی ده و دشمنان ات را برای سلامتی امت محمد خوار بگردان^۱

ابن مسیب از بیعت با یزید سر باز زد و گفت با هیچ کس بیعت نمی کنم حرّ باشد یا بنده و حاضر نشد با او بیعت کند. وی همچنین با ولید و هشام هم بیعت نکرد. البته این همه مخالفت آشکار با بنی امیه تبعات سنگینی برای او به همراه داشت به طوری که هنگام سر باز زدن از بیعت با یزید گردش را چنان فشرده که بیهوش شده بر زمین افتاد. چون بیهوش آمد گفت: به خدا قسم به خدا قسم بیعت نمی کنم. همچنین هنگام ممانعت از بیعت با فرزندان عبدالملک، هشام بن اسماعیل او را تازیانه زده و به زندان افکند. ابن الجوزی می نویسد او را صد تازیانه زدند و سر و رویش را تراشیدند و ابن قتیبه بر این باور است که بعد از تازیانه شلواری کوتاه بر او پوشانده در مدینه وی را گرداندند.^۲

سعید مدتی را که در زندان بود به عبادت خدا می پرداخت و به روزه داری مشغول بود و به غذای کمی اکتفاء می نمود^۳ مالک بن انس می گوید چون سعید به زندان امویان افتاد ابوبکر بن عبدالرحمن و عکرمه بن عبدالرحمن او را دیدند. سعید آنان را ملامت کرد و گفت: شما می پندارید که من نیز دین را بازیچه قرار می دهم؟ هرگز^۴

^۱ ر.ک: ابن سعد، محمد بن سعد زهری، الطبقات الکبری، ج ۵ ص ۱۲۸

^۲ المعارف ص ۴۳۷ / المنتظم ج ۶ ص ۳۲۲

^۳ ر.ک: ابن سعد، محمد بن سعد زهری، همان، ج ۵ ص ۱۱۲۷

^۴ تاریخ الکبیر ج ۳ ص ۵۱۱

جایگاه وی در نزد فقهاء و بزرگان مدینه چنان بود که او را الگوی خویش می دانستند و به او تاسی می کردند. سمعانی نقل می کند که چون سلیمان بن جعفر والی مدینه مالک بن انس را هفتاد تازیانه زد مالک به مسجد آمد در حالی که پشت او خونی شده بود نمازی خواند و گفت: وقتی سعید بن مسیب مضروب سلاطین جور می شود برای من نیز به مانند آن اتفاق می افتد^۱ (کنایه از اینکه عجیب نیست ظلم اینان که حرمت سعید را با آن جایگاه رفیع نگه نداشتند)

مدنیان او را شیخ و بزرگ خود می دانستند و از او به فقیه مدینه یاد می کردند.

ابن سعد می گوید: ولید بن عبدالملک به مدینه و ارد شد و به مسجد آمد شیخی را دید که جماعتی اطرافش را گرفته اند پرسید این کیست؟ گفتند: سعید بن مسیب. چون نشست پی او فرستاد. سعید به فرستاده او گفت: شاید اسم مرا نشنیده ای یا به دنبال دیگری فرستاده شده ای؟ چون خبر به ولید رسید عصبانی شد و به سوی سعید آمد. اما در آن زمان هنوز مردمی بودند که از او دفاع کنند به سوی ولید آمدند و گفتند: ای امیر! این فقیه اهل مدینه است و شیخ قریش و دوست پدرت قبل از تو هیچ حاکمی امیدی به روی آوردن او به حکومت نداشته و آنقدر صحبت کردند تا منصرف شد^۲

وی همچنین از بیعت با ابن زبیر سر باز زد و بهمین خاطر والی مدینه جابر بن اسود او را تازیانه زد^۳

عاقبت سعید در سال ۹۳ یا ۹۴ در مدینه بدرود حیات گفت در حالی که بیعت هیچکدام از حکام جور بر گردن او نبود.^۴

^۱ الانساب ج ۱ ص ۲۸۳

^۲ ر.ک: ابن سعد، محمد بن سعد زهری، الطبقات الكبرى، ج ۵ ص ۱۳۰

^۳ اسد الغابه ج ۱ ص ۵۴

^۴ اسعاف المبتطأ ص ۱۲

۴.۱.۴.۲. سعید و اهل بیت (ع)

سعید از پیروان و شیعیان اهل بیت بود و از معدود کسانی است که در زمانی که مردمان از امامان روی گردان بودند به آنان ارادت کامل داشت و مورد وثوق آنان بود.

سعید از دشمنان علی بیزاری می جست و همانگونه که اشاره شد با بنی امیه سخت مخالف بود. ابن ابی الحدید نقل می کند که روز جمعه ای خالد بن عبدالله در جوار مرقد مطهر رسول اکرم خطبه می خواند و در خطبه اش علی را دشنام داد. سعید که بین خواب و بیداری بود چشم گشود و گفت: این ناپاک چه می گوید؟! هم اکنون دیدم قبر رسول خد شکافت و حضرت از آن خارج شده فرمود: دروغ می گویی ای دشمن خدا^۱

امام باقر علیه السلام او را از حواریون پدرش می شمرد و می فرماید: روز قیامت منادی ندا می دهد کجایند حواریون و خواص علی بن الحسین؟ پس جبیر بن مطعم، یحیی بن ام طویل، ابو خالد کابلی و سعید بن مسیب بر می خیزند.^۲ همچنین حضرت می فرماید: حجاج او را ملزم به سب علی نمود لکن او با تقیه خویش را نجات داد.

امام صادق علیه السلام نیز از او به بزرگی یاد می کند و او را در ردیف یاران خاص امام سجاد علیه السلام ذکر می کند و می فرماید: سعید بن مسیب و قاسم بن محمد بن ابی بکر و ابو خالد کابلی از ثقات علی بن الحسین بودند^۳

^۱ شرح نهج البلاغه ج ۱۳ ص ۲۲۱

^۲ ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال ۲۰

^۳ ر.ک: کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، چاپ اسلامیة ج ۱ ص ۴۷۲

همانگونه که دیدیم رابطه سعید با اهل بیت بسیار خوب بود و آن ها روایاتی در فضیلت او بیان کرده اند. اما برخی شواهد نیز در تاریخ زندگی او وجود دارد که به عامی بودن او مشعر است. برخی دانشیان شیعه با بررسی این روایات و نقل های تاریخی به دفاع از او پرداخته و او را از شیعیان خالص شمرده اند. مامقانی در مورد تشیع سعید می نویسد: به شهادت امام رضا علیه السلام سعید شیعه امامی است و طبق فرموده امام صادق و امام کاظم (ع) سعید ثقه، حواری و مستجاب الدعوه بوده است^۱

سید خویی در عین اعتراف به شیعه امامی بودن سعید اذعان می کند که در نکوهش یا ستایشش نمی توان سخن گفت^۲

علامه شوشتری نیز از مدافعان سرسخت تشیع سعید است و می گوید: عظمت او بمانند عظمت اهل بیت غیر قابل انکار است و سخنان نادر و شاذّ عامه و خاصه پیرامون او تمام نیست و پس از روایات رسیده از اهل بیت در عظمت و جلالت او دیگر به تشکیک برخی چون شهید ثانی توجهی نمی شود و قضاوت ابواسحاق سقفی در مورد عداوت او با امیرمومنان قابل قبول نیست^۳

محقق بحرانی مخالفت فقهی سعید با فقه اهل بیت را با تشیع او منافی نمی داند و علت آن را فتوای دیگر اصحاب و بزرگان شیعه طبق مذهب عامه جز در اندکی موارد می داند^۴

^۱ تنقیح المقال ج ۲ ص ۳۳

^۲ ر.ک: خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۸ ص ۱۳۹

ر.ک: عزیزی، حسین، رستگار، پرویز، بیات، یوسف، راویان مشترک ج ۱ ص ۴۰۷ نقل از قاموس الرجال ج ۴ ص ۳۸۲

^۴ نقل از روضات الجنات خوانساری ج ۴ ص ۴۵

به نظر می رسد می توان از روایت امام باقر(ابوجعفر الاول) علیه السلام علت فتوای سعید بر مذهب عامه را تقیه دانست زیرا در این روایت حضرت می فرماید: یحیی بن ام طویل فتاویش را اظهار می کرد(اهل تقیه نبود).... و حجاج او را کشت اما سعید بن مسیب نجات یافت زیرا بر قول عامه فتوی می داد پس نجات یافت...^۱

از اینکه حضرت برای ابن ام طویل یظهر الفتوه می آورد و برای سعید انه کان یفتی بقول العامه نشان دهنده این است که هر دو شیعه بوده اند لکن یکی در ظاهر بر سیره عامه عمل می کرده و دیگری صریحا تشیعش را اظهار می کرده است. این جمع با روحیاتی که حضرت برای یحیی نقل می کند هم مناسبت دارد

۴.۱.۴.۴. سعید از منظر رجال شیعه

رجال شیعه سعید را ستوده اند و به توثیق او تصریح نموده اند.

شیخ وی را از اصحاب علی بن الحسین ذکر می کند و می گوید: وی از امام علیه السلام حدیث شنیده از ایشان روایت می کرد و هو من الصدر الاول^۲

کشی نقل می کند که فضل بن شاذان سعید را جزء اولین پنج نفری می داند که به امام سجاد علیه السلام گرویدند و او را تربیت یافته امیرمومنان علیه السلام می دانست و می گفت: جد سعید حزن او را به دوستی و ملازمت علی سفارش می کرد^۳

^۱ رجال الکشی ص ۱۲۳-۱۳۴

^۲ ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال، ص ۱۱۴

^۳ اختیار معرفه الرجال ش ۱۸۴

همو در رجال خویش روایاتی را در وصف یاران برگزیده اهل بیت نقل می کند که سعید را در زمره اولین شیعیان امام سجاد علیه السلام ذکر کرده و در پایان می گوید: اینان اولین سبقت گیرندگان به ائمه و اولین حواریون از تابعین هستند^۱

و در روایتی دیگر که کشی نقل می کند امام رضا علیه السلام سعید را مستجاب الدعوه می داند و می فرماید: چون طارق والی مدینه قصد داشت سعید را به قتل رساند شخصی از امویان در مورد او شفاعت کرد و او را به بزرگی یاد نمود و از طارق خواست از سعید در گذرد لکن او قبول نکرد. چون خبر به سعید رسید عرضه داشت: خدایا طارق بنده ای از بندگان توست و قلبش در دست تو است که هر چه خواهی با او می کنی پس یاد و نام مرا از خاطرش ببر. گذشت تا اینکه طارق از ولایت مدینه عزل شد. شخص اموی به او گفت: در مورد سعید شفاعت مرا نپذیرفتی و شفاعت دیگری را قبول کردی و از او در گذشتی؟ طارق گفت: به خدا سوگند از آن هنگام که تو از من جدا شدی دیگر او را بیاد نیاوردم تا این لحظه که باز نامش را به خاطرم آوردم^۲

برقی نیز وی را در اصحاب امام سجاد علیه السلام ذکر می کند^۳

ابن داود نیز او را از ممدوحین ذکر می کند و می گوید: امیرمومنان او را تربیت نموده است^۴

^۱ رجال الکشی ص ۱۰

^۲ رجال الکشی ص ۱۱۶

^۳ ر.ک: برقی، احمد بن محمد بن خالد، رجال البرقی، ص ۸

^۴ ر.ک: حلی، حسن بن علی بن داود، رجال ابن داود ص ۱۷۱

ذهبی می نویسد: سعید از بنی امیه و رفتارهای ناشایست آنان بی زار بود و هرگز هدایای آنان را نپذیرفت^۱

سیوطی وی را به بزرگی نام می برد و از او به سید الفقهاء التابعین یاد می کند و از قتاده نقل می کند که من هیچ کس را ندیدم که از سعید به حلال و حرام آگاه تر باشد. مکحول می گوید: دانشمند تر از پسر مسیب ندیدم و سلیمان بن موسی او را فقیه ترین تابعی می دانست و احمد او را برترین تابعین برمی شمرد و ابن مدینی می گفت: در تابعین کسی را از نظر وسعت دانش بمانند او نمی دانم و او نزد من برترین تابعین است. ابوحاتم می گوید در تابعین باهوشتر از او نباشد و ابن حبان در ثقات با سید تابعین از او یاد کرده و شافعی و احمد و دیگران مرسلات سعید را صحیح شمرده اند^۲

ابونعیم او را بسیار می ستاید و او را از فقهای هفتگانه مدینه بر می شمرد و می نویسد: سعید بن مسیب مخزومی از کسانی بود که مورد آزمایش قرار گرفته بود و در راه خدا ذره ای ملامت دیگران در او اثر نکرد همواره به عبادت مشغول بود و با این حال از جمع مردمان بدور نبود پاکدامنی و قناعت را سرلوحه خویش قرار داده بود و بمانند اسمش به اطاعت خدا سعادت یافت و از گناهان و نادانی ها بدور بود. از طلحه نقل می کند که سعید جان خویش را در راه خدا از مگسی کمتر می دانست^۳

^۱ ر.ک: ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء ج ۴ ص ۲۰

^۲ اسعاف المبطأ للسیوطی ص ۱۲

^۳ حلیه الالیاء ج ۲ ص ۱۶۱

۴.۱.۴.۶. طبقه و آثار و راویان و اساتید

وی در طبقه دوم و از بزرگان تابعین است و همانگونه که گفتیم او را به سید التابعین لقب داده اند سعید در بدست آوردن احادیث بسیار تلاش می کرد به طوری که خود می گوید: شب و روز در یافتن یک حدیث سفر می کردم. سعید از معدود تابعینی است که در عصر صحابه و با حضور آنان فتوی می داده^۱ بنا به گفته ابن سعد سعید مسندی داشته که روایات فراوانی در آن بوده که عمده ی این روایات از ابوهریره پدر همسرش است.^۲

آیه الله خویی نام او را در چهارده روایت ذکر می کند^۳

از برخی نقل های تاریخی نمایان می شود که سعید در مسجد رسول الله مجلس درس داشته تا جایی که بنی امیه او را از برگزاری این مجالس منع کرده دیگران را از هم نشینی با او نهی کردند؛ ابویونس قزی می گوید: به مسجد مدینه وارد شدم و سعید را دیدم که تنها نشسته است سوال کردم چرا تنها است گفتند دیگران از هم نشینی با او منع شده اند^۴

سعید در علم تعبیر خواب نیز تبحر داشت و ابن سعد در طبقات خود پاره ای از تعبیر او را ذکر می کند^۵

سعید از راویان پر روایت مدینه است و از علی، عمر^۱، عثمان، ابوموسی اشعری، ابوسعید خدری^۲ عایشه و ام السلمه^۳ ابوبوب انصاری^۴. زید بن ثابت^۵ بسره غفاری^۶ ابی لبابه^۷ خابط بن جناب^۸ حارث بن

^۱ ر.ک: ابن سعد، محمد بن سعد زهری، الطبقات الکبری، ج ۴ ص ۱۹۰

^۲ ر.ک: عزیزی، حسین، رستگار، پرویز، بیات، یوسف، راویان مشترک، ج ۲ ص ۴۰۸

^۳ ر.ک: خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۸ ص ۱۳۴

^۴ ر.ک: ابن سعد، محمد بن سعد زهری، الطبقات الکبری، ج ۵ ص ۱۲۸

^۵ همان ج ۵ ص ۱۲۴

عوف^۹ حکیم بن حزام^{۱۰} عبدالله بن عمر^{۱۱} ابوهریره^{۱۲} عبدالله بن عباس و دهها صحابی و تابعی دیگر روایت می کند. لقب هایی چون سید التابعین و فقیه الفقهاء نشان از بزرگی و عظمت جایگاه علمی سعید است. عبدالرحمن بن زید بن اسلم می گوید: چون عبادله وفات کردند سرزمین ها از فقه خالی گشت و فقهاء منحصر در موالی شدند جز مدینه که خداوند آن را با وجود فقیهی مقبول همگان حراست کرد و آن سعید بن مسیب است^{۱۳}

خلقی بسیار از سعید روایت کرده اند که برخی از آنان عبارتند از زهری، علی بن زید^{۱۴} ابن حنظله یربوعی^{۱۵} هشام بن سعد قرشی^{۱۶} شبیه بن نصح مولى ام سلمه^{۱۷} عمرو بن شعيب^{۱۸} عمران بن

^۱ البته بنا به گفته خود سعید عمر را درک نکرده و با واسطه از او نقل حدیث کرده است/ همان ج ۵ ص ۱۲۰

^۲ اسدالغابه ص ۴۳۸

^۳ ر.ک: ابن سعد، محمد بن سعد زهری، همان، ج ۵ ص ۱۲۱

^۴ اسدالغابه ص ۳۰۴

^۵ همان ص ۳۹۳

^۶ اسدالغابه ج ۱ ص ۱۱۴

^۷ اسدالغابه ج ۱ ص ۱۲۳

^۸ اسدالغابه ص ۱۸۷

^۹ اسدالغابه ص ۲۱۶

^{۱۰} اسدالغابه ص ۲۷۸

^{۱۱} همان ص ۶۵۴

^{۱۲} همان ص ۸۲۱

^{۱۳} العقد الفرید، ج ۳، ص ۴۱۵-۴۱۶.

^{۱۴} رجال الکشی ص ۱۱۶

^{۱۵} الانساب ج ۱۳ ص ۴۸۹

^{۱۶} همان ج ۱۱ ص ۲۳۷

^{۱۷} همان ج ۱۰ ص ۲۹۱

^{۱۸} همان ج ۷ ص ۳۱۳

عبدالله^۱ عبدالرحمن بن حرمله^۲ یحیی بن سعید^۳ ابراهیم بن عقبه مدنی^۴ بکیر بن عبدالله^۵ جمیل بن عبدالرحمن^۶.....

وی حدیث منزلت را از سعد بن ابی وقاص نقل می کند و می گوید این حدیث را توسط عامر بن سعد شنیده بودم و دوست داشتم از خود سعد بشنوم چون او را دیدم گفتم آیا این حدیث را تو نقل کرده ای سعد دست بر دو گوش خود نهاد و گفت: آری والا این دو کر باشند^۷

او همچنین در قضاوت ید طولایی داشت و می گفت: در این زمان هیچ کس از من به قضاوت های رسول الله آگاه تر نیست^۸ سعید در بین اصحاب امام سجاد علیه السلام از نظر فقه و دانش سر آمد بود بطوری که برخی عامه نقل کرده اند که کسانی چون یحیی بن ام طویل مسائل فقهی خود را از او سوال می کرد.

۴.۱.۴.۷. جمع بندی و نتیجه گیری

همانگونه که مرور کردیم، سعید بن مسیب نیز از بزرگان فقهاء مکتب حدیثی اهل بیت در مدینه بوده که فقه و دیگر علوم را بیشتر از ائمه اطهار فرا گرفته است لکن با توجه به فرموده امام صادق(ع) بخاطر جو خفقان حاکم بر مدینه در آن روزگار، وی شیوه تقیه را در پیش گرفته است و در ظاهر فقهای عامه را همراهی می نموده و همین امر موجب نجات جای وی گردیده است که این همراهی در

^۱ ر.ک: ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء ج ۴ ص ۲۲۷

^۲ اسد الغابه ص ۱۲۳

^۳ اسد الغابه ص ۱۳۲

^۴ اسعاف المبطا ص ۵

^۵ همان ص ۶

^۶ همان ص ۷

^۷ اسد الغابه ص ۷۹۷

^۸ ر.ک: ابن سعد، محمد بن سعد زهری، الطبقات الکبری، ج ۵ ص ۱۲۰

ظاهر با فقه عامه برخی را بر این داشته که وی را از فقهاء عامه و دانشمندی سنی مذهب قلمداد کنند. پس بنا بر آنچه در اینجا آوردیم سعید در حقیقت از محدثان بزرگ شیعه و مکتب حدیثی امامیه در مدینه می باشد.

۴.۱.۵. زراره بن اعین شیبانی (م ۱۴۸ ه.ق)

۴.۱.۵.۱. شرح حال عمومی

زراره از شیعیان سر شناس و بزرگان خاندان اعین است. نام وی عبدربه و کنیه او ابوالحسن و ابوعلی بوده است. زراره یکی از فرزندان اعین بن سنسن شیبانی و خاندان مشهور آل اعین از خاندان های کوفی است. زراره را از متکلمان و فقهای بزرگ شیعه شمرده اند که در علوم مختلف صاحب نظر بوده و از ائمه اطهار روایات کثیری نقل نموده است.

زراره مردی تنومند و خوش چهره بوده و صورت سپید وی و اثر سجده در پیشانیش بر زیبایی و جزبه وی افزوده بود و بنا به گفته ابو غالب رازی زراره روزهای جمعه در حالی که کلاهی سیاه بر سر و عصایی در دست داشت به طوری که چون برای نماز جمعه از خانه خارج می شد مردم دو طرف می ایستادند و به چهره پر جلال و هیبت وی می نگریستند^۱

۴.۱.۵.۲. حضور در مکتب حدیثی مدینه

اگر چه زراره از شیعیان کوفی است لکن با توجه به اینکه او از راویان دو امام باقر و صادق علیهما السلام است می توان گفت او از بزرگ شدگان مکتب حدیثی شیعه در مدینه است. زراره بنا به گفته

^۱ القوائد الرجالیه ج ۱ ص ۲۳۲-۲۳۳

خودش در ایام جوانی به مدینه آمده و بر امام باقر العلوم(ع) وارد شده و شاگردی در مکتب ایشان را آغاز نموده است.^۱ بی شک متصور نیست که راوی پر روایتی چون زراره که به اعتراف تمامی رجالیون از علماء برجسته و دانشوران بزرگ شیعه است بدون حضور در مکتب اهل بیت در مدینه به این درجات والای علمی نائل گردد.

۴.۱.۵.۳. علمیت و وثاقت وی

زراره از اصحاب اجماع است و بنا به گفته فضل بن شاذان وی فقیه ترین این گروه است. دقت در اینکه تمامی اصحاب اجماع در زمان خویش از بزرگان فقهاء بوده اند برتری زراره نسبت به ایشان نشان دهنده اعلمیت وی در زمان خویش در بین اصحاب امامیه است. زراره از نظر علمی و فقهی در مرتبه ای بوده که اسوه و ملاک برای دیگران است و همانگونه که گذشت وقتی مرتبه فقهی ابن ابی یعفور را به تصویر می کشند او را با زراره تشبیه می کنند. نجاشی در مورد مرتبه علمی زراره می نویسد:

زراره در زمان خود، استاد حدیث شیعیان و سرآمد اصحاب بوده است. او قاری قرآن،

فقیه ، متکلم، شاعر و ادیب بود و مجموعه ای از صفات و فضائل را در خود داشت^۲

زراره بنا به گفته خودش حدود چهل سال در مجلس درس امام صادق(ع) شرکت جسته است و در نزد ایشان از جایگاهی عظیم برخوردار بوده. وی می گوید: خدمت امام صادق(ع) عرض کردم مدت چهل سال است از شما راجع به حج سوال می کنم و باز فتوایی جدید می دهید. حضرت فرمود: این

^۱ رجال الکشی مدخل زراره بن اعین

^۲ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۱۷۵

خانه ایست که هزار سال قبل از آدم حج می شده چگونه در چهل سال مسائلس تمام شود. این روایت به خوبی بیانگر تشریف مکرر زراره در طول چهل سال به محضر امام صادق(ع) را دارد که در مدینه و در سفرهای حضرت به حج خانه خدا همراه ایشان بوده است.^۱ بطوری که حضرت کتاب امام علی را به ایشان نشان داده اند و زراره خود این کتاب را خوانده است^۲

زراره دارای زبانی پرسشگر بوده و سوالات وی بسیار فقیهانه و حکیمانه بوده است. وی تنها به نقل روایت از ائمه اکتفاء نمی کرده بلکه سعی بر آن داشته که از این روایات اصولی را اتخاذ کند. سوالات زراره از محضر امام باقر و صادق(ع) نشانگر تبحر وی در دانش های مختلف بویژه فقه است. وی معمولاً از آن بزرگواران علت احکام را نیز می پرسیده بعنوان مثال او پس از شنیدن حکم مسح سر از امام صادق(ع) علت مسح جزء را خواهان می شود که امام علت حکم را وجود باء در آیه شریفه وضوء بیان می کند^۳ هشام از متکلمین بزرگ امامیه نیز هست و تبحر وی در علم کلام زبان زد بوده است بطوری که هشام بن سالم در اینباره می گوید:

نزد امام صادق(ع) نشسته بودیم که مردی از شام وارد شد و از امام درخواست مناظره نمود. حضرت به زراره فرمود: برخیز و با او مناظره کن. زراره با مرد شامی وارد مناظره شد و تا آنجا پیش رفت که شامی از پاسخ بازماند. چون مناظره به پایان رسید امام با لبخند رضایت خویش از زراره را نمایان کرد.^۴

^۱ تاریخ آل زراره ص ۴۵ تصحیح و تعلیق سید محمدعلی ابطحی

^۲ من لایحضره الفقیه ج ۲ ص ۵۱۹. ر.ک: کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، چاپ اسلامیة ج ۷ ص ۹۵

^۳ الامام جعفر الصادق ص ۲۶۸

^۴ اختیار معرفه الرجال ج ۲ ص ۵۵۴

بزرگان امامیه به اعلمیت وی معترف بوده اند و دانش خود را در برابر دانش وی اندک می دیده اند. ابن ابی عمیر می گوید: در مجلس جمیل بن دراج شرکت جستیم و گفتم: چقدر محضر درس تو باشکوه و مفید است. وی گفت: بخدا سوگند که ما نزد زراره بمانند کودکانی مکتبی در اطراف معلم بودیم^۱

وی از حواریون امام صادق(ع) شمرده شده که روز قیامت با ندای منادی برای ملحق شدن به آن امام همام برمی خیزد^۲ همچنین امام وی را به بهشتی بودن بشارت دادند و گوشه ای از علم غیب خویش را بر او نمایان کردند و فرمودند زراره نام تو در اسامی اهل بهشت بدون الف است. زراره عرض کرد آری نام من عبدربه می باشد لکن به زراره مشهور گشته ام.^۳

زراره با شنیدن سخنان و فتاوی امام خویش نه تنها بر علم خویش بلکه بر ایمان خود نیز می افزود بطوری که به هشام بن سالم می گوید: به خدا سوگند هر فتوایی که از جعفر بن محمد می شنوم بر ایمان من افزوده می شود. این سخن نشان می دهد که زراره تنها به روایت اکتفاء نمی کرده^۴ بلکه درایت و تعمق در حدیث نیز داشته است.

همچنین امام صادق(ع) فرمود: اگر زراره نبود احادیث پدرم از بین می رفت^۵

وثاقت زراره در نزد امام صادق(ع) بگونه ایست که حضرت ردّ روایات وی را جائز نمی شمرد و به یونس بن عمار می فرماید: آنچه زراره از پدرم روای کرده بر من جائز نیست آن را ردّ کنم^۱

^۱ رجال الکشی ج ۲ ص ۱۳۴

^۲ رجال الکشی ج ۱ ص ۱۰

^۳ رجال الکشی ج ۲ ص ۱۳۳

^۴ رجال الکشی ج ۲ ص ۱۳۳

^۵ رجال الکشی ج ۲ ص ۱۳۴

امام صادق(ع) وی را بسیار دوست می داشت و او را به همراه برخی دیگر از راویان شیعه محبوبترین زندگان و مردگان نزد خود می دانست^۲

امام صادق(ع) شیعیان کوفه را به وی ارجاع می داد که نشانگر وثاقت و همچنین علمیت وی است. فیض بن مختار می گوید: بر حضرت وارد شدم و از اختلافاتی که میان شیعیان کوفه است شکایت کردم ... حضرت فرمود: هر گاه خواستی حدیث ما را بشنوی بر تو باد به این مردی که نشسته . از اصحاب پرسیدم این کیست؟ گفتند: زراره بن اعین است^۳ این روایت نشان می دهد که امام کوفیانی که به مدینه می آمدند و خواهان استماع احادیث صحیح از حضرت بودند را به زراره ارجاع می داد.

جایگاه زراره در نشر احادیث و علوم آل الله از روایات امام صادق(ع) نمایان می شود چه اینکه حضرت فرمود رحمت خداوند بر زراره اگر او و امثال وی نبودند احادیث پدرم از بین می رفت^۴ بنابراین روایتی دیگر از امام زراره و ابوبصیر و محمد بن مسلم و برید بن معاویه از مصادیق آیه "الذین قال الله تعالی و السابقون السابقون أصحاب أولئک المقربون" هستند.^۵ در روایتی دیگر امام وی را از مستنبطین شریعت دانسته و او را از حفاظ دین و امناء امام باقر(ع) بر حلال و حرام دانسته و می فرماید در دنیا و آخرت به سوی ما پیشی گرفته است.^۶

زراره از شیعیانی است که با بدعت ها و انحرافات مبارزه می نمود و در دفع فتنه ابی الخطاب موثر بوده و به همین خاطر از جانب یاران وی مورد طعن و بی مهربی قرار گرفته است. جمیل بن دراج می

^۱ الکشی ج ۲ ص ۱۳۴

^۲ الکشی ج ۲ ص ۱۳۵

^۳ الکشی ج ۲ ص ۱۳۶

^۴ رجال الکشی ج ۲ ص ۱۳۶

^۵ رجال الکشی ج ۲ ص ۱۳۶

^۶ رجال الکشی ج ۲ ص ۱۳۷

گوید ما پیروان ابی الخطاب را در کوفه به بغض و کینه نسبت به جمعی از بزرگان شیعه می شناختیم که زراره یکی از ایشان بود. این روایت خود گویای جایگاه کلامی زراره و نقش موثر وی در دفع انحرافات غلو آمیز بین شیعیان است علاوه بر اینکه در ابتدای این حدیث جمیل می گوید: امام صادق(ع) از مردی که نزد ایشان بود تبری جست و او را نفرین کرد بخاطر سعایت و بدگویی وی از گروهی از شیعیان ما(که زراره از ایشان است) که در نگاه امام از امینان بر حلال و حرام و ... کسانی که خدا به واسطه ایشان هر بدعتی از دین را دفع می کند و مبارزه با غالین سرلوحه برنامه ایشان است^۱

تاثیر کلامی زراره در شیعیان به گونه ایست که مخالفین فرقه ای را بنام زراریه به شیعه نسبت داده اند . اگر چه این انتساب اتهامی نارواست لکن گویای تاثیر فوق العاده زراره در میان شیعیان است. بدخواهان شیعه از اهل سنت و غالیان به سعایت و بدگویی وی نزد خلیفه عباسی می پرداختند و بهمین خاطر گاه امام صادق(ع) از او بدگویی می نمود و به فرزند او عبدالله می فرمود: به پدرت سلام مرا برسان و بگو: من گاه عیب تو را می گویم تا از تو دفاع کنم زیرا مردم و دشمنان به هر که به ما نزدیک باشد سرعت می گیرند ... و وی را برترین کشی دریای هدایت می داند^۲ زراره بسیار بحث بود بطوری که با امام صادق(ع) نیز گاه بحث می نمود و به نظر می رسد از آنجا که وی روحی پرسشگر داشته علت سوالات وی این بوده که می خواسته علل احکام را نیز بداند^۳ زراره در همان سال وفات امام صادق(ع) و دو ماه بعد از شهادت حضرت وفات یافت^۴

^۱ رجال الکشی ج ۲ ص ۱۳۷

^۲ رجال الکشی ج ۲ ص ۱۳۹

^۳ رجال الکشی ج ۲ ص ۱۴۳

^۴ رجال الکشی ج ۲ ص ۱۴۳

از برخی روایات استفاده می شود که زراره در مباحث مهم کلامی دارای رای و نظر بوده و متکلمین امامیه برخی از اندیشه های کلامی خویش را از زراره اخذ کرده اند. در روایتی امام رضا علیه السلام اندیشه زراره در استطاعت را اشتباه می داند. این روایت اگر چه بر خطای زراره در این مسئله کلامی پرده بر می دارد لکن گویای تاثیر اندیشه های زراره بر اصحاب امامیه و توجه امام به اندیشه های وی می باشد^۱ همچنین از روایتی که کشی نقل کرده مشخص می شود که بدخواهان زراره بسیار بوده اند بطوری که نزد امام از وی سعایت می نموده اند. حمزه بن حران می گوید به امام عرض کردم به من رسیده که شما زراره را لعنت کرده اید؟ حضرت دستان خود را بالا برد و بر سینه خود نهاد و فرمود به خدا قسم من اینگونه نگفتم لکن از او مطالبی نقل می کنند که من می گویم خدا لعنت کند کسی که این نظر را دارد. آنگاه امام از حمزه در مورد نظرات کلامی زراره می پرسد و پس از شنیدن این نظرات می فرماید: اینها حق است و دین من و آباء من همین است.^۲

۴.۱.۵.۴. جمع بندی و نتیجه گیری

از بررسی روایات رسیده از زراره می توان گفت که بیشترین تبحر وی در دو زمینه فقه و کلام بوده است. همچنین با توجه به تلمذ وی در محضر امام باقر و صادق(ع) و حضور این دو امام در مدینه می توان یقین نمود که ایشان نیز بمانند برادران خود در این علوم سرشار، وام دار مکتب غنی اهل بیت در مدرسه مدینه بوده است.

^۱ رجال الکشی ج ۲ ص ۱۴۵

^۲ رجال الکشی ج ۲ ص ۱۴۷

۴.۱.۶. ثابت بن ابي صفيه ابو حمزه الشمالي (م ۱۵۰ هـ. ق)

۴.۱.۶.۱. شرح حال عمومي

ابو حمزه ثابت بن دينار ثمالی یکی دیگر از تربیت یافتگان مکتب حدیثی اهل بیت در مدینه است. وی اصالتاً کوفی بوده و از فقهاء و دانشمندان این شهر به شمار می آید. ابو حمزه از موالیان آل مهلب بوده است و کنیه دیگر ایشان ابوصفیه می باشد. سه فرزند ابو حمزه، نوح و منصور و حمزه در رکاب زید بن علی به شهادت رسیدند. ابو حمزه از جمله معمرین اصحاب ائمه است که موفق گردید چهار امام معصوم را ملاقات کند و از ایشان روایت کند در حالی که نزد ایشان از موثقین بوده است. بهمین خاطر او را تشبیه به لقمان نموده اند.^۱

۴.۱.۶.۲. حضور در مکتب مدینه

وی از علی بن الحسین و ابا جعفر و ابا عبد الله و ابا الحسن علیهم السلام روایت کرده است و از برگزیدگان اصحاب امامیه است که با توجه به حضور این چهار امام همام در مدینه، یقیناً ابو حمزه مدت زیادی از عمر خویش را در مدینه ساکن بوده و از محضر این بزرگواران کسب علم و حدیث می نموده است.^۲

۴.۱.۶.۳. وثاقت و علمیت

درک محضر چهار امام، ابو حمزه را به بالاترین درجات علمی و معنوی رسانید تا جایی که مورد اعتماد و امین اهل بیت شد و بنا به فرموده نجاشی، در روایت و حدیث معتمد ائمه خویش گردید.

^۱ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص: ۱۱۶

^۲ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، همان ص: ۱۱۶

تشبیه امام صادق علیه السلام وی را به سلمان فارسی گویای جایگاه بلند او در علم و عمل است. همانگونه که گذشت از سلمان بعنوان بزرگترین فقیه شیعه یاد شده و تشبیه کسی به او گویای اعلیمت آن شخص در زمان خویش است. همچنین حضرت جمله ابوبصیر را که عرض کرد: فدایتان شوم شما به ابوحمزه علاقه دارید و او از شیعیان شماست، تایید نمود و فرمود: ما خیر خواه او هستیم. بنابراین می توان گفت ابوحمزه از برترین دانشمندان رشد یافته در مکتب مدینه است. ابوحمزه نزد عامه نیز جایگاه ویژه ای داشته و برخی از دانشوران آنان از او نقل حدیث کرده اند.^۱

۴.۱.۶.۳. روایات و آثار

وی کتابی در تفسیر قرآن دارد که گویای جایگاه تفسیری ایشان است. این کتاب را نجاشی با پنج واسطه ذکر کرده است. وی همچنین کتاب النوادر داشته . ابوحمزه رسالة الحقوق علی بن الحسین علیهما السلام را نیز روایت کرده است.^۲ نام وی در اسناد ۱۰۷ حدیث واقع شده و احادیث او در کتب اربعه آمده است. البته در کتاب گرانسنگ وسائل الشیعه از وی ۱۷۳ روایت نقل گردیده^۳

وی علاوه بر روایت از امام سجاد، باقر و صادق علیهما السلام از ابی رزین الأسدی و جابر بن عبد الله الأنصاری و شهر بن حوشب و عبد الله بن الحسن نیز روایت نموده است. از او روایات بسیاری چون ابو ایوب و ابو سعید المکاری و ابن رئاب و ابن محبوب و ابن مسکان و ابان بن عثمان و ابراهیم بن عمر و أسد بن ابی العلاء و بکر بن سالم عن ائیه و حسن بن حمزه عن جده و حسن بن راشد و الحسن بن محبوب و حکم الحناط و حماد بن ابی طلحة بیاع السابری و خالد بن حماد القلانسی و

^۱ ر.ک: خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج: ۳، ص: ۳۸۶

^۲ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال، ص: ۱۱۶

^۳ نرم افزار درایه النور بخش اسناد. عنوان ابوحمزه ثمالی

داود الرقی و سیف بن عمیره و شعیب العقرقوفی و صفوان الجمال و عاصم بن حمید و عاصم الحنات و عائذ الأحمسی و عبد الله بن سنان و علی بن الحکم، و علی بن رثاب و عمرو بن خالد و عیسی بن بشیر و مالک بن عطیة و مالک بن عطیة الأحمسی و محمد بن إسماعیل و محمد بن سلیمان و محمد بن الفضیل و محمد بن مسلم و مخلد أبو الشکر و معاویة بن عمار و منصور بزرج و منصور بن یونس و نضر بن إسماعیل البلخی و هشام بن سالم و یونس و کرام روایت کرده اند.^۱

۴.۱.۶.۴. جمع بندی و نتیجه گیری

به واقع ابوحمزه در میان اصحاب جلیل القدر اهل بیت علیهم السلام محدثان و دانشمندان مکتب حدیثی آن بزرگواران، در اوج ایستاده است و عبارت فقیه اهل بیت زبینه این مرد الهی است. برترین عنوان که گویای عظمت علمی و معنوی این راوی باشد همان تشبیه امام صادق علیه السلام وی را به سلمان فارسی است. ابوحمزه از قاریان و فقهاء بزرگ شیعه است و این جایگاه عظیم را نمی یافت مگر با معیت و همراهی چندین امام معصوم در مکتب ایشان در مدینه منوره. با توجه به حضور چهار امام سجاد، باقر، صادق و کاظم علیهم السلام در مدینه، حضور چندین ساله وی در مکتب مدینه غیر قابل انکار است.

۴.۱.۷. محمد بن مسلم ثقفی (؟ - ۱۵۰ هـ ق)

۴.۱.۷.۱. شرح حال عمومی عمومی

^۱ ر.ک: خوبی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج: ۲۱، ص: ۱۳۵

محمد بن مسلم بن رباح از بزرگان کوفه و موالیان قبیله ثقیف اعور است و از این جهت وی را ثقفی می گویند. او از فقهای با تقوای کوفه بوده و از موثق ترین مردم است. از صحابی امام باقر و صادق علیهما السلام است. وی صاحب کتابی است در فقه به نام الاربعمائمه مساله فی ابواب الحلال و الحرام. محمد در سال ۱۵۰ وفات کرد.^۱

۴.۱.۷.۲. وثاقت و علمیت

محمد بسیار مطیع اهل بیت بوده و دستورات ایشان را لازم الاجراء می دانسته است. چنانچه آمده امام باقر(ع) به وی فرمود: تواضع پیشه کن. محمد با اینکه از بزرگان و ثروتمندان کوفه بود چون به این شهر بازگشت ظرفی خرما برداشت و بر در مسجد جامع کوفه نشست و به خرما فروشی مشغول شد. اقوام وی به او گفتند آبروی ما را اینگونه می بری محمد گفت مولایم مرا به این کار امر کرده پس مخالفتش نمی کنم و دست از این کار بر نمی دارم. پس آن به وی گفتند اگر اینگونه است به شغل آسیابانی مشغول شو و به همین خاطر وی را طحان می گفتند. او نیز از زمره چهار نفری است که امام صادق(ع) وی را بسیار دوست می داشت و در مورد ایشان می فرمود: آنان در حیات و ممات برای من محبوبترین هستند. وی همچنین از منظر امام صادق از جمله مصادیق آیه السابقون السابقون است^۲ وی از حواریون امام باقر و صادق(ع) بوده و طبق روایت امام کاظم روز قیامت در زمره حواریون این دو امام مبعوث خواهد شد.^۳

^۱ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۳۲۴

^۲ رجال الکشی ص ۱۳۶-۱۳۷

^۳ رجال الکشی ج ۱ ص ۱۰

او از جمله احياء کنندگان دین و احادیث امام باقر(ع) است. از سعایت شخصی نزد امام صادق(ع) و اظهار ناراحتی حضرت از نحوه برخورد او می توان فهمید که او از جایگاه عظیم و تاثیرگذاری در جامعه شیعه برخوردار بوده و از سوی دشمنان مورد اتهام واقع می شده است^۱

فرزند مسلم در جایگاهی بس بلند مرتبه از نظر علمی واقع است که این مهم را می توان در شاگردی مکتب سه امام، روایات فراوان وی که در کتب شیعه وارد است.^۲ اخذ و تحمل روایت از راویان بزرگ امامیه،^۳ تربیت شاگردان و محدثان عالی مرتبه شیعه،^۴ و همچنین جملات و گفتار ائمه اطهار در مورد وی و گاه ارجاع بزرگان فقهاء و دانشوران امامیه به سوی او برای اخذ علم و دانش، درک نمود. سفارش امام صادق علیه السلام به عبدالله بن ابی یعفر که خود از فقهاء و بزرگان کوفه بوده برای استفتاء و پرسش سولات مستحدثه از محمد بن مسلم نشان دهنده جایگاه رفیع علمی محمد بن مسلم است. امام علیه السلام در جواب درخواست ابن ابی یعفر که عرضه می دارد هر زمان برایم میسور نیست خدمت شما برسم و برخی شیعیان از من سوال می کنند چه کنم؟ حضرت: فرمود: چه چیز مانع شده که به سراغ محمد بن مسلم تقفی بروی؟! وی از پدرم حدیث شنیده و نزد او وجهی بوده است^۵ فرزند مسلم با تلمذ و تعلیم در مکتب حدیثی اهل بیت به جایگاهی رسید که محل رجوع شیعه و سنی در مسائل فقهی گردید و نه تنها مردم عادی بلکه علماء و بزرگان اهل سنت خود را محتاج علم و دانش وی می دانستند. به طوری که طبق روایت مرحوم کشی زنی از وی سوالی در مورد طفلی در رحم زن مرده پرسید و چون جواب محمد را که از امام باقر(ع) بود شنید گفت: از

^۱ رجال الکشی ص ۱۳۷

^۲ ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال، ص ۱۱۴ و ۲۹۴ و ۳۴۲

^۳ همان

^۴ ر.ک: خوبی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج: ۱۷ ص: ۲۳۴

^۵ اختیار معرفه الرجال ج ۱ ص ۳۸۳

ابوحنیفه سوال کردم و جوابی نداشت و مرا به سوی تو فرستاد و گفت چون جوابش را شنیدی نزد من بیا و پاسخ را به من نیز بگو^۱

۴.۱.۷.۳. حضور در مکتب حدیثی مدینه

محمد بن مسلم نیز از راویان ائمه اطهار در مکتب حدیثی مدینه است. وی مدتی را در مدینه حضور داشته و در زمانی که در این شهر توقف نداشته نیز برای استماع حدیث، به این شهر رفت و آمد می نموده است. از شواهد حضور وی در مدینه گفتار خود محمد است که می گوید: من به مدینه آمدم در حالی که دردی سخت مرا زمین گیر نموده بود. چون خبر به امام باقر علیه السلام رسید برایم شربت فرستاد که آن را نوشیدم و کاملاً خوب شدم. آنگاه بر حضرت وارد شدم و دست و سر ایشان را بوسیدم^۲ همچنین از دیگر شواهد حضور وی در مدینه روایتی است که مرحوم کلینی از او و زراره نقل می کند؛ آندو می گویند: در آن زمان که ما در مدینه بودیم، ابو عبیده حذاء از دنیا رفت، امام صادق علیه السلام یک دینار به ما داد و ما را امر نمود که برای او حنوط و عمامه ای بخریم که ما انجام دادیم.^۳

این دو روایت گویای حضور هم زمان زراره و محمد بن مسلم در مدینه و در محضر امام صادق علیه السلام است.

^۱ رجال الکشی ص ۱۶۳

^۲ ر.ک: خوبی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۱۸ ص ۲۱۰

^۳ ر.ک: کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، چاپ اسلامیة، ج ۳، ص: ۱۴۴. عَلِيُّ بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَا وَ بَعَثَ إِلَيْنَا الشَّيْخُ الصَّادِقُ ع وَ نَحْنُ بِالْمَدِينَةِ لَمَّا مَاتَ أَبُو عَبِيدَةَ الْحَدَّاءُ بِدِينَارٍ وَ أَمَرَنَا أَنْ نَشْتَرِيَ لَهُ حَنُوطًا وَ عِمَامَةً فَفَعَلْنَا.

شاگردی سه امام یعنی امام باقر، امام صادق و امام کاظم علیهم السلام که بیشترین مدت عمر با برکت خویش را در مدینه بوده اند شاهدهی دیگر بر حضور وی در مکتب یر بار مدینه می باشد.^۱

فرزند مسلم از راویان پر کار و فعال مکتب مدینه است و در بهره بردن از علوم ائمه اطهار بسیار کوشا بوده است. خود می گوید: هیچ مسئله ای برایم پیش نیامد جز اینکه در مورد آن از امام باقر(ع) سوال کردم تا اینکه سی هزار حدیث از وی شنیدم و از امام صادق(ع) نیز شانزده هزار حدیث شنیدم. البته او به مدت چهار سال در مدینه سکنی گزید تا بتواند از فضای علمی موجود در مدینه و دانشگاه امام صادق(ع) بهره بیشتری برد^۲ یقیناً شنیدن این حجم روایات از دو امام نیازمند سالها حضور در مدینه و رفت و آمد در مکتب حدیثی اهل بیت است .

۴.۱.۷.۴. روایات و آثار، مشایخ و راویان

فرزند مسلم کتابی در فقه دارد با نام اربعمائه مساله فی ابواب الحلال و الحرام که این کتاب را نجاشی با پنج واسطه نقل نموده است^۳

وی در سلسله سند حدود ۲۲۷۶ روایت واقع شده که نشان دهنده کثیر الروایه بودن وی است. روایات محمد در کتب اربعه آمده است^۴

او از شاگردان و اصحاب دو امام باقر و صادق و امام کاظم علیهم السلام است و از آن دو بزرگوار روایت کرده . او همچنین از اَبی حمزة الثمالی و اَبی الصباح و حمران و زرارة و کامل، و محمد بن

^۱ ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال، صص ۱۱۴ و ۲۹۴ و ۳۴۲

^۲ رجال الکشی ص ۱۶۳

^۳ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۳۲۳

^۴ ر.ک: خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج : ۱۷ : ص : ۲۴۴

مسعود الطائی. روایت کرده. شیخ نیز وی را در زمره اصحاب امامین صادقین و امام کاظم ذکر نموده و گفته علاء بن رزین قلاء پر روایت ترین شاگرد وی است که از استاد خود روایات فراوانی نقل نموده^۱ از او بسیاری از راویان بزرگ شیعه و عامه روایت کرده اند که از این جمله اند: أبو ایوب خزاز و أبو جعفر صائغ و أبو جمیل و أبو صباح بن عبد الحمید و ابن ابی عمیر و ابن ابی لیلی و ابن اذینه و ابن بکیر و ابن رئاب و ابن مسکان و أبان بن عثمان و ابراهیم بن عمر و ابراهیم بن میمون و برید بن معاویة عجلی و ثعلبة بن میمون و جعفر بن بشیر و جمیل بن دراج و جمیل بن صالح و حریر بن عبد الله و حسن بن راشد و عبد الکریم بن عمرو و عبد الله بن بکیر و عبد الله بن سنان و عبد الله بن مسکان و العلاء بن رزین القلاء و گروهی فراوان^۲ این حجم راویان و شاگردان، نشان دهنده جایگاه علمی محمد بن مسلم است.

۴.۱.۷.۵. جمع بندی و نتیجه گیری

محمد بن مسلم از بزرگترین و برترین فقهای امت است که در طول سالها حضور در مکتب حدیثی مدینه و کسب حدیث از محضر سه امام همام، به درجاتی عالی و والا نائل گردید بطوری که در زمان خود ائمه اطهار محل رجوع دانشمندان و بزرگان شد که در شرح حال وی بدان اشاره کردیم. با توجه به روایات وارده در شان او و تامل در کلام بزرگان پیرامون این شخصیت یقین حاصل می شود که محمد نسبت به بسیاری از دانشمندان اسلامی از جایگاهی ممتاز و والا برخوردار بوده است.

^۱ رجال الطوسی ص ۱۱۴ و ۲۹۴ و ۳۴۲

^۲ رک: خوبی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج: ۱۷، ص: ۲۳۴

۴.۱.۸. برید بن معاویه عجلی (?-۱۵۰ه ق)

۴.۱.۸.۱. شرح حال عمومی

ابوالقاسم برید بن معاویه عجلی از اصحاب خاص و حواریون دو امام گرامی، محمد بن علی الباقر و جعفر بن محمد الصادق است. وی اصالتاً کوفی است و عربی الاصل می باشد و در قبیله عجلی متولد گردیده و رشد یافته است. در مدینه در مکتب حدیثی امام باقر و صادق علیهما السلام به تکامل علمی دست یافت و در زمان امام صادق علیه السلام بدرود حیات گفت.^۱

۴.۱.۸.۲. حضور در مکتب حدیثی مدینه

برید نیز از بزرگان اصحاب امام باقر و امام صادق (ع) است و با توجه به برگزاری بیشترین جلسات حدیثی آن حضرات در مدینه، می توان برید را نیز دست پرورده این مکتب دانست.

۴.۱.۸.۳. وثاقت و علمیت

وی از اصحاب اجماع می باشد که بزرگان شیعه بر فقاہت ایشان اتفاق نظر دارند. نجاشی وی را از وجوه شیعه فقیه اصحاب برشمرده که نزد ائمه اطهار اعتبار و آبروی فراوانی داشته است.^۲ شیخ او را از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام شمرده^۳ برید از جمله روایتی است که نزد عامه نیز معتبر و مورد وثوق است. دارقطنی در کتاب المؤتلف والمختلف، از ایشان یاد کرده. جمیل بن دراج از امام صادق (ع) نقل کرده که فرمود: بشارت باد مخبتین را به بهشت و برید بن معاویه را اولین ایشان برشمرد.^۴ وی نیز از حواریون ائمه برشمرده شده که در قیامت همراه پیشوایان خویش وارد بهشت می شود^۵ برید از جمله کسانی است که دین را احیاء نمود و اگر نمی بودند ایشان این دین از بین می

^۱ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۱۱۲ رقم ۲۸۷

^۲ همان

^۳ رجال الطوسی صص ۱۰۹ و ۱۵۸

^۴ ر.ک: عاملی، حسن بن زین الدین، التحریر الطاووسی ص ۹۰-۹۱

^۵ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۱۰

رفت^۱ برید از جمله اصحاب اجماع است و بزرگان شیعه متفق هستند که وی نیز از جمله فقیه ترین اصحاب امامیه است.^۲

۴.۱.۸.۴. آثار و روایات

نام برید در سند ۲۰۶ روایت واقع شده و این روایات در کتب اربعه، تفسر علی بن ابراهیم قمی آمده است و در وسائل الشیعه ۱۳۵ مرتبه مذکور است.^۳

وی علاوه بر دو امام همام صادقین علیهما السلام از محمد بن مسلم نیز روایت کرده است. از او نیز تعدادی محدثان روایت نموده اند که از این جمله اند: أبو ایوب و ابن اذینه و ثعلبه بن میمون و الحارث بن اُبی رسن و الحارث بن محمد الأحول و حریر بن عبد الله و خضر الصیرفی و داود بن اُبی یزید و هو داود بن فرقد و علی بن رئاب و علی بن عقبه و عمر بن اذینه. أبو ایوب و أبو سلیمان الحمار و ابن اذینه و ابن رئاب و أبان بن عثمان و إسماعیل بن حبیب و ایوب و ایوب بن الحر و ثعلبه و الحارث بن الأحول و الحارث بن محمد بن النعمان الأحول و حریر بن عبد الله و الحکم بن حبیب و خضر الصیرفی و ربیع و عبد الله بن المغیره و علی بن رئاب و علی بن عقبه و عمر بن اذینه و عمر بن یزید و القاسم بن عروه و مروان بن مسلم و هشام بن سالم و یونس^۴

۴.۱.۸.۵. جمع بندی و نتیجه گیری

طبق آنچه آورده شد برید بن معاویه از برترین راویان و فقهاء مکتب حدیثی مدینه است که در این حوزه به نشر و گسترش معارف اهل بیت علیهم السلام و تعامل حدیثی با بزرگان این حوزه چون محمد بن مسلم ثقفی پرداخته است. البته آثار منقول از ایشان بسیار کمتر از جایگاه علمی است که اهل بیت به آن اشاره کرده اند.

^۱ رجال الکشی ج ۱ ص ۱۳۶

^۲ رجال الکشی/الجزء الأول/الجزء الثالث/۲۳۸

^۳ نرم افزار درایه النور بخش اسناد عنوان برید بن معاویه عجلئ.

^۴ ر.ک: خوبی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج: ۳ ص: ۲۹۱

۴.۱.۹. جمیل بن دراج (؟- قبل ۱۸۳ هـ-ق)

۴.۱.۹.۱. شرح حال عمومی

ابو علی جمیل بن دراج اَسدی کوفی از دیگر محثان بزرگ و مورد وثوق شیعه است. وی از وجوه کوفه در میان شیعیان بوده است. وی در اواخر عمر نابینا شد و در ایام امام رضا علیه السلام دار فانی را وداع گفت.^۱

۴.۱.۱۰.۱. حضور در مکتب حدیثی مدینه

با توجه به اینکه جمیل از شاگردان امامانی است که بیشترین حضورشان در مدینه بوده و بخصوص تشکیل مدرسه عظیم علمی امام صادق علیه السلام در مدینه می توان یقین حاصل کرد که جمیل مدت مدیدی به مدینه رفت و آمد داشته و در مکتب حدیثی امامیه در مدینه حضور داشته و به کسب حدیث از محضر این دو امام بزرگوار بخصوص در زمینه فقهی مشغول بوده است.

۴.۱.۱۰.۲. وثاقت و علمیت

جمیل از اصحاب خاص و صاحب سرّ ائمه اطهار بوده و حضرات علومی را به وی می آموخته اند که دیگران را یارای تحمل آن دانش ها نبوده است. چنانچه ابی عبدالله علیه السلام به وی فرمود: ای جمیل با اصحاب ما از آنچه بر آن اجماع ندارند سخن مگو که تو را تکذیب می کنند. بنا به گزارش شیخ در کتاب الغیبه جمیل ابتداء جزء واقفیان گردید لکن با دیدن معجزاتی از امام رضا علیه السلام به امامت ایشان قائل شد و ملازم ایشان گردید و به امامت ائمه بعد از ایشان نیز اقرار نمود.^۲

^۱ اصحاب الامام الصادق علیه السلام ج ۱ ص ۲۵۹

^۲ تهذیب المقال ج ۵

از سخن ابن ابی عمیر در مورد مجالس درسی جمیل، می توان حدس زد که وی از نظر علمی بسیار بلند مرتبه بوده؛ ابن ابی عمیر می گوید: به وی گفتم: چقدر مجلس درس تو نیکو و پربار است! او گفت: بخدا که ما در اطراف زراره بن اعین چون کودکانی در مکتب نزد معلم بودیم.^۱ این گفتمان ابن ابی عمیر و استادش جمیل علاوه بر به تصویر کشیدن جایگاه علمی جمیل به تواضع و فروتنی وی در برابر استادش زراره نیز خبر می دهد.

از شواهد مهم بر فقاہت و وثاقت وی، اجماع شیعه بر از اصحاب الاجماع بودن جمیل است؛ بزرگان شیعه متفق هستند که جمیل نیز از اصحاب الاجماعی است که هر آنچه از ایشان به طریقه صحیح رسیده صحیح می باشد و جایگاه جمیل در این اصحاب در فقه برتر از دیگران است.

۳.۱.۱۰.۴. طبقه، آثار و روایات

از اصحاب امام صادق و امام کاظم (ع) است و از ایشان روایت کرده . علاوه بر روایت از این دو امام بزرگوار از بزرگان محدثین امامیه نیز روایت کرده که از آن جمله اند: أبو بصیر، وأبو خالد کابلیّ، وأبو عبیدة حذاء، وبرید ابن معاویة العجلی، وبکیر بن أعین، وذریح بن محمد محاریبی، زرارۀ بن أعین، زیاد بن سوقة، وسدیر صیرفیّ، عبد الله بن غالب، فضیل بن یسار نهدیّ، ومحمد بن مسلم طائفیّ، أبو العباس و أبو ولید و ابن بکیر و أبان بن تغلب و إسماعیل بن جابر جعفی و إسماعیل بن عبد الرحمن جعفی، حذیفة بن منصور و حفص بن غیاث و حکم بن حکیم صیرفی و حران بن أعین و حمزة بن حران و سلمة بن محرز و سلیمان بن خالد و سورة بن کلیب و عائذ احمسی و عبد الحمید بن عواض و عبد الرحمن بن الحجاج و عبد الله بن عطاء و عبد الله بن محرز و عبد الملك بن عمرو و عبید بن زرارۀ و علی بن ازرق و عمر بن أذینة و فضیل بن یسار و محمد بن مروان و معلی بن خنیس و منصور بن حازم و میسر و الولید بن الصبیح و یونس بن ظبیان و دیگران

^۱ رجال الکشی ج ۱ ص ۱۳۴

از او بزرگان شیعه روایت کرده که می توان به این اسامی اشاره کرد: حسن بن محبوب و محمد بن ابی عمیر که این دو از او بسیار روایت کرده اند و علی بن حدید و علی بن رئاب، حارث بن محمد بن نعمان صاحب الطاق، حماد بن عثمان، و قاسم بن محمد جوهری، ابو مالک حضرمی و ابن ابی نجران و ابن ابی نصر و أحمد بن محمد و أحمد بن محمد بن ابی نصر و الحسن بن علی بن فضال و حسن بن علی الوشاء و حسین بن سعید و حکم بن مسکین و حماد بن عثمان و حمزه بن عبد الله جعفری و خلیل بن عمرو یشکری و صالح بن عقبه و صفوان بن یحیی و عبد الله بن جبلة و عبد الله بن حماد و علی بن حدید و عمر بن عبد العزيز و جمعی دیگر^۱

جمیل کتابی حدیثی داشته که بزرگانی چون نجاشی و طوسی آن را روایت نموده اند.^۲ همچنین وی یک کتاب مشترک با حرمان بن اعین داشته است که می توان حدس زد وی در زمان خویش همطراز حرمان که از بزرگان محدثین به شمار می رفته بوده است. کتابی نیز با مشارکت مرازم بن حکیم نوشته که این دو گزارش خبر از تعامل حدیثی او و دیگر محدثان مکتب مدینه و کوفه می دهد. وی از امام صادق(ع) علم فراوانی اخذ نمود و در فقه و دیگر علوم از ایشان احادیث فراوانی نقل کرده است. نام او در اسناد بیش از ۵۷۰ روایت واقع شده که این امر از کثیر الروایه بودن وی خبر می دهد. این روایات از امام باقر(ع) با واسطه، امام صادق، امام کاظم و امام رضا(ع) روایت شده که ۲۳۹ روایت بدون واسطه از امام معصوم(ع) است. روایات وی در کتب اربعه مذکور است.

^۱ ر.ک: خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج: ۴، ص: ۱۵۳

^۲ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۱۲۶. فهرست الطوسی ص ۱۱۴

۴.۱.۱۰.۴. جمع بندی و نتیجه گیری

با تامل در آنچه گذشت می توان گفت: جمیل فقیهی کامل در عصر ائمه اطهار علیهم السلام بوده است که از ایشان علوم فراوانی نقل کرده و محضر مشایخ حدیثی بزرگی را در مدینه و کوفه درک کرده و به نشر معارف آل الله در این دو حوزه پرداخته است و شاگردان فراوانی را هم در ابعاد علمی و هم در مراتب والای معنوی و تقوایی تربیت نموده است. بنابراین وی نیز از تربیت یافته گان مکتب حدیثی اهل بیت در مدینه است که در نشر و گسترش معارف آنان نقش به سزایی را ایفاء کرده است.

۴.۱.۱۱. یونس بن عبدالرحمن قمی (?-۲۰۸ ه ق)

۴.۱.۱۱.۱. شرح حال عمومی

ابومحمد یونس بن عبدالرحمن از محدثان بزرگ و جلیل القدر قمی و از اصحاب الاجماع است. وی با علی بن یقین پیمان ولاء داشته است. یونس سالها در محضر دو امام بزرگوار موسی بن جعفر و علی بن موسی علیهما السلام تلمذ نموده و از شاگردان و اصحاب خاص این دو امام به شمار می رود و امام رضا(ع) دیگران را در علم و فتوی به ایشان ارجاع می داده است^۱ ولادت یونس در زمان هشام بن عبدالملک گزارش شده و بنا به گفته نجاشی او امام صادق علیه السلام را در بین صفا و مروه ملاقات نموده لکن از ایشان حدیثی نقل نکرده است^۲

^۱ الفهرست طوسی صص ۳۹۴-۳۹۵ و ۳۶۴

^۲ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۳۱۱

۴.۱.۱۱.۲. حضور در مکتب حدیثی مدینه

فضل بن شاذان می گوید: یونس ۵۴ حج و ۵۴ عمره به جای آورد و هزار کتاب در ردّ مخالفین تحریر نمود^۱. این سخن فضل نشانگر دو امر است: مسافرت مکرر یونس به حج و عمره که با توجه به هم عصری وی با سه امام همام و روایات متعددی که از ایشان نقل نموده می توان حدس زد که وی برخی از این سفرها را همراه امامان خویش بوده و از آنجا که اصحاب امامیه بر خود لازم می دانسته اند پس از انجام اعمال حج و یا پیش از آن به مدینه آیند و از زیارت مرقد مطهر نبی مکرم و زیارت امام زمان خویش بهره مند شوند می توان گفت که یونس سفرهای متعددی به مدینه داشته و این حضور در مدینه و استفاده از علوم اهل بیت، وی را به جایگاهی رفیع رسانده که در منظر کسی چون فضل به دومین فقیه اصحاب امامیه مبدل میگردد. همچنین از نگارش بیش از هزار کتاب در ردّ مخالفین می توان گفت که وی از متکلمین بزرگ زمان خویش بوده و در علم کلام نیز بهره های فراوانی از ائمه اطهار برده است. پس نتیجه اینکه یونس از فقیهان بزرگ و متکلمان با عظمت مکتب مدینه است که در طول سالهای زیادی در این مکتب از علوم اهل بیت بهره برده است.

۴.۱.۱۱.۳. تشیع یونس

یونس از معدود شیعیانی است که در جریان فتنه واقفیه چون کوهی استوار بر صراط مستقیم ثابت قدم ماند و در راه اثبات ولایت امام رضا علیه السلام بسیار تلاش کرد. از آنجایی که یونس در میان شیعیان موسی بن جعفر علیهما السلام از جایگاه ممتازی برخوردار بود سران واقفه در صدد تطمیع و فریب وی بر آمدند و مبلغ هنگفتی را به وی پیشنهاد نمودند که یونس خواسته شیطانی ایشان را ردّ و

^۱ ر.ک: بحرالعلوم، سید محمد مهدی، الفوائد الرجالیه، ج ۳ ص ۲۱۸

آنان را به افشاء حقیقت مذهبشان تهدید نمود^۱ این برخورد فرزند عبدالرحمن با واقفیان گویای ایمان سرشار وی و اعتقاد راسخ او نسبت به اهل بیت علیهم السلام است. بنا بر روایات نقل شده توسط مرحوم کشی یونس از جایگاهی بسیار با عظمت نزد ائمه اطهار برخوردار بوده و امام هشتم و نهم بارها وی را به بهشت بشارت داده آن را برای او تضمین نموده اند

بنابه نقل فضل بن شاذان امام رضا علیه السلام یونس را به سلمان زمان خویش معرفی نموده است^۲ که این تعبیر امام هم از عظمت این مرد پرده بر می دارد و هم از جایگاه بلند او نزد ائمه اطهار علیهم السلام و اینکه یونس نیز بمانند سلمان از اهل بیت علیهم السلام است. البته از منظر خود فضل بن شاذان نیز یونس بعد از سلمان فارسی در فقه سرآمد و بی مانند است. وی می گوید: در اسلام کسی فقیه تر از سلمان نیامده و پس از وی کسی فقیه تر از یونس بن عبدالرحمن ظاهر نگشته است^۳

۴.۱.۱۱.۴. علمیت و وثاقت

یونس در اخذ حدیث بسیار دقت می نمود و هر حدیثی را قبول نمی کرد. وی می گوید: به عراق وارد شدم و اصحاب زیادی از امام باقر و امام صادق (ع) را ملاقات کردم و احادیث فراوانی از ایشان نوشتم و چون به محضر علی بن موسی الرضا (ع) رسیدم حضرت تعداد زیادی از این احادیث را رد نمود و فرمود: ابی الخطاب بر ابی عبدالله دروغ بست خداوند او و اصحابش را لعنت کند که تا به

^۱ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۳۱۲

^۲ رجال الکشی ج ۱ ص ۲۰۳

^۳ رجال کشی

امروز اینگونه احادیث را در کتب امام صادق علیه السلام وارد می کنند پس آنچه مخالف قرآن است را قبول نکنید که ما هر چه می گوئیم موافق قرآن و سنت رسول الله صلی الله علیه وآله است...^۱

این روایت به خوبی نشان دهنده دقت عمل یونس در اخذ و تحمل روایت و کتابت حدیث است که هر حدیثی را نمی پذیرد و احادیث ائمه قبلی را به نزد امام زمان خویش برده تا آنها را پالایش نموده سره از ناسره بازشناسد. یونس از متکلمان زمان خویش بوده و در کلام از شاگردان متکلم بزرگ کوفه یعنی هشام بن حکم بوده است. گزارش کشی از یونس بن عبدالرحمن نشان دهنده ارتباط عمیق وی با استادش است. همچنین برخی از تالیفات یونس حاکی از تبحر وی در علم کلام است. یونس از نظر علمی در جایگاه رفیعی بوده تا جایی که امام رضا علیه السلام گاه برخی شیعیان خویش را برای کسب معارف دینی، به وی ارجاع می داده اند که عبدالعزیز بن مهتدی قمی که خود از دانشمندان و وکلا حضرت در قم بوده از جمله ایشان است^۲ ارجاع چنین افرادی به یونس بیانگر علمیت وی در منظر امام هشتم است. همچنین فضل بن شاذان که از سخت گیران در نقد رجال است از یونس به بزرگی و عظمت یاد نموده و او را پس از سلمان فارسی عالم ترین فقیه امامیه دانسته است. یونس از جمله دانشمندانی است که در علوم مختلفی تبحر داشته و صاحب نظر بوده است. کثرت تالیفات وی در علوم گوناگون نشان دهنده گستردگی دانش وی می باشد. البته با توجه به کثرت تالیفات وی در فقه و همچنین سخن فضل بن شاذان در مورد او مشخص می شود که بیشترین تخصص یونس در فقه بوده است.

^۱ رجال الکشی ص ۲۲۴

^۲ رجال الکشی

یونس از جمله راویان پر تالیفی است که در علوم مختلف تالیفاتی دارد. وی در فقه صاحب کتبی چون کتاب جوامع الآثار ، کتاب الشرائع ، کتاب الصلاة ، کتاب الزکاه، کتاب العلل الكبير ، کتاب المكاسب ، کتاب الوضوء ، کتاب البيوع والمزارعات ، کتاب يوم وليلة کتاب اختلاف الحج ، کتاب ثواب الحج ، کتاب النکاح ، کتاب المتعة ، کتاب الاحتیاج فی الطلاق ، کتاب الطلاق، کتاب الفرائض ، کتاب الفرائض الصغير ، کتاب الجامع الكبير فی الفقه ، کتاب التجارات، کتاب الحدود ، کتاب الآداب، کتاب علل النکاح وتحليل المتعة ، کتاب البداء ، کتاب نوادر البيوع ،... می باشد که نشان می دهد وی فقیهی جامع و محدثی زبردست بوده است. همچنین کتبی چون فضل القرآن و تفسیر القرآن به وی نسبت داده شده که گویای مفسر بودن ایشان است. وی همچنین آثاری در تاریخ دارد چون کتاب المثالب و تالیفاتی چند در علم کلام بمانند الامامه و کتاب البداء و کتاب الرد علی الغلاة که متکلم بودن یونس را آشکار می کند. البته همانگونه که گفتیم فضل بن شاذان تالیفات وی در علم کلام و ردّ مخالفین امامیه را حدود هزار کتاب می داند که بنابراین حدس زده می شود آنچه از کتب وی گزارش شده در برابر آنچه به دست آیندگان نرسیده بسیار اندک است. یونس همچنین در اخلاق کتابی با نام اللؤلؤ فی الزهد دارد. برای ایشان همچنین کتابی در حدیث شناسی به نام علل الحدیث نقل گردیده است. از برخی گزارشات تاریخی فهمیده می شود که تالیفات یونس مورد تایید ائمه اطهار بوده است؛ ابو هاشم جعفری کتاب یوم و ليله یونس را خدمت امام عسکری می برد و حضرت ضمن تایید این کتاب در حق یونس دعا می کند و می فرماید: خداوند در مقابل هر حرف از این کتاب در روز قیامت نوری به وی عطا کند.

۴.۱.۱۱.۶. جمع بندی و نتیجه گیری

بنابر آنچه در مورد یونس گذشت می توان گفت: یونس بن عبدالرحمن از جمله راویان پر روایتی است که در تمامی علوم زمانه خویش سرآمد بوده و فقیهی جامع، متکلمی حاذق، مفسری بزرگ و مورخی آگاه بوده است. از سفرهای متعدد وی به مکه و مدینه و هم عصری او با سه امام همام می توان او را از راویان بزرگ شده در مکتب مدینه دانست که در مکتب حدیثی اهل بیت رشد و نمو داشته و به درجات عالی علمی دست یافته است. همچنین از کلامات امامانی چون علی بن موسی الرضا و کلمات بزرگان امامیه چون فضل بن شاذان فهمیده می شود که یونس از دانشمندترین محدثان زمانه خویش بلکه از برترین دانشمندان عصر حضور بوده است. علمیت و حاذقیت وی در دو علم فقه و کلام را می توان از کثرت آثار و تالیفات ایشان نیز بدست آورد علاوه بر اینکه کثرت مشایخ و شاگردان ایشان نیز ما را در مطمئن شدن به اعلیت ایشان در فقه و کلام و دیگر علوم زمانه خویش یاری می کند.

۴.۱.۱۲. صفوان بن یحیی (?-۲۱۰هـ-ق)

۴.۱.۱۲.۱. شرح حال عمومی

ابومحمد صفوان بن یحیی بجلي کوفی سابری از بزرگان روات حدیث شیعیه می باشد. وی با قبیله بجليه پیمان ولاء داشته و بهمین خاطر او را بجلي نیز می گویند. وی و پدرش هر دو از محدثان شیعیه

و صحابی ائمه اطهار علیهم السلام هستند و چنانچه نجاشی گفته پدرش یحیی از راویان امام صادق علیه السلام و خود صفوان از راویان امام رضا علیه السلام است.^۱

۴.۱.۱۲.۲. وثاقت و علمیت

نجاشی وی را توثیق کرده و از او با عنوان عین که نشان دهنده اعتبار عظیم وی در دیدگاه محدثان دارد یاد نموده و گفته: یحیی نزد امام رضا علیه اسلام دارای منزلت و جایگاهی خاص بوده است.^۲ شیخ نیز او را از موثقتترین محدثان زمان خویش برشمرده است.^۳ یحیی از اصحاب سه امام کاظم، رضا و ابی جعفر علیهم السلام است. گرفتار نشدن یحیی به فتنه عظیم وقف که بزرگانی چون جمیل بن دراج را نیز در ابتداء مبتلاء نمود، و ردّ کردن خواسته سران واقفیه و مبلغ هنگفتی که پیشنهاد داده بودند نشان دهنده ی عظمت اعتقادی و اوج زهد و تقوای وی است.^۴ در ضمن از این پیشنهاد واقفیان می توان فهمید یحیی در آن دوره از دانشمندان بزرگ و بسیار تاثیر گذار بر اصحاب امامیه بوده است.

۴.۱.۱۲.۳. حضور در مکتب حدیثی مدینه

روایت از سه امامی که بیشترین زمان عمر خود را در مدینه بوده اند و سعی در گسترش مکتب حدیثی امامیه در این شهر داشته اند آشکار کننده حضور صفوان در مدینه است. همچنین کثرت مشایخ او که بسیاری از آنان رشد یافته در مکتب مدینه هستند گویای این حضور است. از دیگر شواهدی که می توان موید آورد برای حضور وی در مدینه، وفات این محدث جلیل القدر در سنه ۲۱۰ در مدینه است که امام جواد علیه السلام برای او حنوط و کفن فرستادند و اسماعیل بن موسی را امر نمود تا

^۱ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۱۲۷

^۲ همان

^۳ ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، فهرست ص ۲۴۱

^۴ همان ص ۱۹۷

نمازش را بخواند. این گزارش گویای حضور وی در اواخر عمرش در مدینه و در محضر امام جواد علیه السلام و جایگاه وی نزد آن امام بزرگوار است.^۱

همچنین امام جواد(ع) از وی به نیکی یاد نموده و فرموده خداوند از او و محمد بن سنان راضی باشد که ذره ای با من مخالفت نکردند و من از ایشان راضیم. و امام رضا وی را به عدم حب ریاست توصیف نمود. وی در زمره اصحاب اجماع امام رضا علیه السلام و از فقهای امت است. از دیگر شواهد تبصر صفوان در فقه شهادت محمد بن سنان به این امر است. احمد بن محمد بزندی می گوید: محمد بن سنان متوجه ما شد و گفت: هر کسی می خواهد معضلات را حل کند نزد من آید و هر که می خواهد حلال و حرام را درک کند سراغ این شیخ یعنی صفوان بن یحیی برود.^۲

۴.۱.۱۲.۴. طبقه، روایات و آثار و راویان

صفوان از راویان کثیر الروایه بوده و از او روایات فراوانی در کتب شیعه وارد گشته و نام ایشان در اسناد حدود ۱۲۸۱ روایت آمده است. این روایات در کتب اربعه، کامل الزیارات و تفسیر قمی مذکور است.^۳

فرزند یحیی در زمان خویش از مولفین پرکار و توانای شیعه محسوب می شد و ۳۰ کتاب به رشته تحریر در آورد که برخی از آنها عبارتند از: کتاب الوضوء کتاب الصلاة، کتاب الصوم کتاب الحج کتاب الزکاء، کتاب النکاح، کتاب الطلاق، کتاب الفرائض کتاب الوصایا، دو کتاب با نام کتاب الشراء و البیع، کتاب العتق و التدبیر، کتاب البشارات، نوادر، کتاب مسائل عن موسی بن جعفر، کتاب الشراء و البیع،

^۱ ر.ک: خویی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج: ۹ ص: ۱۲۹-۱۳۰

^۲ همان

^۳ همان

کتاب التجارات، کتاب الآداب، کتاب المحبة و الوظائف، کتاب بشارات المومن، این کتب در زمان مرحوم کشی مشهور و معروف بوده است.^۱ صفوان از بیش از چهل نفر از اصحاب امام صادق(ع) روایت کرده و ی از وکلای امام رضا نیز هست. وی علاوه بر روایت از سه امام معصوم علیهم السلام، از بسیاری از بزرگان روات شیعه چون ابی الأعز النخاس و ابی ایوب الخزاز و ابی برده بن رجاء و ابی جریر القمی و ابی جعفر مردعه و ابی جمیله و ابی حمزه و ابی خالد قماط و ابی سعید مکاری و ابی سلیمان جصاص و ابی صباح کنانی و ابی محمد خیاط و ابی مخلد سراج و ابی مستهل و ابی مغراء و ابی الیسع و ابن ابی عثمان و ابن ابی عمیر و ابن بکیر و ابن مسکان و ابان بن عثمان الأحمر و ابراهیم بن محمد الأشعری و أرطاة بن حبیب الأسدی و إسحاق بن عمار و إسحاق بن غالب و إسماعیل بن جابر و إسماعیل بن عبد الرحمن الجعفی الکوفی و جعفر بن سماعه و جعفر بن محمد بن الأشعث و جعفر بن محمد بن یحیی و جمیل بن دراج و الحارث بن المغیره و النصری و حذیفه بن منصور و حریر و الحسن بن زیاد و الحسین بن ابی العلاء و الحسین بن ابی غندر و الحسین بن خالد صیرفی و حسین بن زراره و حسین بن زید و حفص بن البختری و الحکم بن ایمن و حماد بن عیسی و حمران بن أعین و حنان و خالد بن إسماعیل و خزیمه بن یقظین و الخضر و داود بن الحصین و داود بن فرقد و ذریح بن یزید محاربی و و ربعی بن عبد الله و رفاعه بن موسی و زکریا بن إدیریس قمی و زیاد ابی الحسن واسطی و زید بن جهم هلالی و زید شحام ابی أسامه و سالم ابی الفضل و سالم بن الفضیل و سعد بن ابی خلف و سعید بن عبد الله الأعرج.....روایت نموده است.

از او نیز گروهی از تربیت شده گان مکتب حدیثی شیعه روایت کرده اند که برخی از ایشان بدین شرح اند: أبو الحسین النخعی و أبو الفضل و ابن ابی نجران و ابن سماعه و ابراهیم بن هاشم و أحمد بن ابی

^۱ همان ص ۱۲۷

عبد الله و أحمد بن محمد بن أبي نصر و أحمد بن محمد بن عيسى و إسماعيل بن مهران و أيوب و أيوب بن نوح و حسن بن حسين لؤلؤی و حسن بن سماعه و حسن بن علي بن يوسف و الحسن بن علي الوشاء و حسن بن محمد بن سماعه و حسين بن سعيد و حسين بن مختار و سندی بن محمد بزاز و سهل بن زیاد و عباس بن عامر و عباس بن معروف و عبد الرحمن بن أبي نجران و عبد الله بن صلت و عبد الله بن محمد بن عيسى و علي بن أحمد بن أشيم و علي بن إسماعيل و علي بن أشيم و علي بن حسن طویل و علي بن حکم و علي بن سندی و علي بن مرداس و علي بن موسى و فضل بن شاذان نيسابوری و محمد بن أبي صهبان و محمد بن إسماعيل بن بزيع ...^۱

۴.۱.۱۲.۵. جمع بندی و نتیجه گیری

واضح شد که یحیی از محدثین پرتلاش و پرکار مکتب حدیثی امامیه در مدینه است که از محضر سه امام و همچنین بسیاری از صحابی امام صادق علیه السلام بهره مند گشته و به درجات علمی والایی دست یافته است. او به نوشتن نیز روی آورده و کتب فراوانی تالیف کرده است که اکثر این کتب در فقه می باشد و گویای فقاقت این راوی است.

۴.۱.۱۳. محمد بن ابی عمیر (۵۲۱۷-ق)

۴.۱.۱۳.۱. شرح حال عمومی

ابو احمد محمد بن ابی عمیر زیاد بن عیسی ازدی معروف به ابن ابی عمیر از اصحاب امامیه است. پدرش ابی عمیر زیاد از موالیان قبیله ازد بوده و بهمین خاطر وی را ازدی گفته اند. وی همچنین با مهلب بن ابی صفره پیمان ولاء داشته است. گفته شده که محمد در زمان خویش از هر جهت بی همتا

^۱ ر.ک: خویی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج: ۹، ص: ۱۳۳

بوده است. وی در اصل اهل بغداد بوده و در کوفه پرورش یافته و بیشترین رشد علمی وی در این شهر و شهر مدینه بوده است. طبق قول نجاشی محمد ابا الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام را ملاقات نموده و از ایشان روایاتی نقل نموده که در برخی این روایات حضرت وی را با کنیه ابااحمد مخاطب قرار داده^۱ لکن شیخ طوسی ضمن اذعان به ملاقات وی با موسی بن جعفر گفته: محمد از ایشان حدیث نقل نموده است^۲ همچنین از امام رضا علیه السلام روایت نموده است. محمد از راویان مشترک بن فریقین است که رجال شیعه و سنی از وی تجلیل نموده و او جلیل القدر و عظیم المنزله دانسته اند. شیخ محمد را توثیق نموده و نوشته است: وی از موثق ترین مردم نزد خاصه و عامه می باشد که به تقوی و عبادت معروف بوده است^۳ جاحظ با اینکه از متعصبین عامه و عثمانی مذهب بوده در کتبش از ابن ابی عمیر حکایت نموده و او را از مفاخر عرب و قحطانیان بر عدنانیان دانسته است. وی همچنین در کتاب البیان و التبیان گفته: ابن ابی عمیر از شخصیت های بزرگ و وجوه رافضیان است که مدتی در حبس هارون گرفتار بوده و هارون وی را بین پذیرفتن قضاوت و افساء مکان اصحاب و شیعیان موسی بن جعفر ملزم کرده و آنقدر تازیانه به وی زده که نزدیک بوده اقرار کند که ناگاه صدای محمد بن یونس بن عبد الرحمن را می شنود که می گوید: ای محمد بن ابی عمیر از خدا بترس و تقوی پیشه کن پس صبر می کند و خداوند او را نجات می دهد و از جانب هارون به قضاوت بعضی از شهرها منصوب می شود. گفته شده در این موقع خواهر وی کتبش را مخفی کرده

^۱ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۳۲۶

^۲ رجال الطوسی ص ۶۱۸

^۳ رجال الطوسی ص ۶۱۸

بود و مدت چهار سال این کتب در زیر زمین دفن بودو بهمین خاطر از بین رفت و ابن ابی عمیر از آن پس از حفظ حدیث می گفت. البته اصحاب امامیه مراسل وی را تلقی به صحت کرده اند.^۱

۴.۱.۱۳.۲. حضور در مکتب حدیثی مدینه

همانگونه که اشاره شد ابن ابی عمیر سه امام را ملاقات کرده است و از ایشان روایت نموده که حضور حداکثری این سه امام در مدینه گویای این است که فرزند ابی عمیر نیز در مکتب مدینه رشد یافته است. وی همچنین از مدنیان عامه چون مالک بن انس روایت کرده که گویای حضور فعال وی در مدینه می باشد^۲ بسیاری از مشایخ محمد از راویان تربیت یافته مکتب حدیثی مدینه هستند که این خود نشانی دیگر بر حضور وی در مکتب امامیه در مدینه است.^۳

۴.۱.۱۳.۳. روایات و آثار

ابن ابی عمیر از کسانی چون یعقوب بن یزید، ایوب بن نوح، ابراهیم بن هاشم، محمد بن عبدالجبار، عبیدالله بن احمد بن نهیک، ابی الأعز النخاس و ابی ایوب خزاز و ابی بصیر و ابی جعفر شامی و ابی عبد الله الفراء و ابی علی الحرانی و ابی المغراء و ابن أذینه و ابن سنان و ابن مسکان و أبان بن عثمان الأحمر و ابراهیم بن ابی زیاد الکرخی و ابراهیم بن عبد الحمید و ابراهیم الخزاز و إسحاق بن عبد الله الأشعری و إسحاق بن عمار و إسحاق بن هلال و إسماعیل بن رباح الکوفی و بکار بن کردم و بکیر بن أعین و جعفر الأزدی و جعفر بن عثمان و جمیل بن دراج و جمیل بن صالح و حارث بن مغیره نصری و حذیفه بن منصور و حریر و الحسین احمسی و حسین بن ابی العلاء و الحسین بن زید بن

^۱ ر.ک: خویی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج: ۱۴ ص: ۲۸۰

^۲ اصحاب الامام الصادق علیه السلام ج ۵ ص ۷

^۳ ر.ک: خویی، سیدابوالقاسم، همان ج: ۱۴ ص: ۲۸۷

علی بن حسین بن علی بن ابی طالب ع و حسین بن نعیم و حفص بن البختری کوفی و الحکم الأعشی و الحکم بن ایمن و بسیاری دیگر روایت کرده است^۱

همچنین از او ابو جعفر و ابو عبد الله البرقی و ابن ابی نجران و ابراهیم بن هاشم و احمد بن ابی عبد الله و احمد بن محمد و احمد بن محمد بن عیسی و احمد بن هلال عبرتائی و ایوب بن نوح و حسن بن علی و حسن بن محمد بن سماعه و حسین بن سعید و سندی بن ربیع و سهل بن زیاد و عبد الله بن احمد و عبد الله بن عامر و عبد الله بن محمد بن عیسی و علی بن سندی و علی بن مهزیار و فضل بن شاذان و محمد بن اسماعیل و محمد بن بشیر و محمد بن حسین و محمد بن خالد البرقی و محمد بن الزیات و محمد بن عبد الجبار و محمد بن عبد الله بن زراره و محمد بن علی و محمد بن عیسی بن عبد الله الأشعری و محمد بن عیسی بن عبید و معاویه بن حکیم و موسی بن حسن و موسی بن عمر و موسی بن عمران و نوح بن شعیب و هارون بن مسلم و یعقوب بن یزید روایت کرده اند^۲

۴.۱.۱۳.۴. وثاقت و علمیت

ابن ابی عمیر از متکلمان چیره دست زمان خویش بوده و نزد هشام بن سالم و هشام بن حکم از بزرگان متکلمان امامیه شاگردی نموده است. هشام بن سالم که خود از بزرگترین متکلمان زمان خویش است در پیشنهاد مناظره با هشام بن حکم از سوی گروهی از شیعیان، محمد بن ابی عمیر را پیشنهاد می کند و با محمد بن هشام که از جانب هشام بن حکم پیشنهاد شده بود به مناظره کلامی در مسئله صفات باری تعالی وارد می شود و از برخورد عبدالرحمن بن حجاج که از ناظرین بر مناظره

^۱ همان

^۲ ر.ک: خویی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج: ۱۴، ص: ۲۸۸

بوده با هشام بن حکم مشخص می شود که ابن ابی عمیر با تسلطی که بر دیدگاه های کلامی هشام بن سالم داشته بر طرف مقابل خویش که نماینده اندیشه های هشام بن حکم بوده غالب می شود^۱ که گویای تسلط وی بر علم کلام و علو مقام علمی ایشان بوده است.^۲ البته محمد نزد هشام بن حکم نیز کلام را آموخته و تا مدتی میانه این استاد و شاگرد خوب بوده است و بنا به گفته ابن ابی عمیر در مسئله عصمت امام بهترین استفاده را از هشام برده است لکن بعدها در مسئله ای کلامی با وی مخالفت می کند و مصاحبت او را ترک می نماید. محمد از گروه دوم اصحاب الاجماع می باشد که به اعتراف مرحوم کشی بزرگان امامیه بر تصحیح روایات ایشان و علمیت و فقاہت آنان اعتراف نموده اند.^۳

بنا به اعتراف برخی بزرگان امامیه ابن ابی عمیر در زمان خویش از بسیاری از فقهاء و دانشمندان زمانه برتر بوده و سرآمد زمانه خویش بوده است. علی بن الحسن بن فضال که خود از بزرگان فقهاء اجماع است^۴ وی را از یونس بن عبدالرحمن فقیهتر و صالح تر و برتر می دانسته و تعبیر یونس راجع به او این است که وی دریایی عظیم در شناخت مذهب و موقعیت شیعه بوده است.^۵

ابن ابی عمیر از دانشمندان و محدثان عامه و خاصه استماع نموده و بر احادیث ایشان واقف بوده است لکن از عامه نقل حدیث نمی نموده و در جواب شاذان که علت این امر را جویا شد می گوید: من بسیاری از امامیه را دیدم که از عامه نقل حدیث می کنند آنگاه بین شیعه و سنی مخلوط کرده گاه

^۱ رجال الکشی ج ۱ ص ۲۸۱

^۲ ر.ک: خویی، سیدابوالقاسم، همان ج: ۱۴ ص: ۲۸۳

^۳ رجال الکشی ج ۱ ص ۵۵۶

^۴ البته لازم به ذکر است که مرحوم کشی وی را فطحی مذهب دانسته و بنابراین نمی توان قول و نظر وی را در مورد وثاقت ابن ابی عمیر حجت دانست لکن از آنجا که ابن فضال از علماء و فقهاء و اصحاب اجماع است می توان سخنش را شاهی بر علمیت فرزند ابی عمیر دانست.

^۵ حدیث یونس بن عبد الرحمن: أن ابن أبي عمير بحر طارس بالموقف والمذهب. رجال الکشی ج ۱ ص ۵۹۱

حدیث عامه را از خاصه و گاه حدیث خاصه را از عامه روایت می کنند بهمین خاطر من حدیث آنها را ترک کرده به حدیث شیعه روی آوردم^۱ این گزارش علاوه بر تبیین تبحر وی در دانش حدیث و گستردگی دانش وی، میزان احتیاط ایشان در نقل حدیث را که بر وثاقت او می افزاید به تصویر می کشد.

محمد از راویان صاحب تصنیف است که کتب بسیاری نوشته و بنا به نقل نجاشی از أحمد بن محمد بن خالد وی ۷۴ کتاب در علوم مختلف به رشته تحریر در آورده که برخی از آنها عبارتند از کتاب المغازی، کتاب الکفر و الإیمان. کتاب البداء، کتاب الاحتجاج فی الإمامة، کتاب الحج، کتاب فضائل الحج، کتاب المتعة، کتاب الاستطاعة و الافاعل و الردّ علی اهل القدر و الجبر، کتاب الملاحم، کتاب یوم و لیلۃ، کتاب الصلاة، کتاب مناسک الحج، کتاب الصیام، کتاب اختلاف الحدیث، کتاب المعارف، کتاب التوحید کتاب النکاح کتاب الطلاق کتاب الرضاع، کتاب مسائل الی الرضا علیه السلام، کتاب بزرگ نوادر که به اعتراف شیخ طوسی کتابی نیکو و بزرگ است و مرحوم کشی گفته : بعد از اندراس و نابودی کتب فراوان ابن ابی عمیر، وی هر آنچه از احادیث در خاطر داشت در کتابی با نام نوادر جمع نمود که حدود چهل جلد از کتاب های ایشان است و احادیث را بدون سند بیان داشته است.^۲ با این اعتراف می توان حدس زد که کتاب نوادر مجموعه ای از کتاب های فرزند ابی عمیر است که او در اواخر عمر به رشته تحریر در آورده است. نجاشی با چهار واسطه همه کتب وی را نقل نموده است. کثرت تالیفات ابن ابی عمیر و تنوع نگاشته های وی گویای گستردگی دانش او در زمینه های مختلف علمی بخصوص فقه و کلام می باشد. محمد از راویان پر روایت بوده که محضر مشایخ زیادی

^۱ رجال الکشی ج ۱ ص ۵۹۱

^۲ رجال الکشی ج ۱ ص ۵۹۰

را درک کرده و از ایشان استماع حدیث نموده است. نجاشی یکی از نشانه های این مطلب را کتب نوادر وی می داند. وفات او را بین سالهای ۲۱۷ تا ۲۲۴ گفته اند.^۱

۴.۱.۱۳.۵. جمع بندی و نتیجه گیری

دقت نظر در مطالب فوق ما را به این واقعیت می رساند که محمد بن ابی عمیر از فقهاء و متکلمین بزرگ امامیه بوده که در علوم دیگری نیز تبحر داشته است. وی از راویان بزرگ مدینه و پرورش یافته در این مرکز است که با مسافرت های متعدد به این شهر و حضور در مدینه از محضر ائمه اطهار و یاران پرورش یافته وی در این مکتب حدیث استماع می نموده است. وی همچنین شاگردان بسیاری که برخی در مکتب مدینه بوده اند داشته که از حضور وی در مدینه در مقام یکی از فقهاء این سامان پرده بر می دارد.

۴.۱.۱۴. زکریا بن آدم قمی (?-۲۲۰ه.ق)

۴.۱.۱۴.۱. شرح حال عمومی

ابویحیی زکریا بن آدم از مهمترین محدثان قمی است که سالها در مکتب اهل بیت تلمذ نموده است. زکریا در نگاه رجال شیعه در جایگاهی است که در عظمت و وثاقت وی هیچ تردیدی نکرده اند. نجاشی از وی با عناوینی چون ثقه جلیل عظیم الشان و کان له وجه عند الرضا علیه السلام یاد نموده است.^۲

^۱ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص: ۳۲۷

^۲ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، همان ص ۱۲۴

۴.۱.۱۴.۲. حضور در مکتب حدیثی مدینه

زکریا محضر چهار امام معصوم را درک کرده . شیخ طوسی وی را در زمره اصحاب امامان صادق، کاظم، رضا و جواد علیهم السلام ذکر کرده است.^۱ بدون شک درک محضر این چهار امام و بهره مندی از مجالس ایشان بدون حضور مستمر در مدینه امکان پذیر نبوده و می توان حدس زد که زکریا از قم به مدینه سفر می نموده و با حضور در محافل علمی این مکتب، بخصوص مجالسی که توسط شخص ائمه اطهار برگزار می شده بر دانش خویش می افزوده است.

وی همچنین در یکی از سفرهای امام رضا علیه السلام از مدینه برای حج، همراه ایشان بوده که می تواند شاهی بر تشرف وی به محضر امام در مدینه باشد.^۲ البته همانگونه که گفتیم مصاحبت وی با چهار امامی که بیشترین مدت حضور عمر خویش را در مدینه بوده اند بدست می دهد که زکریا نیز بمانند برخی دیگر از راویان قمی به مدینه می آمده و در درس حضرات معصومین حضور می یافته و از خرمن دانش بی کران اهل بیت علیهم السلام بهره می برده است بنابراین می توان گفت زکریا نیز از پرورش یافتگان مکتب حدیثی مدینه و پژوهشگران این مدرسه عظیم است.

۴.۱.۱۴.۳. وثاقت و علمیت

از امتیازات قابل توجه زکریا که دلالت بر عظمت شان او نزد ائمه اطهار دارد وکالت وی از جانب ائمه اطهار است و مورد مدح آن بزرگواران قرار گرفته است و محل رجوع شیعیانی است که دسترسی به ائمه اطهار نداشته اند. امام رضا علیه السلام به علی بن مسیب که عرض کرد من همیشه قدرت بر

^۱ رجال الطوسی صص ۲۰۰-۳۷۷ و ۴۰۱

^۲ رجال الکشی

درک محضر شما را ندارم به چه کسی رجوع کنم، فرمود: به زکریا بن آدم که امین در دین و دنیا است^۱

در روایت ابوطالب قمی آمده که امام جواد علیه السلام از زکریا بن آدم اظهار رضایت نموده و فرمودند: خداوند از جانب من به وی جزای خیر دهد که به عهد خویش وفا نمود.^۲ از این دعای امام بر می آید که زکریا تا آخرین لحظات عمر خویش بر ولایت ائمه اطهار علیهم السلام ثابت قدم بوده است و این بهترین مدح برای یک راوی است.

همچنین حضرت در دیدار احمد بن محمد بن عیسی اشعری در مورد زکریا بن آدم می فرماید: جایگاه ابویحیی نزد پدر من و همچنین نزد من بسیار عظیم است...^۳

امام هشتم (ع) در تشبیهی زکریا را به پدر خویش امام کاظم (ع) تشبیه می کنند و وی را از خروج از قم نهی می نمایند. زکریا خود می گوید: خدمت امام عرض کردم می خواهم از اهل بیتم خارج شوم زیرا در میانشان سفیهان و سبک مغزان فراوان شده اند. حضرت فرمود: این کار را انجام نده که خداوند بواسطه تو از اهل بیتت بلا را دور می کند همانگونه که از اهل بغداد بواسطه موسی بن جعفر بلا را دور می نماید.^۴

از این عبارت چند نکته می توان استخراج نمود:

^۱ رجال الکشی

^۲ رجال الکشی ج ۱ ص ۵۹۴

^۳ ر.ک: خویی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۷ ص ۲۷۴

^۴ رجال الکشی ج ۱ ص ۵۹۴

۱. امام اصحاب خویش مخصوصاً آنان که از وجه علمی بالایی برخوردار بوده اند را دستور به وقوف در شهر های خودشان می داده اند و شاید اگر این تاکیدات ائمه اطهار نبود خود آنان علاقه مند بوده اند به مدینه آیند و در کنار امام زمان خویش منزل گزینند

۲. اگر چه تلمذ و تعلم و فراگیری حدیث اصحاب در مدینه بوده است ولی به دستور امامان به شهر ها و موطن خویش باز می گشته و به گسترش حدیث اهل بیت در آن شهر ها همت می گماردند.

۳. زکریا از جایگاه فوق العاده ای نزد ائمه اطهار برخوردار بوده که برترین دلیل بر وثاقت و امامی بودن ایشان نیز همین توجه آن بزرگواران به ایشان است.

۴.۱.۱۴.۴. روایات و آثار و راویان

نجاشی برای ایشان دو کتاب ذکر نموده و طریق خویش به هر دو کتاب را بیان کرده است. یکی از این دو کتاب به نام کتاب مسائل است که مسائلی از امام رضا علیه السلام در آن جمع نموده است.^۱ با توجه به اینکه عنوان مسائل در آن زمان بیشتر برای کتاب های فقهی بکار می رفته است می توان حدس زد که این کتاب نیز در فقه نگارش یافته بوده که مویدی بر فقیه بودن زکریا است.

نام ایشان در سند حدود ۴۰ روایت واقع شده و در کتب تهذیب و استبصار شیخ روایاتش وارد شده است.^۲

^۱ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۱۷۴

^۲ ر.ک: خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۷ ص ۲۷۴

زکریا علاوه بر نقل روایت از امامین کاظم و رضا علیهما السلام، از داود بن کثیر رقی، کاهلی نیز روایت نموده است. از او أحمد بن حمزه و أحمد بن حمزه القمی و أحمد بن محمد بن ابی نصر و إسماعیل بن مهران و الحسن بن المبارک و حمزه بن یعلی و سعد بن سعد و محمد بن خالد و محمد بن سهل و المفضل بن حسان أبو العباس الدلانی روایت کرده اند.^۱

۴.۱.۱۴.۵. جمع بندی و نتیجه گیری

با توجه در مطالب اندکی که در مورد زکریا ارائه دادیم می توان گفت: زکریا بن آدم از بزرگان فقهای امامیه در عصر خویش، از مردان مورد وثوق نزد اهل بیت علیهم السلام بوده که با طی طریق و مسافرت از شهر مقدس قم به مدینه و حضور در مجالس ائمه اطهار و کثرت مجالست با ایشان به درجات رفیع علمی نائل گردید و در زمره فقهای زمان خویش در آمد.

۴.۱.۱۵. أحمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی (-۵۲۱-ق)

۴.۱.۱۵.۱. شرح حال عمومی

ابوجعفر احمد بن محمد بن زید از موالیان سکونی بوده و اصالتاً کوفی و به بزنطی معروف بوده است. وی از آل مهران است که معمولاً واقفی بودند و او نیز ابتداء واقفی گردید و سپس به دست با برکت امام رضا علیه السلام هدایت شد و به امامت ایشان و فرزندانش معتقد گردید و نزد ایشان بسیار عظیم الشان بوده است.^۲

^۱ همان

^۲ رجال الکشی / الجزء الأول / الجزء السادس / ۵۵۶

۴.۱.۱۵.۲. حضور در مکتب حدیثی مدینه

احمد بزنی در مدینه در درس امام رضا شرکت می‌جسته و علاوه بر شرکت در جلسات امام در مسجد النبی، با دیگر بزرگان شیعه چون صفوان بن یحیی در جلسه درس آن حضرت در خانه ایشان حاضر شده و گاه تا پاسی از شب گذشته به سوال و جواب با حضرت می‌پرداخته اند.^۱

۴.۱.۱۵.۳. وثاقت و علمیت

احمد از اصحاب اجماع و فقهاء شیعه است که بزرگان رجال شیعه معتقد به تصحیح روایات ایشان هستند. اعتراف رجال شیعه به فقاقت احمد نشان دهنده گستره علمی او در آن دوران است و اینکه وی نزد شیعیان از جایگاه علمی والایی برخوردار بوده است. همچنین این تایید از سوی دانشوران رجالی از اوج مرتبه وثاقت ایشان خبر می‌دهد.^۲ ماجرای بیتوته نمودن وی نزد امام رضا علیه السلام به درخواست حضرت، و اکرام بسیار وی توسط امام پرده از درجه محبت اهل بیت به او و میزان ارادت وی نسبت به امام زمان خویش بر می‌دارد.^۳

بازداشتن امام وی را در میان اصحابی که در میانه روز به خدمت حضرت رسیده اند و شب هنگام قصد مراجعت دارند از رفتن و نگاه داشتن او برای ادامه مذاکرات علمی گویای درجات بلند علمی او در نزد امام هشتم علیه السلام است.

^۱ رجال الکشی ص: ۵۸۸

^۲ رجال الکشی / الجزء الأول / الجزء السادس / ۵۵۶

^۳ همان ص ۵۸۷

وی امام کاظم، امام رضا و امام جواد علیهم السلام روایت نموده و علاوه بر روایت از این سه امام معصوم، از بسیاری از بزرگان محدثین مدینه و کوفه حدیث نقل کرده است که از ان جمله اند: ابی بصیر و ابی جریر قمی و ابی جمیله و ابی الحسن موصلی و ابی عماره و ابی المغراء و ابی الولید. ابن ابی حمزه و ابن ابی یغفور و ابن بکیر و ابن سنان و ابن عقبه و ابن عیینة و ابن فضال. و ابان بن عثمان الأحمر و ابراهیم بن شیبه و أحمد بن زیاد و أحمد بن عائد و أحمد بن مبارک و ادریس بن زید و اسماعیل بن ابی حنیفه و اسماعیل بن عمر و ثعلبه بن میمون و جمیل بن دراج و حبیب خثعمی و حسان جمال و حسن بن علی بن ابی حمزه و حسن بن محمد هاشمی و حسن بن موسی خیاط و حسین بن خالد و حسین بن موسی و حسین بن میسر و حکم بن مسکین و حماد بن عثمان و حماد بن عیسی و حماد بن یحیی و حنان بن سدید و خلاد بن عماره و داود بن حصین و داود بن سرحان و درست و رفاعه بن موسی و زکریا بن آدم و سعید بن عمرو و سماعه بن مهران و صباح الحذاء و صفوان بن مهران جمال و صفوان بن یحیی و ضحاک بن زید و عاصم بن حمید و عبد الرحمن بن سالم و عبد الکریم بن عمر خثعمی و عبد الله بن بکیر و عبد الله بن سنان و عبد الله بن محمد الشامی و عبد الله بن المغیره و عبد الله بن یحیی کاهلی و علاء بن رزین و علی بن ابی حمزه و علی بن عقبه و عیسی الفراء و فضیل سکره و فلان مصری و قاسم مولی ابی ایوب و مثنی بن عبد السلام و مثنی بن الولید و محمد اخی عرام و محمد بن أحمد بن عبد الله و محمد بن حکیم و محمد بن حمران و محمد بن سماعه بن مهران و محمد بن سوقة و محمد بن عبد الله اشعری و محمد بن عبد الله قمی و محمد بن عبید الله و محمد بن علی بن ابی عبد الله و محمد بن عمر ساباطی و محمد بن الفضیل و محمد بن مسلم و مرازم بن حکیم و مروان و مروان بن مسلم و معاویه بن عمار و معاویه بن

میسره و معمر بن یحیی و مفضل بن صالح و موسی بن بکر و مهران بن ابی نصر و نصر بن قرواش و هارون بن جهم و هشام بن سالم و یونس بن بهمن و یونس بن یعقوب و کاهلی و مشرقی و میثمی^۱

از او نیز بزرگانی چون ابو جعفر و ابو طالب و ابو عبد الله البرقی و ابو عبد الله الرازی و ابن ابی نجران و ابراهیم بن هاشم و احمد بن ابی عبد الله و احمد بن الأشعث و احمد بن الحسن و احمد بن محمد برقی و احمد بن محمد بن عیسی و احمد بن هلال و اسماعیل بن مهران و حسن بن موسی خشاب و حسین بن سعید و سعد بن سعد و سعد بن عبد الله و سهل بن زیاد و صفوان بن یحیی و عباس بن معروف و عبد الله بن صلت و عبد الله بن موسی و عبدویه بن عامر و علی بن احمد بن اشیم و علی بن عباس و علی بن مهزیار و محمد بن احمد بن یحیی و محمد بن ایوب و محمد بن حسین بن ابی الخطاب و محمد بن عبد الحمید و محمد بن عبد الله بن زرارۀ و محمد بن علی بن محبوب و محمد بن عیسی و محمد بن قاسم و معاویۀ بن حکیم و معلی بن محمد و موسی بن عمر بن یزید صیقل و هیثم بن ابی مسروق نهدی و یحیی بن سعید اهوازی و یعقوب بن یزید و بزوفری و... روایت نموده اند^۲

روایات وی در کامل الزیارات، تفسر قمی، کتب اربعه آمده است. تنها در کتاب شریف کافی نام وی نزدیک به ۵۰۰ روایت مذکور است و در تهذیب شیخ نیز بیش از ۳۰۰ روایت نام وی را در اسناد خود جای داده است. همچنین در وسائل الشیعه نام وی در اسناد بیش از ۱۱۰۰ حدیث مذکور است^۳

^۱ ر.ک: خویی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج: ۲، ص: ۲۳۷

^۲ همان ص: ۲۳۸

^۳ نرم افزار درایه النور بخش اسناد، عنوان احمد بن محمد بن ابی نصر

وی همچنین صاحب کتبی است که عبارتند از کتاب الجامع که از امام کاظم روایت کرده، کتاب النوادر، وی از اصحاب امام جواد(ع) هم بوده. وی نیز بمانند وی دارای کتاب نوادر دیگری نیز هست.^۱

۴.۱.۱۵.۵. جمع بندی و نتیجه گیری

احمد از فقهای بزرگ مدینه است که با خوشه چینی از خرمن دانش گسترده سه امام معصوم خود را به مراحل عالی علمی بخصوص در زمینه فقه رسانید و علاوه بر بهره مندی از ائمه اطهار از بسیاری از شاگردان پرورش یافته این مکتب غنی نیز استفاده نمود و علیمت این مرد بزرگ در کتب وی و همچنین شاگردان و راویان رشد یافته در مجلس او تجلی نمود.

۴.۱.۱۶. فضل بن شاذان نیشابوری(؟-۲۶۰ه.ق)

از دیگر فقها و متکلمان بزرگ مکتب شیعه که مدت مدیدی در مدرسه حدیثی مدینه خدمت برخی از ائمه اطهار و اصحاب ایشان شاگردی نموده و به درجات بلند علمی نائل شده است ابو محمد فضل بن شاذان بن خلیل ازدی نیشابوری است. پدر ایشان از نیز از بزرگان شیعه و از اصحاب یونس بن عبدالرحمن بوده و از امام رضا و جواد روایت است.^۲

۴.۱.۱۶.۱ وثاقت و علمیت

فضل بن شاذان از اصحاب امام هادی و امام عسکری علیهما السلام است. جلالت قدر فضل تا جایی است که بزرگان شیعه وی را از توصیف بی نیاز دانسته اند. نجاشی وی را در قدر و جلال بی نیاز از

^۱ ر.ک: خویی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج: ۲، ص: ۲۳۸

^۲ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۳۰۶

توصیف دانسته و به فقیه و متکلم بودن ایشان اذعان نموده است^۱ همچنین کشی روایاتی را در مدح او آورده آنگاه در مذمت وی نیز روایاتی ذکر کرده لکن خود به روایات مادحه متمایل گردیده است.

علامه نیز گفته: امام هادی علیه السلام دو مرتبه برای او طلب رحمت نمود^۲ که نشان دهنده عاقبت به خیری وی می باشد. همچنین روایات مذمت را مخدوش دانسته می فرماید: ما در کتاب کبیر خود این روایات را پاسخ داده ایم و فضل برتر از این است که در مورد وی خرده گیری شود زیرا که او رئیس طائفه امامیه بوده که خداوند از او راضی باشد.

بنابراین جای هیچ شبهه و شکی در وثاقت و عظمت شان فضل نیست و او از برترین شیعیان و پیروان اهل بیت علیهم السلام است.

همچنین وی از بزرگترین فقهاء و متکلمین خویش بوده است که می توان این علیمت را از چند جهت اثبات نمود:

۱. درک محضر دو امام و مراوده و مکاتبه با آن دو بزرگوار و داشتن وکالت از جانب ایشان در بعضی شهر های ایران چون نیشابور، بدون شک وکلاء ائمه علیهم السلام در زمان خویش از جایگاه علمی قابل ملاحظه ای برخوردار بوده اند بخصوص وکیلانی چون فضل که محل رجوع مسائل شرعی نیز بوده اند.

۲. درک محضر بسیاری از بزرگان فقهاء و متکلمین شیعی در مدینه و کوفه چون هشام بن حکم، ابن ابی عمیر، صفوان بن یحیی....

^۱ همان

^۲ ر.ک: حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، خلاصه الاقوال، ص ۱۳۲

۳. تالیف کتاب های متعدد در زمینه های مختلف که گویای جایگاه قابل توجه علمی ایشان است.

۴. اعتراف بزرگان علماء شیعه به فقیه و متکلم بودن فضل

۵. سخت کوشی فضل در فراگیری علوم اهل بیت علیهم السلام که در برخی گزارشات نقل گردیده بعنوان مثال خود فضل می گوید: مسئله ای فقهی پیرامون اعاده نماز خوانده شده به جماعت مرجئه را از استادم نوح بن شعیب پرسیدم و وی پاسخ داد لکن به فتوای او اکتفاء ننمودم تا اینکه در مجلسی بیست نفر از فقهای امامیه طبق فتوای او فتوی دادند آنگاه قلبم آرام شد.^۱ این نمونه گویای سخت کوشی وی در اخذ فتاوی و روایات فقهای امامیه است.

۴.۱.۱۶.۲. مشایخ و شاگردان

فضل شاگرد بسیاری از بزرگان شیعه بوده و حدود پنجاه سال در محضر ایشان حدیث ذکر می کرده، که از ایشان است ابن ابی عمیر، صفوان بن یحیی، هشام بن حکم، یونس بن عبدالرحمن، و الحسن بن محبوب و الحسن بن علی بن فضال و محمد بن اسماعیل بن بزیر و محمد بن الحسن الواسطی و محمد بن سنان و اسماعیل بن سهل و عن أبیه شاذان بن الخلیل و أبی داود المسترق و عمار بن المبارک و عثمان بن عیسی و فضال بن آیوب و علی بن الحکم و ابراهیم بن عاصم و أبی هاشم داود بن القاسم الجعفری و القاسم بن عروه و ابن أبی نجران. اینها از جمله مشایخ و اساتید فضل هستند که

^۱ رجال الکشی ج ۱ ص ۵۵۸

نزد ایشان تلمذ نموده و روایت از آنها نقل کرده است. با تامل در نام این بزرگان، مشخص می شود که اکثر ایشان از شاگردان مکتب حدیثی امامیه در مدینه هستند.^۱

۴.۱.۱۶.۳. آثار و روایات

فضل از پرتالیف ترین عالمان شیعه است و تالیفات او را تا ۱۸۰ کتاب ذکر کرده اند که در زمینه های مختلف فقهی، کلامی، تفسیری، نگاشته و نشان دهنده وسعت و گستردگی دانش فضل است. وی در زمان امام هادی از دنیا رفت. بنا به گفته مرحوم نجاشی فهرست کتب وی از این قرار است: کتاب النقص علی الإسکافی فی تقویة الجسم کتاب العروس و هو کتاب العین کتاب الوعید کتاب الرد علی أهل التعطیل کتاب الاستطاعة کتاب مسائل فی العلم کتاب الأعراض و الجواهر کتاب العلل کتاب الإیمان کتاب الرد علی الثنویة کتاب إثبات الرجعة کتاب الرجعة حدیث کتاب الرد علی الغالیة المحمدیة کتاب تبيان أصل الضلالة کتاب الرد علی محمد بن کرام کتاب التوحید فی کتب الله کتاب الرد علی أحمد بن الحسین کتاب الرد علی الأصم کتاب فی الوعد و الوعید آخر کتاب الرد علی البیان (الیمان ظ) بن رئاب کتاب الرد علی الفلاسفة کتاب محنة الإسلام کتاب السنن کتاب الأربع مسائل فی الإمامة کتاب الرد علی المنانیة کتاب الفرائض الكبير کتاب الفرائض الأوسط کتاب الفرائض الصغير کتاب المسح علی الخفین کتاب الرد علی المرجئة کتاب الرد علی القرامطة کتاب الطلاق کتاب مسائل البلدان کتاب الرد علی البائسة کتاب اللطیف کتاب القائم علیه السلام کتاب الملاحم کتاب حذو النعل بالنعل کتاب الإمامة کبیر کتاب فضل أمير المؤمنین علیه السلام کتاب معرفة الهدی و الضلالة کتاب التعری و الحاصل کتاب الخصال فی الإمامة کتاب المعیار و الموازنة کتاب الرد علی الحشویة کتاب

^۱ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۳۰۶

النجاح فى عمل شهر رمضان كتاب الرد على الحسن البصرى فى التفضيل كتاب النسبة بين الجبرية و
الثوية.^۱

۴.۱.۱۶.۴ جمع بندى و نتیجه گیری

فضل از جمله دانشوران شیعی است که مدتی در مدینه از محضر امام هادی استفاده برده و نزد
بسیاری از بزرگان شیعه در این شهر تلمذ نموده است. از سویی وی مدت زیادی در کوفه همراه
پدرش حضور داشته و از خرمن دانش و حدیث محدثان بزرگ امامیه که در مکتب مدینه در محضر
امام صادق، امام کاظم، امام رضا و امام جواد علیهم السلام بوده اند بهره ها برده و به بالاترین درجات
علمی در زمان خویش نائل گردیده است. بنابراین فضل هم بطور مستقیم و هم به صورت غیر مستقیم
از دانش حدیث مکتب مدینه استفاده های فراوانی برده است.

۴.۱.۱۷. احمد بن محمد بن عیسی اشعری

۴.۱.۱۷.۱ شرح حال عمومی

احمد بن محمد از خاندان علمی اشعریون قمی است که به درجات بالای علمی دست یافت. وی از
مشایخ و بزرگان قمی است و در زمان خویش در این شهر از جایگاه خاصی برخوردار بوده است.
ابن حجر او را از مشایخ شیعه در قم برشمرده می نویسد: شیخ الرافضه بقم، له تصانیف و شهره کان
فی حدود الثلاثماه^۲ دو برادر وی، عبدالله بن محمد معروف به بنان و عمران بن عبدالله نیز از بزرگان
محدثین قمی بوده اند که با کوفیان و مدنیان در ارتباط بوده اند. عبدالله از اصحاب سه امام رضا، جواد

^۱ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۳۰۶

^۲ لسان المیزان ج ۱ ص ۲۶۰

و هادی بوده است و با حساب اینکه این سه امام غالباً در مدینه بوده اند می توان وی را از رشد یافتگان مکتب مدینه دانست.^۱ عمران از اصحاب امام صادق (ع) بوده و در مدینه از محضر امام روایت شنیده است. وی نزد حضرت بسیار مقرب بوده و حضرت برای او و خاندانش دعای خیر نموده است.^۲

احمد بنا بر نظر کشی و نجاشی در نقل حدیث بسیار محتاط بوده و از هر کسی روایت نمی کرده است. وی همچنین از حسن بن محبوب روایت نمی کرده و او را از این جهت که از ابی حمزه ثمالی نقل حدیث می کرده است متهم می دانسته البته بعداً توبه کرده و از او و کوچکتر از او نیز حدیث نقل می نموده است. وی همچنین از عبدالله بن مغیره، حسن بن خرزاد و برادرش عبدالله بن محمد بن عیسی ملقب به بنان روایت نمی کرده است. این گزارش نشان دهنده سخت گیری و احتیاط وی در نقل روایت بوده است اگر چه این شیوه رویه اکثر قمیین بوده است. از دیگر ادله سخت گیری احمد در نقل روایات این است که وی احمد بن محمد بن خالد برقی را بخاطر نقل روایت از ضعفاء از قم بیرون کرد که البته بعداً وی را به قم بازگرداند و از او عذر طلبید.^۳

۴.۱.۱۷.۲. حضور در مکتب حدیثی مدینه

از آنجا که احمد از راویان پر روایت است و معمولاً احادیث خویش را مستقیماً از ائمه اطهار نقل نموده و با توجه به حضور سه امام بزرگوار رضا، جواد و هادی علیهم السلام در مدینه جز مدتی که در شهر های دیگر بودند، می توان حدس زد که او نیز بمانند بسیاری از راویان اهل بیت برای کسب

^۱ ر.ک: حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، خلاصه الاقوال ص ۵۸

^۲ ر.ک: حلی، حسن بن علی بن داود، رجال ابن داود ص ۱۴۷-۱۴۹

^۳ ر.ک: خوبی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج: ۲ ص: ۲۹۹

علم و دانش و استماع حدیث از محضر آن بزرگواران سفرهایی مکرر به مدینه داشته و گاه در این شهر اقامت می نموده است. بهترین روایتی که دلالت بر حضور احمد در مدینه و رشد علمیش در این مکتب دارد روایت مرحوم کشی است. ایشان از علی بن محمد قمی نقل می کند که احمد بن محمد می گوید: امام جواد علیه السلام ، غلام خویش را به سوی من فرستاد و به من امر نمود که به سوی ایشان بیایم. پس من نزد ایشان آمدم در حالی که در مدینه در خانه بزیع بود^۱ ادامه این روایت دلالت بر ارادت احمد نسبت به ائمه اطهار دارد چونکه احمد پس از اظهار ناراحتی امام از عملکرد بد برخی از اصحاب امامیه با خود می گوید بهتر است نسبت به زکریا بن آدم قمی وساطت کنم تا حضرت نسبت به او خوشبین گردد، آنگاه بر خود نهیب می زند که مرا چه به متعرض شدن مولای خود در اینگونه شبهات، همانا او داناتر است به آنچه انجام می دهد...^۲ این روایت نشان دهنده اوج ارادت وی نسبت به امام زمان خویش است بخصوص در زمانی که برخی از بزرگان شیعه در اعتقادات خود نسبت به امام جواد(ع) متزلزل شده بودند.

از دیگر نشانه های رشد یافتن احمد در مکتب مدینه، کثرت مشایخ وی هستند که اکثر آنان از دانشوران مکتب حدیثی مدینه بوده اند. وی تنها از شیخ خود ابن ابی عمیر حدود ۶۷ روایت نقل کرده، از ابن فضال نیز ۶۷ حدیث ، از حسن بن محبوب نیز حدود ۲۳۲ مورد نقل نموده^۳ حدود ۸۴ روایت از احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی، ۲۶۰ روایت از حسین بن سعید، ۳۰۰ روایت از علی بن الحکم که به نظر می رسد بیشترین حجم روایت از این راوی است، ۵۵ روایت از محمد بن اسماعیل

^۱ رجال الکشی ص ۵۹۷

^۲ رجال الکشی ص ۵۹۶

^۳ رک: خوبی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج: ۲ ص: ۳۰۲

بن بزيع و ۷۲ روايت از محمد بن سنان،^۱ روايت نموده است. اين حجم عظيم روايات نقل شده از اساتيد مکتب مدینه اين مطلب را به ذهن تقريبات می کند که احمد مدت زيادی در مدینه حضور داشته و از محضر اين اساتيد استفاده می برده است. در ضمن تلمذ در محضر اساتيد فراوانی که نام برخی از آنان را نيز بعداً ذکر خواهيم کرد می تواند نشان دهنده عظمت علمی احمد بن محمد باشد.

۴.۱.۱۷.۳. علميت و وثاقت

همانگونه که گفتيم احمد شيخ قميين و فقيه بلامنازع در زمان خودش بوده است. وی امام رضا را ملاقات و از ايشان روايت نموده است. وی امام جواد و امام هادی(ع) را نيز ملاقات کرده است. احمد همچنين از بسياری از اصحاب اماميه نقل حديث نموده که برخی از ايشان عبارتند از حسين بن سعيد اهوازی، ابراهيم بن اسحاق نهاوندي، ابراهيم بن ابی محمود، احمد بن محمد بن ابی نصر، احمد بن حسن ميثمی، احمد بن عمر الحلال، احمد بن محمد بن ابی داود، احمد بن دويل بن هارون، جعفر بن محمد بغدادی، حسن بن سيف، حسن بن علی بن يقطين، حماد بن عیسی، حماد بن مغیره و محمد بن قاسم نوفلی روايت نموده و از او محمد بن يحيى العطار و بسياری ديگر^۲

همچنين از وی احمد بن ادریس، داود بن کوره، علی بن ابراهيم، محمد بن يحيى، علی بن موسی بن جعفر، سعد بن عبدالله، حسن بن محمد بن اسماعيل و گروهی ديگر روايت کرده اند^۳

^۱ همان ص ۳۰۳-۳۰۴

^۲ ر.ک: خویی، سيدابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ج: ۲، ص: ۲۹۶

^۳ همان ص ۲۹۷

۴.۱.۱۷.۴. روایات و آثار

احمد بن محمد در اسناد روایات فراوانی واقع شده که بنا به فرموده سید خوبی در سند حدود ۲۲۹۰ روایت آمده است^۱ که از امام جواد و هادی(ع) نقل نموده. این حجم روایات نشان دهنده کثیرالروایه بودن احمد و همچنین وثاقت وی نزد علماء حدیث بخصوص صاحبان اصول اربعه می باشد. روایات وی در کتب اربعه، کامل الزیارات، تفسیر قمی آمده^۲ شیخ نیز در تهذیب روایاتش را ذکر کرده ولی بنا به فرموده سید خوبی در روایات وی توقف نموده بخاطر اینکه طریق به وی را بواسطه احمد بن محمد بن یحیی العطار ضعیف دانسته است.^۳ شیخ صدوق نیز برخی روایات وی را با طریقی صحیح در کتاب فقیه خود آورده است^۴

از دیگر نشانه های سعه علمی احمد بن محمد این است که وی کتب صد نفر از اصحاب امام صادق(ع) را از محمد بن ابی عمیر نقل نموده است.^۵ بنابراین می توان حدس زد که احمد علاوه بر شاگردی در محضر سه امام معصوم(ع) از شاگردان میرز ابن ابی عمیر نیز بوده و بدین واسطه شاگرد مع الواسطه امام صادق(ع) نیز می باشد.

برای او کتبی ذکر گردیده که از آن جمله است: کتاب التوحید، کتاب فضل النبی، کتاب المتعه، کتاب النوادر،^۶ کتاب ناسخ و منسوخ، کتاب الاظله، کتاب المسوخ، کتاب فضائل العرب، کتاب فی الحج این

^۱ همان ص: ۳۰۲

^۲ همان

^۳ همان ص: ۳۰۰

^۴ همان ص: ۳۰۱

^۵ همان ص: ۲۹۹

^۶ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۸۳

کتاب بنا به نقل نجاشی و طوسی غیر مبوب بوده که شاگرد احمد، داود بن کوره آنرا باب بندی نموده است^۱

۴.۱.۱۷.۵. جمع بندی و نتیجه گیری

می توان گفت : احمد بن محمد اشعری از بزرگترین دانشمندان زمان خویش و از فقهاء جامع الشرائط آن زمان بوده است که دیگران در علم و دانش از محضرش استفاده می نموده اند. او برای کسب حدیث و دانش اهل بیت علیهم السلام مسافت طولانی قم به مدینه را در آن دوران سخت مسافرت ها طی می نموده و مورد اعتماد و وثوق اهل بیت بوده است.

۴.۱.۱۸. ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن سمعان مدنی (م بین ۱۸۴ تا ۱۹۱ ه.ق)

۴.۱.۱۸.۱. شرح حال عمومی

از موالیان قبیله اسلم است. و در سال ۱۰۰ هجری تولد یافته . وی از شاگردان خاص امام باقر و امام صادق علیهما السلام بوده و از فقهاء و محدثان مدینه است که در علم حدیث تبصری خاص داشته و از ظروف علم و دانش که علم زیادی از اهل بیت فراگرفته است. تاریخ وفات او را سال ۱۸۴ یا ۱۹۱ نقل کرده اند.^۲

۴.۱.۱۸.۲. دیدگاه رجال شیعه

ابراهیم را بزرگان رجال شیعه توثیق کرده و او را اینگونه ستوده اند: محدث امامی حسن الحدیث فقیه و حافظ. نجاشی او را از خواص ابی جعفر و ابی عبدالله علیهما السلام شمرده و می نویسد : از این دو

^۱ همان ص ۲۹۶

^۲ همان ص ۱۵

امام صلی الله علیه و آله روایت کرده و از اصحاب خاص آن دو بزرگوار بوده و علت تضعیفش عندالعامه همین بوده.^۱

شیخ طوسی نیز در فهرست ایشان را توثیق نموده و می گوید: خاص به حدیث ما بوده و عامه بهمین خاطر او را تضعیف کرده اند. و یعقوب بن سفیان در تاریخش علت تضعیف او را بیزاری جستش از اولی و دومی دانسته است.^۲

۴.۱.۱۸.۳. دیدگاه رجال عامه

بزرگان رجالی اهل سنت دیدگاه واحدی راجع به ابراهیم ندارند. گروهی او را تضعیف نموده و متهم به کذب در حدیث و ضعف در دین کرده اند و حدیثش را ترک نموده اند و عمده دلیل آنها در تضعیف تشیع اوست. گروهی هم او را توثیق کرده لکن بخاطر تشیعش او را مورد طعن قرار داده اند. برخی نیز در مورد تاو از اظهار نظر صریح خود داری کرده اند:

گروه اول چون ابن معین و ی را تکذیب کرده می گوید: او کذاب رافضی است. یعقوب بن سفیان در تاریخش علت تضعیف را اینگونه گفته: بعضی از مردم از او شنیده که از شیخین بیزاری جسته. ابن مبارک، مالک و احمد بن حنبل نیز وی را تضعیف کرده اند. برخی دیگر چون شافعی، ابن اصبهانی و عجللی او را توثیق کرده اند. شافعی گفته اگر ابراهیم از مکانی دور پرت شود نزد من محبوبتر است از اینکه تکذیب شود. و بنا به گفته ربیع هرگاه شافعی می گفت: حدیث کرد ما را کسی که او را متهم نمی کنم مرادش ابراهیم بن ابی یحیی بود. و همو می گوید: از شافعی شنیدم که می گفت: ابراهیم قدری است ولی ثقه است. ذهبی در مورد ابراهیم اینگونه می نویسد:

^۱ همان

^۲ ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، فهرست ص ۹۸/ ر.ک: حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، خلاصه الاقوال، ص ۴

شیخ دانشمند محدث یکی از بزرگان و مشاهیر ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن ابی یحیی اسلمی مدنی فقیه کتاب موطا تصنیف کرده که چند برابر موطا مالک است.^۱

لکن بعد از این تمجید گفته :

یکی از علماء ضعیف است و مالک گفته او در حدیثش غیر ثقه است و لی در دینش نه.^۲

احمد بن حنبل گفته حدیثش را ترک کرده اند قدری معتزلی است. بخاری هم قائل به قدری بودنش شده و او را جهمی خوانده. ابی همام سکونی گفته از او شنیدیم که بعضی از گذشتگان را ناسزا می گفته. بعضی عامه او را تضعیف کرده به او اتهام کذب و جهمیه و قدریه زده اند و حدیثش را ترک کرده اند و این بخاطر این است که از خواص شیعه بوده و محب علی و از اولی و دومی بیزاری می جست^۳

۱- دسته سوم

ابن عدی بمانند ابن عدیه احادیث وی را به دور از منکر دانسته و گفته من نیز بمانند ابن عدیه در حدیث او نظر کردم و در آن منکری نیافتم.^۴

۴.۱.۱۸.۴. طبقه ، اساتید و راویان

ابراهیم را در طبقه هفتم ذکر کرده اند. ابراهیم از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل روایت کرده و بنا به گفته ابن حجر، مزی اساتید زیادی را برای او نقل کرده که بعضی از مشاهیر آنها را نام می

^۱ ر.ک: ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء ج ۸ ص ۴۵۰

^۲ همان

^۳ همان

^۴ همان

بریم. سفیان ثوری، اسحاق بن عبدالله بن ابی طلحه، عبدالله بن دینار، زهری، محمد بن منکدر، پدرش محمد بن ابی یحیی، یحیی بن سعید.....^۱

ابن حجر بعد از ذکر طبقه او از مزی نقل کرده: گروه زیادی از بزرگان از او نقل روایت کرده اند که از آن جمله اند: ابراهیم بن طهمان، اسماعیل بن سعید کسایی، سفیان ثوری، سفیان بن بشرکوفی، محمد بن ادريس شافعی، صالح بن محمد ترمذی، عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریح.....^۲

۴.۱.۱۸.۵. روایات و آثار

روایات وی در برخی کتب شیعی چون من لایحضره الفقیه و بعضی کتب اهل سنت چون سنن ابن ماجه آمده است. وی از راویان پرکار مدینه و نگارنده ای چیره دست بوده است و مجموعه کتاب هایی در علوم مختلف بخصوص فقه گرد آوری و تالیف نموده است که از آن است کتاب موطا که چندین برابر موطا مالک بوده و کتابی در حلال و حرام و کتابی در مغازی که در بخش کتب به شرح و توضیح مختصر آنان خواهیم پرداخت.^۳

۴.۱.۱۸.۶. جمع بندی و نتیجه گیری

ابراهیم نیز از شاگردان مکتب حدیثی امامیه در مدینه است که توانسته با تلمذ در مکتب اهل بیت علیهم السلام و درک بسیاری از دانشواران حاضر در مدینه بر بسیاری از علوم زمانه خویش احاطه یابد. یکی از امتیازات وی که در تابعین کمتر دیده می شود توجه خاص و عنایت ویژه او به تالیف و نگارش است بطوری که کتب فراوانی را تحریر نموده است.

^۱ همان

^۲ ر.ک: عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، تهذیب التهذیب ج ۲ ص ۱۸۴

^۳ ر.ک: عزیزی، حسین، رستگار، پرویز، بیات، یوسف، راویان مشترک ج ۱ ص ۷۱

۴.۱.۱۹. علی بن جعفر عریضی(؟-حدودسال ۲۲۵)

۴.۱.۱۹.۱. شرح حال عمومی

علی بن جعفر بن محمد علیهماالسلام کوچکترین فرزند امام صادق علیه السلام است و هنگام شهادت حضرت کودکی دو ساله بود و در دامان برادرش امام کاظم علیه السلام پرورش یافت. او در محله عریض در اطراف مدینه منزل گزید و بهمین خاطر او و فرزندانش به عریضی مشهور گردیدند. وی طبق فرموده مرحوم سید خویی امام هادی علیه السلام را درک کرد و در زمان ایشان بدرود حیات گفت.^۱

۴.۱.۱۹.۲. دیدگاه رجال شیعه

علی بن جعفر شخصیتی بسیار گرانقدر نزد ائمه علیهم السلام داشته و از نظر معرفت به ساحت ائمه علیهم السلام بسیار فهمیده است .

مرحوم کشی در مورد ایشان نقل می کند که شخصی از واقفیان به او گفت: بعد از برادرت ابوالحسن علیه السلام ، چه کسی جای او ست؟ فرمود: فرزندش علی. گفت: بعد از او فرمود: ابوجعفر . واقفی گفت تو در کبر سن هستی و از چنین جایگاهی برخورداری و پسر امام صادق علیه السلام می باشی آنگاه در مورد این کودک اینگونه می گویی؟! علی بن جعفر به او فرمود: من تو را شیطان می بینم آنگاه محاسن سفید خویش را در دست گرفته روبه آسمان نمود وگفت: من چه کنم آنگاه که خداوند

^۱ ر.ک: خویی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۱۱ ص ۲۹۲

او را (امام جواد علیه السلام) برای این امر اهل می بیند ولی این موی سپید را اهل این جایگاه نمی بیند.^۱

همو از حسن بن موسی بن جعفر نقل می کند در مجلسی در مدینه طیب قصد زدن رگ امام جواد علیه السلام را داشت که علی بن جعفر به حضرت عرض کرد: آقای من اجازه دهید ابتداء رگ من را بزند تا قبل از شما درد آهن را احساس کنم و چون امام قصد رفتن داشت کفشهای ایشان را در مقابلشان جفت نمود^۲

ابوالحسن علیه السلام در جواب یکی از یاران خویش او را از مقایسه کردن دیگران با علی بن جعفر نهی می کند و می فرماید: خداوند جایگاه او را بلند گردانده و ما را منع نموده که کسی را با او مقایسه کنیم پس شما نیز حاجات خویش را نزد او ببرید^۳

امام علیه السلام در این روایت هم به جایگاه عظیم عموی بزرگوار خویش اشاره می کنند و هم وی را بعنوان مرجعی دینی معرفی نموده مردمان را به ایشان ارجاع می دهند. این ارجاع امام، نشانه جایگاه رفیع علی در فقه و دانش است.

شیخ مفید می فرماید: او در فضل و پرهیزکاری در مرتبه ای بود که هیچ دو نفری در او اختلاف نمی کردند. ایشان می فرماید: او در سفر و حضر ملازم امام کاظم علیه السلام بود و از او اخبار زیادی نقل کرده است^۴

^۱ ر.ک: طوسی، محمدبن حسن، اختیار معرفه الرجال ص ۴۲۹

^۲ ر.ک: همان ص ۴۲۹-۴۳۰

^۳ ر.ک: همان ص: ۵۲۳

^۴ ر.ک: مفید، محمدبن نعمان، الارشاد، ج ۲ ص ۱

ابن شهر آشوب او را از موثقینی ذکر می کند که از امام صادق علیه السلام تصریح بر امامت امام کاظم علیه السلام را نقل کرده است^۱

محمد بن حسن بن عمار که دو سال شاگرد او بوده می گوید: در مسجد النبی نشسته بودیم که امام جواد علیه السلام داخل شد ناگاه علی بن جعفر بدون کفش و رداء بسوی او دوید و دست او را بوسید حضرت فرمود: عمو جان بنشین خدایت رحمت کند. عرض کرد: آقای من چگونه بنشینم درحالی که شما ایستاده اید؟!!!! چون حضرت مجلس را ترک کرد یاران علی او را ملامت کرده گفتند: تو عموی پدر او یی و اینگونه او را تعظیم می کنی؟!!!! فرمود: ساکت شوید اکنون که خداوند او را بر این امر اهلیت داده من منکر فضل او شوم به خدا پناه می برم از آنچه شما می گوئید بلکه من بنده او هستم^۲

۴.۱.۱۹.۳. دیدگاه رجال عامه

ترمذی در صحیح خود تنها حدیث من احبنی را از علی بن جعفر نقل کرده و گفته هذا حدیث حسن غریب^۳

یافعی و ابن العماد از او به بزرگی یاد کرده و گفته اند او از بزرگان و اشراف سادات است و از پدر و برادر خویش و سفیان ثوری روایت نموده است^۱

^۱ ر.ک: خویی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۱۱ ص ۲۹۰

^۲ ر.ک: مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۷ ص ۲۶۶

^۳ ر.ک: ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی ج ۵ - ص ۳۰۵/حدیثا نصر بن علی الجهضمی أخبرنا علی بن جعفر بن محمد بن علی قال أخبرنی أخی موسی بن جعفر بن محمد عن أبیه جعفر بن محمد عن أبیه محمد بن علی عن أبیه علی بن الحسین عن أبیه عن جدّه علی بن أبی طالب: " أن النبی صلی الله علیه وسلم أخذ بیید حسن وحسین قال من أحبّ هذین وأباهما وأمهما کان معی فی درجتی یوم القیامه ". هذا حدیث حسن غریب لا نعرفه من حدیث جعفر بن محمد إلا من هذا الوجه

ذهبی نیز در کتاب العبر وی را تمجید کرده و از بزرگان سادات شریف بر شمرده^۲ و اگر چه او را در میزان الاعتدال که برای ذکر ضعفاء نوشته آورده اما گفته او از شرائط کتابم نیست زیرا کسی را ندیدم که او را مورد طعن قرار دهد و البته ندیدم کسی هم او را توثیق کند. وی حدیث علی بن جعفر را منکر شمرده و گفته حدیث او جداً منکر است^۳

همچنین ابن حجر در تقریب التهذیب او را مقبول تلقی کرده و گفته از بزرگان طبقه دهم است که در سال ۲۱۰ وفات یافته است.^۴

به نظر می رسد با توجه به اینکه یکی از دلایل تضعیف راویان در نظر عامه تشیع یک راوی است عمده دلیل عدم توثیق عریضی توسط رجال عامه تشیع او و ارادت فراوانش نسبت به ائمه علیهم السلام است. بنابراین جای تعجب نیست که ابوالحسن عریضی با اینهمه جلالت قدر و منزلت و دارای روایات فراوان بودن و همچنین داشتن شاگردانی از عامه مورد توجه آنها قرار نگرفته است.

۴.۱.۱۹.۴. اساتید و راویان

علی بن جعفر محضر چندین امام را درک کرده و از آن بزرگواران کسب فیض نموده است
شیخ در رجال او را از اصحاب امام صادق^۵ و امام کاظم^۶ و امام رضا^۷ علیهم السلام نقل کرده

^۱ ر.ک: عریضی، علی بن جعفر، مسائل، ص ۴۴/ عکری، عبدالحی بن احمد عکری، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب ج ۲ ص ۲۴/ یافعی، عبدالله بن اسعد، مرآة الجنان و عبرة الیقظان ج ۱ ص ۲۳۰

^۲ ر.ک: ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، العبر فی خیر من غیر ج ۱ ص ۲۸۲

^۳ ر.ک: ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، میزان الاعتدال ج ۳ ص ۱۱۷

^۴ ر.ک: عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، تقریب التهذیب ج ۱ ص ۶۸۹

^۵ ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال، ص ۲۴۴ ش ۳۳۷۹

^۶ همان، ص ۳۳۹ ش ۵۰۴۴

^۷ همان ص ۳۵۹ ش ۵۳۱۷

و مرحوم خویی می فرماید: او امام جواد و امام هادی (ع) را نیز درک کرده است^۱

وی از غیر ائمه علیهم السلام نیز از گروه کثیری روایت نموده که از آنان است حسین بن زید الشهید معروف به ذی الدمعه، محمد بن مسلم، عبدالملک بن قدامه، محمد بن عبدالله طایی، سفیان ثوری.

راویان زیادی از او نقل روایت کرده اند که ما در این مختصر نام بعضی از آنان را ذکر می کنیم

علی بن حسین بن علی بن عمر که زیارت رسول الله و دعای نزد مرقد ایشان را نقل کرده است

حسن بن موسی بن جعفر، فرزندش احمد بن علی بن جعفر، احمد بن محمد بن ابی نصر یزنطی، احمد بن

موسی، عبدالعظیم حسنی، عبدالعزیز بن عبدالله اویسی، محمد بن حسن بن عمار که دو سال در مدینه

شاگرد او بوده و مسائل او را که از امام کاظم علیه السلام است می نوشته است.^۲

۴.۱.۱۹.۵. روایات و آثار

جناب عریضی از مكثرین در روایت است و حدود ۱۳۹۸ روایت از او نقل گردیده که بیشترین

روایات را از برادرشان امام کاظم علیه السلام نقل کرده اند.^۳ آمار این احادیث بدین گونه است

۱- از رسول خدا صلی الله علیه و آله = ۱ روایت

۲- از امام صادق علیه السلام = ۱ روایت

۳- از امام کاظم علیه السلام = ۱۳۷۰ روایت

۴- از امام رضا علیه السلام = ۵ روایت

^۱ ر.ک: خویی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۱۱ ص ۲۸۹

^۲ ر.ک: عریضی، علی بن جعفر، مسائل / موسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث ص ۵۳-۶۲

^۳ البته این روایات تنها از کتب اربعه و وسائل الشیعه است و می توان حدس زد روایات او در دیگر کتب خاصه و عامه و همچنین کتاب مسائل وی بیشتر است

۵- از امام جواد علیه السلام = ۲ روایت

۶- محمد بن مسلم = ۶ روایت

۷- از حکم بن بهلول انصاری = ۳ روایت

۸- از عبدالملک قدامه = ۲ روایت

و از علی بن ابی المغیره، محمد بن عمر جرجانی، معتب مولی ابی عبدالله و غیر آن هر کدام یک

روایت^۱ البته این غیر از کتاب مسائل است که خود مشتمل بر ۸۶۴ روایت است^۲

از ایشان چندین کتاب نقل گردیده که عبارتند از کتابی در حلال و حرام دارد که هم بصورت مبوب نقل شده و هم غیر مبوب^۳ شیخ برای او کتاب مسائل را نقل می کند این کتاب را از برادرش امام کاظم علیه السلام نقل نموده است^۴ ظاهراً این دو کتاب یکی است که شیخ با یک عنوان و نجاشی با عنوانی دیگر از آن یاد می کند. این کتاب مهمترین نوشته علی بن جعفر است که هم اینک نیز گردآوری و به چاپ رسیده و مورد استفاده شایان فقهاء و فضلاء است. همچنین کتابی به نام مناسک که در مناسک حج نگاشته است^۵

۴.۱.۱۹.۶. جمع بندی و نتیجه گیری

از آنچه گذشت می توان گفت: علی بن جعفر عریضی از هاشمیان است که حق ائمه علیهم السلام را به خوبی شناخت و در اطاعت و فرمانبرداری از آنان سعی بلیغ داشت و سعی نمود از خرمن علوم

^۱ ر.ک: نرم افزار درایه النور بخش اسناد

^۲ ر.ک: عریضی، علی بن جعفر، همان. مقدمه

^۳ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۲۵۷

^۴ ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، فهرست ص ۲۶۴

^۵ ر.ک: خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۱۱ ص ۲۸۸

گسترده ایشان استفاده برد. وی بیشترین علم و حدیث را از برادر بزرگ خویش موسی بن جعفر علیهما السلام گرفت و در مکتب حدیثی ایشان به درجه والایی از فقاہت نائل گردید و در زمان خویش از زمره بزرگان فقہاء امامیه در مدینه بود. تربیت علی در دامان برادر خویش و همچنین ملازمت با ایشان از همان اوان کودکی تا پایان عمر شریف امام و سپس تبعیت از برادر زاده خویش، امام رضا علیه السلام وی را از برترین فقہای مکتب امامیه در آن دوران گردانید.

۴.۲. متکلمان مدنی امامیه

در آمد

علم کلام اسلامی علمی است که به بررسی عقائد اسلامی و دفاع از آن می پردازد و شبهاتی که اطراف این عقائد وارد می شود را با ادله عقلی و براهین جدلی پاسخ می گوید. شهرستانی مصطلح شدن این علم به کلام را به دو سبب می داند اول اینکه خطر ناک ترین مسئله ای که متکلمین راجع به آن صحبت کردن کلام الله بود که از حد مناظره گذشت و کار به فتنه و زندان و قتل کشیده شد و دوم اینکه متکلمین خواستند شیوه های بحثی شان از منطق که زیر بنای فلسفه است جدا گردد پس متکلمین طریق بحث خویش را کلام نامیدند.^۱

با توجه به تعریف فوق و توضیح شهرستانی می توان گفت که اصطلاح علم کلام در قرن اول ابداع نگردیده بود و بنابر گزارش کلام پژوهان در دوره امام باقر علیه السلام ابداع و در دوره امام صادق علیه السلام رائج شد و پیش از آن اگر این لفظ بکار برده می شد به معنای امروزین

^۱ ر.ک: الموسوعه العربيه العالميه حرف العين کلمه علم الکلام الاسلامی

نبود لکن واضح و مبرهن است که موضوع این علم که بحث و جدل پیرامون مسائل اعتقادی است از زمان خود رسول اکرم آغاز گردید. جدال احسن رسول خدا صلی الله علیه و آله با مشرکین مکه، سران یهود و نصاری بر سر مسائلی چون توحید و شرک، معاد و نبوت، و همچنین بحث با برخی صحابه و منافقین مدینه در موضوع امامت و جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله که بحثی داخلی در اسلام بود بی شک به علم کلام بازمی گردد. مسلمانان نیز با پیروی از رسول خدا صلی الله علیه و آله اینگونه مباحث را پی گیری نمودند و با سعی در روشمند نمودن مباحث اعتقادی زمینه انسجام یافتن این علم را در مکاتب دیگر چون مکتب کوفه و بغداد فراهم کردند.

آیه الله سبحانی در کتاب طبقات المتکلمین گروهی از صحابه را بعنوان اولین متکلمین شیعه معرفی می کند. همانان که در مباحث توحیدی و اعتقادی با بزرگان ادیان دیگر به بحث و جدل پرداخته گاه زمینه ساز هدایت جمع کثیری می شدند. یکی از مباحثی که بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله مورد بحث و جدل در بین خود مسلمین قرار گرفت و بخش عظیمی از مباحث درون دینی علم کلام امروز را به خود اختصاص داده مباحث امامت امت و خلافت بعد از رسول الله است. آیه الله سبحانی با توجه به مناظره گروهی از صحابی رسول الله با خلیفه اول و حامیان وی در مسجد رسول الله برخی از آنان که بر ولایت علی باقی ماندند را بعد از امیرالمومنین علیه السلام از اولین متکلمان شیعه معرفی نموده است که از آنانند سلمان و اباذر و مقداد و قیس بن سعد بن عباده . . در دوره های بعدی کلام در مدینه شکل بهتری به خود گرفت و تابعین و تابعین از امامیه بمانند دیگران به مباحث اعتقادی و بخصوص مباحث امامت پرداختند که در این نوشتار اسامی برخی از بزرگان کلام مدینه را خواهیم آورد. البته لازم به ذکر

است اگر چه علم کلام بر مباحث عقلی نیز تکیه دارد لکن کلام مدینه بیشتر تحت تاثیر جو سنت گرا و حدیث گرای مدینه بوده و مباحث کلامی در این مکتب بیشتر با روی کرد حدیثی بوده است.

۴.۲.۱. ابو عبدالله سلمان فارسی (؟-۵۳۶.ق)

۴.۲.۱.۱. شرح حال عمومی

در اینکه سلمان اهل کدام یک از شهرهای ایران است اختلاف است . طبق نقلی از ابن عباس او از اهالی اصفهان و شهر جی بوده.^۱ وی را همچنین اهل رامهرمز گفته اند.^۲ نامش در سرزمین پارس روزیه بود که بعد از اسلام از طرف رسول اکرم به سلمان مشهور گشت سلمان برای رسیدن به حقیقت رنج فراوان کشید اما هرگز از پای ننشست و طبق شهادت تاریخ مرارتها و سختیها را برای رسیدن به حقیقت به جان خرید و جلاء وطن نمود تا اینکه خداوند او را به مدینه النبی رهنمون شد و عاقبت خوشی را برای او رقم زد.

پیامبر اکرم می فرماید: سلمان پیشتاز فارسیان است در گرویدن به اسلام^۳

این بزرگمرد در بندگی خداوند و اطاعت رسولش به جایگاهی رسید که مهاجر و انصار بر حال او غبطه خورده و هر کدام او را از خود می دانستند مهاجرین به استدلال اینکه او به مدینه هجرت کرده هر چند از غیر مکه وی را مهاجر می دانستند و مدنیان قائل بودند که او در مدینه به رسول خدا صلی الله علیه و آله گرویده پس از انصار است و مدنیست . چون

^۱ ر.ک: عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، تهذیب التهذیب ج ۴ ص ۱۲۱

^۲ ر.ک: بغدادی، خطیب، احمد بن علی، تاریخ بغداد ج ۱ ص ۱۶۴

^۳ ر.ک: ابن سعد، محمد بن سعد زهری، الطبقات الکبری، ج ۴ ص ۶۲

اختلاف به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید جمله ای زیبا و پر افتخار در مورد او فرمودند و آن اینکه سلمان از ما اهل بیت است و از آن پس او را سلمان محمدی می گفتند.^۱ سلمان در غزوه ها در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله حضوری فعال داشت و هرگز دست از یاری اشرف انبیاء بر نداشت. در جنگ احزاب با مشورت او به دور مدینه خندق حفر کردند که مانع ورود دشمنان به مدینه شد. این جنگ بخاطر حفر این خندق به جنگ خندق مشهور شد.

سلمان از کسانی است که به فرموده رسول الله صلی الله علیه و آله بهشت مشتاق زیارت اوست و خداوند بواسطه فرشته وحی به او سلام می رساند.

پیامبر اکرم به او مباحثات می نمود و او را لقمان امت خویش می دانست

روزی بر ابودرداء که برادر دینی او بود وارد شد ابودرداء برخاست تا نماز گذارد سلمان مانع شد. خواست تا روزه بدارد سلمان نگذاشت ابودرداء گفت ای سلمان آیا مرا از نماز و روزه باز میداری؟! فرمود: برای میهمان تو و خانواده ات حقی است پس روزه گیر و افطار کن و نماز گذار و گاه بخواب چون این خبر به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید فرمود: سلمان از علم اشباع گشته است^۲

امیر المومنین سلمان را اینگونه می ستایید: سلمان علم اولین و آخرین را دارد که آنچه نزدش است درک نمی شود و او کتب گذشتگان و قران را خوانده. همانا او دریایی است عمیق

^۱ همان

^۲ رک: ابن سعد، محمد بن سعد زهری، الطبقات الکبری، ج ۴ ص ۶۳

او از اصحاب سرّ ائمه بود و در تشییع جنازه فاطمه سلام الله علیها جزء معدود افرادی بود که شرکت کردند .

سلمان را از معمرین ذکر کرده اند و سن او را تا سیصد و پنجاه سال گفته اند. ابن حجر عسقلانی بعد از ذکر این مدت می گوید: البته مقدار عمری که اهل علم در آن شک نکرده اند دویست و پنجاه سال است. وی سپس می نویسد به خط ابی عبدالله ذهبی دیدم که نوشته من از قول به اینکه سلمان سیصد سال یا بیشتر عمر کرده برگشتم و برایم روشن گردید که وی از هشتاد سال بیشتر عمر نکرده است لکن ذهبی مستند خود را ذکر نکرده و علم آن نزد خداوند است^۱

سلمان در زمان خلافت عمر از سوی وی به استانداری مدائن گماشته شد و تا زمان مرگ خویش در همان مکان باقی ماند و در سال سی و شش از دنیا رفت و امیر المومنین بر جنازه ایشان نماز گذارد و او را به خانه قبر وارد و سفارش او را به خاک نمود.

۴.۲.۱.۲. سلمان از دیدگاه اهل بیت(ع)

بعد از رحلت رسول اکرم(ص) سلمان از معدود اصحابی بود که غدیر را فراموش نکرد و در آن فتنه عجیب که بسیاری را متزلزل کرد او لحظه ای در ولایت فرزند ابوطالب شک نکرد و تا آخرین لحظه از حریم ولایت دفاع نمود .

سلمان از دوازده نفری است که با ابو بکر احتجاج کرد و تا زمانی که علی با او بیعت نکرده بود از بیعت خودداری کرد^۲

^۱ ر.ک: عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، تهذیب التهذیب ج ۴ ص ۱۲۲
^۲ ر.ک: صدوق، ابن بابویه قمی، محمد بن علی بن الحسین، الخصال باب اثنی عشر ح ۴

ائمه عليهم السلام او را بسيار دوست مي داشتند و هر گاه از او سخن به مي آمد او را به بزرگي ياد مي کردند . امام باقر عليه السلام از اينکه او را فارسي گویند نهی کرده می فرمود: او از ما اهل بيت است پس او را محمدي بناميد.^۱

و نیز فرمود: بعد از پيامبر اکرم صلی الله عليه و آله تمامی مردمان از حق روی گردان شدند جز سه نفر که آنها مقداد و ابوذر و سلمان بودند^۲

امام رضا عليه السلام در نامه ای به مامون سلمان را از کسانی معرفی می کند که بر منهج و سیره ی انبياء خود حرکت کرده اند و هرگز تغيير و تبديلی در آنان ایجاد نشد^۳

زراره از امام باقر عليه السلام نقل می کند که از اجداد خویش از اميرمومنان نقل نمود که فرمود: زمین بر در گذشت هفت نفر تنگ آمد که به برکت آنان شما رزق داده ميشويد و ياری می شويد و باران بر شما می بارد که از آن هايند سلمان و مقداد و ابوذر و عمار و حذيفه و من امام آنان هستم و اينها همان هايی هستند که بر فاطمهسلام الله عليها نماز گذاردند.^۴ البته روايات در فضيلت اين بزرگمرد بسيار است که ما به همين مقدار اکتفاء می کنيم.

۴.۲.۱.۳. سلمان از منظر رجال عامه

عموم رجال عامه نیز سلمان را ستوده اند و او را بی عیب و نقص دانسته اند و از وی به سلمان الخیر یاد کرده اند^۵

زرکلی می نویسد: وکان قوی الجسم، صحیح الرأی، عالما بالشرائع و غیرها.^۱

^۱ ر.ک: طوسی، محمدبن حسن، اختيار معرفه الرجال، ترجمه سلمان فارسی

^۲ ر.ک: خویی، سيدابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ج ۸ ص ۱۸۶

^۳ ر.ک: صدوق، محمدبن علی، عيون اخبارالرضا ج ۲ باب ۳۵

^۴ ر.ک: خویی، سيدابوالقاسم، همان ج ۸ ص ۱۸۷

^۵ ر.ک: نمری، ابوعمر بن عبدالبر، الاستيعاب فی معرفه الاصحاب، ج ۱ ص ۱۹۱

وی همچنین روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شان سلمان که از اهل بیت است را نقل می کند.

ابن عساکر روایات فراوانی در فضیلت سلمان ذکر کرده است که از آن جمله است که حضرت رسول به آسمان خیره شده بود گفتند ای رسول خدا صلی الله علیه و آله این چه حالت است؟! فرمود: فرشته ای را دیدم که عمل سلمان را به آسمان می برد^۱

ابن حبان سلمان را در ثقات خود ذکر می کند و می نویسد: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بین او و ابودرداء عقد اخوت بست و به او فرمود: ای سلمان تو از ما اهل بیت هستی و خداوند علم اول و آخر را به تو عنایت کرده است^۲ مزی نیز مطالبی را در گستردگی علم سلمان وصفات پسندیده او نقل می کند^۳

۴.۲.۱.۴. آثار و روایات

سلمان از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایات زیادی نقل نموده که در کتب حدیثی شیعه و سنی یافت می شود. وی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بسیار بهره برد و از علم ایشان استفاده نمود. عایشه می گوید: سلمان هر شب جلسه ای خصوصی با رسول الله صلی الله علیه و آله داشت به طوری که گاه بیش از ما نزد آن حضرت توقف داشت : کان لسلمان مجلس من رسول الله صلی الله علیه و آله ینفرد به باللیل حتی کاد یغلبنا علی رسول الله صلی الله علیه و آله.^۴

و آله.^۵

^۱ ر.ک: زرکلی، خیرالدین، الاعلام، ج ۳ ص ۱۱۱

^۲ ر.ک: ابن عساکر، علی بن الحسن، تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۱ ص ۴۱۷

^۳ ر.ک: تمیمی، محمدبن حبان، الثقات ج ۱ ص ۱۴۱

^۴ ر.ک: مزی، یوسف بن زکی، تهذیب الکمال، ج ۱۱ ص ۲۵۲

^۵ ر.ک: مدنی، حسینی، سید علی خان بن احمد بن محمد بن معصوم، الدرجات الرفیعه ۲۱۷

وی همچنین اصحاب امیرالمومنین است و از ایشان روایات فراوانی نقل کرده است. فضل بن شاذان سلمان را اولین فقیه اسلامی و برترین آنان در طول قرون اولیه اسلامی می داند و آنگاه که قصد تمجید از مقام فقهی یونس بن عبدالرحمن را دارد می گوید: در اسلام دو فقیه کامل ظهور کردند اولینشان سلمان بود و دیگری یونس بن عبدالرحمن. وی در جایگاهی رفیع از نظر علمی و وثاقت بوده که برای ائمه اطهار ملاک و معیار دیگر صحابی ایشان گردیده به طوری که امام رضا علیه السلام در تعظیم مقام شامخ ابوحزمه ثمالی و یونس بن عبدالرحمن آندو را به سلمان تشبیه نموده می فرماید: بمانند سلمان در زمان خود هستند.^۱ این روایت علاوه بر نشان دادن مقام عظیم این دو راوی بزرگوار، عظمت علمی سلمان را نیز به تصویر می کشاند. همچنین در احوال وی و برخی دیگر از راویان آمده که علم ائمه اطهار علیهم السلام به چهار نفر منتهی گردید که اولین آنان سلمان فارسی است^۲

زرکلی تعداد روایات وی را در کتب حدیثی ۶۰ حدیث می داند^۳ ابن شهر آشوب سلمان را از اولین نگارندگان شیعه بر می شمرد^۴

سلمان از روایت کنندگان خبر جاثلیق است که آن را مکتوب نمود تا برای آیندگان باز ماند. این اثر جزء اولین تالیفات شیعه است. شیخ در فهرست خود این اثر را با نه واسطه از سلمان نقل می کند^۵

^۱ ر.ک: عاملی، حسن بن زین الدین، التحریر الطاووسی ص ۱۰۶

^۲ ر.ک: بحر العلوم، سید محمد مهدی، الفوائد الرجالیه، ج ۳ ص ۲۱۸

^۳ ر.ک: زرکلی، خیرالدین، الاعلام، ج ۳ ص ۱۱۱

^۴ ر.ک: ابن شهر آشوب، محمد، مقدمه معالم العلماء

^۵ ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، فهرست ص ۲۲۷

استاد سبحانی وی را از متکلمین امامیه بر شمرده است^۱ البته لازم به ذکر است که ملاک آیه الله سبحانی در معرفی برخی صحابه به عنوان متکلمین امامیه در کتاب گرانسنگ طبقات المتکلمین حضور آنان در مسجد النبی و احتجاج ایشان با ابی بکر در اثبات افضلیت امیرالمومنین علیه السلام است و الا در آن زمان کلام و متکلمین در جامعه اسلامی بصورت اصطلاح در نیامده بود. بنابراین ما می توانیم بسیاری از صحابه و تابعین را که در امامت کتاب نگاشته اند و یا از آنان بحث هایی در امامت یا دیگر اعتقادات اسلامی گزارش شده را در زمره متکلمین ذکر کنیم.

شخصیت سلمان چنان علماء و اندیشمندان اسلامی را تحت تاثیر قرار داده که از همان قرون اولیه گروهی از علماء به تالیف کتبی در زندگی این صحابی بزرگوار دست زده اند که از آن جمله است اخبار سلمان وزهده و فضائله از ابن بابویه قمی (۱۳۸۱.ه.ق)^۲

اخبار سلمان از ابو محمد عبدالعزیز جلودی (۳۰۲.ه.ق)

نفس الرحمن فی احوال سلمان نگاشته محدث نوری (۱۳۲۰.ه.ق)^۳

۴.۲.۱.۵. راویان

گروهی از صحابه و تابعین از سلمان نقل حدیث کرده اند که از آنان اند: انس بن مالک، ابن عجره، ابن عباس، ابوسعید خدری، ابوالطفیل، ام الدرداء صغری، طارق بن شهاب، عبدالله بن ودیعه^۴ سلیم بن قیس هلالی،^۵ سعید بن مسیب، وهب بن کعب الازدی، حامیه بن رئاب، علیم

^۱ ر.ک: سبحانی، جعفر، معجم طبقات المتکلمین ج ۱ ص ۲۵۳

^۲ ر.ک: زرکلی، خیرالدین، الاعلام، ج ۳ ص ۱۱۱

^۳ ر.ک: تهرانی، شیخ آقابزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه ج ۱ ص ۳۳۲

^۴ ر.ک: عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، تهذیب التهذیب ج ۴ ص ۱۲۱

^۵ ر.ک: سبحانی، جعفر، موسوعه طبقات الفقهاء ج ۱ ص ۱۱۷

الکندی^۱ ابن زکریا^۲ ابوعثمان السمعانی^۳ عبدالرحمن بن ملّ ابوعثمان النهدی^۴ حصین بن عقبه
فزاری^۵ و گروهی دیگر

۴.۲.۱.۶. سلمان در نگاه رجال شیعه

جمیع رجالیون شیعه بر عظمت و جایگاه رفیع سلمان اذعان نموده اند و بزرگواری و عظمت
او چون خورشید نمایان است و نیازی به تعریف و بازگویی ندارد. شیخ طوسی سلمان را اولین
نفر از ارکان اربعه می داند.^۶

برقی در رجال خود او را از طبقه اول و از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و از یاران
برگزیده امیر مومنان شمرده است و در اصحاب امیرالمومنین علیه السلام سلمان را اولین نفر
ذکر کرده است^۷

ابن داود سلمان را بی نیاز از توصیف می داند و می نویسد: اول الارکان الاربعه اجل من ان
یوضح حاله.^۸

فضل بن شاذان نیز معتقد است که در بین مردم هیچ کس فقیه تر از سلمان در اسلام رشد
نیافته است^۹

^۱ ر.ک: نمری، ابو عمر بن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، ج ۱ ص ۵۲۵

^۲ ر.ک: بخاری، محمد بن اسماعیل، التاریخ الکبیر ج ۲ ص ۲۱۶

^۳ ر.ک: همان ج ۹ ص ۵۷

^۴ ر.ک: سبحانی، جعفر، موسوعه طبقات الفقهاء

^۵ ر.ک: عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، تهذیب التهذیب ج ۲ ص ۳۲۲

^۶ ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال باب السین ص ۴۰/ارکان اربعه چهار نفری هستند که بعد از رسول اکرم از ولایت امیرالمومنین علیه السلام دست برداشتند.

^۷ ر.ک: برقی، احمد بن محمد بن خالد، رجال البرقی، ص ۳

^۸ ر.ک: حلی، حسن بن علی بن داود، رجال ابن داود ص ۱۷۵

^۹ اختیار معرفه الرجال ذیل مدخل یونس بن عبدالرحمن

علامه در خلاصه خویش وی را بسیار بزرگ بر می شمرد و می نویسد: رحمه الله عليه مولى رسول الله صلى الله عليه و آله يكنى أبا عبد الله أول الأركان الأربعة حاله عظيم جدا مشكور لم يرتد^۱

۴.۲.۱.۷. جمع بندی و نتیجه گیری

با توجه به مطالب ارائه شده سلمان از اولین فقهای شیعه است که از محضر رسول اکرم و امیرالمومنین علیهما السلام بسیار بهره برده و پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به دفاع از مکتب حدیثی اهل بیت علیهم السلام برخاسته است. همچنین اگر چه علم کلام در آن زمان اصطلاحی رایج نگشته بود و از سویی به صورت مدون و یک علم روشمند در نیامده بود لکن کسانی بودند که در دفاع از اعتقادات اسلامی سخن می گفتند و به که سلمان از این جمله است.

۴.۲.۲. هشام بن سالم جوالیقی

۴.۲.۲.۱. شرح حال عمومی

ابومحمد هشام بن سالم جوالیقی از شاگردان و اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام است. وی از موالیان بشر بن مروان و اصاتا ایرانی و از اسیران جوزجان است. شیخ او را هم در اصحاب امام صادق (ع) و هم در اصحاب امام کاظم (ع) ذکر نموده^۲ شیخ مفید در رساله عددیه وی را بسیار ستوده و او را از روساء و بزرگان شیعه دانسته که حلال و حرام و فتوی و احکام از او گرفته می شده است.

^۱ ر.ک: حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، خلاصه الاقوال، ص ۸۴

^۲ ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال صص ۳۱۸-۳۴۵

وی می گوید: هشام از جمله کسانی است که هیچگونه طعنی بر او نیست و کمترین مذمتی متوجه او نمی شود^۱

روایات وی در کتب اربعه، کامل الزیارات، تفسیر قمی... آمده و علاوه بر امام صادق و کاظم(ع) از ابی حمزه ثمالی... روایت کرده. از او کسانی چون حسن بن محبوب حدیث نقل نموده اند.^۲

۴.۲.۲.۲. حضور در مکتب حدیثی مدینه

هشام را می توان از جمله متکلمان فعال مدینه دانست که در این حوزه به فعالیت های کلامی می پرداخته و گاه با مخالفان در مسئله امامت به مناظره می نشست است. کیفیت مناظره وی با مردی از بنی مخزوم در مسئله امامت در مدینه و اظهار رضایت امام صادق(ع) از نحوه مناظره او، هم گویای حضور عالمانه وی در مکتب حدیثی مدینه و هم نشان دهنده تبحر وی در علم کلام است. حجال از هشام نقل می کند که در مدینه با مردی مخزومی در مسئله امامت سخن گفتم تا اینکه وی پرسید امام در این زمان کیست؟ گفتم: جعفر بن محمد. او گفت: به خدا قسم این مسئله را به او خواهم گفت. من محزون شدم که مبدا امام بخاطر افشاء این مطلب مرا ملامت کند و یا حتی از خود دور گرداند. تا اینکه دوستانم خبر دادند آن مرد به امام مطلب را گفته و حضرت گفتار مرا تصدیق نموده که این امر موجب خرسندی من گردید^۳

^۱ ر.ک: خویی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۱۹ ص ۲۹۸

^۲ همان ص ۲۹۹

^۳ ر.ک: خویی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۱۹ ص ۲۹۹

طبق این روایت، هشام در مدینه به مناظرات کلامی می پرداخته و با ادله خویش سعی در اثبات امامت امام صادق(ع) و شناساندن ایشان به مردم داشته است. البته با توجه به جو خفقان آن زمان وی از اظهار امامت امام، نزد مخالفین هراس داشته است.

هشام همچنین همراه گروهی از اصحاب امام صادق(ع) بعد از شهادت ایشان در مدینه حضور داشتند و به دنبال شناخت امام زمان خویش بر عبدالله افطح وارد شدند و از آنجا که تربیت یافته امام صادق(ع) بودند و خود در آن زمان از بزرگان محدثین امامیه محسوب می شدند با سوالاتی چند، وی را آزمودند و چون وی را شایسته مقام امامت ندیدند سرگردان و حیران به دنبال امام خویش در کوچه های مدینه می گشتند تا اینکه امام کاظم علیه السلام ایشان را به خود رهنمون شد. از این روایت بر می آید که هشام و جمعی دیگر از بزرگان شیعه مصرانه به دنبال کسی می گشتند که مکتب با عظمت امام صادق(ع) را از هر نظر بخصوص از حیث علمی اداره کند و چون به محضر امام کاظم(ع) رسیدند در زمره اصحاب ایشان در آمدند و ملازم وی گشته سالها در این مکتب از وجود حضرت بهره های فراوان علمی بردند.^۱

این روایت آشکار می کند که افرادی چون هشام بن سالم و ابوجعفر احوال همواره در پی شناخت امامان خویش بوده اند و بر گمراهی خویش بسیار هراسان و در برابر هر کسی هر چند دانشمند سر فرود نمی آورده اند. وی در ادامه این گزارش می گوید: با شناخت امام کاظم من گروهی از شیعیان را به ایشان رهنمون شدم و مردم را از رفتن به نزد عبدالله بازداشتم تا جایی که عبدالله گروهی را مامور کرد در مدینه به دنبال من بیایند و مرا کتک بزنند. پس هشام از شیعیانی است که برای دفاع از مکتب

^۱ ر.ک: کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، چاپ اسلامیة ج ۱ ص ۳۶۴

اهل بیت و هدایت مردم به امام، و بازداشتن ایشان از گمراهی و روی آوردن به دیگران، خود را در معرض ضرب و شتم دشمنان قرار می دهد.

۴.۲.۲.۳. علمیت و وثاقت

هشام از بزرگان متکلمین امامیه در عصر امامین صادق و کاظم بوده است. انتساب فرقه ای بنام هشامیه به وی نشانگر میزان نفوذ او در جامعه شیعی آن زمان است اگر چه برخی انگاره های کلامی نسبت داده شده به وی قابل پذیرش نیست لکن شناخته شدن اصحاب و شاگردان هشام با نام وی و به عنوان اصحاب هشام بن سالم در منابع شیعی چون رجال کشی نیز نقل گردیده است.^۱

از وی کتبی نقل گردیده که از آن جمله است: کتاب الحج، کتاب التفسیر، کتاب المعراج و یک که نجاشی آنها وی را با چهار واسطه نقل نموده است. هشام از راویان کثیر الروایه امامیه است که از ایشان حدود ۶۶۳ روایت نقل گردیده است. روایات وی در کتب اربعه مذکور است.^۲

وی علاوه بر روایت از دو امام صادق و کاظم(ع) از بسیاری از محدثان شیعه و سنی روایت نموده است که از این جمله اند: ابی ایوب خزاز و ابی بصیر و ابی حمزه ثمالی و ابی خالد کابلی و ابی العباس و ابی عبیده حذاء و ابی عمرو اعجمی و ابی مریم انصاری و ابی الورد و ابان بن تغلب و ابان بن عثمان و اسماعیل بن جابر و اسماعیل جعفی و برید عجلی و جابر بن یزید جعفی و جهم بن حمید و حبیب سجستانی و حسن بن زراره و حکم بن حکیم صیرفی و حمزه بن حران و زراره و زیاد بن سوقة و سعد و سلمه بن محرز و سلیمان اسکاف و سلیمان بن خالد بجلی اقطع کوفی و

^۱ ر.ک: طوسی، محمدبن حسن، اختیار معرفه الرجال، ص ۴۷۷

^۲ ر.ک: خویی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج: ۱۹، ص: ۳۰۲

سماعة بن مهران و سورة بن كليب و شهاب بن عبد ربه و عبد الحميد بن أبي العلاء و عبد الله بن أبي يعفور و عجلان أبي صالح و عقبه و عمار بن مروان و عمار بن موسى ساباطي و عمر بن حنظلة و عمر بن يزيد و مالك بن أعين و محمد بن قيس و محمد بن مسلم و محمد بن مضارب و معلى بن خنيس و وليد بن صبيح و يزيد كناسي و...^۱ از او أبو أسامة و أبو يحيى واسطی و ابن أبي عمير و ابن محبوب و ابن مسكان و أحمد بن محمد بن أبي نصر و جعفر بن بشير و جميل و الحسن بن علي و حسين حرشوش و حماد بن عثمان و سليمان بن جعفر و شهاب و صفوان بن يحيى و عبد الله بن جندب و علي بن حكم و عمر بن عبد العزيز و قاسم بن عروة و محمد بن أبي حمزة و محمد بن أبي عمير و محمد بن إسماعيل بن بزيع و محمد بن ربيع اقرع و محمد بن زياد و محمد بن سعيد جمحي و منذر بن جيفر و منصور بن حازم و نصر بن سويد و هيثم بن أبي مسروق و يونس بن عبد الرحمن و بزنتی روايت نموده اند^۲

۴.۲.۲.۴. جمع بندی و نتیجه گیری

با تامل در شرح حال علمی هشام مشخص می گردد که وی با شاگردی در مکتب دو امام جعفر بن محمد و موسی بن جعفر علیهما السلام به درجات والای علمی در علوم مختلف به ویژه علم کلام دست یافت و در مکتب مدینه و همچنین کوفه به نشر معارف اهل بیت همت گمارد.

^۱ر.ک: همان

^۲ر.ک: همان

۴.۲.۳. هشام بن الحکم (م ۱۷۹ق)

۴.۲.۳.۱. شرح حال عمومی

وی از موالیان کوفی است که در شهر واسط رشد یافت و سپس به بغداد رفت و مدتی در آنجا مسکن گزید. شغل هشام تجارت بوده و او بخاطر شغلش به شهرهای مختلف بخصوص بغداد که در آن زمان پایتخت عباسیان بود سفر می نمود.^۱

وی در آغاز از یاران جهم بن صفوان و جهمی مذهب بود که با ملاقات و مجالست امام صادق علیه السلام مذهب خود را وانهاد و به امامت اهل بیت علیهم السلام هدایت شد. هشام روحیه ای پرسشگر داشت و هر چیزی را با منطق عقل و خرد محک می زد و در اولین دیدار خویش با امام صادق علیه السلام، امام نیز از طریق خود او وارد شد و از وی سوالی نمود که در پاسخ فروماند و اینگونه حضرت او را به طریق حق رهنمون گردید و تربیت او را آغاز نمود بطوری که پس از اندک مدتی وی از بارزترین شاگردان حضرت و از بزرگان اصحاب امامیه گردید.^۲

نجاشی هشام را در زمره اصحاب امام صادق و کاظم علیهما السلام نقل می کند و با توجه به حضور این دو امام همام در مدینه می توان گفت: هشام بیشتر در شهر مدینه و در مکتب این دو امام بزرگوار کسب علم نموده است و اگر چه خود در مدینه ساکن نبوده لکن سفرهای متعددی به شهر پیامبر داشته است. از روایتی که علی بن ابراهیم ناقل آن است مشهود می گردد که هشام همواره در ایام حج و عمره بر خود لازم می دانسته در مدینه به محضر امام صادق علیه السلام برسد و سوالات خویش را از ایشان بپرسد. وی همچنین در غیر ایام حج و عمره برای پرسیدن سوالات مهم خویش رنج سفر به

^۱ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۴۳۴

^۲ ر.ک: اسدحیدر، الامام الصادق علیه السلام و المذاهب الاربعه ج ۳ صص ۸۰-۸۱

جان می خریده و به دیدار امام خویش می شتافته است. علی بن ابراهیم می گوید: ابن ابی العوجاء سوالی درباره حکمت خداوند از هشام پرسید که او در جواب فرمود: پس بار سفر بسته خود را به مدینه رسانید و به محضر ابی عبدالله علیه السلام شتافت. امام به او فرمود: ای هشام! در غیر ایام حج و عمره آمده ای! عرض کرد: فدایت شوم برای امر مهمی آمده ام و آن اینکه ابن ابی العوجاء از من سوالی پرسیده که جوابی ندارم. آنگاه سوال خویش را پرسید و جواب را دریافت نمود و بازگشت و چون به ابن ابی العوجاء پاسخ را گفت، وی گفت: به خدا قسم که این پاسخ از تو نیست^۱

مسافرت های هشام و اینکه وی از شاگردان امام صادق علیه السلام در مکتب حدیثی مدینه است در آن زمان حتی بر دشمنان وی نیز آشکار بوده بطوری که ابوشاکر دیسانی از ملحدان آن زمان اشکالی بر هشام وارد می کند و هشام در پاسخ در می ماند و پس از مسافرت به حجاز و پرسیدن از امام علیه السلام جواب را به ابوشاکر می دهد که ابوشاکر به وی می گوید: هذه نقلت من الحجاز " این سوالی است که از حجاز آورده ای^۲

از این روایات به خوبی برداشت می شود که هشام نیز بمانند دیگر محدثان بر خود لازم می دانسته که برای دریافت علوم اهل بیت خود را به زحمت سفر از بغداد یا کوفه به مدینه بیندازد. البته از اینکه هشام تنها برای گرفتن پاسخ یک پرسش، بلافاصله عازم مدینه می شود می توان حدس زد که هشام همواره سوالات خویش را جمع می نموده و در ایام حج و عمره در مکه یا مدینه به محضر امام می رسیده و پاسخها را دریافت می کرده است مگر اینکه سوال شبه ای بسیار مهم باشد آنهم از سوی شخصی که می تواند بر دیگران آثار سویی گذارده موجبات گمراهی دیگران را فراهم کند و ابن ابی

^۱ مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲۰، ص: ۸۰ ح ۱

^۲ ر.ک: کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، چاپ اسلامیة ج ۱ ص ۱۸۹

العوجاء از زندیقان آن زمان و دارای شاگردانی بوده است که نگرفتن پاسخ از هشام می توانسته دستاویزی برای برپاکردن آشوب و فتنه ای علیه مسلمانان بخصوص شیعیان گردد.

از دیگر شواهد بر اینکه هشام در مدینه به محضر امام صادق علیه السلام می رسیده کلام کراجکی است. وی می نویسد: آنگاه که امام جعفر بن محمد علیهما السلام قصد داشت به مدینه وارد شود هشام خواست با حضرت ملاقات کند که اصحاب مانع او شدند و گفتند: امام به ما فرموده تا زمانی که قائل به جسمانیت خداوند هستی حق ورود بر او را نداری. هشام گفت: بخدا قسم که من گمان می کردم امامم نیز همین باور را دارد اما اینک که او منکر جسمانیت است من نیز توبه می کنم، پس امام او را راه داده و برایش دعای خیر نمودند^۱

۴.۲.۳.۲. وثاقت و جایگاه علمی

وی از همان جوانی در زمره دانشمندان و بزرگان امامیه بود به طوری که یونس بن یعقوب او را سرآمد اصحاب امام صادق(ع) معرفی می کند در حالی که جوانی بوده نوری که هنوز محاسنش کامل نگشته است. ولی بیشترین تبحر وی در علم کلام بوده بطوری که وی را سرآمد متکلمان امامیه در عصر حضور شمرده اند و آراء و نظرات کلامی وی بخصوص در مبحث امامت مورد توجه متکلمان بزرگ شیعه همچون شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی قرار گرفته است. مناظرات متعدد وی در مباحث اعتقادی با بزرگان ادیان مختلف و همچنین مباحث امامت با بزرگان فرق اسلامی در تاریخ گزارش شده که نشان دهنده تبحر وی در علم کلام است

ابن ندیم وی را گسترش دهنده علم کلام دانسته و در مورد وی می نویسد:

^۱ بحارالانوار(ط بیروت) ج ۳ ص ۲۹۱

من متکلمی الشیعه، ممن فتق الکلام فی الامامه و هذب المذهب بالنظر^۱

هشام از متکلمان شیعه و از کسانی است که کلام را در امامت گسترش داد و مذهب امامیه را با نظر و ادله عقلی اثبات نمود.

شهرستانی نیز او را از متکلمان عمیق اندیش بر می شمرد و پیروزی وی بر معتزلیان را غیر قابل انکار می داند. وی می نویسد:

هشام بن حکم، دانشمندی عمیق در مبانی دینی است و موفقیت های او در مناظرات با معتزله و پیروزی بر ایشان غیر قابل انکار است. وی بالاتر از تهمت هایی است که دشمنانش به او زده اند و پایین تر از تشبیهی است که آن را اظهار می کند^۲

از گزارش شهرستانی و ابن ندیم چند مطلب ظاهر می گردد

- هشام از دانشمندان امامیه و از بزرگترین متکلمان این فرقه است
- هشام در علم کلام نه تنها صاحب نظر بوده بلکه آن را تدوین کرده و به صورتی منسجم گردآوری نموده است
- وی در علم کلام تنها به کلام روایی و نقل احادیث ائمه علیهم السلام اکتفاء نمی کرده بلکه سعی بر آن داشته که سخنان آن بزرگواران را بصورت مستدل و براهین عقلی به تصویر بکشد و در حقیقت می توان گفت هشام تنها ناقل

^۱ الفهرست لابن ندیم ص ۲۲۳

^۲ الملل و النحل ج ۱ ص ۱۸۵

روایت نبوده بلکه در احادیث درایت می نموده و جان کلام اهل بیت را برای دیگران در غالب هایی نو و قابل فهم بیان می کرده است. این امر از گفتار خود هشام در پاسخ به امام صادق علیه السلام نیز مشهود است چه اینکه یونس بن یعقوب نقل می کند پس از مناظره هشام با مرد شامی حضرت صادق علیه السلام به او فرمود: هشام اینگونه مناظره را از که آموخته ای؟ عرض کرد از شما آموختم و خود آن را گسترش داده و منسجم نمودم^۱

• هشام از متکلمان مظلوم امامی است که بدخواهان وی و کسانی که در مناظرات پی در پی از او شکست می خوردند او را به عقائد و باورهای ناروا متهم می نمودند که متأسفانه این تبلیغات شوم در برخی شیعیان نیز موثر واقع می شد بطوری که آنان نیز هشام را به تشبیه و تجسیم و باور به رویت خداوند متهم می نمودند. البته در مورد اندیشه های هشام اختلافاتی است که در این نوشتار جای بحث آن نیست.^۲

یکی دیگر از گزاره های منقول در برخی کتب شیعه که گویای تبحر فراوان وی در دانش کلام است روایت یونس بن یعقوب کوفی است که باز گو کننده جایگاه رفیع هشام نزد امام صادق علیه السلام است. در این روایت یونس، هشام را چنان مورد توجه امام می داند که برخی اصحاب حضرت بخاطر توجه ویژه ایشان به هشام که در آن موقع جوانی کم سن و سال و کوچکترین

^۱ ر.ک: کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، چاپ اسلامیة ج ۱ ص ۱۶۸

^۲ کشی برخی روایات موید و مخرب هشام را نقل نموده است

اصحاب در آن جمع است قدری دلخور می شوند که امام به تعریف و تمجید هشام می پردازد و می فرماید: هشام ما را به زبان و قلب و دست خویش یاری می کند.^۱

سید خویی هشام را تعلیم دهنده معلم اهل شام و مصر در کلام می داند و می نویسد:

پس از آنکه زندیق مصری به دست جعفر بن محمدعلیها السلام ایمان آورده و شیعه شد عرض کرد می خواهم شاگرد شما شوم. حضرت رو به هشام نموده فرمود: ای هشام او را به شاگردی بگیر و تعلیمش ده در حالی که وی معلم اهل شام و مصر بود.^۲

بنابراین می توان حدس زد که هشام در علم کلام چنان تبحر داشته که امام صادق(ع) افرادی که خود از نظر علمی در زمره دانشمندان امت بوده اند را به شاگردی هشام می فرستاده است.

هشام در علم کلام تا بدانجا پیش رفت که وزیر هارون الرشید، یحیی بن خالد برمکی وی را به جلسات مناظره در دربار دعوت می نمود و گاه ریاست و مقام داوری در مناظرات متکلمان را به وی می سپرد و گاه هارون را مخفیانه به شنیدن مناظرات هشام دعوت می کرد و هارون پس از استماع

^۱ ر.ک: کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، چاپ اسلامیة ج ۱ ص ۱۷۲.فَوَرَدَ هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ وَ هُوَ أَوَّلَ مَا اخْتَطَّتْ لِحَبِيبَتِهِ وَ لَيْسَ فِينَا إِلَّا مَنْ هُوَ أَكْبَرُ سِنًا مِنْهُ قَالَ فَوَسَّخَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ قَالَ نَاصِرُنَا بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ

^۲ ر.ک: خویی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ج ۲۰ ص ۲۳۷

سخنان هشام گفت: زبان وی از هزار شمشیر در قلب مردم موثرتر است و تصمیم به قتل وی گرفت که موفق نشد^۱

۴.۲.۳.۳. آثار و روایات

نام هشام حداقل در سند ۱۶۷ حدیث در کتب اربعه وارد شده است.^۲

همانگونه که گفتیم هشام مناظرات متعددی با مخالفان داشته که از این مناظرات است:

مناظره اش با بریهه یکی از اسقفان و دانشمندان مسیحی در باب توحید، نبوت و امامت^۳

مناظره با عالم شامی در محضر امام صادق علیه السلام در مسئله امامت^۴

مناظره با ضرار بن عمرو ضبی از سران خوارج در مجلس یحیی بن خالد برمکی در ملاک و معیار

امامت و راه شناخت امام^۵

مناظره با عبدالله بن یزید اباضی از دیگر سران خوارج در باب امامت امیرالمومنین علیه السلام^۶

مناظره با عمرو بن عبید بصری از سران معتزله در مسجد بصره و تشبیه امام به قلب جامعه^۷

جالب است که در تمامی این مناظرات پیروزی و ظفر با هشام بود و در آخر مناظره طرف مقابل در

صورتی که حقیقتاً به دنبال هدایت بود به تشیع می‌گروید همانند بریهه مسیحی و مرد شامی و اگر هم

^۱ ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، فهرست ص ۲۵۹/ زرکلی، خیرالدین، الاعلام، ج ۸ ص ۸۵

^۲ ر.ک: شفیعی، سعید، مکتب حدیثی شیعه در کوفه ص ۱۷۶

^۳ ر.ک: شیخ صدوق، التوحید ص ۲۷۰

^۴ ر.ک: مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار (ط بیروت) ج ۴۷ ص ۱۵۷

^۵ همان ج ۱۰ ص ۲۹۲

^۶ همان

^۷ ر.ک: کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی ط اسلامیة ج ۱ ص ۱۶۹

دست از راه باطل خویش بر نمی داشتند در مقابل هشام کرنش کرده به عظمت علمی وی اعتراف می نمودند مانند عمرو بن عبید و اباضی و ضبی.

هشام دارای تالیفات و کتب فراوانی بوده که نجاشی آنها از ابن ابی عمیر نقل می کند:

کتاب علل التحريم، الفرائض، الإمامة، الدلالة على حدث الأجسام، الرد على الزنادقة، الرد على أصحاب الإثنین، التوحيد، الرد على هشام الجوالیقی، الرد على أصحاب الطبائع؛ الشيخ و الغلام في التوحيد، التدبير في الإمامة و هو جمع على بن منصور من كلامه، الميزان، في إمامة المفضل، الوصية و الرد على منكريها، الميدان، اختلاف الناس في الإمامة، الجبر و القدر، الحكمين، الرد على المعتزلة و طلحة و الزبير، القدر، الألفاظ، الاستطاعة، المعرفة، الثمانية أبواب، على شيطان الطاق، الأخبار، الرد على المعتزلة، الرد على أرسطاليس في التوحيد، المجالس في التوحيد، المجالس في الإمامة^۱

با دقت در اسامی این کتب نیز روشن می گردد که بیشترین تخصص هشام بن حکم در علم کلام بوده است اگر چه وی در فقه نیز تالیفاتی داشته است.

۴.۲.۳.۴. جمع بندی و نتیجه گیری

از مجموع آنچه از نظر گذشت در می یابیم که بزرگ متکلم کوفی هشام بن حکم، علم کلام را در محضر دو امام خویش حضرت جعفر بن محمد و موسی بن جعفر علیهم السلام فرا گرفته و پیشتر این دانش را در مکتب حدیثی مدینه اخذ کرده است. وی همچنین بخاطر اوج گیری مکتب مدینه در عصر

^۱ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۴۳۳ ش ۱۱۶۴

صادقین علیهما السلام مرتب به مدینه سفر می کرده و از این حوزه حدیثی خوشه های فراوان علمی برگرفته است.

۴.۲.۴. محمد بن علی بن نعمان (ح. ۱۸۰ ه.ق)

۴.۲.۴.۱. شرح حال عمومی

محمد بن علی بن نعمان مشهور به مومن الطاق از متکلمان چیره دست و دانشمندان و فقهای بزرگ کوفی است که در علم کلام و مناظره مخصوصا در مباحث امامت سرآمد زمانه خویش بوده است. وی از اصحاب خاص امام صادق علیه السلام است و نزد ایشان از جایگاه ممتازی برخوردار بوده. در علت ملقب شدن وی به مومن الطاق گفته شده که وی در طبقه فوقانی بازار کوفه مغازه صیرفی داشته است و بهمین خاطر ابوحنیفه وی را به شیطان الطاق ملقب کرد و چون این خبر به هشام بن حکم رسید او را مومن الطاق خطاب نمود که در میان شیعیان به این لقب مشهور شد. در عظمت این راوی امامی جای هیچ شک و شبهه ای نیست.^۱

۴.۲.۴.۲. حضور در مکتب حدیثی مدینه

محمد از شاگردان مکتب دو امام بزرگوار در مدینه بود که سال ها در این شهر در محضر آن حضرات تلمذ می نمود. شیخ وی را از شاگردان و اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام برمی شمرد^۲ که با توجه به حضور این دو امام در مدینه می توان گفت که مومن الطاق اگر چه از راویان کوفی است لکن علم خود را از مکتب مدینه اخذ کرده و در این شهر به

^۱ ر.ک: طوسی، محمدبن حسن، اختیار معرفه الرجال، ص ۱۸۶

^۲ ر.ک: همان، رجال الطوسی صص ۲۹۶-۳۴۳

کسب دانش اهل بیت اشتغال داشته است. البته گزارش ابوخالد کابلی گویای این است که وی هم در تعلیم و هم در تعلم و امدار مکتب حدیثی مدینه است.

ابوخالد می گوید:

روزی صاحب الطاق را دیدم که در روضه نبوی با اهل مدینه در کلام مناظره می کرد و آنان از وی سوال می کردند و او پاسخ می داد. به او گفتم: امام صادق(ع) ما را از کلام نهی نموده است. گفت: آیا حضرت به تو گفته که این را به من بگویی؟ گفتم: هرگز! گفت: پس برو و آنچه حضرت به تو امر نموده انجام بده. پس چون بر حضرت صادق وارد شدم ماجرا را تعریف نمودم. حضرت تبسم کرده و فرمود: ای اباخالد صاحب الطاق با مردم مناظره می کند و اوج می گیرد و فرود می آید ولی تو اگر فرود آمدی قدرت بر برخاستن نداری.^۱

از این گزارش چند مطلب آشکار میگردد:

- ابو جعفر احوال در علم کلام و مناظره بسیار ماهر بوده بطوری که امام وی را در این امر می ستاید.
- با توجه به اینکه امام صادق علیه السلام ابوخالد را از کلام نهی کرده می توان حدس زد مومن الطاق را نیز حضرت امر نموده که به مناظره با مردم بپردازد و این امر از تایید مناظره او توسط حضرت نیز آشکار می شود. بنابراین وی با دستور و نظارت امام با مردمان در کلام و مباحث امامت مناظره می نموده است.

^۱ ر.ک: طوسی، محمدبن حسن، اختیار معرفه الرجال، ص ۱۸۶

• مومن طاق علاوه بر اینکه تحمل حدیث و تلمذش در مدینه بوده خود از دانشوران مدنی محسوب می شود که با علماء و محدثان مدنی عامه به بحث و جدل می نشستند است. بنابراین وی از راویان مدنی محسوب می گردد.

۴.۲.۴.۳. علیمت و وثاقت

شیخ وی را متکلمی حاذق و حاضر جواب معرفی نموده است^۱ همچنین از روایت ابومالک احمدی که کشی نقل کرده تبصره وی در کلام نمایان می شود چه اینکه او نقل می کند مردی در مدینه نزد امام صادق علیه السلام آمد و گفت: می خواهم با یکی از اصحاب شما در کلام مناظره کنم. حضرت به مومن الطاق فرمود: با او تکلم کن و محمد در مناظره بر او پیروز شد. آن مرد به امام عرض کرد: فکر نمی کردم در میان اصحاب شما کسی باشد که به این زیبایی کلام بداند...^۲

امام صادق علیه السلام اگر چه مومن را در کلام می ستود لکن ایرادات وی را نیز به او گوشزد می کرد که می توان توییح وی در بکار گیری قیاس در علم کلام را از این موارد دانست^۳ محمد بن نعمان بمانند متکلمانی چون هشام هر گاه در پاسخ سوالی فرو می ماند خود را به مدینه و به محضر امام خویش می رسانید و پاسخ را دریافت می نمود.

ابن حجر نیز وی را متبحر در علم کلام می داند و اشتغال او به کلام را علت بازماندن وی از دیگر علوم بیان می کند. وی در این باره می نویسد:

^۱ ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، فهرست ص ۳۸۸

^۲ ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال، ص ۱۸۸

^۳ همان

امام صادق علیه السلام وی را در مناظرات مقدم می داشت و تحسین می کرد،
بخصوص در شعر او را بر دیگران ترجیح می داد، ولی او به کلام مشغول شد و از
دیگر دانش ها بازماند^۱

محمد از جمله چند راوی است که امام صادق علیه السلام او را بسیار دوست می داشت و در
مورد او و برخی از راویان دیگر فرمود: اینان محبوب ترین مردم در حال حیات و ممات نزد
من هستند^۲

۴.۲.۴.۴. جمع بندی و نتیجه گیری

با بررسی احوالات محمد بن نعمان در می یابیم که وی از متکلمان بزرگ زمان خویش بوده و
همراه با دیگر متکلمان این مکتب چون هشام بن سالم و هشام بن حکم به دفاع از کیان اسلام
و مبارزه اعتقادی با منکرین امامت اهل بیت علیهم السلام می پرداخته است.

۴.۲.۵. حسن بن علی و شاء

۴.۲.۵.۱. شرح حال عمومی

حسن بن علی بن زیاد ابو محمد و شاء کوفی ملقب به خزاز و مشهور به ابن بنت الیاس، یکی از
دانشوران تربیت یافته در حوزه حدیثی ائمه اطهار در مدینه منوره است که در محضر چندین امام، در

^۱ ر.ک: عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، لسان المیزان ج ۵ ص ۳۰۱

^۲ ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال، ص ۱۸۵

این مکتب حدیث استماع نمود و به نشر معارف اهل بیت علیهم السلام در دو مکتب مدینه و کوفه پرداخت.^۱

۴.۲.۵.۲. وثاقت و علمیت

حسن و شاء از فقهاء و بزرگان امامیه در زمان خویش بوده و رجال شیعه او را به بزرگی و دانش ستوده اند. شیخ وی را از چشمه های طائفه امامیه دانسته است. نجاشی وی را از اصحاب علی بن موسی برشمرده و گفته او از وجوه طائفه امامیه است. وی از جد خویش روایتی در عظمت ولایت اهل بیت نقل می کند که نشان دهنده ارادت او و خاندانش به اهل بیت است. او می گوید جدم الیاس در هنگام مرگ به اطرافیان خویش گفت: شاهد باشید که این زمان لحظه دروغ گفتن نیست. از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: بنده ای که بر محبت خدا و رسول و ائمه بمیرد آتش را نخواهد چشید و این جمله را سه بار تکرار کرد.^۲ وی در زمان امام رضا علیه السلام بنا به گفته خودش جوان بوده. او می گوید: در زمان جوانی شبی در نزد امام رضا علیه السلام به همراه پدرم ماندیم.... از این حدیث می توان حدس زد که ابن و شاء و پدرش هر دو از اصحاب ائمه اطهار علیهم السلام بخصوص امام رضا علیه السلام می باشند. البته او مدتی واقفی گردید لکن با دین کراماتی از امام رضا علیه السلام از راه باطل دست کشیده به امامت ثامن الحجج علیه السلام و فرزندانش معتقد گردید و تا پایان عمر خویش، به کسب علم و دانش از آن بزرگواران و انتشار احادیث آنان پرداخت. آیه الله خویی پس از

^۱ ر.ک: خویی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج: ۵ ص: ۷۲

^۲ ر.ک: خویی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج: ۵ ص: ۳۴

بررسی روایات وارده پیروامون وی و مقایسه کلمات بزرگانی چون شیخ طوسی و نجاشی، می فرماید: جای هیچ شک و شبهه ای در وثاقت و عظمت قدر این راوی نیست.^۱

۴.۲.۵.۳. طبقه و روایات و آثار

وی در اسناد روایات زیادی واقع شده که به ۲۱۸ روایت می رسد که این روایات در کتب اربعه و همچنین تفسیر قمی، خصال و کامل الزیارات ذکر گردیده است.^۲ در کتاب شریف وسائل الشیعه از او ۲۳۲ روایت نقل شده است.^۳ وی همچنین برخی کتب راویان بزرگ امامیه را قرائت نموده و برای دیگران نیز املاء کرده است. ابن وشاء همانگونه که در فراگیری علم بسیار کوشا بوده بطوری که در مجالس مختلف علمی اساتید بزرگ شرکت می جست و از ایشان استفاده می برده، در تعلیم و یاددهی علم به دیگران نیز سخاوتمند بوده است بطوری که در درخواست احمد بن محمد بن عیسی، کتاب علاء بن رزین و ابان بن عثمان، این دو کتاب را در اختیار او قرار می دهد و چون تعجیل وی را در کسب اجازه نقل می بیند به وی می گوید: چرا اینگونه تعجیل می کنی؟ آنها را ببر و با حوصله بنویس.^۴

او از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهما السلام است و از این دو امام همام نقل حدیث کرده است. شیخ او را از اصحاب امام هادی علیه السلام نیز نقل نموده است. همچنین وی بدون واسطه از امام جواد علیه السلام روایت نموده. بنابراین می توان او را از راویان و اصحاب چهار امام از امام کاظم تا امام هادی علیهم السلام دانست. حسن از امام صادق علیه السلام نیز بواسطه اصحابشان روایت کرده.

^۱ همان ص ۳۷

^۲ همان ص ۷۱

^۳ ر.ک: نرم افزار درایه النور بخش اسناد عنوان الحسن بن علی الوشاء

^۴ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۳۹

وی همچنین از ابی اسحاق، ابی الحسن هندی، ابی علی بن ایوب، ابان بن عثمان، احمد بن ثعلبه، احمد بن عائد، احمد بن عمر، احمد بن محمد، ثعلبه بن میمون، جمیل بن دراج، حسن بن علی بن فضال، حماد بن عثمان، داود بن زری و داود بن سرحان و داود الحمار و درست بن ابی منصور الواسطی و رفاعة بن موسی و صفوان بن یحیی و عاصم بن حمید و عبد الکریم بن عمرو و عبد الله بن سنان و عبد الله بن مسکان و علی بن ابی حمزه و علی بن أسباط و علی بن میسره و عمر بن أبان و قاسم بن برید و منی بن الولید و محمد بن حمران و محمد بن فضیل و نجبه بن حارث عطار روایت کرده است. از او راویان فراوانی روایت کرده اند که برخی از ایشان عبارتند از: أبو جعفر و ابراهیم بن إسحاق احمر و أحمد بن محمد بن خالد و أحمد بن محمد بن عیسی و حسین بن سعید و سهل بن زیاد و عبد الله بن موسی و علی بن حسن بن فضال و علی بن محمد بن یحیی خزاز و محمد بن عیسی و معلی بن محمد و موسی بن جعفر بغدادی و موسی بن جعفر بن وهب و یعقوب بن یزید...^۱

برای او کتبی ذکر نموده اند که از آن است: ثواب الحج و المناسک و النوادر. همچنین کتابی با عنوان مسائل الرضا علیه السلام^۲

۴.۲.۵.۴. جمع بندی و نتیجه گیری

محمد نیز از متکلمان حاذق و زبردست پرورش یافته در مکتب ائمه اطهار در مدینه بوده که با اخذ و تعلیم و تحمل حدیث از محضر ایشان با عقل و درایت به گسترش علم کلام در این حوزه همت گمارده است.

^۱ ر.ک: خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج: ۵، ص: ۷۲

^۲ ر.ک: همان

۴.۲.۶. محمد بن حکیم(؟-؟)

از دیگر متکلمان بزرگ حوزه مدینه محمد بن حکیم کوفی است که در علم کلام تبحر داشته و به دستور امام خویش با مخالفان مناظره می نموده است.

۴.۲.۶.۱. حضور در مکتب حدیثی مدینه

حماد می گوید: امام کاظم علیه السلام به محمد بن حکیم دستور داد در مسجد النبی بنشیند و با اهل مدینه مناظره کند. پس محمد دستور امام را اطاعت کرد و پس از مناظره به محضر حضرت رسید و گزارش عملکرد خویش را شرح داد که امام از نحوه مناظره وی خوشنود شدند^۱ از این گزاره چند مطلب آشکار می گردد؟:

۱. محمد از دست پروردگان ائمه در مکتب مدینه است
۲. وی در علم کلام در مرتبه ای بوده که امام او را به مناظره با مخالفان امر می کنند
۳. از عبارت یجالس اهل المدینه می توان حدس زد که جو غالب مدینه با مخالفین بوده و مناظرات متکلمینی چون محمد بن حکیم با آنها بسیار اهمیت داشته و کارساز بوده است. لازم به ذکر است که معمولاً ائمه اطهار به هر راوی و محدثی اجازه مناظره با مخالفین را نمی داده اند چنانچه امام صادق(ع) ابو خالد کابلی را از ورود به مناظرات کلامی نهی می کند ولی مومن الطاق را دستور به مناظره می دهد. توجه به این مطلب به ما می فهماند که متکلمین امامیه در عصر ائمه اطهار از علمیت و قدرت استدلال بالایی برخوردار بوده اند.
۴. از اظهار خرسندی امام از نحوه مناظره محمد، می توان حدس زد که وی در علم کلام تبحر و تخصص داشته است.

عبارت ابن داود در مورد وی نشان دهنده حضور مستمر محمد بن حکیم در مدینه و مناظرات او با مردم است چه اینکه وی می گوید: کان ینظر الناس بالمدینه و یسأله أبو

^۱ ر.ک: همان ج ۱۷ ص ۲۲

الحسن موسی علیه السلام فیخبره فیرضی بمنظرته^۱ محمد همواره با مردم در مدینه مناظره می نمود و امام کاظم علیه السلام از او درباره مناظراتش سوال کرد و از مناظره اش راضی گشت.

عبارت کان یناظر ظهور در استمرار مناظرات وی دارد.

۴.۲.۶.۲. طبقه و روایات

نجاشی وی را از اصحاب امامین صادق و کاظم علیهما السلام شمرده است^۲ بنابراین می توان گفت: محمد بن حکیم محضر دو امام را درک نموده و در حوزه مدینه از ایشان بخصوص در علم کلام بهره برده است.

شیخ در فهرست برای وی کتابی ذکر می کند و این کتاب را از حسن بن محبوب نقل نموده است^۳

۴.۲.۶.۳. روایات و آثار

آیه الله خویی وی را مشهور و معروف دانسته و روایات او را فراوان می داند. وی در اسناد حدود ۶۶ روایت ذکر شده که از امام صادق و امام کاظم(ع) روایت کرده. وی همچنین از ابی بن مسروق، خالد بن الحجاج الکرخی و شهاب بن عبد ربه و محمد بن مسلم و میمون البان روایت نقل نموده است. روایات وی در کتب کافی، تهذیب و استبصار از کتب اربعه و وافی و وسائل از کتب متاخرین آمده است.^۴

^۱ ر.ک: حلی، حسن بن علی بن داود، رجال ابن داود ص ۳۰۸ ش ۱۳۳۶

^۲ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۳۵۷ ش ۹۵۷

^۳ ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، فهرست ص ۴۲۱

^۴ ر.ک: خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۱۶ صص ۳۲-۳۳

ابن اذینه، ابان بن تغلب، ابراهیم و احمد بن عائذ، احمد بن محمد بن ابی نصر، حسن بن محبوب، حماد بن عثمان، خضر بن عبدالملک، صفوان بن یحیی، عبدالکریم بن عمرو، علی بن اسماعیل، محمد بن ابی حمزه، محمد بن اسحاق بن عمار، محمد بن سنان یونس بن عبدالرحمن، حماد بن عیسی، حریز، ابن ابی عمیر و فرزندش جعفر بن محمد از وی نقل روایت کرده اند^۱

۴.۲.۶.۴. جمع بندی و نتیجه گیری

محمد بن حکیم از متکلمان امامیه پرورش یافته در حوزه مدینه است که به دستور امام کاظم علیه السلام به مناظرات کلامی می پرداخته است.

۴.۲.۷. عبدالعظیم بن عبدالله حسنی (۱۷۳ه.ق-۲۵۰ه.ق)

۴.۲.۷.۱. شرح حال عمومی

ابوالقاسم عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب از نوادگان امام مجتبی علیه السلام است که نسب شریفش با چهار واسطه به حضرت باز می گردد. مادر ایشان نیز از نوادگان امام حسین علیه السلام است بنابراین وی در سیادت هم حسنی و هم حسینی است. تاریخ ولادت وی را سال ۱۷۳ هجری و وفاتش را به سال ۲۵۰ تا ۲۵۲ گزارش کرده اند. بنابراین عمر شریف ایشان ۷۷ یا ۷۹ سال بوده است.^۲

^۱ ر.ک: همان

^۲ ر.ک: مجله علوم حدیث ش ۲۷ ص ۱۷۱ / مقاله کنکاشی درباره حضرت عبدالعظیم حسنی (ره) و درک محضر امام رضا / سید صادق حسینی اشکوری

مرحوم نجاشی از قول احمد بن محمد بن خالد برقی در مورد وی می نویسد: عبدالعظیم در حالی که از ظلم خلیفه گریزان بود به شهر ری آمده و در آنجا در سردآب خانه یکی از شیعیان مخفی شد و روزها روزه بود و شبها به قیام می پرداخت و در حالی که کسی ایشان را نمی شناخت به زیارت قبر یکی از فرزندان امام موسی بن جعفر (حمزه بن موسی) می آمد که هم اکنون قبر ایشان در مقابل همان مرقد است. چون از دنیا رفت و او را برای غسل مهیا کردند همراهش برگه ای یافتند که نسب شریفش را نگاشته بود.^۱ البته جمعی از متاخرین قائل به شهادت عبدالعظیم به طرزی فجیع و زنده بگور شدن ایشان هستند چنانچه شیخ فخرالدین طریحی در کتاب المنتخب فی جمع المراثی و الخطب می نویسد: عبدالعظیم از ساداتی است که در شهر ری زنده دفن گردید. سید صادق حسینی اشکوری در مقاله ای که در تحقیق این موضوع نگاشته اصل کلام طریحی را از ابن شهر آشوب در کتاب خطب^۲ مثال النواصب نقل می کند و احتمال می دهد منبع طریحی نیز این کتاب باشد.^۳

همچنین از علماء اهل سنت فخر رازی معترف به شهادت ایشان است. او در کتاب الشجرة المباركة فی الانساب الطالبیه در اعقاب عبدالله بن علی بن الحسن می نویسد: عبد العظیم بطبرستان، و قتل بالری ومشهده بها معروف ومشهور.^۳

عبدالعظیم در طبرستان که در شهر ری به قتل رسید و مرقد او در این شهر معروف و شناخته شده است. شاید بتوان از روایتی که در شأن عبدالعظیم از امام هادی علیه السلام وارد شده نیز شهادت آن را برداشت نمود. امام هادی علیه السلام به یکی از اهالی ری فرمود: به کجا رفته بودی. عرض کرد

^۱ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۲۴۸

^۲ ر.ک: مجله آینه پژوهش شماره ۸۰ صفحه ۴/مقاله تحقیقی درباره ارتحال حضرت عبدالعظیم حسنی (ره) // سید صادق حسینی اشکوری

^۳ ر.ک: رازی، فخر الدین، الشجرة المباركة فی الانساب الطالبیه ص ۱۷

زیارت امام حسین علیه السلام فرمود: بدان که اگر عبدالعظیم را در شهرتان زیارت کنی مانند کسی هستی که قبر حسین را زیارت کرده است. تشبیه زیارت ایشان به زیارت سید الشهداء می تواند مشعر به این باشد که او نیز بمانند سید شهیدان کربلاء مظلومانه به شهادت رسیده است. عبدالعظیم از بزرگان فقهای مدینه بوده که در این شهر و همچنین مدتی در عراق از محضر سه امام معصوم یعنی حضرات امام رضا، امام جواد و امام هادی(ع) کسب فیض نموده و بر علم و دانش خویش افزوده است و در اواخر عمر به شهر ری هجرت کرده است.^۱

آقابزرگ تهرانی وفات وی را در دوران امام هادی علیه السلام می داند و به روایت فوق استدلال می کند و می نویسد: ادرک عصر إمام الرضا(ع) و الجواد(ع) و عرض ایمانه علی الامام الهادی(ع) و توفی فی آیامه، لآنه ینقل عنه أنه قال لبعض أهل الریّ لو كنت زرت قبره، لكنت كمن زار قبرالحسین علیه السلام^۲ عصر امام رضا و امام جواد(ع) را درک نمود و ایمان خویش را بر امام هادی عرضه کرد و در عصر ایشان از دنیا رفت زیرا از حضرت نقل شده که به شخصی از اهالی ری فرمود: اگر قبر عبدالعظیم را زیارت کنی بمانند کسی هستی که امام حسین علیه السلام را زیارت کرده است.

۴.۲.۷.۲. عبدالعظیم از منظر اهل بیت(ع)

امام هادی علیه السلام او را بسیار دوست می داشتند و گاه چون او را می دیدند اینگونه به او خوش آمد می گفتند: مرحباً بک یا أبا القاسم أنت ولینا حقاً^۳ خوش آمدی تو به حق، ولی ما هستی.

^۱ ر.ک: مجله آینه پژوهش شماره ۸۰ صفحه ۴/مقاله تحقیقی درباره ارتحال حضرت عبدالعظیم حسنی (ره) // سید صادق حسینی اشکوری

^۲ ر.ک: تهرانی، آغ بزرگ، الذریعة، ج ۷، ص ۱۹۰

^۳ ر.ک: فتال نیشابوری، محمدبن حسن، روضه الواعظین و بصیره المتعظین، ص ۴۵

عبدالعظیم عقائد خویش را محک می زد و آن را بر امام هادی علیه السلام عرضه می داشت .
عبدالعظیم در این مورد می گوید: خدمت امام علیه السلام رسیدم و عرضه داشتم : می خواهم عقائد
را بر شما عرضه کنم که اگر مورد رضایت شما بود بر آن باقی مانم تا زمانی که خداوند را ملاقات می
کنم . حضرت فرمود: بازگوکن و من عقائد خویش از توحید و نبوت و امامت را عرضه کردم و آنگاه
پس از اقرار به امامت ایشان فرمود: بعد از من فرزندانم حسن و چگونگی اند مردمان با جانشین او. پس
من اقرار نمودم به امامت آن دو . حضرت فرمود: ای ابالقاسم این است دینی که خداوند برای
بندگانست پسندیده است پس براین ثابت قدم باش که خداوند تو را در دنیا و آخرت بر این ثابت قدم
دارد.^۱

با دقت در این روایت که از روایات طولانی است می توان گفت که عبدالعظیم در علم کلام نیز تبحر
داشته و از متکلمین زمان خویش است. آیه الله سبحانی او را از متکلمین قرن سوم ذکر کرده^۲

۴.۲.۷.۳. دیدگاه رجال شیعه

به نظر می رسد جلالت قدر و عظمت شان عبدالعظیم در شیعیان مشهود و بی نیاز از صحبت بوده و
رجال شیعه به ذکر نام او و شرح حالش اکتفا کرده و او را از توثیق بی نیاز دانسته اند. مرحوم خویی
در این باره می فرماید: قدر و جلالت و ایمان و ورع عبدالعظیم به گونه ای است که نیاز به اثبات ندارد
نجاشی وی را از مصنفین شیعه شمرده ماجرای هجرت او به شهر ری و رحلتش در این شهر را نقل
می کند و می نویسد : یکی از شیعیان رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دید که به او فرمود
: مردی از فرزندان من از دنیا می رود و در باغ عبدالجبار بن عبدالوهاب دفن می شود و محل دفن

^۱ ر.ک: همان

^۲ ر.ک: سبحانی، جعفر، طبقات المتکلمین ج ۱ ص ۱؟

عبدالعظیم را به وی نشان داد. وی خواب را برای عبدالجبار نقل کرد و او باغ را وقف عبدالعظیم نمود^۱ شیخ نیز او را در دو کتاب فهرست و رجال نام برده است^۲

محقق داماد ایشان را مورد عنایت اهل بیت می داند و می نویسد: و کان عند آبائه الطاهرین مرضیاً مشکوراً^۳

۴.۲.۷.۴. دیدگاه رجال عامه

در کتب رجالی عامه مطلبی در مورد وی یافت نشد لکن فخر رازی کلامی دارد که شاید بتوان از آن صحت روایات عبدالعظیم و توثیق او نزد عامه را دریافت. وی در بیان فرزندان علی بن حسن بن زید می گوید: یکی از فرزندانش عبدالله است که دو پسر داشته یکی عبدالعظیم مدفون در ری و دیگری احمد و برای احمد فرزندان فراوانی است که علماء بر صحت آنان اجماع دارند جز بخاری^۴

۴.۲.۷.۵. راویان و اساتید

شیخ او را از اصحاب امام هادی و امام عسگری شمرده است. البته مرحوم تفرشی و قهبایی ایشان را از اصحاب امام جواد علیه السلام شمرده اند. استاد حسینی اشکوری طبق این تاریخ احتمال می دهند که عبدالعظیم ده سال اول عمر خویش را با ده سال آخر عمر امام کاظم علیه السلام همزمان بوده و بنابراین امام رضا را نیز درک کرده است. و بنا به آنچه شیخ علی نمازی گفته امام عسکری علیه السلام را نیز درک نموده. ایشان در مستدرک سفینه البحار می نویسد: عبدالعظیم الثقه الورع الجلیل من

^۱ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۲۴۷

^۲ ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، فهرست ص ۳۴۷. همچنین ر.ک: همان، رجال ص ۳۷۷

^۳ ر.ک: میرداماد، محمدباقر، الرواشح السماویة ص ۸۶

^۴ ر.ک: رازی، فخر الدین، الشجره المبارکه فی الانساب الطالبیه ص ۱۸

اصحاب الرضا والجواد والهادی والعسکری (علیهم السلام)^۱ اگر چنین باشد پس او پنج امام را درک نموده است.

از عبدالعظیم بسیاری از روایت حدیث نقل نموده اند که از آن جمله اند: حسن بن حسین عمری، عمر بن رشید، یحیی بن سالم، ابن ابی عمیر، ابراهیم بن ابی محمود، حسن بن حسین عرنی، حسن بن محبوب، سهل بن سعد، علی بن اسباط، مالک بن عامر، محمد بن فضیل، موسی بن محمد و موسی بن محمد عجلی، حسین بن علی، فیض بن فیاض^۲ محمد بن عیسی روایانی و عبدالله بن موسی روایانی^۳ سهل بن زیاد آدمی و ابوتراب عبیدالله حارثی، محمد بن خالد برقی، عبیدالله بن موسی، احمد بن محمد، احمد بن محمد بن خالد، احمد بن مهران، سهل بن جمهور، نوفلی، احمد بن ابی عبدالله از او نقل کرده اند

۴.۲.۷.۶. آثار و تالیفات

حضرت عبدالعظیم حسنی از راویان پر روایت شیعه است که تنها در مسند ایشان بیش از صد روایت جمع آوری شده که نشانه کثیرالروایه بودن اوست. صاحب بن عبّاد در رساله ای که پیرامون شخصیت ارزنده ی عبدالعظیم نگاشته درباره ی کثیرالروایه بودن او می نویسد: کثیر الروایة و الحدیث، یروی عن ابی جعفر محمد بن علی بن موسی و عن ابنه ابی الحسن صاحب العسکر (ع) و لهما الیه الرسائل و یروی عن جماعة من اصحاب موسی بن جعفر و علی بن موسی (ع).

۱- کتاب خطب امیرالمومنین علیه السلام علیه السلام. این کتاب را نجاشی نقل نموده است

^۱ ر.ک: نمازی، علی، مستدرک سفینه البحار ج ۳ ص ۱۲۸

^۲ ر.ک: خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد ج ۳ ص ۵۴

^۳ ر.ک: طهرانی، آغا بزرگ، نوابغ الروات فی رابعه المئات ص ۳۱۰

۲- کتاب یوم وليله

۳- کتابی به نام روایات عبدالعظیم حسنی

این کتاب مجموعه ای از روایات آن بزرگوار است که از دو امام جواد و هادی علیهما السلام نقل نموده است. البته با توجه به شرایط سخت زمانی امامان و کمی روایات از آنان مجموعه روایات به دست آمده از عبدالعظیم نشان دهنده ی کثیر الروایه بودن اوست.

۴- مسند عبدالعظیم

مسند سید عبدالعظیم مجموعه ای ارزنده از روایاتی است که ایشان از محضر ائمه هدی علیهم السلام با واسطه یا بدون واسطه دریافت نموده است که البته توسط برخی از دانشیان معاصر در مجموعه ای گردآوری شده و به نام مسند حضرت عبدالعظیم انتشار یافته است. تا کنون سه تن از اساتید معاصر مسند عبدالعظیم را نگاشته اند که به شرح ذیل می باشد:

۱- عبدالعظیم الحسنی حیاته و مسنده از عزیزالله عطاردی قوچانی که به سال ۱۳۴۲ انتشار یافته است.

۲- الشریف المعتمدشاه عبدالعظیم الحسنی حیاته و مسنده نوشته عبدالزهره عثمان محمد منتشر شده به سال ۱۴۲۲ ه ق

۳- کتابی فارسی به نام مسند حضرت عبدالعظیم حسنی که ترجمه کتاب استاد عطاردی است به قلم علی رضا هزار با رفع برخی تقایص و تغییراتی در شکل آن^۱

در این مجموعه ۳۶ روایت بدون واسطه، ۲۶ روایت از امام جواد(ع)، ۹ روایت از امام هادی(ع) و دو روایت از امام رضا(ع) نقل کرده است. و ۶۵ روایت نیز با واسطه نقل کرده

^۱ ر.ک: مجله علوم حدیث، ش ۲۷، ص ۱۸۶ مقاله مروری بر مسندهای نوشته شده برای عبدالعظیم حسنی نوشته محمدرضا جدیدی نژاد

است. البته حدودمجموع این روایات که تاکنون جمع گشته ۱۰۲ روایت است که از کتابهای معتبر شیعی جمع آوری شده است.

موضوعات این روایات را می توان بدین شرح دانست

روایات بی واسطه

کبایر در قرآن، چند روایت تفسیری، روایاتی درباره غیبت و ظهور حضرت مهدی (ارواحنا فداه)

روایاتی در شأن زیارت حضرت رضا، جایگاه امامت و ولایت در اسلام، حدیث معراج و دسته‌های گوناگون زنان معذب، شانزده حکمت از کلمات امیرالمومنین، میهمانی سلمان از ابوذر، نهی از افراط در غضب، کراهت ازدواج و آمیزش جنسی در برخی زمانها. دلیل خلت حضرت ابراهیم، معنای رجیم، پیام حضرت امام رضا علیه السلام، خطبه ازدواج، انتساب گناه به بنده، توصیه‌های پیامبر(ص) به امام علی علیه السلام در هنگام یمن رفتن، رعایت سطح عقل مردم و مدارا با مردم، سنت واجب و سنت مستحب، مریضی و آمرزش گناهان، مناجات موسی(ع) با خداوند، عرض دین بر امام هادی، دعای رؤیت هلال ماه رمضان، دعای تعویذ فرزند، تأویل یک آیه، دیدار با دوستان، چهار گفته حضرت علیکه قرآن در تأیید آن نازل شده است، مکاتبه حضرت عبدالعظیم حسنی، ایمان ابوطالب، داستان نوح علیه السلام و فرزندانش، داستان نوح علیه السلام و ابلیس.

روایات با واسطه: خطبه موعظه‌ای امیرالمومنین علیه السلام. حدیث لوح. امور وابسته به قضا و قدر الهی. وجوب روزه رمضان با رؤیت هلال و حکم روزه یوم‌الشک. پذیرش از امامان صادق علیه السلام شکر مخلوق. مدح آب کشی از چاه زمزم. سکوت از لغو. کشندگان پیامبران. درباره زنان. کشتن شتر مریض. علت مخالفت با شیعه. انواع نشستن. نماز در مکان تصویر دار. زکات نگرفتن مستحق. تحریف زدائی از یک خبر. محبت به خدا، پیامبر و خویشان وی. نور امام در دل‌های مؤمنان.

فضیلت زیارت با معرفت حضرت رضا علیه السلام در توس . یک گام در راه زیارت امام حسین علیه السلام تیمم با خاک راه . گریه آسمان و زمین بر امام حسین علیه السلام گریه آسمان و زمین بر یحیی سلام الله علیه و امام حسین علیه السلام نه نام از نامهای حضرت زهرا(س) .. (موسی بن جعفر(ع) فرزندشان علی را رضا نامیدند . ارزش انتظار . چند شعر پندآموز در پاسخ به نامه مأمون . اولی الامر . قباله خرید خانه برای شریح . بروز ارزش عقیده به امامت در هنگام مرگ . وجوب اطاعت از امام واجب . پیامبر صلی الله علیه و آله و خوردن غذا با امام علی علیه السلام ، وظیفه ما ، گفته امام زنده است . ترجیح حدیث امام اخیر . خواب دیدن ام سلمه ، خواب امام رضا علیه السلام درباره قم و اهل قم . گفتاری از ابوذر . تفسیر آیات حج . نماز . مؤمن واقعی و حدود^۱

۴.۲.۷.۷ . جمع بندی و نتیجه گیری

عبدالعظیم حسنی از راویان عظیم الشانی است که بی نیاز از توثیق و تعدیل است و در نزد ائمه اطهار از جایگاه ویژه ای برخوردار بوده است . وی سالها در محضر ائمه اطهار تلمذ نموده و برخلاف برخی از بنی الحسن که چندان میانه خوبی با ائمه نداشته اند ، در برابر ایشان متواضعانه سر فرود آورده به کسب معارف اهل بیت پرداخت و به جایگاهی بلند از نظر علمی رسید . عبدالعظیم پس از کسب معارف فراوان و گرفتن تایید از امام هادی علیه السلام عازم ری گردید و حدیث مدینه را به شهر ری انتقال داد .

^۱ ر.ک: مجله علوم حدیث ش ۲۷/مهدی حسینیان قمی/مقاله آفتاب ری حضرت عبدالعظیم حسنی از منظر امامان معصوم(ع)

جمع بندی کلی

البته آنچه از اسماء متکلمان در این نوشتار ارائه شد نمونه ای کوچک از فعالیت های گسترده راویان کلامی در مکتب حدیثی مدینه است و دایره متکلمان شیعی بسیار گسترده تر و فراگیر تر است بطوری رسیدن به احوالات متکلمان شیعه خود مجالی دیگر می طلبد و با تفحص در مطالبی که ارائه شد می توان به این نتیجه رسید که علم کلام در مدینه در زمان امام باقر و امام صادق علیهما السلام رو به رشد و فزونی نهاد بطوری که در زمان امام صادق علیه السلام در مکتب مدینه متکلمان چیره دستی در امامیه ظهور یافتند و با تعالیم و نظارت اهل بیت به بحث و مناظره با مخالفین پرداختند و با توجه به جو حاکم بر مدینه که همسو با مخالفین شیعه بوده بیشتر مناظرات متکلمین امامیه با آنان در مباحث امامت بوده است. در دوره امام صادق علیه السلام بحث کتابت و تالیف کتاب رشد چشمگیری داشت و کتاب های کلامی نیز در این دوران و دوران های بعدی به رشته تحریر درآمد. البته دور از نظر نماند که اکثر متکلمین امامیه در مدینه اگر چه اصالتاً اهل مدینه نبودند لکن با توقف های چند ساله در این شهر و یا سفر های مکرر از شهر های خود به مدینه مقدمات بهره برداری از دانش اهل بیت در زمینه های مختلف و من جمله علم کلام را فراهم می نمودند.

فصل پنجم:

میراث حدیثی امامیه در مدینه

۵. فصل پنجم: میراث حدیثی امامیه در مدینه

میراث بر جای مانده از مکتب عظیم مدینه را می توان در دو بخش میراث منقول و مکتوب مورد بررسی قرار داد.

۵.۱. میراث منقول مدینه

بی گمان می توان تمامی روایات منقول از رسول اکرم توسط ائمه اطهار و صحابه و راویان شیعی را میراث منقول مدینه دانست. کتب حدیثی شیعه مملو از روایات منقول از آن بزرگوار است. همچنین اکثر روایات نقل شده از اهل بیت علیهم السلام حتی از راویان غیر مدنی جزئی از میراث مدینه است زیرا بسیاری از راویان شیعه از شهر های مختلف و مراکز مهم شیعه چون کوفه ، قم ، بغداد و دیگر شهر ها رنج سفر را به جان می خریدند تا خود را به مهد علم و دانش نبوی و علوی یعنی مدینه برسانند و از محضر آن بزرگواران استفاده ببرند . از سویی در ایام حج راویان شیعی خود را ملزم می دانستند به مدینه بیایند و هم از زیارت مرقد مطهر رسول اکرم بهره مند شوند و هم ضمن تجدید عهد با اهل بیت سوالات فراوانی که در طول سال گرد آورده اند از ایشان بپرسند و جواب ها را به صورت منقول یا مکتوب به شهر های خویش باز گردانند. حقیقتاً ارزشمند ترین سوغات یک مسافر به مدینه روایات و سخنان درر بار اهل بیت علیهم السلام بوده است. سفرهای متعدد شیعیانی چون آل اعین

مخصوصاً زراره و برادرش حران، محمد بن مسلم، ابابصیر، مومن الطاق و... از کوفه، هشام بن حکم از کوفه و بغداد، اشعریون، یونس بن عبدالرحمن و از قم و دهها نمونه دیگر از این موارد است.

سیری گذرا در جوامع عظیم حدیثی شیعه بیانگر فراوانی احادیث منقول از رسول اکرم و اهل بیت او است. کتب اصول اربعمائه نگاشته اصحاب ائمه اولین نگارش های گسترده ی شیعیان است که نشان دهنده کثرت روایات در دست آن ها بوده است. اگر چه اکثر این مکتوبات به ما نرسیده لکن بی شک روایات منظور در جوامع حدیثی دوره های بعد اگر همه آنها نباشد بخش عظیمی از آن است. آمار روایات مضبوط در کتب اربعه شیعه که از کهن ترین جوامع حدیثی شیعه برجای مانده تا به امروز است سخن ما را تایید خواهد کرد. بیش از چهل و یک هزار حدیث در این چهار کتاب گرانسنگ گردآوری شده که در مقایسه با جوامع حدیثی اهل سنت که در همین دوران نوشته شده چندین برابر است. تنها کتاب شریف کافی شامل بیش از ۱۶ هزار روایت است که این تعداد روایت از تمام روایات صحاح سته نیز بیشتر است.^۱

برخی از این جوامع در سه بخش اعتقادات، احکام و اخلاقیات است چون کافی مرحوم کلینی که به سه بخش اصول در اعتقادات، فروع در احکام و روضه در اخلاقیات گرد آوری شده.

۵.۱.۱. احادیث اعتقادی

^۱ ر.ک: نرم افزار درایه النور قسمت کتاب شناسی

بخش عظیمی از احادیث نبی مکرم اسلام و اهل بیت احادیث پیروامون مسائل اعتقادی است. تبیین مبانی توحیدی، بررسی مسائل نبوت و معاد، و پرداختن به امور مربوط به قبر و برزخ و بخشی از این روایات است.

۵.۱.۲. روایات فقهی

جوامع حدیثی شیعه روایات فقهی و فراوانی در خود جای داده است. اهتمام به فقه روایی از دیر باز مورد توجه فقهای عزیز شیعه بوده است و آنان با گردآوری احادیث اهل بیت و مبوب کردن آن ها سعی در استفاده هر چه بیشتر از این منبع ذی قیمت برای درک و تبیین احکام شرعی داشته اند. حجم عظیمی از روایات رسیده از خاندان رسول اکرم به فقه و تبیین مسائل مربوط به آن اختصاص دارد. تنها آمار روایات کتاب وسائل الشیعه کافی است تا ما را به حجم عظیم اینگونه احادیث آگاهی دهد. کتاب شریف وسائل الشیعه نگاشته مرحوم شیخ حر عاملی مشتمل بر حدود ۳۶ هزار روایت درباره احکام شرعی، واجبات، محرمات، مستحبات و آداب است که روایات آن گرفته شده از مجموعه‌های روایی معتبر شیعه و اصول اولیه قدمای اصحاب رضوان الله علیهم است.

کتاب سنن النبی در ده جلد تنها بخشی از این میراث گران بها است که احادیث فقهی نبوی را گرد آوری نموده اند. این مجموعه عظیم زیر نظر استاد کاظم مدیرشانه چی جمع آوری شده . این کتاب برگرفته از دو کتاب وسائل الشیعه و مستدرک الوسائل است که بیان گر اهتمام امامان و عالمان شیعه به روایات نبوی است.^۱

۵.۱.۳. روایات اخلاقی

^۱ ر.ک: طباطبایی مدرسی، سید محمد حسین، میراث مکتوب شیعه

همانگونه که در فصل سوم بیان کردیم تهذیب نفوس انسان ها هدف نزول قرآن و ارسال رسول اکرم بوده است و رسول خدا صلی الله علیه و آله مکتب حدیثی خویش در مدینه را بر مبنای اصل تهذیب نفوس قرار دادند تا انسان ها را به مکارم اخلاق رهنمون گردند همانگونه که خود در روایتی به این مهم اشاره فرموده که بعثت لا تتم مکارم الاخلاق. بنابراین طبیعی می نماید که بخش عمده ای از روایات معصومین نیز ناظر به مباحث اخلاقی و خود سازی انسان باشد. علماء شیعه از همان عصر حضور به گرد آوری احادیث اخلاقی پرداخته اند که می توان به روایات فراوانی که در کتب شیعه راجع به این مقوله آورده شده اشاره کرد. مرحوم کلینی در قسمت کتاب روضه کافی این گونه روایات را جمع آوری کرده اند.

۵.۱.۴. مناظرات

گوشه ای از میراث منقول از مکتب حدیثی مدینه مناظرات و جدال احسن رسول اکرم و اهل بیت آن بزرگوار است. مناظرات رسول اکرم با سران قبائل مشرکین، مناظره با بزرگان و عالمان یهود و احتجاجات حضرت در مقابل آنان، مناظرات آن حضرت با مسیحیانی چون مسیحیان نجران ... و مناظرات اهل بیت در دوران های مختلفه سده های اولیه چون مناظرات امیرالمومنین علیه السلام و دیگر فرزندان ایشان گوشه ای از میراث منقول مدینه است. توجه به اینگونه روایات و گرد آوری آن ها در یک مجموعه ما را در هر چه بهتر به تصویر کشیدن کلام امامیه یاری می نماید.

۵.۲. میراث مکتوب مدینه

از مولفه های بسیار مهم که ما را در شناخت هرچه بهتر مکتب حدیثی امامیه در مدینه یاری می نماید بازشناسی آثار حدیثی مربوط به این حوزه و تالیفات و مکتوبات محدثان تربیت یافته در این مکتب است. با دقت در نگارش های متعدد شاگردان اهل بیت در مکتب مدینه، می توان به تلاش های محثان این حوزه در طی دوره حضور اهل بیت و قرون اولیه اسلامی دست یافت. تلاش هایی که در شکل گیری جوامع حدیثی شیعه در دوره های بعدی نقشی به سزا و حیاتی داشته است. یکی از بزرگترین دست آوردهای حدیثی مکتب پربرار مدینه تالیف اصول اربعمائه در دوره امام صادق(ع) به بعد است. اگر چه بسیاری از این آثار به دست ما نرسیده لکن بنا بر اذعان بزرگان و پژوهشگران شیعه، این میراث گرانسنگ سرچشمه و آبشخوار جوامع حدیثی بر جای مانده بخصوص کتب اربعه می باشد. در این بخش ما به صورت موضوعی به ارائه فهرستی از کتب تالیف یافته توسط محدثان مکتب حدیثی مدینه خواهیم پرداخت.

۵.۲.۱. در زمینه تفسیر و علوم قرآن

کتاب اعراب القرآن / محمد بن الحسن بن ابی ساره^۱

کتاب التفسیر و القرائات / حصین بن مخارق سلولی^۲

کتاب التفسیر / ابو الجارود زیاد بن منذر^۳

کتاب التفسیر / ابو حمزه ثمالی ثابت بن ابی صفیه^۴

^۱ ر.ک: نجاشی ص ۳۲۴ وی از اصحاب امام باقر و صادق(ع) است.

^۲ ر.ک: نجاشی ص ۱۴۵ / وی از اصحاب امام صادق و کاظم(ع) است. ر.ک: رجال الطوسی صص ۱۹۱-۳۳۹

^۳ ر.ک: رجال النجاشی ص ۱۷۰ / وی از اصحاب امام باقر(ع) است و این تفسیر را از حضرت نقل نموده. وی ابتداء از امامیه بوده و با خروج زید بن علی به مذهب زیدیه روی آورده است. با این حال از راویان امام صادق(ع) نیز می باشد.

^۴ رجال النجاشی ص ۱۱۵

کتاب التفسیر / حسن بن محبوب سراد^۱

کتاب التفسیر / عبدالله بن صلت قمی^۲

کتاب التفسیر / علی بن الحسن بن علی بن فضال^۳

کتاب التنزیل من القرآن و التحریف / علی بن الحسن بن علی بن فضال^۴

کتاب الشواهد من کتاب الله / حسن بن علی بن فضال^۵

کتاب المنسوخ / احمد بن محمد بن عیسی اشعری^۶

کتاب الناسخ و المنسوخ / احمد بن محمد بن عیسی اشعری^۷

کتاب الناسخ و المنسوخ / حسن بن علی بن فضال^۸

کتاب الوقف و الابتداء / محمد بن الحسن بن ابی ساره^۹

کتاب الهمز / محمد بن الحسن بن ابی ساره^{۱۰}

کتاب تفسیر القرآن / حسین بن سعید اهوازی^{۱۱}

کتاب تفسیر القرآن / محمد بن ارومه قمی^{۱۲}

^۱ ر.ک: فهرست الطوسی، ص ۱۲۲

^۲ ر.ک: نجاشی ص ۲۱۷. وی از اصحاب امام رضا و جواد(ع) است. ر.ک: رجال الطوسی صص ۳۶۰-۳۷۶

^۳ رجال النجاشی ص : ۲۵۸

^۴ رجال النجاشی ص : ۲۵۸

^۵ ر.ک: نجاشی ص ۳۵

^۶ ر.ک: نجاشی ص ۸۲

^۷ ر.ک: نجاشی ص ۸۲

^۸ ر.ک: نجاشی ص ۳۵

^۹ ر.ک: نجاشی ص ۳۲۴ وی از اصحاب امام باقر و صادق(ع) است.

^{۱۰} ر.ک: نجاشی ص ۳۲۴ وی از اصحاب امام باقر و صادق(ع) است.

^{۱۱} ر.ک: نجاشی ص ۵۸

^{۱۲} ر.ک: نجاشی ص ۳۳۰

کتاب تفسیر القرآن / یونس بن عبدالرحمن قمی^۱

کتاب تفسیر غریب القرآن / ابان بن تغلب جریری^۲

کتاب ثواب القرآن / اسماعیل بن مهران سکونی^۳

کتاب جوامع التفسیر / موسی بن اسماعیل بن موسی الکاظم(ع)^۴

کتاب خصائص امیرالمومنین علیه السلام من القرآن / حسن بن احمد محمدی مدنی^۵

کتاب اسماء امیر المومنین(ع) من القرآن / حسین بن قاسم کاتب^۶

کتاب فضل القرآن / یونس بن عبدالرحمن^۷

کتاب ما نزل فی القرآن فی امیرالمومنین(ع) / محمد بن ارومه قمی^۸

کتاب التحریف / احمد بن محمد بن خالد برقی^۹

کتاب التفسیر / جابر بن یزید جعفی^{۱۰}

کتاب التفسیر / علی بن اسباط بن سالم المقرئ^۱

^۱ ر.ک: نجاشی، احمدین علی، همان، ص ۳۱۱

^۲ ر.ک: خویی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۱ ص ۱۴۴

^۳ وی با واسطه از امام صادق و کاظم روایت کرده است و کشی(ابوعمر) وی را از اصحاب امام رضا شمرده. نجاشی ص ۲۶. کتاب العلل. فهرست. ص ۲۸. رجال طوسی و برقی نیز وی را از اصحاب امام رضا شمرده اند. البته وی را اصحاب امام جواد نیز هست چنانچه خود در مورد ملاقاتش با امام در مدینه می گوید: إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ لَمَّا خَرَجَ أَبُو جَعْفَرٍ ع مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى بَعْدَادَ فِي الدَّفْعَةِ الْأُولَى مِنْ خُرْجَتِهِ قُلْتُ لَهُ عِنْدَ خُرُوجِهِ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ فِي هَذَا الْوَجْهِ فَإِلَى مَنْ الْأَمْرُ بَعْدَكَ فَكَّرَ بَوَجْهِهِ إِلَيَّ ضَاحِكًا وَقَالَ لَيْسَ الْغَيْبَةُ حَيْثُ ظَنَنْتَ فِي هَذِهِ السَّنَةِ فَلَمَّا أُخْرِجَ بِهِ الثَّانِيَةَ إِلَى الْمُعْتَصِمِ صَبَرْتُ إِلَيْهِ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَنْتَ خَارِجٌ فَإِلَى مَنْ هَذَا الْأَمْرُ مِنْ بَعْدِكَ فَبَكَى حَتَّى اخْضَلَتْ لِحْيَتُهُ ثُمَّ أَلْتَفَتَ إِلَيَّ فَقَالَ عِنْدَ هَذِهِ يُخَافُ عَلَيَّ الْأَمْرُ مِنْ بَعْدِي إِلَى ابْنِي عَلِيٍّ الْكَافِي ج : ۱ : ص : ۳۲۴

^۴ ر.ک: نجاشی ص ۴۱۰. طوسی، فهرست ص ۴۵۵

^۵ ر.ک: نجاشی، احمدین علی، الرجال ص ۶۵

^۶ ر.ک: نجاشی ص ۶۶

^۷ ر.ک: نجاشی، احمدین علی، همان، ص ۳۱۱

^۸ ر.ک: نجاشی ص ۳۳۰

^۹ ر.ک: نجاشی ص ۷۶

^{۱۰} ر.ک: همان ص : ۱۲۹

کتاب التفسیر / علی بن مهزیار اهوازی^۲

کتاب التفسیر / محمد بن خالد برقی^۳

کتاب التفسیر / هشام بن سالم جوالیقی^۴

کتاب التنزیل و التعبير / محمد بن خالد برقی^۵

کتاب الحروف / علی بن مهزیار اهوازی^۶

کتاب القرائه / ابان بن تغلب جریری^۷

کتاب فضل القرآن / احمد بن محمد بن خالد برقی^۸

کتاب قراءه أمیر المؤمنین علیه السلام / زید بن علی بن الحسین (ع)^۹

کتاب معانی القرآن / ابان بن تغلب جریری^{۱۰}

۵.۲.۲. در زمینه فقه و اصول

جوامع فقهی

الألفاظ / هشام بن حکم کندی^۱

^۱ ر.ک: همان ص : ۲۵۳

^۲ ر.ک: همان ص : ۲۵۴

^۳ ر.ک: همان

^۴ ر.ک: نجاشی ص ۴۳۴

^۵ ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، فهرست ص ۴۱۸

^۶ ر.ک: همان ص ۲۵۴

^۷ ر.ک: نجاشی ص ۱۰

^۸ ر.ک: نجاشی ص ۷۶

^۹ ر.ک: شوشتری، عبدالحسین، اصحاب الامام الصادق ج ۲ ص ۶۷

^{۱۰} ر.ک: نجاشی ص ۱۰

کتاب اصول الشرائع / منصور بن حازم بجلی^۲

کتاب الجامع فی الفقه / علی بن محمد بن شیره القاسانی^۳

کتاب الجامع / ابان بن عثمان الاحم.^۴

کتاب السنن و الاحکام و القضايا / ابورافع انصاری^۵

کتاب المسائل / حسن بن جهم بکیر بن اعین^۶

کتاب المسائل / علی بن جعفر(ع)^۷

کتاب المسائل / یعقوب بن یزید انباری^۸

کتاب فی ابواب من الحلال و الحرام / عبدالله بن سنان بن طریف^۹

کتاب فی الحلال و الحرام / عبدالله بن مسکان^{۱۰}

کتاب فی فنون من الفقه / علی بن ابی رافع^{۱۱}

کتاب مسائل الرضا(ع) / حسن بن علی بن زیاد الوشاء^{۱۲}

^۱ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی ص ۴۳۳ ش ۱۱۶۴

^۲ ر.ک: نجاشی ص ۴۱۴ وی از امام صادق و کاظم(ع) روایت کرده.

^۳ ر.ک: نجاشی ص ۲۵۶

^۴ این کتاب مشتمل بر مبدء و مغازی و وفات و رده(رجعت) است. وی از اصحاب امام صادق و کاظم است(نجاشی ص ۱۳)

^۵ ر.ک: نجاشی، ص ۶

^۶ ر.ک: فهرست طوسی، ۱۲۳. وی از اصحاب امام کاظم و رضا(ع) است. ر.ک: رجال الطوسی صص ۳۳۴-۳۵۴

^۷ ر.ک: خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۱۱ ص ۲۸۸

^۸ ر.ک: نجاشی ص ۴۵۰ / او را از اصحاب امام جواد(ع) شمرده و طوسی او را از اصحاب امام رضا و هادی(ع) شمرده است. ر.ک: رجال

الطوسی صص ۳۶۹-۳۹۳

^۹ ر.ک: نجاشی، ص ۲۱۴ / وی از اصحاب امام صادق(ع) است و گفته شده وی از امام کاظم(ع) نیز روایت کرده لکن ثابت نشده است.

^{۱۰} ر.ک: نجاشی، ص ۲۱۵ / وی از اصحاب امام کاظم(ع) است و گفته شده از امام صادق(ع) نیز روایت نموده لکن ثابت نشده است.

^{۱۱} ر.ک: نجاشی، ص ۷ / این کتاب شامل ابواب مختلف فقهی چون وضوء، صلاه و دیگر باب هاست.

^{۱۲} ر.ک: نجاشی ص ۳۹ / نجاشی وی را از اصحاب امام رضا(ع) و برقی او را از اصحاب امام کاظم(ع)، امام رضا(ع) و امام هادی(ع) شمرده

است. ر.ک: رجال برقی، صص ۵۱-۵۵-۵۸

کتاب مسائل الرضا(ع) / محمد بن سنان زاهری^۱

کتاب الجامع الكبير فى الفقه / یونس بن عبدالرحمن قمی^۲

کتاب الشرائع / یونس بن عبدالرحمن قمی^۳

کتاب المجموع الكبير فى الفقه / زید بن علی(ع)^۴

کتاب المسائل عن موسى بن جعفر(ع) / صفوان بن یحیی^۵

کتاب علل التحريم / هشام بن حکم کندی^۶

الطهارات

کتاب الجنائز / اسماعیل بن موسى بن جعفر الهاشمی^۷

کتاب الجنائز / علی بن الحسن بن علی بن فضال^۸

کتاب الجنائز / محمد بن ارومه قمی^۹

کتاب الحيض و النفاس / علی بن الحسن بن علی بن فضال^{۱۰}

کتاب الحيض / محمد بن سماعه حصرمی^{۱۱}

^۱ ر.ک: نجاشی ص ۳۲۸. وی از اصحاب امام کاظم، رضا و جواد(ع) بوده و علماء رجال وی را از ضعفاء امامیه دانسته اند. ر.ک: رجال الطوسی

صص ۳۴۴-۳۶۴ و ۳۷۷. البته کشی روایتی از امام جواد(ع) در تجلیل از او نقل نموده است: رجال الکشی ص ۵۰۳

^۲ ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال، ص ۲۲۴

^۳ ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال، ص ۲۲۴

^۴ ر.ک: شبستری، عبدالحسین، اصحاب الامام الصادق ج ۲ ص ۶۷

^۵ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۱۹۷

^۶ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی ص ۴۳۳ ش ۱۱۶۴

^۷ ر.ک: نجاشی، ص ۲۶

^۸ رجال النجاشی ص : ۲۵۸

^۹ ر.ک: نجاشی ص ۳۳۰

^{۱۰} رجال النجاشی ص : ۲۵۸

^{۱۱} ر.ک: نجاشی ص ۳۲۹

- کتاب الحیض / معاویه بن حکیم دهنی^۱
- کتاب الطهاره / بکر بن احمد بن ابراهیم اشج^۲
- کتاب الطهاره / اسماعیل بن موسی بن جعفر الهاشمی^۳
- کتاب الوضوء / محمد بن سماعه الحضرمی^۴
- کتاب الوضوء / حسین بن سعید اهوازی^۵
- کتاب الوضوء / عبدالله بن مغیره بجلی^۶
- کتاب الوضوء / علی بن حسن بن علی بن فضال^۷
- کتاب الوضوء / محمد بن اورمه قمی^۸
- کتاب الوضوء / محمد بن سماعه حضرمی^۹
- کتاب الوضوء / موسی بن اسماعیل بن موسی کاظم (ع)^{۱۰}
- کتاب الوضوء / موسی بن قاسم بن معاویه بجلی^{۱۱}

^۱ ر.ک: نجاشی ص ۴۱۲. رجال الطوسی صص ۳۷۸-۳۹۲ وی از اصحاب امام رضا، جواد و هادی (ع) است. گفته شده او دارای ۲۴ اصل منحصر بفرد است.

^۲ ر.ک: نجاشی، ص ۱۰۹

^۳ ر.ک: نجاشی، ص ۲۶

^۴ ر.ک: معجم رجال الحدیث، ج ۱۶ ص ۱۳۵. وی از اصحاب امام رضا و امام جواد (ع) است.

^۵ ر.ک: نجاشی ص ۵۸

^۶ ر.ک: نجاشی ص ۲۱۵ / وی از اصحاب امام کاظم و رضا (ع) است که ابتداء واقفی بوده و به برکت امام رضا (ع) هدایت یافته است. او مکرر در حوزه مدینه از محضر این دو امام همام بهره مند شده است و گفته اند حدود سی کتاب نگاشته. / ر.ک: الکافی ج ۱ ص ۳۵۵

^۷ ر.ک: نجاشی ص ۲۵۸

^۸ ر.ک: نجاشی ص ۳۲۹. وی از اصحاب امام رضا (ع) است.

^۹ ر.ک: نجاشی ص ۳۲۹

^{۱۰} ر.ک: نجاشی ص ۴۱۰

^{۱۱} ر.ک: نجاشی ص ۴۰۵. وی از اصحاب امام رضا و جواد (ع) است. ر.ک: طوسی، الرجال، صص ۳۶۵ و ۳۷۸

کتاب الوضوء / علی بن مهزیار اهوازی^۱

کتاب الوضوء / صفوان بن یحیی بجلي^۲

کتاب الوضوء / یونس بن عبدالرحمن قمی^۳

کتاب المسح علی الخفین / فضل بن شاذان نیشابوری^۴

کتاب ما روی فی الحمام / علی بن الحسن بن علی بن فضال^۵

الصلاه

کتاب التادیب / علی بن محمد بن شیره القاسانی^۶

کتاب الصلاه / اسماعیل بن موسی بن جعفر الهاشمی^۷

کتاب الصلاه / بکر بن احمد بن ابراهیم اشج^۸

کتاب الصلاه / جعفر بن بشیر بجلي^۹

کتاب الصلاه / حریر بن عبدالله سجستانی^{۱۰}

کتاب الصلاه / حریر بن عبدالله سجستانی^{۱۱}

^۱ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۲۵۴

^۲ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۱۹۷

^۳ ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال، ص ۲۲۴

^۴ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۳۰۶

^۵ رجال النجاشی ص : ۲۵۸

^۶ ر.ک: نجاشی ص ۲۵۶ / این کتاب در نماز نگاشته شده است. ابن داود وی را از اصحاب امام رضا و امام جواد (ع) شمرده. ر.ک: رجال ابن داود ص ۴۸۶

^۷ ر.ک: نجاشی، ص ۲۶

^۸ ر.ک: نجاشی، ص ۱۰۹

^۹ ر.ک: نجاشی ص ۱۱۹

^{۱۰} ر.ک: نجاشی ص ۱۴۴ / وی دو کتاب الصلاه دارد که بنابه گفته نجاشی اولی بزرگتر و دومی دقیق تر است.

^{۱۱} ر.ک: نجاشی ص ۱۴۴

- کتاب الصلاة / حسن بن علی بن فضال^۱
- کتاب الصلاة / حسین بن سعید اهوازی^۲
- کتاب الصلاة / حماد بن عیسی جهنی^۳
- کتاب الصلاة / عبدالله بن سنان بن طریف^۴
- کتاب الصلاة / عبدالله بن سنان بن طریف^۵
- کتاب الصلاة / عبدالله بن مغیره بجلی^۶
- کتاب الصلاة / علی بن الحسن بن علی بن فضال^۷
- کتاب الصلاة / محمد بن ابی عمیر^۸
- کتاب الصلاة / محمد بن ارومه قمی^۹
- کتاب الصلاة / محمد بن سماعه حضرمی^{۱۰}
- کتاب الصلاة / معاویه بن عمار دهنی^{۱۱}
- کتاب الصلاة / موسی بن اسماعیل بن موسی کاظم (ع)^{۱۲}

^۱ ر.ک: نجاشی، ص ۳۶

^۲ ر.ک: نجاشی ص ۵۸

^۳ ر.ک: نجاشی ص ۱۴۳

^۴ ر.ک: نجاشی، ص ۲۱۴/ وی دو کتاب در نماز نگاشته که یکی بزرگتر از دیگری است.

^۵ ر.ک: نجاشی، ص ۲۱۴. بنا بر شهادت نجاشی نام دیگر این کتاب (عمل یوم و لیله) است.

^۶ ر.ک: نجاشی ص ۲۱۵

^۷ رجال النجاشی ص : ۲۵۸

^۸ ر.ک: نجاشی ص ۳۲۷

^۹ ر.ک: نجاشی ص ۳۳۰

^{۱۰} ر.ک: نجاشی ص ۳۲۹. وی از اصحاب امام صادق (ع) است.

^{۱۱} ر.ک: نجاشی ص ۴۱۲ وی از یاران امام صادق و کاظم (ع) است.

^{۱۲} ر.ک: طوسی، الفهرست، ص ۴۵۵

کتاب الصلاه / موسی بن قاسم بن معاویه بجلی^۱

کتاب الصلاه / صفوان بن یحیی^۲

کتاب الصلاه / علی بن مهزیار اهوازی^۳

کتاب الصلاه / یونس بن عبدالرحمن قمی^۴

الخمس و الزکاه

کتاب الخمس / حسین بن سعید اهوازی^۵

کتاب الخمس / علی بن الحسن بن علی بن فضال^۶

کتاب الخمس / محمد بن ارومه قمی^۷

کتاب الفیء و الخمس / محمد بن عیسی بن عبید^۸

کتاب الخمس / علی بن مهزیار اهوازی^۹

کتاب الزکاه و الخمس / علی بن الحسن بن علی بن فضال^{۱۰}

کتاب الزکاه / اسماعیل بن موسی بن جعفر الهاشمی^{۱۱}

^{۱۱} ر.ک: نجاشی ص ۴۰۵. وی از اصحاب امام رضا و جواد(ع) است. ر.ک: طوسی، الرجال، صص ۳۶۵ و ۳۷۸

^۲ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۱۹۷

^۳ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۲۵۴

^۴ ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال، ص ۲۲۴

^۵ ر.ک: نجاشی ص ۵۸

^۶ ر.ک: نجاشی ص ۲۵۸

^۷ ر.ک: نجاشی ص ۳۳۰

^۸ ر.ک: نجاشی ص ۳۳۴

^۹ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۲۵۴

^{۱۰} رجال النجاشی ص : ۲۵۸

^{۱۱} ر.ک: نجاشی، ص ۲۶

کتاب الزکاه/ بکر بن احمد بن ابراهیم اشج^۱

کتاب الزکاه/ حسین بن سعید اهوازی^۲

کتاب الزکاه/ حماد بن عیسی جهنی^۳

کتاب الزکاه/ عبدالله بن مغیره بجلی^۴

کتاب الزکاه/ محمد بن ارومه قمی^۵

کتاب الزکاه/ محمد بن عیسی بن عبید^۶

کتاب الزکاه/ موسی بن قاسم بن معاویه بجلی^۷

کتاب الزکاه / علی بن مهزیار اهوازی^۸

کتاب الزکاه/ صفوان بن یحیی^۹

کتاب الزکاه/ محمد بن احمد کرخی^{۱۰}

کتاب الزکاه/ یونس بن عبدالرحمن قمی^{۱۱}

الصوم

^۱ ر.ک: نجاشی، ص ۱۰۹

^۲ ر.ک: نجاشی ص ۵۸

^۳ ر.ک: نجاشی ص ۱۴۳

^۴ ر.ک: نجاشی ص ۲۱۵

^۵ ر.ک: نجاشی ص ۳۳۰

^۶ ر.ک: نجاشی ص ۳۳۴ نجاشی وی را از اصحاب امام جواد(ع) دانسته و شیخ طوسی گفته: او از اصحاب امام رضا، هادی و عسکری(ع) است.

ر.ک: رجال الطوسی صص ۳۶۷-۳۹۱ و ۴۰۱

^۷ ر.ک: نجاشی ص ۴۰۵. وی از اصحاب امام رضا و جواد(ع) است. ر.ک: طوسی، الرجال، صص ۳۶۵ و ۳۷۸

^۸ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۲۵۴

^۹ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۱۹۷

^{۱۰} ر.ک: نجاشی ص ۳۴۶

^{۱۱} ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال، ص ۲۲۴

کتاب الصوم / اسماعیل بن موسی بن جعفر الهاشمی^۱

کتاب الصوم / حسین بن سعید اهوازی^۲

کتاب الصوم / علی بن الحسن بن علی بن فضال^۳

کتاب الصوم / صفوان بن یحیی^۴

کتاب الصوم / علی بن مهزیار اهوازی^۵

کتاب الصیام / محمد بن ابی عمیر^۶

کتاب الصیام / محمد بن ارومه قمی^۷

کتاب الصیام / موسی بن قاسم بن معاویه بجلی^۸

کتاب صوم الأيام / احمد بن محمد بن خالد برقی^۹

کتاب علل الصوم / احمد بن اسحاق بن عبدالله بن سعد اشعری قمی^{۱۰}

الحج

کتاب التادیب / علی بن محمد بن شیره القاسانی^{۱۱}

^۱ ر.ک: نجاشی، ص ۲۶

^۲ ر.ک: نجاشی ص ۵۸

^۳ رجال النجاشی ص : ۲۵۸

^۴ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۱۹۷

^۵ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۲۵۴

^۶ ر.ک: نجاشی ص ۳۲۷

^۷ ر.ک: نجاشی ص ۳۳۰

^۸ ر.ک: نجاشی ص ۴۰۵

^۹ ر.ک: نجاشی ص ۷۷

^{۱۰} ر.ک: نجاشی، ص ۹۱/ وی از اصحاب امام جواد و امام هادی است و از خاصان امام هادی است.

^{۱۱} ر.ک: نجاشی ص ۲۵۶/ این کتاب در نماز و حج نگاشته شده و ما بنا به اعتراف نجاشی آن را در هر دو بخش صلاه و حج ذکر کردیم.

کتاب الحج / أبان بن عبد الملك الثقفی^۱

کتاب الحج / احمد بن محمد بن عيسى الاشعری^۲

کتاب الحج / اسماعیل بن موسی بن جعفر الهاشمی^۳

کتاب الحج / حسین بن سعید اهوازی^۴

کتاب الحج / علی بن عبید الله بن حسین الهاشمی^۵

کتاب الحج / علی بن مهزیار اهوازی^۶

کتاب الحج / صفوان بن یحیی^۷

کتاب الحج / محمد بن احمد کرخی^۸

کتاب الحج / محمد بن ابی عمیر^۹

کتاب الحج / محمد بن ارومه قمی^{۱۰}

کتاب الحج / محمد بن اسماعیل بن بزیر^{۱۱}

کتاب الحج / محمد بن سماعه حضرمی^{۱۲}

^۱ ر.ک: نجاشی ص ۱۴ / طوسی، فهرست، ص ۶۳ وی از اصحاب امام صادق (ع) و شیخ اصحاب امامیه است.

^۲ ر.ک: نجاشی ص ۸۲ / وی از اصحاب امام رضا، امام جواد و امام هادی(ع) است.

^۳ ر.ک: نجاشی، ص ۲۶

^۴ ر.ک: نجاشی ص ۵۸

^۵ ر.ک: نجاشی ص ۲۵۶. وی از اصحاب خاص امام کاظم و رضا(ع) بوده و این کتاب را از امام کاظم(ع) نقل نموده است.

^۶ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۲۵۴

^۷ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۱۹۷

^۸ ر.ک: نجاشی ص ۳۴۶

^۹ ر.ک: نجاشی ص ۳۲۷

^{۱۰} ر.ک: نجاشی ص ۳۳۰

^{۱۱} ر.ک: نجاشی ص ۳۳۰. وی از اصحاب امام کاظم، رضا و جواد(ع) است.

^{۱۲} ر.ک: نجاشی ص ۳۲۹

کتاب الحج / محمد بن سنان زاهری^۱

کتاب الحج / معاویه بن عمار دهنی^۲

کتاب الحج / منصور بن حازم بجلی^۳

کتاب الحج / موسی بن قاسم بن معاویه بجلی^۴

کتاب الحج / هشام بن سالم جوالیقی^۵

کتاب الحج / یونس بن یعقوب بجلی^۶

کتاب المناسک / احمد بن محمد بن عیسی الاشعری^۷

کتاب المناسک / عمر بن محمد بن یزید سابری^۸

کتاب ثواب الحج / حسن بن علی بن زیاد الوشاء^۹

کتاب ثواب الحج / محمد بن اسماعیل بن بزيع^{۱۰}

کتاب فضائل الحج / محمد بن ابی عمیر^{۱۱}

^۱ ر.ک: نجاشی ص ۳۲۸

^۲ ر.ک: نجاشی ص ۴۱۲

^۳ ر.ک: نجاشی ص ۴۱۴

^۴ ر.ک: نجاشی ص ۴۰۵

^۵ ر.ک: نجاشی ص ۴۳۴

^۶ وی از اصحاب امام صادق و امام کاظم و وکیل امام رضا است . در ایام حضرت در مدینه از دنیا رفت و امام دفن او را متکفل شد. وی ابتداء فطحی گردید سپس به مذهب حقه رجوع کرد. نج ص ۴۴۶. حضور در مدینه کافی ج ۲ ص ۱۲۱.

^۷ ر.ک: نجاشی ص ۸۲

^۸ ر.ک: نجاشی ص ۲۸۳. وی از اصحاب امام صادق و کاظم(ع) است و این کتاب را از امام صادق(ع) نقل نموده

^۹ ر.ک: نجاشی ص ۳۹ / نجاشی وی را از اصحاب امام رضا(ع) و برقی او را از اصحاب امام کاظم(ع)، امام رضا(ع) و امام هادی(ع) شمرده است.

ر.ک: رجال برقی، صص ۵۸-۵۵-۵۱

^{۱۰} ر.ک: نجاشی ص ۳۳۰

^{۱۱} ر.ک: نجاشی ص ۳۲۷

کتاب فضائل الحج / معاویه بن وهب بجلی^۱

کتاب مناسک الحج / علی بن جعفر عریضی^۲

کتاب مناسک الحج / علی بن الحسن بن علی بن فضال^۳

کتاب مناسک الحج / محمد بن ابی عمیر^۴

کتاب نوادر الحج / یعقوب بن یزید انباری^۵

کتاب اختلاف الحج / یونس بن عبدالرحمن قمی^۶

کتاب ثواب الحج / یونس بن عبدالرحمن قمی^۷

النذر

کتاب الایمان و النذور / حسین بن سعید اهوازی^۸

کتاب الایمان و النذور / محمد بن ارومه قمی^۹

کتاب الایمان و النذور / موسی بن قاسم بن معاویه بجلی^{۱۰}

کتاب النذور و الایمان و الکفارات / علی بن مهزیار اهوازی^{۱۱}

^۱ ر.ک: نجاشی ص ۴۱۲. وی از اصحاب امام صادق و کاظم (ع) است.

^۲ ر.ک: خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۱۱ ص ۲۸۸

^۳ رجال النجاشی ص : ۲۵۸

^۴ ر.ک: نجاشی ص ۳۲۷

^۵ ر.ک: نجاشی ص ۴۵۰

^۶ ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال ، ص ۲۲۴

^۷ ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال ، ص ۲۲۴

^۸ ر.ک: نجاشی ص ۵۸

^۹ ر.ک: نجاشی ص ۳۳۰

^{۱۰} ر.ک: نجاشی ص ۴۰۵

^{۱۱} ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۲۵۴

الشهادات

كتاب الشهادات / حسين بن سعيد اهوازی^۱

كتاب الشهادات / علی بن مهزیار اهوازی^۲

كتاب الشهادات / محمد بن ارومه قمی^۳

كتاب الشهادات / موسى بن قاسم بن معاویه بجلی^۴

كتاب القضايا / عبدالرحمن بن ابی نجران تمیمی^۵

المتاجر

كتاب البيع و الشراء / عبدالرحمن بن ابی نجران تمیمی^۶

كتاب التجارات و الإجازات / حسين بن سعيد اهوازی^۷

كتاب التجارات و الإجازات / علی بن مهزیار اهوازی^۸

كتاب التجارات و الإجازات / محمد بن ارومه قمی^۹

كتاب التجارات / صفوان بن یحیی^{۱۰}

كتاب التجارات / یونس بن عبدالرحمن قمی^۱

^۱ ر.ک: نجاشی ص ۵۸

^۲ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۲۵۴

^۳ ر.ک: نجاشی ص ۳۳۰

^۴ ر.ک: نجاشی ص ۴۰۵

^۵ ر.ک: نجاشی ص ۲۳۶

^۶ ر.ک: نجاشی ص ۲۳۵. وی از اصحاب امام رضا و جواد(ع) است. ر.ک: رجال الطوسی صص ۳۶۰-۳۷۶

^۷ ر.ک: نجاشی ص ۵۸

^۸ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۲۵۴

^۹ ر.ک: نجاشی ص ۳۳۰

^{۱۰} ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۱۹۷

- كتاب الشراء و البيع / صفوان بن يحيى^٢
- كتاب الشراء و البيع / محمد بن سنان زاهري^٣
- كتاب المكاسب / جعفر بن بشير بجلى^٤
- كتاب المكاسب / حسين بن سعيد اهوازي^٥
- كتاب المكاسب / على بن مهزيار اهوازي^٦
- كتاب المكاسب / محمد بن ارومه قمى^٧
- كتاب المكاسب / محمد بن سنان زاهري^٨
- كتاب المكاسب / يونس بن عبدالرحمن قمى^٩
- كتاب البيوع والمزارعات / يونس بن عبدالرحمن قمى^{١٠}
- كتاب نوادر البيوع / يونس بن عبدالرحمن^{١١}

الوصايا

كتاب الوصايا / حسين بن سعيد اهوازي^١

-
- ^١ ر.ك: طوسى، محمد بن حسن، اختيار معرفة الرجال ، ص ٢٢٤
- ^٢ ر.ك: نجاشى، احمد بن على، الرجال ص ١٩٧
- ^٣ ر.ك: نجاشى ص ٣٢٨
- ^٤ ر.ك: نجاشى ص ١١٩
- ^٥ ر.ك: نجاشى ص ٥٨
- ^٦ ر.ك: نجاشى، احمد بن على، الرجال ص ٢٥٤
- ^٧ ر.ك: نجاشى ص ٣٣٠
- ^٨ ر.ك: نجاشى ص ٣٢٨
- ^٩ ر.ك: طوسى، محمد بن حسن، اختيار معرفة الرجال ، ص ٢٢٤
- ^{١٠} ر.ك: طوسى، محمد بن حسن، اختيار معرفة الرجال ، ص ٢٢٤
- ^{١١} ر.ك: كشى، ابو عمرو عبدالعزيز، همان، ص ٢٢٤

کتاب الوصایا/ حکم بن مسکین ثقفی^۲

کتاب الوصایا/ صفوان بن یحیی^۳

کتاب الوصایا/ علی بن مهزیار اهوازی^۴

کتاب الوصایا/ علی بن الحسن بن علی بن فضال^۵

کتاب الوصایا/ محمد بن ارومه قمی^۶

کتاب الوصایا/ محمد بن عیسی بن عبید^۷

کتاب الوصیه/ محمد بن سنان زاهری^۸

النکاح

کتاب الرضاع/ محمد بن ابی عمیر^۹

کتاب المتعه/ احمد بن محمد بن عیسی اشعری^{۱۰}

کتاب المتعه/ حسن بن علی بن فضال^{۱۱}

کتاب المتعه/ علی بن الحسن بن علی بن فضال^۱

^۱ ر.ک: نجاشی ص ۵۸

^۲ ر.ک: نجاشی ص ۱۳۶. وی از اصحاب امام صادق(ع) است.

^۳ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۱۹۷

^۴ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۲۵۴

^۵ رجال النجاشی ص : ۲۵۸

^۶ ر.ک: نجاشی ص ۳۳۰

^۷ ر.ک: نجاشی ص ۳۳۴

^۸ ر.ک: نجاشی ص ۳۲۸

^۹ ر.ک: نجاشی ص ۳۲۷

^{۱۰} ر.ک: نجاشی ص ۸۲

^{۱۱} ر.ک: نجاشی، ص ۳۶

كتاب المتعه / محمد بن ابي عمير^٢

كتاب المتعه / يونس بن عبدالرحمن قمي^٣

كتاب النكاح / اسماعيل بن موسى بن جعفر الهاشمي^٤

كتاب النكاح / حسن بن محبوب سراد^٥

كتاب النكاح / حسين بن سعيد اهوازي^٦

كتاب النكاح / صفوان بن يحيى^٧

كتاب النكاح / علي بن الحسن بن علي بن فضال^٨

كتاب النكاح / محمد بن ابي عمير^٩

كتاب النكاح / محمد بن ارومه قمي^{١٠}

كتاب النكاح / معاويه بن حكيم ذهني^{١١}

كتاب النكاح / موسى بن قاسم بن معاويه بجلي^{١٢}

كتاب النكاح / يونس بن عبدالرحمن قمي^١

^١ رجال النجاشي ص : ٢٥٨

^٢ ر.ك: نجاشي ص ٣٢٧

^٣ ر.ك: طوسي، محمد بن حسن، اختيار معرفة الرجال ، ص ٢٢٤

^٤ ر.ك: نجاشي، ص ٢٦

^٥ ر.ك: فهرست طوسي ص ١٢٢

^٦ ر.ك: نجاشي ص ٥٨

^٧ ر.ك: نجاشي، احمد بن علي، الرجال ص ١٩٧

^٨ رجال النجاشي ص : ٢٥٨

^٩ ر.ك: نجاشي ص ٣٢٧

^{١٠} ر.ك: نجاشي ص ٣٣٠

^{١١} ر.ك: نجاشي ص ٤١٢

^{١٢} ر.ك: نجاشي ص ٤٠٥

كتاب علل النكاح وتحليل المتعة / يونس بن عبدالرحمن قمي^٢

الطلاق

كتاب الطلاق / اسماعيل بن موسى بن جعفر الهاشمي^٣

كتاب الطلاق / حسن بن محبوب سراد^٤

كتاب الطلاق / حسين بن سعيد اهوازي^٥

كتاب الطلاق / حكم بن مسكين ثقفى^٦

كتاب الطلاق / علي بن الحسن بن علي بن فضال^٧

كتاب الطلاق / محمد بن ارومه قمي^٨

كتاب الطلاق / معاوية بن حكيم دهنى^٩

كتاب الطلاق / معاوية بن عمار دهنى^{١٠}

كتاب الطلاق / موسى بن قاسم بن معاوية بجلى^{١١}

كتاب الاحتياج فى الطلاق / يونس بن عبدالرحمن قمي^{١٢}

^١ ر.ك: طوسى، محمدبن حسن، اختيار معرفه الرجال ، ص ٢٢٤

^٢ ر.ك: طوسى، محمدبن حسن، اختيار معرفه الرجال ، ص ٢٢٤

^٣ ر.ك: نجاشى، ص ٢٦

^٤ ر.ك: فهرست طوسى ص ١٢٢

^٥ ر.ك: نجاشى ص ٥٨

^٦ ر.ك: نجاشى ص ١٣٦

^٧ رجال النجاشى ص : ٢٥٨

^٨ ر.ك: نجاشى ص ٣٣٠

^٩ ر.ك: نجاشى ص ٤١٢

^{١٠} ر.ك: نجاشى ص ٤١٢

^{١١١} ر.ك: نجاشى ص ٤٠٥

^{١٢} ر.ك: طوسى، محمدبن حسن، اختيار معرفه الرجال ، ص ٢٢٤

کتاب الطلاق / علی بن مهزیار اهوازی^۱

کتاب الطلاق / صفوان بن یحیی^۲

کتاب الطلاق / فضل بن شاذان نیشابوری^۳

کتاب الطلاق / یونس بن عبدالرحمن قمی^۴

الظهار

کتاب الظهار / حکم بن مسکین ثقفی^۵

عبید و اماء

کتاب العتق و التدبیر / محمد بن ارومه قمی^۶

کتاب العتق / اسود بن رزین مزنی^۷

کتاب العتق و التدبیر / صفوان بن یحیی^۸

کتاب العتق / حسن بن محبوب سراد^۹

کتاب العتق و التدبیر / علی بن مهزیار اهوازی^{۱۰}

کتاب العتق و التدبیر و المکاتبه / حسین بن سعید اهوازی^۱

^۱ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۲۵۴

^۲ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۱۹۷

^۳ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۳۰۶

^۴ ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال ، ص ۲۲۴

^۵ ر.ک: نجاشی ص ۱۳۶

^۶ ر.ک: نجاشی ص ۳۳۰

^۷ ر.ک: نجاشی ص ۱۰۵

^۸ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۱۹۷

^۹ ر.ک: فهرست طوسی ص ۱۲۲

^{۱۰} ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۲۵۴

الصید و الذبائح

کتاب الصید و الذبائح / محمد بن ارومه قمی^۲

کتاب الصید و الذبائح / محمد بن سنان زاهری^۳

کتاب الصید و الذبائح / حسین بن سعید اهوازی^۴

کتاب الصید / جعفر بن بشیر بجلي^۵

کتاب الذبائح / جعفر بن بشیر بجلي^۶

کتاب الصید و الذبائح / علی بن مهزیار اهوازی^۷

الاطعمه و الاشربه

کتاب المشارب / احمد بن محمد بن خالد برقی^۸

کتاب المآکل / احمد بن محمد بن خالد برقی^۹

کتاب الاشربه / محمد بن ارومه قمی^{۱۰}

کتاب الاشربه / حسین بن سعید اهوازی^{۱۱}

^۱ ر.ک: نجاشی ص ۵۸

^۲ ر.ک: نجاشی ص ۳۳۰

^۳ ر.ک: نجاشی ص ۳۲۸

^۴ ر.ک: نجاشی ص ۵۸

^۵ ر.ک: نجاشی ص ۱۱۹

^۶ ر.ک: نجاشی ص ۱۱۹

^۷ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۲۵۴

^۸ ر.ک: نجاشی ص ۷۶

^۹ ر.ک: نجاشی ص ۷۶

^{۱۰} ر.ک: نجاشی ص ۳۳۰

^{۱۱} ر.ک: نجاشی ص ۵۸

کتاب الأشربة / علی بن مهزیار اهوازی^۱

کتاب المطعم و المشرب / عبدالرحمن بن ابی نجران تمیمی^۲

الموارث

کتاب الموارث / علی بن مهزیار اهوازی^۳

حدود

کتاب الحدود / اسماعیل بن موسی بن جعفر الهاشمی^۴

کتاب الحدود / محمد بن ارومه قمی^۵

کتاب الحدود / یونس بن عبدالرحمن قمی^۶

کتاب الحدود / موسی بن قاسم بن معاویه بجللی^۷

کتاب الحدود / معاویه بن حکیم دهنی^۸

کتاب الحدود / حسن بن محبوب سراد^۹

کتاب الحدود / حسین بن سعید اهوازی^{۱۰}

کتاب الحدود / علی بن مهزیار اهوازی^۱

^۱ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۲۵۴

^۲ ر.ک: نجاشی ص ۲۳۶

^۳ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۲۵۴

^۴ ر.ک: نجاشی، ص ۲۶

^۵ ر.ک: نجاشی ص ۳۳۰

^۶ ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، ص ۲۲۴

^۷ ر.ک: نجاشی ص ۴۰۵

^۸ ر.ک: نجاشی ص ۴۱۲

^۹ ر.ک: فهرست طوسی ص ۱۲۲

^{۱۰} ر.ک: نجاشی ص ۵۸

الديات

کتاب الديات / محمد بن ارومه قمی^۲

کتاب الديات / اسماعیل بن موسی بن جعفر(ع)^۳

کتاب الديات / عبدالله بن سعید بن حیان^۴

کتاب الديات / علی بن رئاب^۵

کتاب الديات / مشمعل و حکم بن سعد اسدی^۶

کتاب الديات / حسن بن محبوب سراد^۷

کتاب الديات / موسی بن قاسم بن معاویه بجلی^۸

کتاب الديات / معاویه بن حکیم دهنی^۹

کتاب الديات / ظریف بن ناصح^{۱۰}

کتاب الديات / علی بن مهزیار اهوازی^{۱۱}

کتاب الفرائض

^۱ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۲۵۴

^۲ ر.ک: نجاشی ص ۳۳۰

^۳ ر.ک: فهرست طوسی ص ۲۷

^۴ ر.ک: نجاشی ص ۲۱۷. وی از اصحاب امام صادق(ع) است و این کتاب را از ایشان نقل نموده و بر حضرت رضا(ع) عرضه داشته

^۵ ر.ک: نجاشی ص ۲۵۴ وی از اصحاب امام صادق و کاظم(ع) است

^۶ ر.ک: نجاشی ص ۱۳۷ این دو برادر از اصحاب امام صادق(ع) هستند.

^۷ ر.ک: فهرست طوسی ص ۱۲۲

^۸ ر.ک: نجاشی ص ۴۰۵

^۹ ر.ک: نجاشی ص ۴۱۲

^{۱۰} ر.ک: نجاشی ص ۲۰۹. وی از اصحاب امام جواد(ع) است.

^{۱۱} ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۲۵۴

كتاب الفرائض الكبير / فضل بن شاذان نيشابورى^١

كتاب الفرائض الأوسط / فضل بن شاذان نيشابورى^٢

كتاب الفرائض الصغير / فضل بن شاذان نيشابورى^٣

كتاب الفرائض / حسن بن محبوب السراد^٤

الفرائض / محمد بن ارومه قمى^٥

كتاب الفرائض / صفوان بن يحيى^٦

كتاب الفرائض / معاوية بن حكيم دهنى^٧

كتاب الفرائض / يونس بن عبدالرحمن قمى^٨

كتاب الفرائض الصغير / يونس بن عبدالرحمن قمى^٩

كتاب الفرائض / هشام بن حكم كندى^{١٠}

كتاب الفرائض / عبدالله بن مغيره بجلى^{١١}

الفرائض / على بن الحسن بن على بن فضال^{١٢}

^١ ر.ك: نجاشى، احمد بن على، الرجال ص ٣٠٦

^٢ ر.ك: نجاشى، احمد بن على، الرجال ص ٣٠٦

^٣ ر.ك: نجاشى، احمد بن على، الرجال ص ٣٠٦

^٤ فهرست الطوسى ص : ١٢٢

^٥ ر.ك: نجاشى ص ٣٣٠

^٦ ر.ك: نجاشى، احمد بن على، الرجال ص ١٩٧

^٧ ر.ك: نجاشى ص ٤١٢

^٨ ر.ك: طوسى، محمد بن حسن، اختيار معرفة الرجال ، ص ٢٢٤

^٩ ر.ك: طوسى، محمد بن حسن، اختيار معرفة الرجال ، ص ٢٢٤

^{١٠} ر.ك: نجاشى، احمد بن على، رجال نجاشى ص ٤٣٣ ش ١١٦٤

^{١١} ر.ك: نجاشى ص ٢١٥

^{١٢} رجال النجاشى ص : ٢٥٨

الفرائض / حسين بن سعيد اهوازی^۱

۵.۲.۳. در زمينه كلام و فلسفه

کتاب اختلاف الناس في الإمامة / هشام بن حکم کندی^۲

کتاب الاحتجاج في الامامه / محمد بن أبي عمير زياد بن عيسى أبو أحمد الأزدي^۳

کتاب الأخبار / هشام بن حکم کندی^۴

کتاب الامامه / عبدالله بن عبدالرحمن زبيري^۵

کتاب الامامه / عبدالله بن هارون زبيري^۶

کتاب الامامه / محمد بن عيسى بن عبيد^۷

کتاب الانبياء / علي بن الحسن بن علي بن فضال^۸

کتاب التدبير في الإمامة / هشام بن حکم کندی^۹

کتاب التوحيد / احمد بن محمد بن عيسى اشعري^{۱۰}

کتاب التوحيد / حسين بن قاسم کاتب^{۱۱}

^۱ نجاشی ص ۵۸

^۲ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی ص ۴۳۳ ش ۱۱۶۴

^۳ رجال النجاشی ص : ۳۲۷

^۴ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی ص ۴۳۳ ش ۱۱۶۴

^۵ ر.ک: خویی، سيدابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ج ۱۱ ص ۲۶۱ - ص ۲۷۰

^۶ ر.ک: تهرانی، شيخ آقابزرگ، الذريعه الى تصانيف الشيعة ج ۳ ص ۳۲۹

^۷ ر.ک: نجاشی ص ۳۳۴

^۸ رجال النجاشی ص : ۲۵۸

^۹ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی ص ۴۳۳ ش ۱۱۶۴

^{۱۰} ر.ک: نجاشی ص ۸۲

^{۱۱} ر.ک: نجاشی ص ۶۶ وی از اصحاب امام رضا(ع) است. ر.ک: رجال الطوسی ص ۳۵۶

- کتاب التوحید/ محمد بن ابی عمیر^۱
- کتاب التوحید/ محمد بن ارومه قمی^۲
- کتاب التوحید/ هشام بن حکم کندی^۳
- کتاب الثمانیة أبواب علی شیطان الطاق/ هشام بن حکم کندی^۴
- کتاب الجبر و القدر/ هشام بن حکم کندی^۵
- کتاب الحکمین/ هشام بن حکم کندی^۶
- کتاب الدلالة علی حدث الأجسام/ هشام بن حکم کندی^۷
- کتاب الرد علی الغالیه/ حسن بن علی بن فضال^۸
- کتاب الرد علی الغلاه/ حسین بن سعید اهوازی^۹
- کتاب الرد علی الغلاه/ محمد بن ارومه قمی^{۱۰}
- کتاب الرد علی أرسطاليس فی التوحید/ هشام بن حکم کندی^{۱۱}
- کتاب الرد علی أصحاب الإثنین/ هشام بن حکم کندی^{۱۲}

^۱ رجال نجاشی ص : ۳۲۷

^۲ ر.ک: نجاشی ص ۳۳۰

^۳ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی ص ۴۳۳ ش ۱۱۶۴

^۴ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی ص ۴۳۳ ش ۱۱۶۴

^۵ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی ص ۴۳۳ ش ۱۱۶۴

^۶ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی ص ۴۳۳ ش ۱۱۶۴

^۷ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی ص ۴۳۳ ش ۱۱۶۴

^۸ ر.ک: نجاشی ص ۳۵

^۹ نجاشی ص ۵۸

^{۱۰} ر.ک: نجاشی ص ۳۳۰

^{۱۱} ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی ص ۴۳۳ ش ۱۱۶۴

^{۱۲} ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی ص ۴۳۳ ش ۱۱۶۴

کتاب الرد علی أصحاب الطبائع / هشام بن حکم کندی^۱

کتاب الرد علی الزنادقة / هشام بن حکم کندی^۲

کتاب الرد علی المعتزلة و طلحة و الزبير / هشام بن حکم کندی^۳

کتاب الرد علی المعتزلة / هشام بن حکم کندی^۴

کتاب الرد علی هشام الجواليقي / هشام بن حکم کندی^۵

کتاب الشيخ و الغلام فی التوحيد / هشام بن حکم کندی^۶

کتاب الصورة فی الامامه / عبدالله بن عمرو زبيري^۷

کتاب الطعن علی یونس / يعقوب بن يزيد انباري^۸

کتاب العلل الكبير / یونس بن عبدالرحمن قمي^۹

کتاب العلل / علی بن الحسن بن علی بن فضال^{۱۰}

کتاب العلل / فضل بن شاذان^{۱۱}

کتاب العلل / محمد بن خالدبرقي^{۱۲}

^۱ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی ص ۴۳۳ ش ۱۱۶۴

^۲ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی ص ۴۳۳ ش ۱۱۶۴

^۳ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی ص ۴۳۳ ش ۱۱۶۴

^۴ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی ص ۴۳۳ ش ۱۱۶۴

^۵ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی ص ۴۳۳ ش ۱۱۶۴

^۶ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی ص ۴۳۳ ش ۱۱۶۴

^۷ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، همان ص ۱۵۱

^۸ ر.ک: نجاشی ص ۴۵۰

^۹ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۳۱۱

^{۱۰} رجال النجاشی ص : ۲۵۸

^{۱۱} ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۳۰۶

^{۱۲} ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، فهرست طوسی ص ۴۱۸

كتاب الغيبة/ على بن الحسن بن علي بن فضال^١

كتاب القدر/ هشام بن حكم كندی^٢

كتاب الكفر و الايمان/ محمد بن أبي عمير زياد بن عيسى أبو أحمد الأزدي^٣

كتاب المجالس في الإمامة/ هشام بن حكم كندی^٤

كتاب المجالس في التوحيد/ هشام بن حكم كندی^٥

كتاب المعراج/ هشام بن سالم^٦

كتاب المعرفة/ هشام بن حكم كندی^٧

كتاب الميدان/ هشام بن حكم كندی^٨

كتاب الميزان في إمامة المفضول/ هشام بن حكم كندی^٩

كتاب الوصيه و الامامه/ علي بن رئاب^{١٠}

كتاب الوصية و الرد على منكريها/ هشام بن حكم كندی^{١١}

كتاب في اصناف الكلام/ عبدالله بن مغیره بجلی^{١٢}

^١ رجال النجاشي ص : ٢٥٨

^٢ ر.ك: نجاشي، احمد بن علي، رجال نجاشي ص ٤٣٣ ش ١١٦٤

^٣ رجال النجاشي ص : ٣٢٧

^٤ ر.ك: نجاشي، احمد بن علي، رجال نجاشي ص ٤٣٣ ش ١١٦٤

^٥ ر.ك: نجاشي، احمد بن علي، رجال نجاشي ص ٤٣٣ ش ١١٦٤

^٦ ر.ك: نجاشي ص ٤٣٤

^٧ ر.ك: نجاشي، احمد بن علي، رجال نجاشي ص ٤٣٣ ش ١١٦٤

^٨ ر.ك: نجاشي، احمد بن علي، رجال نجاشي ص ٤٣٣ ش ١١٦٤

^٩ ر.ك: نجاشي، احمد بن علي، رجال نجاشي ص ٤٣٣ ش ١١٦٤

^{١٠} ر.ك: نجاشي ص ٢٥٠

^{١١} ر.ك: نجاشي، احمد بن علي، رجال نجاشي ص ٤٣٣ ش ١١٦٤

^{١٢} ر.ك: نجاشي ص ٢١٥

کتاب فی الامامه / احمد بن حسين بن عمر صيقل^۱

کتاب فی الامامه / عبدالله بن مسکان^۲

کتاب إثبات الرجعة / فضل بن شاذان^۳

کتاب أحكام الأنبياء و الرسل / احمد بن محمد بن خالد برقى^۴

کتاب أسماء آلات رسول الله صلى الله عليه و آله و أسماء سلاحه / احمد بن محمد بن خالد برقى^۵

کتاب الأربع مسائل فى الإمامة / فضل بن شاذان^۶

کتاب الإمامة كبير / فضل بن شاذان^۷

کتاب الإمامة / هشام بن حکم کندی^۸

کتاب الامامه / يونس بن عبدالرحمن^۹

کتاب الأنبياء / على بن مهزيار اهوازی^{۱۰}

کتاب الإيمان / هشام بن حکم کندی^{۱۱}

کتاب التوحيد فى كتب الله / فضل بن شاذان^{۱۲}

^۱ ر.ک: نجاشى ص ۸۳ از اصحاب امام صادق و کاظم(ع) است

^۲ ر.ک: نجاشى ص ۲۱۴

^۳ ر.ک: نجاشى، احمد بن على، همان ص ۳۰۶

^۴ ر.ک: نجاشى ص ۷۶

^۵ ر.ک: نجاشى ص ۷۶

^۶ ر.ک: نجاشى، احمد بن على، همان ص ۳۰۶

^۷ ر.ک: نجاشى، احمد بن على، همان ص ۳۰۶

^۸ ر.ک: نجاشى، احمد بن على، رجال نجاشى ص ۴۳۳ ش ۱۱۶۴

^۹ ر.ک: كشى، ابو عمرو، عبدالعزیز، رجال الكشى ص ۲۲۴

^{۱۰} ر.ک: همان

^{۱۱} ر.ک: نجاشى، احمد بن على، رجال نجاشى ص ۴۳۳ ش ۱۱۶۴

^{۱۲} ر.ک: نجاشى، احمد بن على، الرجال ص ۳۰۶

كتاب الجنة و النار / على بن الحسن بن على بن فضال^١

كتاب الخصال فى الإمامة / فضل بن شاذان^٢

كتاب الرجعة / فضل بن شاذان^٣

كتاب الرد على أحمد بن الحسين / فضل بن شاذان^٤

كتاب الرد على الأصم / فضل بن شاذان^٥

كتاب الرد على البائسة / فضل بن شاذان^٦

كتاب الرد على البيان بن رئاب / فضل بن شاذان^٧

كتاب الرد على الثنوية / فضل بن شاذان^٨

كتاب الرد على الحسن البصرى فى التفضيل / فضل بن شاذان^٩

كتاب الرد على الحشوية / فضل بن شاذان^{١٠}

كتاب الرد على الغالية المحمدية / فضل بن شاذان^{١١}

كتاب الرد على الغلاة / يونس بن عبدالرحمن^{١٢}

^١ رجال النجاشى ص : ٢٥٨

^٢ ر.ك: نجاشى، احمد بن على، همان ص ٣٠٦

^٣ ر.ك: نجاشى، احمد بن على، همان ص ٣٠٦

^٤ ر.ك: نجاشى، احمد بن على، همان ص ٣٠٦

^٥ ر.ك: نجاشى، احمد بن على، همان ص ٣٠٦

^٦ ر.ك: نجاشى، احمد بن على، همان ص ٣٠٦

^٧ ر.ك: نجاشى، احمد بن على، همان ص ٣٠٦

^٨ ر.ك: نجاشى، احمد بن على، همان ص ٣٠٦

^٩ ر.ك: نجاشى، احمد بن على، همان ص ٣٠٦

^{١٠} ر.ك: نجاشى، احمد بن على، همان ص ٣٠٦

^{١١} ر.ك: نجاشى، احمد بن على، همان ص ٣٠٦

^{١٢} ر.ك: كشى، ابو عمرو، عبدالعزيز، رجال الكشى ص ٢٢٤

- کتاب الرد على الفلاسفة / فضل بن شاذان^١
- کتاب الرد على القرامطة / فضل بن شاذان^٢
- کتاب الرد على المرجئة / فضل بن شاذان^٣
- کتاب الرد على المنانية / فضل بن شاذان^٤
- کتاب الرد على محمد بن كرام / فضل بن شاذان^٥
- کتاب الرد على الغلات / على بن مهزيار اهوازی^٦
- کتاب العلل / هشام بن حکم کندی^٧
- کتاب القائم عليه السلام / فضل بن شاذان^٨
- کتاب القائم / على بن مهزيار اهوازی^٩
- کتاب المعيار و الموازنة / هشام بن حکم کندی^{١٠}
- کتاب النسبة بين الجبرية و الثنوية / هشام بن حکم کندی^{١١}
- کتاب النقض على الإسكافي في تقوية الجسم / فضل بن شاذان^{١٢}

^١ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، همان ص ٣٠٦

^٢ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، همان ص ٣٠٦

^٣ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، همان ص ٣٠٦

^٤ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، همان ص ٣٠٦

^٥ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، همان ص ٣٠٦

^٦ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ٢٥٤

^٧ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی ص ٤٣٣ ش ١١٦٤

^٨ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، همان ص ٣٠٦

^٩ ر.ک: همان

^{١٠} ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی ص ٤٣٣ ش ١١٦٤

^{١١} ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی ص ٤٣٣ ش ١١٦٤

^{١٢} ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، همان ص ٣٠٦

کتاب الواضح المكشوف في الرد على أهل الوقوف / محمد بن عيسى بن عبيد^١

کتاب صفة الجنة و النار / سعيد بن جناح^٢

کتاب فضل النبي صلى الله عليه و آله / احمد بن محمد بن عيسى اشعري^٣

کتاب في الوعد و الوعيد آخر / هشام بن حکم کندی^٤

کتاب قبض روح المؤمن و الكافر / سعيد بن جناح^٥

کتاب محنة الإسلام / هشام بن حکم کندی^٦

کتاب معرفة الهدى و الضلالة / هشام بن حکم کندی^٧

کتاب وفاة النبي صلى الله عليه و آله / احمد بن محمد بن عيسى اشعري^٨

٥.٢.٤. سيره، تاريخ، مثالب و مناقب

کتاب الصفيين / ابان بن تغلب^٩

کتاب المثالب / حسين بن سعيد اهوازی^{١٠}

کتاب المثالب / علي بن الحسن بن علي بن فضال^{١١}

^١ ر.ک: نجاشی ص ٣٣٤

^٢ ر.ک: نجاشی ص ٤٥٥

^٣ ر.ک: نجاشی ص ٨٢

^٤ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی ص ٤٣٣ ش ١١٦٤

^٥ ر.ک: نجاشی ص ١٨٢.١٩١ / وی و برادرش ابو عامر راویان امام کاظم و رضا (ع) هستند.

^٦ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی ص ٤٣٣ ش ١١٦٤

^٧ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی ص ٤٣٣ ش ١١٦٤

^٨ ر.ک: نجاشی ص ٨٢

^٩ ر.ک: خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ج : ١ ص : ١٤٥

^{١٠} نجاشی ص ٥٨

^{١١} رجال النجاشی ص : ٢٥٨

- کتاب المثالب / علی بن مهزیار اهوازی^۱
- کتاب المثالب / محمد بن ارومه قمی^۲
- کتاب المثالب / یونس بن عبدالرحمن^۳
- کتاب الملاحم / اسماعیل بن مهران سکونی^۴
- کتاب الملاحم / حسن بن علی بن فضال^۵
- کتاب الملاحم / حسین بن سعید اهوازی^۶
- کتاب الملاحم / علی بن مهزیار اهوازی^۷
- کتاب الملاحم / علی بن الحسن بن علی بن فضال^۸
- کتاب الملاحم / محمد بن ابی عمیر^۹
- کتاب الملاحم / محمد بن ارومه قمی^{۱۰}
- کتاب الملاحم / فضل بن شاذان نیشابوری^{۱۱}
- کتاب المناقب / بکر بن احمد بن ابراهیم اشج^{۱۲}

^۱ ر.ک: همان ص : ۲۵۴

^۲ ر.ک: نجاشی ص ۳۳۰

^۳ ر.ک: کشی، ابوعمر و عبدالعزیزف رجال الکشی ص ۲۲۴

^۴ ر.ک: نجاشی ص ۲۶

^۵ ر.ک: نجاشی ص ۳۵

^۶ نجاشی ص ۵۸

^۷ ر.ک: همان

^۸ رجال النجاشی ص : ۲۵۸

^۹ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص : ۳۲۷

^{۱۰} ر.ک: نجاشی ص ۳۳۰

^{۱۱} ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۳۰۶

^{۱۲} ر.ک: نجاشی، ص ۱۰۹

كتاب المناقب / حسين بن سعيد اهوازی^١

كتاب المناقب / محمد بن أورمه أبو جعفر قمی^٢

كتاب فضل أمير المؤمنين عليه السلام / محمد بن ارومه قمی^٣

٥.٢.٥. اخلاق و آداب، دعا و زيارات

رساله الحقوق لامام السجاد(ع) / ابوحمزه ثابت بن دينار ثمالی^٤

كتاب أخص الأعمال / احمد بن محمد بن خالد برقی^٥

كتاب أدب المعاشرة / همان

كتاب أدب النفس / همان

كتاب أفاضل الأعمال / همان

كتاب الآداب / صفوان بن يحيى^٦

كتاب الآداب / يونس بن عبدالرحمن قمی^٧

كتاب البشارات / صفوان بن يحيى^٨

كتاب البشارات / على بن مهزيار اهوازی^٩

^١ نجاشی ص ٥٨

^٢ ر.ک: نجاشی ص ٣٣٠

^٣ ر.ک: نجاشی ص ٣٣٠

^٤ ر.ک: نجاشی ص ١١٥

^٥ ر.ک: نجاشی ص ٧٦

^٦ ر.ک: نجاشی ص ١٩٧

^٧ ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، اختيار معرفة الرجال ، ص ٢٢٤

^٨ ر.ک: نجاشی، احمد بن على، الرجال ص ١٩٧

^٩ ر.ک: نجاشی، احمد بن على، الرجال ص ٢٥٤

كتاب التجمال و المروءة/ على بن مهزيار اهوازی^١

كتاب التحذير/ احمد بن محمد بن خالد برقى^٢

كتاب التهذيب/ همان

كتاب الدعاء/ همان

كتاب الدعاء/ على بن مهزيار اهوازی^٣

كتاب الزهد/ همان

كتاب الزی/ احمد بن محمد بن خالد برقى^٤

كتاب الزینة/ همان

كتاب السنن/ فضل بن شاذان^٥

كتاب المحبة و الوظائف/ على بن مهزيار اهوازی^٦

كتاب المرشد/ احمد بن محمد بن خالد برقى^٧

كتاب المرافق/ همان

كتاب المزار/ على بن مهزيار اهوازی^٨

كتاب المواعظ/ احمد بن محمد بن خالد برقى^١

^١ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ٢٥٤

^٢ ر.ک: نجاشی ص ٧٦

^٣ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ٢٥٤

^٤ ر.ک: نجاشی ص ٧٦

^٥ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ٣٠٦

^٦ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ٢٥٤

^٧ ر.ک: نجاشی ص ٧٦

^٨ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ٢٥٤

کتاب النجاح فی عمل شهر رمضان / فضل بن شاذان^۲

کتاب بشارات المومن / صفوان بن یحیی^۳

کتاب مذام الأخلاق / احمد بن محمد بن خالد برقی^۴

کتاب مذام الأفعال / همان

کتاب مکارم الأخلاق / همان

کتاب مکارم الأفعال / همان

کتاب اخلاق المومن / موسی بن قاسم بن معاویه بجلی^۵

کتاب الآداب / عباس بن معروف اشعری^۶

کتاب الآداب / محمد بن حسن بن شمون^۷

کتاب الادب / موسی بن قاسم بن معاویه بجلی^۸

کتاب البشارات / ابراهیم بن مهزیار اهوازی^۹

کتاب البشارات / حسن بن علی بن فضال^{۱۰}

کتاب البشارات / علی بن حسن بن علی بن فضال^۱

^۱ ر.ک: نجاشی ص ۷۶

^۲ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۳۰۶

^۳ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۱۹۷

^۴ ر.ک: نجاشی ص ۷۶

^۵ ر.ک: نجاشی ص ۴۰۵

^۶ ر.ک: نجاشی ص ۲۸۱ وی از اصحاب امام رضا و هادی (ع) است.

^۷ ر.ک: نجاشی ص

^۸ ر.ک: نجاشی ص ۴۰۵

^۹ ر.ک: نجاشی ص ۱۶. وی از اصحاب امام جواد و هادی (ع) است. ر.ک: رجال الطوسی صص ۳۷۴-۳۸۳

^{۱۰} ر.ک: نجاشی ص ۳۵

- کتاب التادیب / محمد بن احمد کرخی^۲
- کتاب الدعاء / محمد بن ارومه قمی^۳
- کتاب الدعاء / اسماعیل بن موسی بن جعفر الهاشمی^۴
- کتاب الدعاء / حسین بن سعید اهوازی^۵
- کتاب الدعاء / علی بن الحسن بن علی بن فضال^۶
- کتاب الدعاء / معاویه بن عمار دهنی^۷
- کتاب الزهد / حسن بن علی بن فضال^۸
- کتاب الزهد / حسین بن سعید اهوازی^۹
- کتاب الزهد / علی بن حسن بن علی بن فضال^{۱۰}
- کتاب الزهد / محمد بن ارومه قمی^{۱۱}
- کتاب السنن و الآداب / اسماعیل بن موسی بن جعفر الهاشمی^{۱۲}
- کتاب المزار / محمد بن ارومه قمی^۱

^۱ رجال النجاشی ص : ۲۵۸

^۲ ر.ک: نجاشی ص ۳۴۶

^۳ ر.ک: نجاشی ص ۳۳۰

^۴ ر.ک: نجاشی، ص ۲۶

^۵ نجاشی ص ۵۸

^۶ رجال النجاشی ص : ۲۵۸

^۷ رجال النجاشی ص : ۴۱۲

^۸ ر.ک: نجاشی ص ۳۵

^۹ نجاشی ص ۵۸

^{۱۰} رجال النجاشی ص : ۲۵۸

^{۱۱} ر.ک: نجاشی ص ۳۳۰

^{۱۲} ر.ک: نجاشی، ص ۲۶

کتاب المواعظ / علی بن الحسن بن علی بن فضال^۲

کتاب صفه المومن و الفاجر / اسماعیل بن مهران سکونی^۳

اللؤلؤ فی الزهد / یونس بن عبدالرحمن^۴

۵.۲.۶. رجال و علوم حدیث

کتاب اختلاف الحدیث / محمد بن ابی عمیر زیاد بن عیسی ابو أحمد الأزدی^۵

کتاب الرجال / حسن بن علی بن فضال^۶

کتاب الرجال / علی بن الحسن بن علی بن فضال^۷

کتاب الرجال / محمد بن عیسی بن عبید^۸

کتاب المشیخه / جعفر بن بشیر بجلی^۹

کتاب المشیخه / حسن بن محبوب سراد^{۱۰}

کتاب مسائل الرجال / احمد بن اسحاق قمی^{۱۱}

کتاب مسائل الرجال / موسی بن قاسم بجلی^{۱۲}

^۱ ر.ک: نجاشی ص ۳۳۰

^۲ رجال:نجاشی ص ۲۵۸

^۳ ر.ک: نجاشی ص ۲۶

^۴ ر.ک: کشی، ابوعمر و عبدالعزیز، رجال الکشی ص ۲۲۴

^۵ ر.ک: رجال نجاشی ص : ۳۲۷

^۶ ر.ک: نجاشی ص ۳۵

^۷ ر.ک: رجال نجاشی ص ۲۵۸

^۸ ر.ک: نجاشی ص ۳۳۴

^۹ ر.ک: رجال نجاشی ص ۱۱۹

^{۱۰} ر.ک: نجاشی ص ۸۲

^{۱۱} ر.ک: نجاشی ص ۹۱. فهرست ص ۶۳. وی این کتاب را از امام هادی(ع) نقل نموده است.

^{۱۲} ر.ک: نجاشی ص ۴۰۵. در این کتاب شرح حال هجده راوی را ذکر نموده است.

- كتاب الرجال / احمد بن محمد بن خالد برقى^١
- كتاب الرواية / احمد بن محمد بن خالد برقى^٢
- كتاب الطبقات / احمد بن محمد بن خالد برقى^٣
- كتاب بعد الإسناد / محمد بن عيسى بن عبيد^٤
- كتاب تفسير الحديث / احمد بن محمد بن خالد برقى^٥
- كتاب علل الحديث / احمد بن محمد بن خالد برقى^٦
- كتاب علل الحديث / يونس بن عبدالرحمن^٧
- كتاب غريب الحديث / ابان بن تغلب^٨
- كتاب قرب الإسناد / محمد بن عيسى بن عبيد^٩
- كتاب معانى الحديث و التحريف / احمد بن محمد بن خالد برقى^{١٠}

٥.٢.٧. كتب نوادر

- كتاب النوادر / احمد بن محمد بن خالد برقى^{١١}

^١ ر.ك: نجاشى ص ٧٦

^٢ ر.ك: نجاشى ص ٧٦

^٣ ر.ك: نجاشى ص ٧٦

^٤ ر.ك: رجال النجاشى ص : ٣٣٤

^٥ ر.ك: نجاشى ص ٧٦

^٦ ر.ك: نجاشى ص ٧٦

^٧ ر.ك: كشى، ابو عمرو عبدالعزيز، همان ص ٢٢٤

^٨ ر.ك: شبيسترى، عبدالحسين، اصحاب الامام الصادق عليه السلام ج ١ ص ١٨

^٩ ر.ك: رجال النجاشى ص : ٣٣٤

^{١٠} ر.ك: نجاشى ص ٧٦

^{١١} ر.ك: نجاشى ص ٧٦

کتاب النوادر / ابراهیم بن عیسی ابویوب^۱

کتاب النوادر / ابراهیم بن عبدالحمید اسدی.^۲

کتاب النوادر / ابراهیم بن یوسف کندی^۳

کتاب النوادر / احمد بن محمد بن عیسی اشعری^۴

کتاب النوادر / أحمد بن الحسين الصيقل^۵

کتاب النوادر / احمد بن محمد بن عمرو^۶

کتاب النوادر / احمد بن محمد بن عبيدالله اشعری^۷

کتاب النوادر / اسحاق بن عمار صيرفي^۸

النوادر / اسماعيل بن مهران سکونی^۹

النوادر / حسن بن ابی قتاده قمی^{۱۰}

کتاب النوادر / حسن بن راشد الطفاوی^{۱۱}

کتاب النوادر / حسين بن ثوير بن ابی فاخته^{۱۲}

^۱ (نجاشی ص ۲۰)

^۲ وی از راویان امام صادق(ع) است(نجاشی ص ۲۰)

^۳ ر.ک: نجاشی ص ۲۳. وی از اصحاب امام کاظم(ع) است.

^۴ ر.ک: نجاشی ص ۸۲

^۵ ر.ک: نجاشی ص ۸۳ وی از اصحاب امام صادق و کاظم(ع) است.

^۶ ر.ک: نجاشی ص ۷۵ وی از اصحاب امام رضا و جواد(ع) است.

^۷ ر.ک: نجاشی ص ۷۹ وی از اصحاب امام جواد و هادی(ع) است. ر.ک: رجال الطوسی صص ۳۷۳

^۸ ر.ک: نجاشی ص ۷۱ وی از اصحاب امام صادق و کاظم(ع) است.

^۹ ر.ک: نجاشی ص ۲۶

^{۱۰} ر.ک: نجاشی ص ۳۷ وی از اصحاب امام کاظم(ع) است.

^{۱۱} ر.ک: نجاشی ص ۳۸ وی از اصحاب امام رضا(ع) است.

^{۱۲} ر.ک: نجاشی ص ۵۵. وی از اصحاب امام باقر و صادق(ع) است.

کتاب النوادر / ابو حمزه ثابت بن دینار ثمالی^۱

کتاب النوادر / جابر بن یزید جعفی^۲

کتاب النوادر / حریر بن عبدالله سجستانی^۳

کتاب النوادر / حسن بن علی بن فضال^۴

کتاب النوادر / حسن بن محبوب سراد^۵

کتاب النوادر / حسن بن علی بن زیاد الوشاء^۶

کتاب النوادر / صفوان بن یحیی

کتاب النوادر / محمد بن خالد برقی^۷

کتاب النوادر / محمد بن ابی عمیر زیاد الأزدی^۸

کتاب النوادر / محمد بن سنان زاهری^۹

کتاب النوادر / محمد بن عیسی بن عبید^{۱۰}

کتاب النوادر معاویه بن حکیم دهنی^{۱۱}

^۱ ر.ک: نجاشی ص ۱۱۵

^۲ ر.ک: نجاشی ص ۱۲۸

^۳ ر.ک: نجاشی ص ۱۴۴

^۴ ر.ک: نجاشی ص ۳۵

^۵ ر.ک: فهرست طوسی ص ۱۲۲

^۶ ر.ک: نجاشی ص ۳۹ / نجاشی وی را از اصحاب امام رضا(ع) و برقی او را از اصحاب امام کاظم(ع)، امام رضا(ع) و امام هادی(ع) شمرده است.

ر.ک: رجال برقی، صص ۵۱-۵۵-۵۸

^۷ ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، فهرست طوسی ص ۴۱۸

^۸ رجال النجاشی ص : ۳۲۷

^۹ ر.ک: نجاشی ص ۳۲۸

^{۱۰} ر.ک: نجاشی ص ۳۳۴

^{۱۱} ر.ک: نجاشی ص ۴۱۲

کتاب النوادر / عبد الرحمن بن ابی نجران^۱

کتاب النوادر / علی بن مهزیار اهوازی^۲

کتاب النوادر / جعفر بن بشیر أبو محمد البجلی الوشاء^۳

۵.۲.۸. کتاب های با نام حدیث

کتاب الحدیث / اسماعیل بن جابر جعفی^۴

کتاب الحدیث / ابان بن عمر اسدی^۵

کتاب الحدیث / ابراهیم بن ابی البلاد^۶

کتاب الحدیث / ابراهیم بن ابی البلاد^۷

کتاب الحدیث / ابراهیم بن صالح انماطی اسدی^۸

کتاب الحدیث / ابراهیم بن عمر یمانی^۹

کتاب الحدیث / ابراهیم بن محمد اشعری قمی^{۱۰}

کتاب الحدیث / ابراهیم بن موسی الانصاری^۱

^۱ رجال النجاشی ص : ۲۳۶

^۲ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، همان ص ۲۵۴

^۳ رجال النجاشی ص : ۱۱۹

^۴ وی زا امام باقر و صادق (ع) حدیث نموده . نج ص ۳۲. وی در مدینه در محضر امام صادق بوده. الکافی ج ۱ ص ۱۵۸

^۵ نجاشی ص ۱۴

^۶ وی محضر سه امام صادق، کاظم و رضا (ع) را درک نموده و امام رضا نامه ای به وی نوشته و وی را تمجید نموده است^۶

^۷ وی از اصحاب امام باقر و صادق (ع) است. نجاشی ص ۲۲

^۸ رجال طوسی ص ۱۲۴. برقی ص ۱۱. فهرست طوسی ص ۲۴

^۹ نجاشی ص ۲۰ / وی از اصحاب امام باقر و صادق (ع) است

^{۱۰} وی از اصحاب امام موسی و رضا است. نج ص ۲۴

- کتاب الحدیث / ابراهیم بن مهزم اسدی.^۲
- کتاب الحدیث / ابراهیم بن مهزم اسدی.^۳
- کتاب الحدیث / ابراهیم بن یوسف کندی.^۴
- کتاب الحدیث / ابراهیم و فضل ابنا محمد الاشعری.^۵
- کتاب الحدیث / ابوالعباس ولید بن صبیح^۶
- کتاب الحدیث / ابوریع شامی.^۷
- کتاب الحدیث / ابوصالح ابراهیم بن نعیم کنانی^۸
- کتاب الحدیث / ابو عبیده الحذاء^۹
- کتاب الحدیث / ابوقتاده قمی^{۱۰}
- کتاب الحدیث / ابویحیی الحنط.^{۱۱}
- کتاب الحدیث / حسین بن ابی غندر^{۱۲}

^۱ وی از اصحاب امامین صادق و کاظم بوده (نجاشی ص ۲۱)

^۲ از اصحاب صادق و کاظم است (نجاشی ص ۲۲)

^۳ وی از اصحاب امام صادق و موسی است. نج ص ۲۲

^۴ نجاشی ص ۲۳. روی عن الکاظم / فهرست ص ۲۴

^۵ این دو برادر از اصحاب امام کاظم و رضا بوده اند (نجاشی ص ۲۴)

^۶ ر.ک: نجاشی ص ۴۳۲ وی از اصحاب امام صادق (ع) است که در حوزه مدینه از محضر حضرت بهره مند گشته است. ر.ک: کافی ج ۲ ص ۵۱۰

^۷ از اصحاب امام باقر و صادق (ع) / نجاشی ۴۵۵ / فهرست ۵۲۵

^۸ (فهرست. ص ۵۲۵)

^۹ ر.ک: نجاشی ص ۱۷۰ / وی از روایان ائمه اطهار (ع) در حوزه مدینه است: کافی ج ۲ ص ۱۸۰

^{۱۰} ر.ک: نجاشی ص ۳۷ وی از اصحاب امام صادق و کاظم (ع) است.

^{۱۱} از اصحاب امام صادق و کاظم / فهرست ص ۵۳۵ / نجاشی ص ۴۵۶

^{۱۲} ر.ک: نجاشی ص ۵۵ وی ز اصحاب امام صادق و کاظم (ع) بوده.

کتاب الحدیث / حماد بن عثمان بن عمرو فزاری.^۱

کتاب الحدیث / حماد بن عثمان فزاری^۲

۵.۲.۹. کتب متفرقه

کتاب التعری و الحاصل / فضل بن شاذان نیشابوری^۳

کتاب العروس و هو کتاب العین / فضل بن شاذان نیشابوری^۴

کتاب اللطیف / فضل بن شاذان نیشابوری^۵

کتاب حذو النعل بالنعل / فضل بن شاذان نیشابوری^۶

کتاب مسائل البلدان / فضل بن شاذان نیشابوری^۷

کتاب مسائل فی العلم / فضل بن شاذان نیشابوری^۸

نتیجه گیری کلی

از ویژه گیهای بارز مکتب حدیثی اهل بیت علیهم السلام در مدینه تالیف و کتابت و در بند کشیدن علوم بواسطه نوشتن است و آن بزرگاران با پرورش و تربیت شاگردان خویش در مکتب مدینه آنان را به برترین درجات علمی رسانیدند و با توصیه های مکرر به نگارش احادیث و هر آنچه از اهل بیت (ع) می شنوند بواسطه آنها میراث گرانبهایی از دانش و علم را برای ما به ارمغان نهادند. اصحاب

^۱ وی از اصحاب امام صادق و کاظم و رضا است. نجاشی ص ۱۴۳. وی در مدینه در محضر ائمه بوده. کافی ج ۵ ص ۱۶۶.

^۲ ر.ک: نجاشی ص ۱۴۳

^۳ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۳۰۶

^۴ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۳۰۶

^۵ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۳۰۶

^۶ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۳۰۶

^۷ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۳۰۶

^۸ ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الرجال ص ۳۰۶

نیز با حضور در مجالس درس حضرات و اخذ حدیث در زمینه های مختلف به رشد و بالندگی این مکتب کمک شایانی نمودند. با گسترش ممالک اسلامی و روی آوردن دیگر مردمان به اسلام، زمینه تعامل و تبادل نظر بین اقوام و ملت های مختلف ایجاد گردید و سوالات و شبهات مختلف متوجه اصول و فروع اسلامی گردید و این خاندان رسول اکرم و تربیت یافتگان ایشان بودند که همیشه بهترین پاسخ ها را برای این سوالات داشتند.

والحمد لله ربّ العالمین

فهرست منابع

۱. ابطحی، سید محمد علی، تهذیب المقال، چاپ اول، نجف اشرف، تاریخ نشر ۱۳۸۹هـ.

٢. ابن ابى الحديد، شرح نهج البلاغه، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، چاپ اول، داراحياء الكتب العربيه، تاريخ نشر ١٣٧٨هـ.
٣. ابن اثير، عزالدين على بن ابى الكرم، الكامل فى التاريخ، بيروت، دارالصادر، تاريخ نشر ١٣٨٥ هـ.
٤. ابن جوزى، عبدالرحمن بن على، صفه الصفوه، تحقيق محمود فاخورى و محمد رواس قلعه جى، چاپ دوم، بيروت، دارالمعرفه، بى تا.
٥. _____، الضعفاء و المتروكين، تحقيق عبدالله قاضى، بيروت، دارالكتب العلميه، تاريخ نشر ١٤٠٦هـ.
٦. _____، المنتظم فى تاريخ الملوك و الامم، چاپ اول، بيروت، دارصادر، تاريخ نشر ١٣٥٨هـ.
٧. ابن حزم، على بن احمد قرطبى، المحلى، تصحيح احمد محمد شاکر، بيروت، دارالفکر، بى تا.
٨. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، ديوان المبتداء و الخبر فى تاريخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوى الشأن الاكبر، تحقيق خليل شحاده، چاپ دوم، بيروت، دارالفکر، تاريخ نشر ١٤٠٨هـ.
٩. ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الاعيان و انباء ابناء الزمان، تحقيق احسان عباس، بيروت، دارالثقافه، بى تا.
١٠. ابن سعد، محمد بن سعد زهرى، الطبقات الكبرى، بيروت، دار صادر، بى تا.
١١. ابن شهر آشوب، محمد، مناقب آل ابيطالب، قم، مؤسسه انتشارات علامه، تاريخ نشر ١٣٧٩ ش.
١٢. _____، معالم العلماء بى تا.
١٣. ابن طاووس، سيد على بن موسى، فرج المهموم فى تاريخ علماء النجوم، بى تا.
١٤. ابن عبدربه، العقد الفريد، بى تا.
١٥. ابن عساکر، على بن الحسن، تاريخ مدينه دمشق، تحقيق على شيرى، بيروت، دارالفکر، تاريخ نشر ١٤١٩هـ.
١٦. ابن عنبه، احمد بن على حسيني، عمده الطالب فى انساب آل ابى طالب، چاپ دوم، تحقيق محمد حسن آل طالقانى، نجف، مطبعه حيدريه، تاريخ نشر ١٣٨٠هـ.
١٧. ابن كثير، اسماعيل بن عمر بن كثير دمشقى، البدايه و النهايه، بيروت، دارالفکر، تاريخ نشر ١٤٠٧هـ.
١٨. ابن ماكولا، على بن هبه الله، الإكمال فى رفع الارتياب عن المؤلف و المختلف فى الأسماء و الكنى، چاپ اول، بيروت، دارالكتب العلميه، تاريخ نشر ١٤١١هـ.
١٩. ابن منجويه، اصفهانى، احمد بن على، رجال مسلم، تحقيق عبدالله ليشى، دارالمعرفه، بى تا.

۲۰. ابن منظور، محمد بن جلال الدين، طبقات الفقهاء، تحقيق احسان عباس، چاپ اول، بيروت، دارالرائد العربى، تاريخ نشر ۱۹۷۰م.
۲۱. _____، مختصر تاريخ دمشق، بى تا.
۲۲. ابن نديم، محمد بن اسحاق، الفهرست، بيروت، دارالمعرفه، تاريخ نشر ۱۳۸۹هـ.
۲۳. اصبهاني، ابوالفرج على بن الحسين، مقاتل الطالبين، چاپ دوم، قم، موسسه دارالكتاب، ۱۳۸۵هـ.
۲۴. اصفهاني، محمد بن اسحاق، فتح الباب فى الكنى و الالقاب، تحقيق ابوقتيبه فاريابى، رياض، مكتبه كوثر، تاريخ نشر ۱۴۱۷هـ.
۲۵. امين، سيد محسن، اعيان الشيعة، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات، تاريخ نشر ۱۴۰۶هـ.
۲۶. امين، محسن، ابوالحسين زيد الشهيد، بى جا. بى تا.
۲۷. امينى، عبدالحسين احمد، الغدير، چاپ چهارم، بيروت، دارالكتب العربى، تاريخ نشر ۱۳۹۷هـ.
۲۸. باجى، سليمان بن خلف، التعديل و التجريح، تحقيق احمدلبنزار، بى جا. بى تا.
۲۹. بحرالعلوم، سيد محمد مهدي، الفوائد الرجاليه، چاپ اول، تهران، مكتبه الصادق، تاريخ نشر ۱۳۶۳ش.
۳۰. بحراني، سيد هاشم بن سليمان، غايه المرام و حجه الخصام فى تعيين الامام من طريق الخاص و العام، تحقيق سيد على عاشور، قم، مركز اباحت العقائديه، بى تا.
۳۱. _____، مدينه معاجز الائمة الاثنى عشر ودلائل الحجج على البشر، تحقيق عزة الله مولايى همدانى، چاپ اول، قم، موسسه معارف اسلامى، تاريخ نشر ۱۴۱۳هـ.
۳۲. بحراني، يوسف، الحدائق الناظره فى احكام العتره الطاهره، قم، موسسه نشر اسلامى، جامعه مدرسین، تاريخ نشر ۱۳۶۳ش.
۳۳. بهبودى، محمدباقر، معرفه الحديث،؟؟؟؟
۳۴. بخارى، محمد بن اسماعيل، التاريخ الصغير، تحقيق محمود ابراهيم زايد، بيروت، دارالمعرفه، بى تا.
۳۵. _____، التاريخ الكبير، حيدرآباد، دائره المعارف عثمانى، تاريخ نشر ۱۳۶۰هـ.
۳۶. برقى، احمد بن محمد بن خالد، رجال البرقى، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، تاريخ نشر ۱۳۸۳هـ.
۳۷. بروجردى، سيد على بن محمد، طرائف المقال فى معرفه طبقات الرجال، تحقيق سيد مهدي رجايى، چاپ اول، قم، مكتبه آيه الله العظمى مرعشى نجفى، بى تا.
۳۸. بصرى، احمد بن عبدالرضا، فائق المقال فى الحديث و الرجال، تحقيق غلامحسين قيصرى، قم، دارالحديث، تاريخ نشر ۱۴۲۲هـ.
۳۹. بغدادى، خطيب، احمد بن على، تاريخ بغداد، بيروت، دارالكتب العلميه، بى تا.
۴۰. _____، المتفق والمفترق، بى جا. بى تا.

٤١. بغدادى، محمد بن عبدالغنى، التقييد لمعرفة رواة السنن والمسائيد، تحقيق كمال يوسف الحوت، بيروت، دارالكتب العلمية، بى تا.
٤٢. بلاذرى، احمد بن يحيى بن جابر، انساب الاشراف، چاپ اول، بيروت، موسسه الاعلمى للمطبوعات، تحقيق محمداقبر محمودى، تاريخ نشر ١٣٩٤هـ.
٤٣. ترابى، احمد، امام سجاد جمال نيائشگران، بى جا. ١٤١٤هـ
٤٤. ترمذى، محمد بن عيسى، سنن الترمذى، تحقيق عبدالوهاب عبداللطيف، بيروت، دارالفكر، بى تا.
٤٥. تسترى، محمد تقى، قاموس الرجال، چاپ اول، قم، موسسه نشر اسلامى جامعه مدرسین، تاريخ نشر ١٤١٩هـ.
٤٦. تفرشى، حسينى، سيد مصطفى بن الحسين، تحقيق موسسه آل البيت(ع)، قم، موسسه آل البيت لاحياء التراث، تاريخ نشر ١٣٧٦ش.
٤٧. تهرانى، شيخ آقابزرگ، الذريعه الى تصانيف الشيعة، قم، انتشارات اسماعيليان تاريخ نشر ١٤٠٨هـ.
٤٨. _____، نوابغ الروات فى رابعه المئات، تحقيق على تقى فنروى، بيروت، دارالكتاب العربى، تاريخ نشر ١٣٩٠هـ.
٤٩. جبارى، محمدرضا، مكتب حديثى قم از آغاز تا قرن پنجم هجرى، قم، انتشارات زائر، تاريخ نشر ١٣٨٤
٥٠. جزرى، ابن اثيرعلى بن محمد، اسد الغابة، بيروت، دارالفكر، تاريخ نشر ١٤٠٩هـ.
٥١. جعفرىان، رسول، آثار اسلامى مكه ومدينه،
٥٢. جيانى اندلسى، القاب الصحابه والتابعين فى المسنين بى جا. بى تا.
٥٣. حرانى، حسن بن على بن حسين بن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول، تصحيح على اكبر غفارى، چاپ دوم، قم، موسسه نشر اسلامى، جامعه مدرسین، تاريخ نشر ١٣٦٣ش.
٥٤. حسينى جلالى، سيد محمد رضا، تدوين السنه الشريفه، چاپ دوم، قم، مركز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامى، تاريخ نشر ١٤١٨هـ.
٥٥. حلبى، على بن برهان الدين، السيره الحلبيه، بيروت، دارالمعرفه، تاريخ نشر ١٤٠٠هـ.
٥٦. حلبى، ابن داود، رجال ابن داود، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، تاريخ نش ١٣٨٣هـ.
٥٧. حلبى، حسن بن يوسف، خلاصه الاقوال، قم، دارالذخائر، تاريخ نشر ١٤١١هـ.
٥٨. حميرى، عبدالملك بن هشام، السيرة النبوية، تحقيق طه عبدالرئوف سعد، بيروت، دارالجيل، تاريخ نشر ١٤١١هـ.

٥٩. خافاني، على، رجال الخاقاني، تحقيق سيد محمد صادق بحر العلوم، چاپ دوم، تهران، مكتب اعلام اسلامي، تاريخ نشر ١٤٠٤هـ.
٦٠. خويي، سيد ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، قم، مركز نشر آثار شيعه، تاريخ انتشار ١٣٦٩ش.
٦١. دارقطني، علي بن عمر بن احمد، چاپ اول، تحقيق محفوظ الرحمن زين الله، رياض، دارطبيه، تاريخ نشر ١٤٠٥هـ.
٦٢. دينوري، عبدالله بن مسلم بن قتيبه، الامامه والسياسه، دارالكتب العلميه،
٦٣. _____، المعارف، تحقيق ثروت عكاشه، چاپ دوم، قاهره، الهيئه المصريه العامه للكتاب، تاريخ نشر ١٩٩٢م
٦٤. ذهبي، شمس الدين محمد بن احمد، تذكره الحفاظ، چاپ اول، بيروت، دارالكتب العلميه، تاريخ نشر ١٤١٩هـ.
٦٥. _____، سير اعلام النبلاء، چاپ نهم، بيروت، موسسه رساله، تاريخ نشر ١٤١٣هـ.
٦٦. _____، العبر في خبر من غير، تحقيق ابوهاج بسيوني، بيروت، دارالكتب العلميه،
٦٧. _____، الكاشف في معرفه من له روايه في الكتب الستة،
٦٨. _____، من تكلم فيه و هو موثق،
٦٩. _____، ميزان الاعتدال .
٧٠. ذهبي، محمد حسين، التفسير و المفسرون،
٧١. رازي، عبدالرحمن بن ابي حاتم، الجرح و التعديل، چاپ اول، حيدرآباد، دائره المعارف العثمانيه، تاريخ نشر ١٢٧١هـ.
٧٢. رازي، فخر الدين محمد بن عمر، الشجره المباركه في الانساب الطالبية، تحقيق سيد مهدي رجايي، قم،
٧٣. راضي، حسين بن علي، تاريخ علم الرجال، تاريخ نشر مجدد ١٤٢١هـ.
٧٤. راوندی، قطب الدين سعيد بن هبه الله، قصص الانبياء، تحقيق غلامرضا عرفانيان، تاريخ نشر ١٤٠٧هـ.
٧٥. رباني خلخالي، علي، ستاره درخشان شام، قم،
٧٦. ريشهري، محمدی، محمد، الحج والعمره في الكتاب و السنه
٧٧. زراري، ابوغالب احمد بن محمد، تاريخ آل زراره، تحقيق موحد ابطحي اصفهاني، قم، مكتبه يعسوب الدين عليه السلام،

۷۸. زرکلی، خیرالدین، الاعلام،
۷۹. سبحانی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، ؟؟؟؟
۸۰. سخاوی، محمد، الضوء اللامع،
۸۱. سمعانی، عبدالکریم بن محمد بن منصور، الانساب، چاپ اول، حیدرآباد، دائره المعارف عثمانی، تاریخ نشر ۱۳۸۲ هـ.
۸۲. شبستری، سید عبدالحسین، اصحاب الامام الصادق، چاپ اول، قم، موسسه نشر اسلامی، جامعه مدرسین، تاریخ نشر ۱۴۱۸ هـ.
۸۳. شرح نورالبراهین لسید نعمه الله الجزائری
۸۴. شهید اول، محمد بن جمال الدین مکی، الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه، تحقیق محمد مهدی آصفی، قم، موسسه نشر اسلامی، جامعه مدرسین،
۸۵. شیبانی، احمد بن حنبل، مسند الامام احمد بن حنبل، قاهره، موسسه قرطبه،
۸۶. صاحب معالم، حسن بن زین الدین، التحریر الطاووسی، تحقیق فاضل جواهری، چاپ اول، قم، مطبعه سیدالشهداء، تاریخ نشر ۱۴۱۱ هـ ق.
۸۷. صحیفه سجادیه ترجمه جواد فاضل
۸۸. صفار، محمد بن حسن بن فروخ، بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد(ع)، تعلقه و تحقیق میرزا محسن کوچه باغی، تهران، موسسه اعلمی، تاریخ نشر ۱۳۶۲ ش.
۸۹. صدوق، ابن بابویه قمی، محمد بن علی بن الحسین، الخصال، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم، جامعه مدرسین، تاریخ نشر ۱۳۶۲ ش.
۹۰. _____، علل الشرائع، نجف، مکتبه حیدریه، تاریخ نشر ۱۳۸۶ هـ.
۹۱. _____، توحید، تحقیق سید هاشم حسینی تهرانی، قم، جامعه مدرسین،
۹۲. طباطبایی، سید محمد حسین، القرآن فی الاسلام، تعریب سید احمد حسینی، قم،
۹۳. طباطبایی . سید محمد کاظم . تاریخ حدیث شیعه، چاپ اول، قم، دانشکده علوم حدیث، تاریخ نشر ۱۳۸۸ ش.
۹۴. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، تعلقه سید محمد باقر خراسان،
۹۵. طبرسی، رضی الدین حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، چاپ ششم، قم، تاریخ نشر ۱۳۹۲ هـ.
۹۶. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، تحقیق مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۱۷ ق

۹۷. طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامہ، موسسه بعثت
۹۸. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوك، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، تاریخ نشر ۱۴۰۷هـ.
۹۹. _____، جامع البیان عن تاویل آی القرآن، بیروت، دارالفکر، تاریخ نشر ۱۴۱۵هـ.
۱۰۰. _____، المنتخب من کتاب ذیل المذیل، بیروت، موسسه اعلمی، تاریخ نشر ۱۳۵۸هـ.
۱۰۱. طبسی، محمد جعفر، رجال الشیعہ فی اسانید السنہ، چاپ دوم، قم، موسسه معارف اسلامی، تاریخ نشر ۱۴۲۰هـ.
۱۰۲. طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال، تصحیح میرداماد الاسترآبادی، تحقیق سید مهدی رجائی، مؤسسه آل البیت لإحیاء التراث، تاریخ نشر ۱۴۰۴هـ.
۱۰۳. _____، امالی، چاپ اول، قم، دارالثقافه، تاریخ نشر ۱۴۱۴هـ.
۱۰۴. _____، الرجال، تحقیق جواد قیومی، چاپ اول، قم، مؤسسه نشر الفقاهه، تاریخ نشر ۱۴۱۵هـ.
۱۰۵. _____، الفهرست، تحقیق جواد قیومی، چاپ اول، قم، مؤسسه نشر الفقاهه، تاریخ نشر ۱۴۱۷هـ.
۱۰۶. عادل ادیب، زندگی تحلیلی پیشوایان ما، ترجمه دکتر اسدالله مبشری، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش
۱۰۷. عریضی، علی بن جعفر، مسائل، چاپ اول، تحقیق موسسه آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، مشهد، مدرسه امام رضا(ع)، تاریخ نشر ۱۴۰۹هـ.
۱۰۸. عزیزی، حسین، رستگار، پرویز، بیات، یوسف، راویان مشترک، چاپ اول، قم، بوستان کتاب، قم، تاریخ نشر ۱۳۸۰ ش.
۱۰۹. عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، تقریب التهذیب، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، چاپ دوم، بیروت، دارالمکتبه العلمیه، تاریخ نشر ۱۴۱۵هـ.
۱۱۰. _____، الاصابه فی تمییز الصحابه، چاپ اول، بیروت، دارالجلیل، تاریخ نشر ۱۴۱۲هـ.
۱۱۱. _____، تهذیب التهذیب، چاپ اول، بیروت، دارالفکر، تاریخ نشر ۱۴۰۴هـ.

١١٢. _____ ، لسان الميزان، چاپ دوم، بيروت، مؤسسه الاعلمى، تاريخ
نشر ١٤٠٦هـ.
١١٣. عسكرى، سيد مرتضى، خمسون ومائه صحابى مختلق،
١١٤. عكرى، عبدالحى بن احمد عكرى، شذرات الذهب فى اخبار من ذهب، دمشق، دار بن كثير،
تاريخ نشر ١٤٠٦هـ.
١١٥. غضائرى، احمد بن حسين، رجال ابن الغضائرى، قم، مؤسسه اسماعيليان، تاريخ نشر ١٣٦٤
هـ.
١١٦. فتال نيشابورى، محمد بن حسن، روضه الواعظين و بصيره المتعظين، قم، منشورات الرضى،
١١٧. فيروزآبادى، محمد بن يعقوب، القاموس المحيط،
١١٨. قطان، مناع، تاريخ التشريعه الاسلامى بيروت مؤسسه الرساله ١٤١٧ق
١١٩. قمى، على بن ابراهيم، تفسير القمى، تصحيح سيد طيب موسوى جزائرى، چاپ دوم، قم،
مؤسسه دارالكتاب، تاريخ نشر ١٤٠٤هـ.
١٢٠. كحاله، عمر رضا، معجم المؤلفين، بيروت، داراحياء التراث العربى، مكتبه المثنى،
١٢١. كشى، محمد بن عمر، رجال الكشى، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد، تاريخ نشر ١٣٤٨هـ.
١٢٢. كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، تهران، دارالكتب الاسلاميه، تاريخ نشر ١٣٦٥هـ.
١٢٣. كوفى، فرات بن ابراهيم، تفسير فرات كوفى، چاپ اول، تهران،
١٢٤. مجلسى، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار، چاپ دوم، بيروت،
مؤسسه الوفاء، تاريخ نشر ١٤٠٣هـ.
١٢٥. محمودى، محمد باقر، نهج السعاده فى مستدرک نهج البلاغه، نجف اشرف، مطبعه النعمان،
١٣٨٧هـ.
١٢٦. مدنى، حسينى، سيد على خان بن احمد بن محمد بن معصوم، الدرجات الرفيعه، چاپ دوم،
قم، مكتبه بصيرتى، تاريخ نشر ١٣٩٧هـ.
١٢٧. مرسى، على بن اسماعيل، المحكم والمحيط الاعظم، تحقيق عبدالحميد هنداوى، بيروت،
دارالكتب العلميه، تاريخ نشر ٢٠٠٠م.
١٢٨. مزى، يوسف بن زكى، تهذيب الكمال، چاپ اول، بيروت، مؤسسه الرساله، تاريخ نشر
١٤٠٠هـ.
١٢٩. مسعودى، على بن الحسين، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقيق اسعد داغر، چاپ دوم،
قم، دارالهجره، تاريخ نشر ١٤٠٩هـ.

١٣٠. معروف الحسنی، هاشم، سيرة الائمة الاثني عشر، ط ٦، بيروت، دارالتعارف، ١٤١١ق،
١٣١. _____، الشيعة بين الاشاعره و المعتزله، بيروت، دارالنشرللجامعيين، ١٩٦٤م.
١٣٢. _____، مبادئ الفقه الجعفري،
١٣٣. معرفت، محمد هادي، التفسير و المفسرون، چاپ اول، مشهد، دانشگاه رضوی، تاريخ نشر ١٤١٨هـ.
١٣٤. مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء والتاريخ، مكتبه الثقافه الدينيه
١٣٥. مقریزی، تقی الدين احمد بن علی، امتاع الاسماع بما للنبي من الأحوال و الأموال و الحفده و المتاع، تحقيق محمد عبدالحميد النميسي، چاپ اول، بيروت، دارالكتب العلميه، تاريخ نشر ١٤٢٠هـ.
١٣٦. منقری، نصر بن مزاحم، وقعه الصفيين، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، چاپ دوم، قاهره، موسسه العربيه الحديثه، تاريخ نشر ١٣٨٢هـ.
١٣٧. ميرداماد، محمد باقر، الرواشح السماويه، تحقيق غلام حسين قيصره ها و نعمت الله جليلی، قم، دارالحديث، تاريخ نشر ١٤٢٢هـ.
١٣٨. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، انتشارات جامعه مدرسين، تاريخ نشر ١٤٠٧ هـ.
١٣٩. نجفی، محمد حسن، جواهر الكلام فی شرح شرائع الاسلام، تهران، دارالكتب الاسلاميه، تاريخ نشر ١٣٩٢هـ.
١٤٠. نمازی، شيخ علی، مستدرک سفينه البحار، قم، موسسه نشر اسلامي جامعه مدرسين،
١٤١. نمری، ابو عمر بن عبدالبر، الاستيعاب فی معرفه الاصحاب،
١٤٢. _____، الإنباه علی قبائل الرواء،
١٤٣. نوری، طبرسی، حسين بن محمد تقی، خاتمة مستدرک الوسائل، تحقيق موسسه آل البيت(ع) لاحياء التراث، چاپ اول، قم، موسسه آل البيت لاحياء التراث، تاريخ نشر ١٤١٥هـ.
١٤٤. نووی، محیی الدين بن شرف، تهذيب الاسماء و اللغات، تحقيق مصطفى عبدالقادر عطا،
١٤٥. _____، المجموع شرح المهذب، بيروت، دارالفکر،
١٤٦. نيشابوری، مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، بيروت، دارالفکر،
١٤٧. هلالی، سليم بن قيس، كتاب سليم بن قيس، تحقيق محمد باقر انصاری، قم، مركز ابحاث العقائديه،
١٤٨. يافعی، عبدالله بن اسعد، مرآه الجنان و عبره اليقظان،
١٤٩. يعقوبی، احمد بن ابی يعقوب، تاريخ يعقوبی، بيروت، دار صادر،

● مقالات

۱. بهبودی، محمد باقر، «علم رجال و مسأله توثیق»، کیهان فرهنگی، سال هشتم شماره ۸
۲. حسینیان قمی، مهدی، «آفتاب ری حضرت عبدالعظیم حسنی از منظر امامان معصوم»، علوم حدیث، شماره ۲۷
۳. حسینی اشکوری، سید صادق، «کنکاشی درباره حضرت عبدالعظیم حسنی (ره) و درک محضر امام رضا»، علوم حدیث، شماره ۲۷ ص ۱۷۱
۴. جدیدی نژاد، محمدرضا، «مروری بر مسندهای نوشته شده برای عبدالعظیم حسنی»، علوم حدیث
۵. حسینی اشکوری، سید صادق، «تحقیقی درباره ارتحال حضرت عبدالعظیم حسنی (ره)»، آینه پژوهش، شماره ۸۰، ص ۴
۶. معارف، مجید، «پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه»، تهران، مؤسسه فرهنگی هنری ضریح، ۱۳۷۴ ش، ص ۳۳۱